

فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام



پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی

سال یازدهم | شماره چهل و یک | پاییز ۱۴۰۳

شاپای چاپی: ۷۹۷۳-۲۴۲۳

شاپای الکترونیکی: ۴۹۹۹-۲۵۸۸

بررسی آسیب شناسانه نظری ایده وفاق با دیگری (در دولت چهاردهم)
در پرتو ایده اجماع همپوشان جان رالز
■ گیتی پورزکی

بررسی و تحلیل مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران براساس مدل سوات
■ فاطمه السادات ضیغمیان، حمید بصیرت‌منش

بررسی مشارکت سیاسی زنان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی
با تأکید بر دوازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی
■ مرتضی علویان، علی غفاری

مقایسه نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و تحولات انقلابی کشورهای عربی
■ زاهد غفاری هاشجین، قدسی علیزاده سیلاب

مؤلفه‌های کارآمدی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای
■ مرتضی معظمی گودرزی، سید صدرالدین موسوی

وفاق و اجماع ملی؛ پیش شرط توسعه و پیشرفت
■ مهدی نادری، کیوان بهمنی

به نام خداوند بخشنده مهربان

اندیشه‌سیاسی در اسلام

سال یازدهم / شماره ۴۱ / پاییز ۱۴۰۳



شاپا چاپی: ۷۹۷۳-۲۴۲۳، شاپا الکترونیکی: ۴۹۹۹-۲۵۸۸

صاحب امتیاز: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی
مدیر مسئول: دکتر منصور انصاری، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
سرمدیر: دکتر سیدصدرالدین موسوی جشنی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

مدیر اجرایی: انسیه مرادی
ویراستار: اعظم سلیمانی
صفحه آرا و طراح جلد: زهرا شیرخان‌زاده

اعضای هیئت تحریریه:

دکتر سیدصادق حقیقت؛ استاد گروه اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
دکتر میر فردین قریشی؛ استاد گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران.
دکتر عبدالرحمان عالم؛ استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
دکتر عبدالامیر نبوی؛ دانشیار گروه مطالعات تطبیقی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران.
دکتر فرهاد درویشی سه تلانی؛ دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (س)، قزوین، ایران.
دکتر محمدرضا طالبان؛ دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
دکتر سیدصدرالدین موسوی؛ دانشیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
دکتر یحیی فوزی؛ استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
دکتر منصور انصاری؛ استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
دکتر گیتی پورزکی؛ استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

نشانی: تهران، آزادراه خلیج فارس، جنب عوارضی تهران - قم، آستان مقدس امام خمینی (س)، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: مؤسسه چاپ و نشر عروج (تهران، خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران، شماره ۱۲۹۶، تلفن: ۶۶۴۰۴۸۷۳)

کد پستی: ۱۸۱۵۱۶۳۱۱۱ - صندوق پستی: ۱۸۱۵۵/۱۳۴ - دورنویس: ۵۵۲۳۵۶۶۱ - تلفن: ۵۱۰۸۵۰۰۰

وب سایت اینترنتی: andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir

پست الکترونیکی: andishehsiyasi@gmail.com

این فصلنامه هم‌چنین از طریق پایگاه‌های اینترنتی ذیل نیز قابل دریافت می‌باشد:

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

بانک اطلاعات نشریات کشور

پرتال جامع علوم انسانی

سامانه اطلاعات پژوهشی ایران

سیویلیکا

پایگاه مجلات تخصصی نور

ضوابط نگارش مقاله

۱. موضوع مقالات می‌بایست مرتبط با حوزه فعالیت و محورهای موضوعی نشریه باشد.
۲. مقالات علمی، پژوهشی، تحقیقی و مستند باشد.
۳. مقاله قبلاً در نشریه یا مجموعه مقالات سمینارها چاپ نشده یا در دست بررسی و چاپ نباشد.
۴. مقاله در قالب حداکثر ۸ هزار کلمه در محیط WORD تنظیم شده باشد.
۵. چکیده فارسی حداکثر در ۱۸۰ کلمه و شامل موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج همراه با واژگان کلیدی (۱۰-۵) تنظیم گردد.
۶. معادل لاتین اسامی، مفاهیم و اصطلاحات مهم در پانویست هر صفحه درج شود.
۷. در ارجاعات مربوط به حضرت امام خمینی حتماً از صحیفه امام به جای صحیفه نور و از کتاب‌های چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام استفاده گردد.
۸. برای ارجاع به منابع در داخل متن به صورت (نام مؤلف، سال انتشار، ص. شماره صفحه) عمل شود.
۹. منابع در پایان مقاله بدین صورت ارائه شود.
 - **کتاب:** نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام کتاب. نام مترجم، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ، تعداد مجلدات (همین ترتیب در مورد کتب لاتین نیز رعایت گردد).
 - **مقاله:** نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره نشریه)، شماره صفحات. (همین ترتیب در مورد مقالات لاتین نیز رعایت گردد).
 - **پایان نامه:** نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). عنوان پایان‌نامه. مقطع پایان‌نامه و رشته تحصیلی، نام دانشگاه، نام دانشکده.
 - **منابع اینترنتی:** نام خانوادگی، نام (تاریخ اخذ مطلب): نشانی کامل سایت.
 - **ارسال مقاله:** از طریق وب سایت اینترنتی نشریه امکان پذیر می‌باشد.

- فصلنامه در ویرایش مطالب و تغییر عناوین مقالات آزاد است.
- مطالب مندرج در فصلنامه، لزوماً بیانگر دیدگاه‌های پژوهشکده امام خمینی^(ع) و انقلاب اسلامی نیست.
- پروانه انتشار این فصلنامه به شماره ۹۳/۱۵۵۰۱ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شده است.

اندیشه‌های سیاسی در اسلام

سال یازدهم / شماره ۴۱ / پاییز ۱۴۰۳

فهرست مطالب

- ۱
بررسی آسیب‌شناسانه نظری ایده وفاق با دیگری (در دولت چهاردهم)
در پرتو ایده اجماع همپوشان جان رالز
گیتی پورزکی
- ۲۳
بررسی و تحلیل مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران براساس مدل سوات
فاطمه السادات ضیغمیان، حمید بصیرت‌منش
- ۵۳
بررسی مشارکت سیاسی زنان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی
با تأکید بر دوازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی
مرتضی علویان، علی غفاری
- ۷۹
مقایسه نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و تحولات انقلابی کشورهای عربی
زاهد غفاری هاشجین، قدسی علیزاده سیلاب
- ۱۰۹
مؤلفه‌های کارآمدی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای
مرتضی معظمی گودرزی، سید صدرالدین موسوی
- ۱۳۹
وفاق و اجماع ملی؛ پیش‌شرط توسعه و پیشرفت
مهدی نادری، کیوان بهمنی



Vol. 11 | Issue. 41 | 2024 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.523045.1427>

A Theoretical Pathological Examination of the Idea of Reconciliation with the Other (in the Fourteenth Government) in Light of John Rawls's Idea of Overlapping Consensus

Giti Pourzaki 

Assistant Professor, Political Thought Department, Imam Khomeini (AS) and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

gpoorzaki@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <p>Received: 2024 /09 / 02</p> <p>Revised: 2024 /10 / 06</p> <p>Accepted: 2024 /10 / 14</p> <p>Published Online: 2024 /10 / 21</p>	<p>The idea of reconciliation (vafāq) emerged at a time when tensions and conflicts were spilling over from the political sphere into the social realm. The rift within the ruling establishment expanded into a broader divide between society and the government, as well as internal societal divisions. In response to crises of trust, legitimacy, participation, and efficiency, Masoud Pezeshkian proposed this idea, which was pursued during the Fourteenth Government. However, the concept, its indicators, and related policymaking still appear to lack sufficient clarity.</p> <p>Reconciliation only gains meaning in relation to “the other”; yet, the meaning and implications of reconciliation with the other remain unclear. To evaluate and reconstruct this engagement, one can draw on other theories, including John Rawls’s theory of overlapping consensus.</p> <p>The findings of this study suggest that the idea of reconciliation shares common ground with Rawls’s theory in several foundational theoretical indicators, such as the centrality of justice and fairness, human dignity, attention to socio-political diversity and plurality, and the use of reason in resolving problems. However, there are also significant divergences: notably, the reliance on religious foundations in the theory of reconciliation, conceptual ambiguity of the idea itself, and the lack of clear institutional arrangements to distinguish it from a temporary compromise or coalition.</p> <p>Keywords: Reconciliation, Overlapping Consensus, Fourteenth Government, John Rawls, Reconciliation with the Other</p>



بررسی آسیب‌شناسانه نظری ایده‌وفاق با دیگری (در دولت چهاردهم) در پرتو ایده‌اجماع همپوشان جان رالز

گیتی پورزکی ^{id}

استادیار گروه اندیشه سیاسی پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

gpooorzaki@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

ایده‌وفاق در موقعیتی مطرح شد که سطح تنش‌ها و منازعات از سطح سیاسی به سطح اجتماعی در حال سرریز به سطح اجتماعی بود. شکاف درون حاکمیت به شکاف جامعه با حاکمیت و شکاف درون جامعه گسترش یافت و این ایده در پاسخ به بحران‌های اعتماد، مشروعیت، مشارکت و کارآمدی از سوی مسعود پزشکیان مطرح شد و در دولت چهاردهم دنبال شد؛ اما چنین می‌نماید که معنا، شاخص‌ها و سیاست‌گذاری‌های معطوف به آن هنوز از روشنی مناسبی برخوردار نیست. وفاق همواره با دیگری است که معنا می‌یابد؛ اما روشن نیست که وفاق با دیگری چه معنا و چه استلزاماتی دارد. برای سنجش و نیز بازسازی این مواجهه می‌توان از نظریات دیگر، از جمله نظریه‌اجماع همپوشان جان رالز بهره گرفت. یافته‌های پژوهش این است که ایده‌وفاق در شاخص‌های نظری بنیادینی چون محوریت عدالت و انصاف، کرامت انسانی، توجه به تنوع و کثرت‌های اجتماعی - سیاسی و استفاده از عقل در حل مشکلات به نظریه‌اجماع همپوشان رالز اشتراکاتی دارد؛ اما ناهمپوشی‌های مهمی نیز وجود دارد؛ از جمله تکیه به مبانی دینی در نظریه‌وفاق، ابهام مفهومی ایده‌وفاق و ترتیبات نهادی نامشخص برای رسیدن به وفاق که آن را از مصالحه موقت یا ائتلاف متمایز سازد.

کلیدواژه‌ها: وفاق، اجماع همپوشان، دولت چهاردهم، جان رالز، وفاق با دیگری.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۶/۱۲

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۷/۲۳

انتشار آنلاین:

۱۴۰۳/۰۷/۳۰

صفحات:

۱-۲۲

مقدمه

در سال‌های اخیر، جامعه ایران با رشته‌ای از بحران‌های ژرف سیاسی روبه‌رو بوده که نشان دهنده نوعی گسستگی و شکاف در ارکان مختلف جامعه و حاکمیت بوده است. اعتراضات خیابانی سال‌های ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱، تنها نمودهای آشکار و برهنه این نارضایتی‌ها و شکاف‌ها نبودند. در پیکره سیاست رسمی می‌توان به کشاکش‌های بی‌پایان میان نهادهای حکومتی (میان مجلس، دولت و قوه قضائیه)، تعارض در سیاست‌گذاری‌های کلان (مثلاً در سیاست خارجی یا فرهنگی) تا کوشش‌های یکدست‌سازانه در حذف نیروهای سیاسی ناهمراه و طرد و کنار زدن افراد منتقد یا اصلاح‌طلب و سرانجام فرسایش اعتماد عمومی به نهادهای رسمی، افزایش گسست و فاصله با حاکمیت و کاهش چشمگیر مشارکت مردم در انتخابات مجلس و دو انتخابات ریاست جمهوری اخیر (تا جایی که نزدیک به ۶۰ درصد از مردم در انتخابات شرکت نکردند و این فاصله میان جامعه و حاکمیت را به نمایش گذاشتند) از جمله واضح‌ترین نمودهای این شکاف است. از سوی دیگر، در پهنه جامعه و میان مردم نیز شاهد نزاع‌های دوقطبی و حتی چندقطبی شکاف‌های فکری و ایدئولوژیک در خیابان و اتوبوس و حتی جمع‌های خصوصی بوده‌ایم. در این فضا که گسستگی و گسیختگی از هر سو رو به افزون است، طرح ایده وفاق دارای اهمیت و مصلحت‌اندیشانه به نظر می‌رسد.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که وفاق همواره وفاق با دیگری است؛ یعنی نوع رابطه «خود» و «دیگری» که در آن به جای تضاد و تخاصم، نوعی سازگاری و سازواری وجود داشته باشد. محمدرضا جلالی پور این شکاف سیاسی میان خود و دیگری را در سه سطح بخش‌بندی کرده است: شکاف درون حاکمیت؛ شکاف میان حاکمیت و جامعه؛ و سرریز این شکاف‌ها به بدنه جامعه و ایجاد شکاف قطبی درون جامعه (جلایی‌پور، ۱۴۰۳). ابوالفضل دلاوری، این فضای سیاسی پر تنش را که زیر پوست آن نارضایتی و خشونت پنهان شده با عنوان فضا و سیاست تنازعی معرفی می‌کند؛ جایی که صف‌بندی‌های عجیب و غریب تنازعی در انتخابات و البته پس از آن شکل گرفت و وفاق همچون بدیلی برای یک رویکرد تنازعی مطرح شد که در چند دهه اخیر بر تاریخ سپهر سیاسی ایران چیره بوده است و آثار ویرانگری داشته است. در سیاست تنازعی نیروهای سیاسی تمام موضوعات را به

حوزه دشمنی و واپس‌زنی و طرد و عناد تبدیل می‌کنند؛ یعنی خود منازعه به اصل و هدف تبدیل می‌شود، در چنین فضایی اگر اختلافی هم وجود نداشته باشد، ساخته و پرداخته می‌شود (دلآوری، ۱۴۰۳).

طرح ایده وفاق پزشک‌یان در بستر چنین فضایی توجیه عقلانی و مصلحت‌اندیشانه دارد؛ اما به نظر می‌رسد این ایده هنوز خام است و از منظر نظری نیاز به پرداخت و پرورش دارد. آیا وفاق به معنای نفی هرگونه تضاد و اختلاف با دیگری است؟ به سخن دیگر، آیا وفاق به معنای وحدت با دیگری است؟ اگر پاسخ مثبت است که مخالفان جدی در برابرش صف خواهند کشید.

برخی از مهم‌ترین متفکران علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاست را از اساس عرصه منازعه و تضاد می‌دانند؛ و لذا طرح هرگونه سیاست وحدت‌گرایانه را نشدنی و خام‌اندیشانه می‌دانند. برای نمونه، به باور شانتال موفه، منازعات یا تخصیصات در حیطه امر سیاسی ناشی از موانع تجربی موجود بر سر راه اجماع یا توافق نیست، بلکه ناشی از سرشت امر سیاسی است. از این رو، قابل زدایش نیست، بهتر آن است که به زمین ناهموار واقعیت بازگردیم، آن را بپذیریم و رؤیای اجماع عقلانی را کنار بگذاریم (موفه، ۱۳۸۸، ص. ۲۰۴). از دیگر کسانی که سخت بر این باور بود که سیاست، امری سراسر منازعه و خصمانه است کارل اشمیت بود. بحث تمایز دوست/دشمن را باید به‌مثابه دال مرکزی و درون‌مایه امر سیاسی در گفتمان فکری اشمیت دانست (نظری، ۱۳۹۴، ص. ۹۹۱).

وانگهی بنیادگرایان نیز رابطه میان من/دیگری را همواره از منظری آنتاگونیستی و خصمانه تفسیر می‌کنند. بنیادگرایان خود را حقیقت مطلق می‌پندارند و دیگری را شر مطلق؛ از این رو، در این دیدگاه جای وفاق بسیار تنگ می‌نماید.

البته اندیشه‌هایی هستند که بر تفاهم و فهم مشترک تأکید دارند و به توانایی بشر برای رسیدن به نوعی وفاق و توافق امیدوارند. از جمله مهم‌ترین آن‌ها نظریه فهم مشترک هابرماس است که مبتنی بر یک فلسفه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی پیچیده است. تکیه هابرماس بر عقل بشری است و بر این باور است که انسان به یاری خرد خویش در یک کنش ارتباطی و گفتگویی می‌تواند به فهم مشترک برسد (Habermas, 1984, p.15)؛ اما زوایا و مکانیسم ایده وفاق دولت چهاردهم هنوز به‌تمامی روشن نیست و نیاز به پرورش نظری ژرف‌تری

دارد تا توان عملیاتی پیدا کند. در این راستا، کوشش‌هایی شده است. از جمله سید حسن ملک در تلاش برای پرورش نظری وفاق از چهارچوب مفهومی نورث وام می‌گیرد و اظهار می‌دارد که وقتی میان اعضای ائتلاف مسلط درگیری و تنش رخ می‌دهد، پیگیری سه حالت از سوی عضو ضعیف‌تر قابل‌تصور است:

- خواهان براندازی طرف قدرتمندتر باشد (مثلاً نیروهای برانداز و تحول‌خواهان بنیادی) که احتمالاً با خشونت و کودتا همراه است و هزینه‌های خاص خود را دارد.

- طرف قدرتمند را با اهرم‌های اجتماعی مانند تظاهرات، اعتراضات، مطبوعات و ... مجبور کند (مثلاً اصلاح‌طلبان دوره سید محمد خاتمی، حسن روحانی و مجلس ششم) که چندین دوره حداقل در ایران آزموده شده و با دادن هزینه‌های نه‌چندان کم به منفعت چندان نرسیده است.

- طرف قدرتمند را قانع و همراه کند (دولت مسعود پزشکیان).

آنگاه ملکی عنوان می‌دارد در استراتژی سوم باید دیگری - که اینجا طرف قدرتمند است - را در منافع حاصل از تغییر سهم کرد؛ یعنی دیگری سود حاصل از همراهی در تغییر را بیش از ایجاد بازی حذفی تخمین بزند. یک گزینشگری عقلانی (ملک، ۱۴۰۳). با این همه، پرسش‌ها هنوز باقی است. آیا ایده وفاق پزشکیان، ایده و ابزاری برای رسیدن به انصاف و عدالت است؟ یا فقط برای حفظ وحدت جهت انسجام اجتماعی یا حفظ قدرت سیاسی است؟ قانع کردن دیگری چگونه رخ می‌دهد؟ چه مکانیسم‌هایی به آن رسمیت می‌بخشد و پیش‌فرض‌های این مذاکره برای قانع‌سازی چه خواهد بود. چه معیارهای مشترکی باید وجود داشته باشد؟

این «ابهام مفهومی» از سویی دست ما را باز می‌گذارد تا بتوانیم نسبت و عیار این ایده را در پرتو اندیشه‌های دیگر بسنجیم. به نظر می‌رسد هنوز راه بلندی وجود دارد و می‌بایست از توانش‌های نظری که در سپهر اندیشگی جهان وجود دارد سود جست تا ایده مرکزین وفاق را که می‌تواند برای شرایط منازعه‌خیز فعلی ایران ارزشمند باشد بازسازی نمود و در پرتو این سنجش بر غنا و دقت این ایده ارزشمند افزود.

جان رالز، با طرح مفهوم «اجماع همپوشان» و «عقل عمومی» خود کوشیده است که

مبنایی سیاسی برای جوامع گونه‌گون غربی فراهم آورد که ضمن پاسداری از صلح و سازگاری درون جامعه به عدالت و انصاف نزدیک باشد. از قضا پزشکیان نیز، آنجا که در همایش گفتگوی ملی، وفاق را با مردم منصفانه برخورد کردن معنا می‌کند و می‌گوید: «وقتی انسان از نفسش تبعیت کند حق را زیر سؤال برده است. انصاف باید با دوستان و کسانی که دوست داری و با کسانی که دوست نداری رعایت شود. چیزی که برای خود می‌خواهیم با اینکه حاکم هستیم باید برای دشمن هم خواست و با مردم منصفانه رفتار کرد» (پزشکیان، ۱۴۰۳، <https://shahraranews.ir/fa/news/309778>). به این نگاه نزدیک و هم‌زمان دور می‌شود؛ بنابراین پرسش اصلی این پژوهش این خواهد بود که با توجه به نزدیکی‌های نظری وفاق و اجماع همپوشان رالز به لحاظ نظری چگونه می‌توان ایده وفاق با دیگری را در پرتو نظریه عقل عمومی رالز معنا کرد؟ نظریه مورد استفاده، نظریه جان رالز خواهد بود و از روش تحلیلی برای تبیین استفاده خواهیم کرد.

۱. پیشینه پژوهش

با توجه به زمان اندکی که از ریاست جمهوری پزشکیان و طرح ایده وفاق او گذشته است، هنوز مقالات و کتب معتبری که وجه آکادمیک داشته باشد و وجوه و شاخص‌های آن را مورد بررسی‌های دقیق پژوهشی قرار داده باشد، به چاپ نرسیده است. با این‌همه، به برخی مطالعات که نزدیک‌ترین پرسش پژوهشی را با کار حاضر دارند اشاره می‌شود:

مسعودنیا، در مقاله «وفاق و اجماع در ایران، چالش‌ها و راهکارها» (۱۴۰۳) به بررسی علل فقدان اجماع در سه سطح میان مردم با مردم، مردم با حاکمیت و میان نخبگان سیاسی درون حاکمیت می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که مهم‌ترین عامل فرهنگ سیاسی نخبگان، ماهیت نیروهای اجتماعی و سیاسی و پیچیدگی ساخت قدرت سیای در ایران است. این مقاله به بررسی تبیینی پرداخته تا عدم وفاق را بیابد؛ اما در پژوهش حاضر آسیب‌شناسی درونی و بیرونی ایده وفاق مدنظر است و آنگاه امکان‌بازسازی آن در پرتو ایده اجماع رالز. هوشمند در مقاله «سکولاریزه شدن؛ دین و کثرت‌گرایی» (۱۳۸۹)، کوشیده تا امکانات نظریه رالز در باب عدالت سیاسی و اجماع همپوشان را در یک جامعه دینی مورد بررسی قرار دهد، به شکلی که برای جامعه‌ای چون جامعه ایران هم قابل کاربرد است. با اینکه مقاله

بسیار ارزشمند و خواندنی است؛ اما ایده‌ی وفاق پزشک‌پژشکیان مورد جدیدی است که بدیهی است در مقاله‌ی هوشمند مورد اشاره نبوده است و لذا از اساس با مقاله‌ی حاضر متفاوت است.

۲. مبانی نظری

در این پژوهش کوشش می‌شود تا نظریه‌ی وفاق را از منظر مفهوم اجماع همپوشان جان رالز بررسی و به‌نوعی بازسازی کنیم؛ اما اجماع همپوشان و نظریه‌ی لیبرالیسم سیاسی رالز چه عناصر و خصوصیت‌هایی را دارد. رالز در کتاب لیبرالیسم سیاسی خود عنوان می‌دارد که ویژگی جامعه‌ی مدرن که بسیار متفاوت از جامعه‌ی سنتی است، تنوع و تکثر سنت‌های فلسفی، اخلاقی و دینی است که در عین حال ناسازگار با یکدیگرند؛ که خود از اختلاف نظر اجتناب‌ناپذیر شهروندان در باورها و ارزش‌های اخلاقی و دینی‌شان نشأت می‌گیرد. چنین اختلاف‌نظری صرفاً ناشی از علائق فردی، طبقاتی یا نتیجه‌ی خودفریبی یا دیگر علل غیرعقلانی نیست، بلکه ویژگی عقل است که وقتی آزادانه عمل کند، چند سخنی در آموزه‌های فراگیر فلسفی و دینی پدیدار می‌شود. با توجه به این واقعیت، «پلورالیسم معقولی» باید وجود داشته باشد که یک نظام سیاسی عادلانه و دموکراتیک را امکان‌پذیر سازد. پلورالیسم فی‌نفسه، به تکثر دیدگاه‌های افراد صرفاً عقلانی اشاره دارد که نظریات خاص خود را دنبال می‌کنند بدون اینکه به دیدگاه‌های دیگران التفات داشته باشند؛ درحالی‌که پلورالیسم معقول از افرادی معقول تشکیل شده است که نه تنها اهداف فردی خود را دنبال می‌کنند، بلکه آماده‌اند تا دیدگاه‌های دیگران را بشنوند و در نظر بگیرند تا به سود دوطرفه برسند، به شرط اینکه دیگران نیز چنین کنند (توانا، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۵)؛ اما چگونه؟

به باور رالز برای رسیدن به چنین توافقی طی یک قرارداد نوشته یا نانوشته اعضای جامعه باید به سه اصل اساسی پایبند و متعهد باشند: ۱. میان امر عقلانی^۱ و امر معقول^۲ تمایز وجود دارد؛ ۲. آدمیان (جز در موارد استثنا) موجوداتی عاقل و معقول-اند. امر عقلانی بر آن چیزی دلالت دارد که می‌توان آن را به «عقلانیت اقتصادی» تعبیر کرد و با اخلاق خودشکوفایی

-
1. Rational
 2. Reasonable

مرتبط است. فرد به دنبال منافع خود از طریق محاسبه هزینه-فایده عینی است و لذا منافع او ممکن است با عقلانیت‌های دیگر در تضاد قرار گیرد؛ زیرا منابع اندک است و هرکسی به دنبال بیشینه کردن منافع خود از این منابع اندک است؛ اما آیا انسان فقط موجودی عقلانی و محاسبه‌گر است. پیش فرض هستی‌شناسانه رالز می‌گوید خیر. انسان علاوه بر اینکه موجودی عقلانی است، موجودی معقول هم هست؛ و این یعنی چه؟ امر معقول، ریشه در حکمت عملی و مصلحت دارد؛ و اتفاقاً برخلاف امر عقلانی برای مهار کردن و محدود کردن امیال آدمی است تا با اهداف و خواسته‌ها و نیازهای دیگران هماهنگی و سازگاری پیدا کند. امر معقول، یعنی تشخیص اینکه دیگران هم خواسته‌ها و منافع مشابهی دارند؛ پس باید به دنبال کسب «رضایت نسبی» و نه مطلق و بی‌نهایت بود «برای این مردمان همکاری و مشارکت معقولانه‌تر از رقابت کور است و در نهایت منافع بیشتر یا مطمئن‌تری برای همگان دارد» (Rawls, 1993, pp. 48-54). پیش فرض رالز این است که تاریخ بشری و نیز آموزه‌های انسان‌شناسانه نشان داده آدمیان موجوداتی عاقل‌اند و معقول. بدیهی است که این پیش فرض با پیش فرض متفکران یا نظریه‌هایی که انسان‌ها را موجوداتی اسیر غرایز و خواسته‌ها و امیال خود می‌دانند در تقابل قرار می‌گیرد. ۳. به دلیل کثرت رویکردها و فلسفه‌های متنوع، هیچ آموزه فراگیر فلسفی یا دینی جامعی حاکم نمی‌شود، بلکه ایده‌های سیاسی بنیادین بر اساس فرهنگ عمومی یک اجتماع دموکراتیک ساخته می‌شود؛ زیرا هرگز همه شهروندان نمی‌توانند بر سر یک آموزه (فراگیر) توافق نمایند. آنگاه با پذیرش اصل پلورالیسم معقول خطوط اصل نظریه اجماع همپوشان را ترسیم می‌کند.

به باور رالز تنها راه حل، پذیرش پلورالیسم معقول است. اصل بنیادین پلورالیسم معقول این است که شهروندان آزاد و برابرند؛ و چون عاقل و معقول هم هستند آماده‌اند نظرات خود را با دیگران در میان بگذارند و پیشنهادهای دیگران را بپذیرند. این دنیای مشترک، چهارچوبی معقول فراهم می‌آورد که انتظار می‌رود هر شخصی آن را تصدیق و بدان عمل کند مشروط بر اینکه دیگران نیز چنین کنند (Rawls, 1993, p. 49).

۱-۲. اجماع همپوشان^۱

اجماع همپوشان به این معناست که گروه‌های مختلف و متنوع از دیدگاه‌های مختلف در مورد اصول عدالت رالز به توافق می‌رسند. این توافق به گونه‌ای است که هر گروه می‌تواند آن را از زاویه خود به درستی توجیه کند. این توافق، نه بر پایه یک دیدگاه واحد و یکپارچه، بلکه در میان دیدگاه‌های مختلف دینی، فلسفی و اخلاقی است. این بدان معناست که گروه‌های مختلف با پیش‌فرض‌های متفاوت درباره زندگی خوب یا اصول اخلاقی خود، می‌توانند به توافق برسند.

۲-۲. شاخص‌های اجماع همپوشان

ضرورت پذیرش تفاوت‌ها: رالز در نظریه خود پذیرفته که این تنوع در باورها و اصول در جوامع انسانی امری اجتناب‌ناپذیر است و باید آن را در نظر گرفت. به همین دلیل، برای اینکه جامعه‌ای عادلانه شکل گیرد، لازم است اصول عدالت به گونه‌ای طراحی شوند که تمامی این گروه‌ها بتوانند آن را بپذیرند، حتی اگر دیدگاه‌های فلسفی یا دینی متفاوتی داشته باشند.

اجماع همپوشان در شرایط تنوع: در شرایطی که تنوع نظری وجود دارد، رالز معتقد است که اصول عدالت باید به گونه‌ای باشند که بتوانند هم‌زمان با این تنوع همخوانی داشته باشند. اجماع همپوشان به این معناست که افراد با پیش‌فرض‌ها و دیدگاه‌های مختلف می‌توانند بر روی اصولی مشترک (مثل اصل انصاف یا اصل آزادی‌های بنیادی) توافق کنند. این توافق به گونه‌ای است که هر گروه، حتی اگر به صورت مستقل اصول عدالت را از دیدگاه خود تفسیر کند، همچنان می‌تواند از آن حمایت کند.

اصل انصاف در تنوع: یکی از اصول بنیادین نظریه رالز، اصل انصاف است که به طور ویژه در شرایطی که دیدگاه‌های مختلفی در جامعه وجود دارد، به کار می‌آید. این اصل تأکید دارد که ساختار اصلی جامعه باید به گونه‌ای طراحی شود که در آن همه افراد از فرصت‌ها و منابع به شکلی عادلانه برخوردار باشند؛ بنابراین در شرایط تنوع نظری، اجماع همپوشان

1. Overlapping Consensus

می‌تواند بر اصولی مثل «اصل عدالت به‌عنوان انصاف» متمرکز باشد.

عدم نیاز به تطابق کامل: نکته مهم دیگر این است که اجماع همپوشان نیازی به این ندارد که همه گروه‌ها به‌طور کامل و دقیق در مورد عدالت به یک نظریه واحد برسند، بلکه آن‌ها می‌توانند هر کدام از دیدگاه خود به اصول عدالت نزدیک شوند، بدون اینکه نیاز باشد که یک‌دستی کامل در تفسیر اصول عدالت وجود داشته باشد.

عدالت سیاسی زمانی متبلور است که گروه‌های متکثر جامعه آن را منصفانه بدانند و پذیرای آن باشند. بدین معنا که اشخاص معقول، علی‌رغم اختلافشان در آموزه‌های بنیادین فلسفی، اخلاقی و دینی، اندیشه‌های اساسی سیاسی جوامع دموکراتیک را می‌پذیرند. شهروندان در فرایند مباحثات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی نباید به آموزه‌های فلسفی، اخلاقی یا دینی خویش متوسل شوند، بلکه می‌بایست مبنای گفتگوهای خود را بر حقایق ساده‌ای بگذارند که مورد پذیرش همگان است یا برای عموم شهروندان قابل فهم است (Rawls, 1993, p. 224).

نهادهای دموکراتیک زمینه این روند را آماده می‌کنند. برای عمیق شدن اجماع نهادی و اجماع همپوشان رالز می‌گوید: ۱. گروه‌های سیاسی باید به عرصه مباحث سیاسی وارد شوند؛ ۲. گروه‌های سیاسی از محدوده تنگ‌نظری‌ها خارج شوند و در عوض مفاهیم سیاسی خود را گسترش دهند و به تبیین و توجیه این مفاهیم پردازند؛ ۳. گروه‌های سیاسی رقیب از طریق مباحث عمومی دیدگاه‌های خود را اصلاح کنند (توانا، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۴).

چهارچوب نظری: بر مبنای شاخص‌های اجماع همپوشان رالز شاخص‌های نظریه وفاق پزشکیان را بررسی آسیب‌شناسانه خواهیم کرد. در ابتدا می‌بایست شناختی از شاخص‌های ایده وفاق داشت تا آن را در پرتو نظریه رالز بررسی کرد. خواهیم دید که برخی شاخص‌های ایده وفاق با نظریه اجماع همپوشان سنخیت دارد. مثل مفهوم انصاف و عدالت، پذیرش عقل و مصلحت به‌عنوان داور نهایی و دوری از منیت که با شاخص گذر از محدودهای تنگ‌نظرانه اجماع همپوشان سازگار است؛ اما برخی از مفاهیم که گاه وارد ایده وفاق می‌شود آن را از نظریه اجماع همپوشان دور می‌کند، مانند مفهوم وحدت، یا برخی آموزه‌های فراگیر.

۳. شاخص‌های ایده‌وفاق دولت چهاردهم

برای اینکه بتوانیم ایده‌وفاق در دولت چهاردهم را بر مبنای نظریه‌رالز بازسازی کنیم، ابتدا باید ببینیم آیا اصولاً امکان وجودی چنین بازسازی وجود دارد یا نه. به تعبیری آیا گسست‌های میان این دو ایده و نظریه‌اجازه‌تلفیق یا ترکیب نوسازانه‌ای را می‌دهد یا نه. برای همین منظور ابتدا می‌بایست شاخص‌های نظری ایده‌وفاق احصا شود:

عدالت و انصاف: مهم‌ترین نقطه‌تأکید مشترک میان نظریه‌رالز و ایده‌وفاق، مفهوم عدالت و انصاف است. پزشکیان بر این باور است که عدالت و انصاف باید مبنای تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها باشد؛ و معتقد است برای حق و عدالت شاخص و جود دارد باید بر اساس آن‌ها عمل کرد (پزشکیان، ۱۴۰۳ / <https://shahrarnews.ir/fa/news/309778>). او در همایش «وفاق ملی» عنوان می‌دارد که بر اساس باور قلبی‌ام حق و عدالت از جایگاهی مطلق برخوردارند و سایر مسائل پیرامون این دو اصل بنیادین شکل می‌گیرند. مواجه با مردم بر اساس عدالت و انصاف باشد تا وحدت و همبستگی در جامعه پایدار بماند. اگر قانون بر اساس عدالت باشد قابل‌اجراست و اگر جناحی و دسته‌ای باشد مشکل ایجاد می‌کند (پزشکیان، ۱۴۰۳ / <https://ensafnews.com/571919>).

پرهیز از منیت و هوای نفس: از نظر پزشکیان اگر منیت و خودمحموری وارد شود، امکان وفاق کمتر می‌شود. به تعبیر او اگر منیت خود را حاکم کنیم، غیر از دستور قرآن و نماز عمل کرده‌ایم. زمانی که حقوق دیگران را نادیده گرفته می‌شود و بی‌انصافی رخ می‌دهد این منیت فرد یا جمع است که مانع از دیده شدن حق دیگران می‌شود. منیت همان عاملی است که اجازه نمی‌دهد با انصاف به مسائل نگاه کنیم و عدالت را در برخوردها جاری سازیم. برای دستیابی به عدالت اجتماعی باید از این مانع عبور کنیم و فضایی فراهم آوریم که حق هر فرد و گروه در جامعه به رسمیت شناخته شود (پزشکیان، ۱۴۰۳ / <https://shahrarnews.ir/fa/news/309778>). برای رسیدن به یک اجماع همپوشان که بر مبنای خرد عمومی باشد در نظریه‌رالز نیز نیاز است که گروه‌های سیاسی از سطح محدوده‌های تنگ‌نظرانه غیرسیاسی بپرهیزند تا به یک آموزه‌های کلی سیاسی مشترک با سایرین برسند.

رضایت مردم به‌عنوان شاخص مدیریت: در ایده‌وفاق پزشکیان رضایت مردم

شاخص مدیریت است. از نظر او در هر بخشی اگر کسی می‌خواهد خدمتی ارائه دهد باید مراجعه‌کننده را راضی کند و رضایت مردم شاخص مدیریت ماست (پزشکیان، ۱۴۰۳ <https://www.isna.ir/news/1403050201037>). اصولاً به لحاظ عقلی نیز وفاق به معنی جلب نظر دیگری است و این دیگری، مردم در هر شکل و طبقه‌بندی اجتماعی است؛ و از سوی دیگر، قلب نظریه لیبرالیسم سیاسی رالز نیز مبتنی بر خواست و نظر مردمان آزاد و برابر است؛ بخصوص در حیطه مدیریت سیاسی و اصول و قوانین حاکم بر آن؛ بنابراین در این رابطه این دو رویکرد با هم سازگارند.

مشارکت همه جناح‌ها در اداره کشور و تشکیل کابینه وفاق ملی: ایده اصلی پزشکیان از وفاق این بود که اداره مملکت فقط به وسیله یک جناح خاص و فقط با شاخص‌های سیاسی و عقیدتی انجام نشود، بلکه از تمامی افراد باتجربه و باسواد که ظرفیت حل مشکلات را دارند استفاده شود (پزشکیان، ۱۴۰۳ <https://www.isna.ir/news/1403050201037>). این سیاست‌گذاری نهادی شاید برای یک مصالحه موقت (ناپایدار) مناسب باشد؛ اما اجماع همپوشان، متفاوت از مصالحه موقت است. اجماع همپوشان این امکان را فراهم می‌کند که شهروندان معقول بتوانند علی‌رغم آموزه‌های فلسفی، دینی و اخلاقی متفاوتشان بر سر مفهومی از عدالت به توافق برسند.

اکنون با توجه به شاخص‌های کلی که از ایده وفاق احصا کردیم، می‌خواهیم بدانیم که وفاق دقیقاً چه نوع رابطه‌ای را با دیگری مدنظر دارد.

۴. وفاق و سنخ‌شناسی مواجهه با دیگری

وفاق در لغت به معنای سازگاری، سازواری و همراهی کردن دو یا چند رویکرد و رأی با یکدیگر است. به سخن دیگر، همواره باید حداقل یک خود و یک دیگری وجود داشته باشد تا وفاق وجه منطقی پیدا کند؛ اما پرسش این است که چه نوع رابطه‌ای از خود و دیگری را می‌توان وفاق دانست. رابطه میان خود/دیگری می‌تواند انواع متفاوتی داشته باشد؛ اما در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان این روابط را به چند دسته تقسیم کرد:

دیگر شدگی و طرح ایده وحدت: پزشکیان در برخی سخنان خود به ایده وحدت اشاره می‌کند (پزشکیان، ۱۴۰۳ <https://www.isna.ir/news/1403050201037>)؛ اما وحدت در

حیطه سیاسی چه معنایی می‌تواند داشته باشد. آیا به این معناست که خود و دیگری نه تنها تضاد و تعارضی بین خواست‌ها و منافع خود با دیگری نمی‌بینند، بلکه به ذوب‌شدگی در دیگری یا فدا شدن در یکدیگر قائل‌اند. هویت خویش را ذیل هویت «غیر» تعریف می‌کند. در ضمن ممکن است در این شکل رابطه نوعی مسخ‌شدگی رخ می‌دهد و گویی یک دیگری در درون شخص (که البته می‌تواند شامل هویت‌های جمعی و سیاسی هم بشود) زندگی می‌کند؛ لذا می‌توان آن را اصطلاحاً «دگرباشی» هم نامید. شخص در این حالت با فرهنگ، آداب و رسوم یا نیازهای خود بیگانه است؛ ولی افکار، دغدغه‌ها و نیازها و مطالباتی را دنبال می‌کند که مربوط به دیگری است و می‌خواهد در ظاهر و در فکر و اندیشه همچون او باشد.

برخی همچون شانتال موفه این نوع رابطه میان خود/دیگری را رابطه‌ای پسا سیاسی یا غیرسیاسی می‌داند (موفه، ۱۳۸۸، ص. ۱۳)؛ اما به نظر می‌رسد حتی در سیاست هم ما می‌توانیم شاهد چنین رابطه‌ای باشیم. مثلاً این نوع مواجهه ممکن است افراد یک جامعه چنان تحت تأثیر یک مقتدا یا پیشوا قرار گیرند که بی‌چون‌وچرا اطاعت کنند و تسلیم محض اوامر باشند. در این هیپنوتیزم سیاسی «من» بین خود و دیگری دوگانگی احساس نمی‌کند. این شکل از رابطه خالی از استدلال است و بیشتر مبتنی بر احساسات و پذیرش مطلق است. ما می‌توانیم شاهد این نوع سرسپردگی در حیطه سیاست هم باشیم. چنین وضعیتی در آلمان نازی پیش آمده بود و هانا آرنت به زیبایی چگونگی این مسخ‌شدگی در دیکتاتور را در کتاب آیشمن در اورشلیم به تصویر کشیده و شرح داده است (آرنت، ۱۳۹۹). در این شکل مواجهه فرد یا جامعه گویا که به سندرم استکهلم^۱ مبتلا باشند در مقابل دیگری دچار ازخودبیگانگی است.

دیگرتابویی: سنخ دیگری از مواجهه زمانی است که اصولاً وجود غیر و دیگری نه تنها انکار می‌شود، بلکه دیگری بودن تابو می‌شود. در این شرایط نوعی مونولوگ در جریان

۱. سندرم استکهلم به سوئدی «Stockholmsyndromet» پدیده‌ای است روانی که در آن گروه‌گان حس یکدلی و همدردی و احساس مثبت نسبت به گروه‌گان‌گیر پیدا کرده و در مواقعی این حس وفاداری تا حدی است که از کسی که جان، مال و آزادی‌اش را تهدید می‌کند، دفاع نموده و به صورت اختیاری و باعلاقه خود را تسلیم‌اش می‌کند. علت این عارضه روانی عموماً یک نوع مکانیزم دفاعی دانسته می‌شود.

است. میخائیل باختین شرایط استبدادی و خفقان آور دوران استالینی را دورانی می‌دانست که در آن دیگری بودن تحمل نمی‌شود و یک مونولوگ غلیظ و متراکم در جریان است. تزوتان تودوروف در شرح نظر باختین عنوان می‌کند: مونولوگ انکار می‌کند که بیرون از من آگاهی دیگری با همان حقوق وجود دارد و قادر است پاسخی با درجه اعتبار یکسانی با مونولوگ ما ارائه دهد. مونولوگ به انکار دیگری و استقلال و کفایت آن به‌عنوان یک من با حقوق مساوی برمی‌خیزد. از دیگری انتظار نمی‌رود که قادر به پاسخی باشد که در دنیای آگاهی من تغییر ایجاد کند. مونولوگ به‌خودی‌خود کامل و کافی است و از این‌رو نسبت به پاسخ دیگری ناشناخت (تودوروف، ۱۳۷۷، ص. ۲۰۳).

ارتدوکس‌های میدان سیاست و پیامبران حفظ وضع موجود، اصولاً ابراز عقیده متفاوت را نوعی مخالف‌خوانی تعبیر می‌کنند که می‌خواهند خلوص و یکپارچگی کل را از بین ببرند و هرج و مرج و تفرقه بیافرینند. وحدت چیزی آسان‌یاب و در دسترس تلقی می‌شود و حرکت به سمت خالص‌سازی ضروری است. در عوض مخالف‌خوانان عناصری خطرناک و شرور پنداشته می‌شوند که باید سانسور، خاموش، طرد و تنبیه شوند؛ از این‌رو، به شکلی پارادوکسیکال خواست وحدت کامل به دشمنی و آنتاگونیسم می‌انجامد.

تفاوت این سنخ مواجهه نسبت به سنخ نخست، یعنی «دیگرشدگی» این است که اولاً از پتانسیل تحمیل‌گری بیشتری برخوردار است؛ یعنی اگر در دیگرشدگی، «خود» به شکل درونی حاکمیت دیگری را می‌پذیرد و از خود بیگانه می‌شود، اعمال قدرت در سنخ «دیگر تابویی» از بیرون است. در این مواجهه وحدت، انسجام، پذیرش و اطاعت تقدیس می‌شود. هر صدا یا نوای متفاوت تحمل نشده و با برچسب‌هایی شرارت، بدعت و خیانت به «ما»ی مقدس تعبیر شده و به شدت نهی خواهد شد.

این نوع رابطه با دیگری چندان نمی‌تواند با ایده وفاق دولت چهاردهم سازگار درآید؛ زیرا اتفاقاً در برابر پروژه خالص‌سازی و یکدست‌سازی که برخی جریان‌ها از جمله جناح پایداری به دنبال آن بودند، مطرح شد. پزشک‌یان در موارد متعدد اشاره کرده است که دوری از منیت و پذیرا بودن نسبت به دیگری از جمله اصول و پیش‌زمینه‌های وفاق است (پزشک‌یان، ۱۴۰۳، <https://www.isna.ir/news/1403050201037>).

دیگرستیزی: دیگرستیزی یا آنتاگونیسم نوعی رابطه که مبتنی بر جنگ و تخاصم وحشی و رام نشده است. دو اردوگاه خیر و شر در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و چاره‌ای جز حذف و طرد دیگری باقی نمی‌ماند. دیگری دشمن و خصم است؛ پس نمی‌تواند محل مذاکره، گفتگو، تعامل یا ارتباط قرار گیرد. برعکس رابطه‌ها بر مبنای آسیب‌رسانی تهدید، تحریم، تکفیر، مبارزه، خشونت، حذف و انواع جنگ‌های ممکن است. نهادها و سازمان‌ها برای دو طرف مشروعیت ندارند مگر آنکه حامی مواضع آن‌ها باشد.

ناگفته پیداست که این نوع رابطه ستیزه‌جویانه و آنتاگونیستی نمی‌تواند با ایده‌وفاق سازگار باشد. وفاق ذاتاً برای کنترل، رام کردن یا به کل حل و فصل ستیزه‌ها و منازعات است.

دیگر رقیبی: این سنخ مواجهه تقریباً مشابه مواجهه آگونیستیک است که موفه در سنخ‌شناسی خود آن را پیشنهاد می‌دهد (موفه، ۱۳۸۸، ص. ۱۳). در این مواجهه نه خود بیگانگی و ذوب در دیگری اتفاق می‌افتد و نه سرکوب دیگری. خود و دیگری منافع و علائق خود را دنبال می‌کنند؛ اما وجود مستقلی ندارند و به شکلی سوسوری در تفاوت و تقابل با یکدیگر است که هویت می‌یابند. منازعه هنوز بعد هستی‌شناختی رابطه میان خود با دیگری است؛ اما حداقل در جوامع دموکراتیک منازعات و پیگیری منافع و علائق از طریق نهادها و سازمان‌های معقولی به نظم درآمده و رام می‌شود تا منجر به آنتاگونیسم و خشونت نشود. به نظر می‌رسد حالت نوعی مصالحه موقت شکننده را دارد که همواره در معرض فروپاشی و آسیب است.

این نوع رابطه در دوران اصلاح‌طلبی مدنظر اصلاح‌طلبان بود. منتهی همین شکنندگی و نهادینه نشدن مواجهه دموکراتیک مبتنی بر دیگررقیبی، منجر به ناکامی در آن مصالحه موقت شد و دوباره دیگرستیزی حاکم شد.

دیگرفهمی رایزنانه: برخی متفکران بر این باورند که حتی در خصمانه‌ترین مواجهات نیز سهمی و حداقلی از پذیرش و اجماع بر روی مهم بودن ارزش‌ها و اهداف مورد مناقشه و نیز صحنه مناقشه وجود دارد. مثلاً بر مبنای مدل هابرماس عقل ارتباطی که در مقابل عقل ابزاری/فنی قرار می‌گیرد می‌تواند مبنایی برای رسیدن به نوعی ارتباط تفهمی باشد. این ارتباط و اجماع مدنی متمرکز بر کلام و زبان است؛ بنابراین عنصر گفتگوی مبتنی بر استدلال عقلانی

در آن بارز است. جامعه مدنی عرصه این گفتگوست. البته برای اینکه این گفتگو برآیند سالمی داشته باشد نیاز به شرایطی وجود دارد از جمله اینکه مؤلفه برابری و امنیت برای طرفین گفتگو وجود داشته باشد (هابرماس، ۱۳۹۲، ص. ۲۷۷). این نوع تفهم مورد نظر هابرماس از نظر برخی متفکران همچون موفه قابلیت اجرا ندارد؛ زیرا بسیار جاه طلبانه و فراگیر به نظر می‌رسد و شامل همه ساحات سیاسی و غیرسیاسی زیست جهان می‌شود و نوعی فلسفه زندگی است. افرادی همچون رالز مطمئن نیستند که حتی ارتباطی هابرماس بتواند اختلاف نظرهای عمیق فرهنگی، دینی و فلسفی را کنار بزند؛ لذا او با نوعی فروتنی نظری معتقد است که کاربرد عقل برای رسیدن به توافق را باید به حیطه سیاسی محدود کرد.

در بخش زیر به توضیح آن خواهیم پرداخت و می‌کوشیم ایده توافق دولت چهاردهم را در پرتو آن بررسی آسیب‌شناسانه کنیم.

وفاق سیاسی با دیگری بر مبنای اجماع همپوشان رالزی: نوعی نظم سیاسی مبتنی بر عدالت سیاسی است که بر رضایت کامل شهروندان معقول مبتنی است. رالز مبدع این مفهوم بر این باور است که بر اساس اجماع همپوشان، شهروندان معقول از درون آموزه‌های جامع خود مفهوم عدالت را تصدیق می‌کنند (Rawls, 1993, p.134)؛ و چون شهروندان معقول آموزه‌های سیاسی را با مشارکت یکدیگر ساخته‌اند و آن را عادلانه می‌یابند؛ بنابراین آن را می‌پذیرند و چون آن را منصفانه می‌پندارند و می‌پذیرند؛ لذا ثبات تضمین می‌شود. در واقع مقصود این است که در اجماع همپوشان سیاسی، شهروندان معقول روی حقایق ساده و آموزه‌های سیاسی که انصاف، نظم و رفاه و امنیت را فراهم آورد و همگی بتوانند آن را بپذیرند توافق می‌کنند به نحوی که منصفانه و قابل پذیرش باشد؛ اما از رؤیاهای فراگیر و جاه طلبانه معطوف به رسیدن به وحدت یا توافق در همه امور و آموزه‌های فلسفی و غیرسیاسی دست می‌شویند.

جالب اینجاست که پزشک‌های نیز در سخنرانی‌های خود بر توافق بر اشتراکات تأکید کرده و عنوان می‌دارد که ما باید جامعه‌ای بسازیم که در آن هیچ فردی به دلیل قومیت، مذهب، یا جنسیت از حقوق خود محروم نشود. وفاق، یعنی رعایت انصاف در مقابل

دوست و دشمن و پذیرش توانمندی‌های تمامی ایرانیان (پزشکیان، ۱۴۰۳، <https://inn.ir/news/article/81925>). درجایی دیگر او اظهار می‌دارد اگر کسی به من راه درست را نشان دهد، باید دیوانه باشم که نپذیرم (پزشکیان، ۱۴۰۳، <https://snn.ir/fa/news/1214143>). از فحوای این سخنان برمی‌آید که به باور او هر انسانی با سخنی که به نظرش معقولانه و درست بیاید می‌تواند اشتراکاتی بیابد و در برخی اصول و ارزش‌های سیاسی به توافق برسد

همپوشی‌های نظری میان ایده‌وفاق و اجماع همپوشان

با توجه به مطالبی که ذکر شد، می‌توان اشتراکات مهمی را میان ایده‌وفاق دولت چهاردهم با نظریه‌ی اجماع همپوشان رالز پیدا کرد که شامل موارد زیر است:

۱. **اصل عدالت و انصاف:** نوعی اشتراک نظری بنیادین میان ایده‌وفاق و نظریه‌ی رالز در سیاست‌گذاری مبتنی بر عدالت یافت می‌شود. این اشتراک نظری می‌تواند مهم‌ترین عنصر مفهومی برای نزدیک کردن این دو ایده به یکدیگر باشد.

۲. **پذیرش تنوع و کثرت‌گرایی:** پزشکیان با طرح آسیب‌یکدست‌سازی (خالص‌سازی) در پی ایجاد نوعی پذیرش کثرت‌ها و شنیدن صدای اقوام و گروه‌ها در عین حفظ انسجام و برای حفظ سیستم بود که ایده‌وفاق را مطرح کرد. در این راستا در عمل کوشید در کابینه و مشاوران و استانداران خود از افراد میانه‌رو جناح‌های مختلف حتی رقیب، زنان، اقلیت‌های دینی و اقلیت‌های قومی بیش از پیشینیان خود استفاده کند. به شکلی که مورد انتقاد برخی از همراهان خود قرار گرفت؛ اما در اندیشه‌ی رالز نیز پلورالیسم معقول یک واقعیت غیرقابل‌انکار است که ضمن پذیرش می‌بایست راه‌های سازگاری گونه‌گونی‌ها را در میدان سیاست یافت. اجماع همپوشان رالز میان افراد یا گروه‌هایی حاصل می‌شود که منطقی اخلاقی متفاوت؛ اما بر پایه‌ی اصول مشترک سیاست به سازگاری می‌رسند. در واقع در جوامع پلورالیسم دینی می‌تواند جلوه‌ای از پلورالیسم معقول رالز باشد.

۳. **بهره‌گیری از عقل بشری در حل مسائل و رسیدن به وفاق:** پزشکیان در یک سخنرانی مشهور عنوان می‌کند «مجتهدین ما وقتی بیمار می‌شوند دنبال پزشک حزب‌اللهی نمی‌روند، دنبال کسی می‌روند که متخصص است و این کاره است؛ چرا در حوزه‌های دیگر از متخصصان آن حوزه استفاده نمی‌کنیم. روزبه‌روز داریم ضعیف می‌شویم؛ اما دست از

این مسیر غلط خود برنمی‌داریم» (پزشکیان، ۱۴۰۳ <https://ifilo.net/v/pmAqot2>) و ادامه می‌دهد آن کسی که با عقل و مشورت دیگران کاری را بکند، نجات خواهد یافت. در جای دیگری نیز تأکید دارد اگر کسی به من راه درست را نشان دهد، باید دیوانه باشم که نپذیرم (پزشکیان، ۱۴۰۳ <https://snn.ir/fa/news/1214143>). این تأکید بر نقش کارشناسان و نخبگان در چهارچوب نظریه عقل عمومی رالز نیز قابل تحلیل است؛ جایی که تصمیم‌گیری‌های سیاسی باید بر مبنای دلایل عقلانی قابل‌پذیرش برای همگان اتخاذ شوند، نه از سر اقتدار سنتی یا شخصی.

۴. **حفظ کرامت انسان:** پزشکیان مشروعیت سیاست را وابسته به رضایت مردم می‌داند. این نگاه در هماهنگی با اصل احترام متقابل در عقل عمومی رالز قرار می‌گیرد. او باور دارد که در جامعه‌ای معقول، شهروندان باید دلایلی برای سیاست‌ها ارائه دهند که برای دیگران نیز قابل‌پذیرش باشند. امری که در نسبت با وفاق، ضرورت گفتگوی بیناگروهی و رعایت کرامت متقابل را گوشزد می‌کند. تفسیر از کرامت انسان را می‌توان در ایده شهروندان آزاد و برابر رالز به‌روشنی دید. باین‌همه، برخی وجوه ایده وفاق پزشکیان، یا مبهم‌اند یا نیاز به بازسازی دارند و از اساس با نظریه لیبرالیسم سیاسی رالز اختلاف دارند.

ناهمپوشی‌های نظری میان ایده وفاق و نظریه اجماع همپوشان رالز

۱. **بهره‌گیری از مبانی دینی:** ناگفته پیداست که سیاست در جمهوری اسلامی ایران، سکولار نیست؛ اما نظریه اجماع همپوشان رالز بر اصول سکولار مبتنی است و برای رسیدن به اجماع همپوشان به دلایل غیردینی و عام فهم تأکید دارد. در همین جا باید گفت که رالز تکیه بر مبانی دینی را برای احصای اصول و اشتراکات سیاسی غیرمجاز نمی‌داند. او تأکید می‌کند که هر جریان سیاسی بالاخره بر یک آموزه‌های فراگیر مبتنی هست؛ اما می‌تواند در میان آن آموزه‌های خود دست به تفسیر یا گزینش‌هایی بزند که در میدان سیاست با گزینش‌های سایر گروه‌ها و جریان‌ها مشترک باشد؛ از این رو، هرچند این ناسازواری کوچک نیست؛ اما برای کم کردن فاصله‌ها می‌توان بر تفکیک میان دلایل و انگیزه‌های شخصی و دلایل و انگیزه‌های عمومی بهره برد: بدین معنا که حتی اگر سیاستمداری از ایمان دینی الهام می‌گیرد، باید بتواند تصمیمات خود را با دلایلی توجیه کند که برای دیگران نیز پذیرفتنی

باشد. دلایلی مثل رعایت انصاف و عدالت برای نابرخوردارترین افراد یک جامعه. این معیار و دلایل می‌تواند میان دین‌داران و نادینداران و نیز میان افراد باورمند به ادیان مختلف اشتراکات حداقلی داشته باشد که ضرورت یک اجماع همپوشان باثبات است.

۲. ترتیبات نهادی نامشخص برای رسیدن به وفاق: رسیدن به وفاق نیاز به ساختارها قدرت مناسب و شفافیت نهادی دارد و گرنه، وفاق به اجماع صوری و شعاری بدل می‌شود. در بهترین صورت شاید مصالحه‌ای موقت حاصل شود؛ اما اجماع همپوشان به دست نمی‌آید. برخی از ترتیبات نهادی و ساختاری قدرت و سیاست در جمهوری اسلامی می‌تواند با وضعیت اجماع همپوشان ناسازوار به نظر آید. ایده‌ی وفاق پزشک‌یان در این مورد خاموش است که چه ترتیبات نهادی و به چه صورت این وفاق را ایجاد خواهند کرد. از این رو، نیاز به بازسازی یا تبیین دارد.

۳. ابهام مفهومی: یکی از مهم‌ترین آسیب‌های ایده‌ی وفاق این است که هنوز معنا، شاخص‌ها و ساختارهای آن مبهم است. آیا وفاق به معنای وحدت است؟ به معنای ائتلاف است؟ به معنای رسیدن به تفاهم است؟ آیا سیاسی است یا فراگیر است و زیست جهان شهروند را در برمی‌گیرد و می‌خواهد سبک زندگی متناسبی را شکل دهد. پزشک‌یان در برخی سخنان خود ایده‌ی وفاق را راهی به سوی وحدت برآورد کرده است (پزشک‌یان، ۱۴۰۳ <https://snn.ir/fa/news/1214143>)؛ اما چنانکه پیش‌تر نشان دادیم تأکید بر وحدت در مواجهه‌ی خود و دیگری می‌تواند به شکلی پارادوکسیکال به تخصم و دشمنی بیانجامد. البته در جاهایی دیگر پزشک‌یان از وفاق شاخص‌ها و معانی دیگری داده که با این تفسیر متفاوت است؛ لذا عدم تعریف دقیق مفهوم می‌تواند آسیب‌زا باشد.

برای گریز از این آسیب‌ها می‌توان به نظریه‌ی رالز توجه داشت. ایده‌ی اجماع همپوشان رالز کاملاً روشن می‌کند که مراد از اجماع همپوشان وحدت نیست، بلکه چگونگی پاسداری از پایداری و انسجام اجتماعی با وجود تفاوت‌های اخلاقی، فلسفی، سیاسی و دینی است. در ضمن دست از فانتزی‌های جاه‌طلبانه‌ی فراگیر برداشته و ایده‌ی اجماع را به سیاست محدود کرده و ساختارهای دموکراتیک را مسئول آن دانسته است. اجماع همپوشان متشکل از مردمان آزاد و برابری است که معقولانه تصمیم می‌گیرند اصولی را برای حوزه‌ی سیاست خود برگزینند که همگی آن را منصفانه و عادلانه بپندارند. در گزینش این اصول معقولانه

به عقل جمعی و خرد عمومی ساده و بدیهی که مورد پذیرش همه باشد رجوع می‌کنند نه به آموزه‌های فراگیری که از قضا ممکن است نقاط اختلاف‌انگیز میانشان باشد.

نتیجه‌گیری

ایده‌ی وفاق که در اندیشه‌ی سیاسی پزشکیان و در قالب دولت چهاردهم مطرح شده، تلاشی است برای پاسخگویی به بحران‌های اعتماد، مشارکت، مشروعیت، شکاف‌های اجتماعی و ناکارآمدی ساختارهای تصمیم‌گیر در ایران معاصر. این ایده با تأکید بر عدالت، مردم‌محوری، گفتگو و استفاده از نخبگان و کارشناسان، افق‌هایی از حکمرانی اخلاق‌مدار معقول و مصلحت‌اندیشانه را ترسیم می‌کند؛ اما بررسی این ایده در پرتو نظری نشان می‌دهد که این ایده هنوز ناپخته است و نیاز به ژرفکاو و بازسازی‌های اندیشه‌ای بسیار دارد. البته همین ناپختگی از سویی دیگر امکان سنجش و بازسازی آن را در پرتو نظریات دیگر می‌دهد. نظریاتی که نسبتی از مشابهت را با آن داشته باشند می‌توانند بر غنا و دقت نظری آن بیافزایند.

در این راستا، در این پژوهش ما به ایده‌ی وفاق از دریچه‌ی مواجهه با دیگری نگریستیم و آن را در پرتو ایده‌ی اجماع همپوشان رالز سنجیدیم. درک عقل شهودی از ایده‌ی وفاق این است که وفاق همواره با «دیگری» معنا دارد. آنگاه انواع مواجهه با دیگری از نوع دیگرتابویی، دیگرشدگی، دیگرستیزی یا حتی دیگررقیبی و دیگرفهمی رایزنانه را بررسی کردیم و کوشیدیم کمبودها و لغزش‌های آن‌ها را نشان دهیم و وفاق سیاسی با دیگری بر مبنای اجماع همپوشان رالزی را نوعی مواجهه‌ی موجه دانستیم. آنگاه با احصا ویژگی‌های ایده‌ی وفاق دولت چهاردهم آن‌ها را در پرتو این نوع مواجهه سنجیدیم. در طول این سنجش و ارزیابی دریافتیم که ایده‌ی وفاق در برخی شاخص‌ها مانند عدالت و انصاف در سیاست‌گذاری، پذیرش تنوع و کثرت‌گرایی، بهره‌گیری از عقل بشری در حل مسائل و حفظ کرامت انسان، اشتراکات نظری بنیادینی با نظریه‌ی اجماع همپوشان رالز دارد؛ اما ناهمپوشانی‌های مهمی نیز میان این ایده و آن نظریه وجود دارد؛ از جمله بهره‌گیری از مبانی دینی، ساختارهای سیاسی ناروشن و ابهام مفهومی در ایده‌ی وفاق.

نظریه‌ی رالز به ما این بصیرت را می‌بخشد که سیاستمداران و آحاد جامعه می‌توانند در عین

اینکه دین دارند بر سر اصول مشترکی که اتفاقاً از آموزه‌های آنان برمی‌آید؛ اما می‌تواند موردپذیرش همگان باشد و به نظر همگان عادلانه و منصفانه بیاید به اشتراک و توافق برسند. چنین توافقی دیگر «مصالحه موقت سیاسی»، ائتلاف یا «وحدت» نیست، بلکه از سطحی دیگر است. به بیان رالز این نوع توافق می‌تواند در جوامع دین‌دار و جوامع خداناباور کاربرد داشته باشد. برای انجام چنین کار سترگی البته باید در ابتدا مفهوم وفاق روشن و دقیق شده و شاخص‌های آن در معرض دید قرار گیرد تا ساختارها متناسب با این معنا اصلاح شوند.

منابع

- آرنت، هانا (۱۳۹۹). آیشمن در اورشلیم. ترجمه زهرا شمس، نشر برج.
- پزشکیان، مسعود (۱۴۰۳). همایش «گفتگوی ملی درباره وفاق ملی».
<https://shahrarnews.ir/fa/news/309778>
- پزشکیان، مسعود (۱۴۰۳). راز تأکید رئیس‌جمهور پزشکیان بر عدالت و انصاف در همایش وفاق. <https://ensafnews.com/571919>
- پزشکیان، مسعود (۱۴۰۳). باید کابینه وفاق ملی تشکیل دهیم/ رضایت مردم شاخص مدیریت ماست. <https://www.isna.ir/news/1403050201037>
- پزشکیان، مسعود (۱۴۰۳). گفتگوی پزشکیان در ترازوی ارزیابی سیاستمداران. <https://inn.ir/news/article/81925>
- پزشکیان، مسعود (۱۴۰۳). وفاق باید ما را به وحدت و انسجام برساند. <https://snn.ir/fa/news/1214143>
- پزشکیان، مسعود (۱۴۰۳). مجتهدین بیمار می‌شوند دنبال پزشک حزب‌اللهی نمی‌روند. <https://ifilo.net/v/pmAqot2>
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷). منطق گفتگویی. ترجمه داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز.
- توانا، محمدعلی (۱۳۸۹). نظریه عدالت سیاسی جان رالز: راه‌حلی برای معمای دوجویی آزادی و برابری. دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، ۸، ۹۹-۱۲۶.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1100886>

- جلائی پور، محمدرضا (۱۴۰۳). منظومه هماهنگ وفاق ملی.
<https://www.magiran.com/article/4577718>
- دلاوری، ابوالفضل (۱۴۰۳). منظومه هماهنگ وفاق ملی.
<https://www.magiran.com/article/4577718>
- مسعود نیا، حسین و شفیعی ینگابادی نیلوفر (۱۴۰۳). وفاق و اجماع در ایران: چالش‌ها و راهکارها. فصلنامه سیاست، ۵۴ (۴)، ۷۱۱-۷۳۳.
<https://doi.org/10.22059/jpq.2024.381917.1008207>
- موفه، شانتال (۱۳۸۸). در حمایت از مدل دموکراسی مجادله‌ای در نظریه سیاسی در گذار. ترجمه حسن آب‌نیک، تهران: نشر کویر.
- ملک، سید حسین (۱۴۰۳). خلاصه‌ای از وفاق. <https://css.iripo.ir/news%20>
- نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۴). بازخوانی انتقادی مفهوم امر سیاسی در نظریه کارل اشمیت.
<https://doi:10.22059/jpq.2015.55955>. ۹۹۱-۱۰۱۴.
- هابرماس، یورگن (۱۳۹۲). نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز
- هوشمند، حسین (۱۳۸۹). سکولاریزه شدن؛ دین و کثرت‌گرایی. نشریه چشم‌انداز ایران.
<https://ensani.ir/fa/article/224535>. ۸۸-۹۳.
- Rawls, j. (1993). *Political liberalism*. First Edition, New York, Columbia University Press.
- Habermas, J. (1984). *The Theory of Communication Action*. Vol 1, Reason and the Rationalization of Society, tr. T. Macarthy, London, Heinemann.



Vol. 11 | Issue. 41 | 2024 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.499694.1387>

An Examination and Analysis of the Issue of Hijab in the Islamic Republic of Iran Based on the SWOT Model

Fatemeh Al-Sadat Zeyghamian

PhD Candidate in the History of the Islamic Revolution, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

zeyghamy_66@yahoo.com

Hamid Basiratmanesh 

Assistant Professor, Department of the History of the Islamic Revolution, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

Basirat1341@yahoo.com

Article Info

Article Type:

Research Article

Received:

2024 / 09 / 02

Revised:

2024 / 10 / 01

Accepted:

2024 / 10 / 07

Published Online:

2024 / 10 / 21

Abstract

The issue of hijab in the history of the Islamic Republic of Iran has undergone a turbulent trajectory, influenced by various social, cultural, and political factors, and has now reached a peak crisis point. In this context, the role of both internal and external factors—as well as overarching policymaking and governmental actions—is significant.

This study, after a period-based examination of the issue from different perspectives over the 45-year history of the Islamic Republic, employs a functional approach within the framework of the SWOT analytical model. Based on the historical evolution of the topic, it analyzes the strengths, weaknesses, opportunities, and threats associated with the hijab issue.

Findings suggest that the weight of weaknesses and threats significantly outweighs that of strengths and opportunities. Nonetheless, by adopting a multidimensional perspective and taking into account all four elements of the SWOT model, a relatively comprehensive outlook can be formed to better understand the issue and formulate appropriate strategies in this regard.

Keywords: Islamic Revolution, Islamic Republic, Laws and Policymaking, Hijab Issue, SWOT Model.



بررسی و تحلیل مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران بر اساس مدل سوات

فاطمه السادات ضیغمیان

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

zeyghamy_66@yahoo.com

حمید بصیرت منش 

استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

Basirat1341@yahoo.com

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>مسئله حجاب در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، سیر پرتلاطمی را متأثر از مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مختلف از سر گذرانده و امروز به نقطه اوج بحرانی خود رسیده است. در این میان نقش عوامل داخلی و خارجی و البته سیاست گذاری‌های کلان و اقدامات دولت‌ها حائز اهمیت است. این پژوهش پس از بررسی ادواری این مسئله - از مناظر مختلف در تاریخ ۴۵ ساله جمهوری اسلامی - با رویکردی کارکردی و در چهارچوب مدل تحلیلی سوات، همچنین بر اساس سیر تاریخی موضوع، نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدهای مطرح در مورد این مسئله را مورد بررسی قرار داده است. با بررسی و تحلیل نتایج این تحقیق به نظر می‌رسد که بار نقاط ضعف و تهدیدها، سنگینی محسوسی نسبت به قوت‌ها و فرصت‌ها داشته؛ با وجود این با نگاهی چندبعدی و با در نظر گرفتن همه عوامل چهارگانه فوق می‌توان چشم‌انداز به نسبت جامعی در راستای فهم بهتر مسئله و اتخاذ راهبردهای مناسب در این زمینه فراهم نمود.</p> <p>کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، قوانین و سیاست گذاری‌ها، مسئله حجاب، مدل سوات.</p>	<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶</p> <p>انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰</p> <p>صفحات: ۲۳-۵۲</p>

مقدمه

موضوع حجاب زنان از اواخر دوره قاجاریه و با ورود پدیده مدرن بی‌حجابی به ایران به مسئله‌ای چالش‌برانگیز در ابعاد اجتماعی و فرهنگی تبدیل شد. با اجرای کشف حجاب در دوره رضاشاه و ورود سلبی حکومت به این مسئله، حجاب و بی‌حجابی ابعاد سیاسی و مبارزاتی پیدا کرد. در این دوره تناقض اجبار به بی‌حجابی نشان می‌دهد که رویکرد حکومت به این موضوع، نه در راستای تحقق آزادی زنان، بلکه بیشتر در جهت سیاست‌های متجددانه سلطنت قرار داشته است؛ شبه مدرنیسمی که در دوره پهلوی دوم نیز با اتکا بر ابزار فرهنگی و تشویقی، باعث ترویج هر چه بیشتر بی‌حجابی در جامعه شد. در دوره پهلوی، مسئله بی‌حجابی و مظاهر اجتماعی مرتبط با آن از جمله موارد نارضایتی اقشار مذهبی و محورهای مبارزات انقلابیون محسوب می‌شد. نکته مهم این است که اکثر انقلابیون مسئولیت این مسئله و ترویج آن را متوجه حکومت دانسته و در مسیر کلی مبارزه با حکومت سلطنتی و طاغوتی به دنبال اصلاح وضعیت اخلاقی جامعه و به‌ویژه مسئله اختلاط و پوشش بانوان بودند. به این ترتیب، بی‌حجابی به‌عنوان یکی از نمادهای حکومت پهلوی (به‌ویژه با غلبه ماهیت اسلامی نهضت) تبدیل شد؛ با وجود این، پس از انقلاب نیز مسئله حجاب به راحتی حل نشد و در طی سال‌ها و دهه‌های پس از آن و با توجه به تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در عرصه‌های داخلی و خارجی ابعاد پیچیده‌تری پیدا کرد و حتی در مقطع‌هایی به مسئله‌ای بحرانی تبدیل شد که بدون توجه به سیر تاریخی و فهم ابعاد آن، هرگونه چاره‌اندیشی در این زمینه مسلماً ناقص و معیوب خواهد بود. تحقیق پیش رو درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که روند مسئله حجاب در تاریخ جمهوری اسلامی چه مسیر و دوره‌هایی را طی کرده و در این مسیر چه نقاط ضعف و قوتی داشته و در حال حاضر چه فرصت‌ها و تهدیدهایی پیش روی آن قرار دارد؟

پاسخ به این پرسش‌ها در تحقیقی با ماهیت تاریخی و البته کاربردی و در چهارچوب مدل تحلیلی سوات شکل گرفته شده است. در کل، این پژوهش سعی دارد ابتدا در یک بررسی تاریخی مختصر، ابعاد مسئله حجاب در جمهوری اسلامی و مقاطع ادواری پشت سر گذاشته شده را بررسی کرده و در ادامه با تکیه بر نتایج این کنکاش، از یک سو نقاط

ضعف و قوت موجود در مدیریت مسئله حجاب را استخراج و از سویی دیگر با نگاهی ناظر بر مسائل روز فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی این موضوع را مورد استنتاج قرار دهد.

۱. پیشینه پژوهش

در میان آثار فراوانی که درباره مسئله حجاب بعد از انقلاب اسلامی نوشته شده است، بخش قابل توجهی به ابعاد اجتماعی، اعتقادی و حدود شرعی حجاب و البته مباحث نظری مربوط به ابعاد حاکمیتی مسئله و حدود اختیارات حکومت اسلامی در این مورد اختصاص دارد و بخشی دیگر نیز شامل ابعاد حقوقی، قوانین، مصوبات و سیاست‌گذاری‌های مربوط به حجاب است که برخی از آن‌ها جزء منابع این تحقیق بوده‌اند. در این میان، آثار متعددی به تحلیل و نقد سیاست‌گذاری‌های مربوط به حجاب در جمهوری اسلامی پرداخته‌اند که می‌توانند به پژوهشگران در فهم و تحلیل مسئله کمک شایانی نمایند. از میان منابعی که به صورت مستقیم و مستقل طی تحقیقی تاریخی به بررسی موضوع حجاب در جمهوری اسلامی پرداخته‌اند می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- «بررسی وضعیت حجاب در ایران از سال‌های آخر حکومت پهلوی تا پایان جنگ تحمیلی» (۱۳۸۷)، نوشته رمضان نرگسی؛

- «تحلیلی بر منازعات گفتمانی حجاب در جمهوری اسلامی (۱۳۶۰-۱۳۹۰)» (۱۳۹۸)، نوشته محسنی ابوالخیری؛

- «حجاب توسعه و توسعه بدحجابی؛ تحلیلی پدیده بدحجابی در ارتباط با سیاست‌ها و ساختارهای کلان جامعه» (۱۳۹۱) نوشته آقا بیگی کلاکی؛ و کتاب مدیریت حجاب در جمهوری اسلامی ایران.

با بررسی ادبیات پژوهشی موجود می‌توان گفت تمایز این تحقیق در نگاه جامع‌تری بوده که بیش از چهار دهه دوران جمهوری اسلامی تاکنون را در ابعاد مختلف در بر گرفته و سعی دارد در یک چهارچوب تحلیلی مشخص (مدل سوات) به ارزیابی مسئله پردازد. از جمله امتیازات خاص این پژوهش بررسی و نگارش پس از ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ است که رویداد مهمی در سیر مسئله حجاب در تاریخ جمهوری اسلامی محسوب می‌شود.

۰۲. روش تحقیق

مدل تحلیلی سوات^۱، روشی است که در ابتدا مربوط به حوزه کسب و کار بوده و به مرور در سایر حوزه‌های اجتماعی و سیاسی به کار گرفته شده است و امروزه در عرصه‌های مختلف، از جمله مدیریت مسائل اجتماعی، سیاسی و حتی تحلیل موضوعات تاریخی، برای بررسی نقاط ضعف، قوت و تهدیدها و فرصت‌ها در حوزه مربوطه مورد استفاده قرار می‌گیرد. هرچند در این روش، عناصر چهارگانه‌ای به بررسی ابعاد درونی و بیرونی مسئله می‌پردازند؛ اما از آنجا که تحقیق پیش رو ماهیتی تاریخی و اجتماعی دارد، در اینجا نقاط قوت و ضعف، با بررسی تاریخی مسئله و نگاه به گذشته و فرصت‌ها و تهدیدها، با توجه به نگاه حال حاضر و شرایط آتی مورد توجه و استخراج قرار گرفته است. در واقع این مدل، روشی برای بحث پیرامون مباحث چهارگانه مذکور است و امتیاز آن رسیدن به نگاهی جامع نسبت به موضوع است که مانع از اعتماد به نفس بی‌جا و ناامیدی مفرط می‌شود. شناخت این عوامل می‌تواند در جهت رفع یا کاهش نقاط ضعف و تهدیدها و تقویت نقاط قوت و فرصت‌های موجود و اتخاذ استراتژی‌ها و راهبردهای مناسب‌تری برای مدیریت مسئله از طرف کارشناسان و متولیان امور به کار گرفته شود.

۰۳. چهارچوب مفهومی

حجاب در لغت از ریشه «ح، ج، ب»، یعنی چیزی که به وسیله آن چیز (دیگری) در حجاب قرار گیرد و از نظر پوشیده شود «الحجاب ما حجب به شیء عن شیء» (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص. ۸۶) و در معنایی دیگر هر آنچه میان دو چیز حائل شود را گویند «الحجاب کل ما حال بین الشیئین» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص. ۳۴). در کل حجاب در لغت متضمن دو مفهوم است: اول جدا کردن دو چیز؛ مرز و فاصله گذاشتن بین دو امر و دوم پنهان کردن و پوشاندن چیزی از مقابل دید (غروی نائینی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۶).

در مفهوم فقهی، حجاب یکی از احکام و جویی اسلام با دو بُعد ایجابی و سلبی محسوب می‌شود. به این معنا که لزوم پوشش بدن و موی سر از مرد نامحرم، جنبه ایجابی داشته

1. SWOT analysis model

و حرام بودن خودنمایی در برابر نامحرم مسئله‌ای سلبی است. وجوب اصل حجاب با اختلافاتی جزئی مورد توافق فقهای همه مذاهب اسلامی بوده است. با وجود اینکه برخی فقهای امامی و اهل سنت قائل به وجوب پوشاندن همه بدن حتی صورت و دست‌ها هستند، با توجه به فتوای اکثریت فقها در جمهوری اسلامی و به‌ویژه نظر فقھی امام خمینی (امام خمینی، ۱۳۶۶، مسئله ۲۴۳۵) و رهبر انقلاب (۱۴۰۳/۱۲/۲۵) وجه و کفین از حدود الزامی حجاب بانوان مستثنی است. از منظر حقوقی نیز با توجه به ابتدای قوانین در جمهوری اسلامی بر اساس مبانی شرعی، همین حدود فقھی مدنظر قرار دارد.^۱ شایان ذکر است که در ادبیات فقھی، اصطلاح تخصصی مربوط به پوشش بانوان واژه «ستر» بوده (غروی نائینی، ۱۳۸۶، صص. ۱۳۰-۱۲۹)؛ اما در دوره معاصر با تعبیر حجاب از آن یاد شده است. امروزه در میان عامه مردم مراد از حجاب همین معنای فقھی است که استعمال آن نسبتاً جدید است (مطهری، ۱۳۶۸، ص. ۶۴).

در این پژوهش از منظر تحقیقی و تاریخی خاص و با توجه به ابعاد حقوقی، شرعی و همچنین وضعیت پوشش بانوان در کشور ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، می‌توان به‌طور دقیق‌تر از دو نوع «حجاب شرعی» و «حجاب عرفی» و «بی‌حجابی» سخن گفت. حجاب شرعی: حجاب شرعی به‌عنوان یکی از احکام اسلامی در میان اکثر فقهای شیعه، ضرورت پوشاندن مو و سایر اعضای بدن، جز صورت و دو دست توسط زنان مسلمان در برابر مردان نامحرم تعریف شده است. می‌توان گفت این تعریف شارع به‌عنوان «حجاب کامل» به‌صورت نانوخته بر اکثر قوانین موضوعه در جمهوری اسلامی در مورد حجاب نیز حاکم بوده است. هرچند در عمل به‌صورت سلیقه‌ای یا بر اساس مصالح روز جامعه افراط و تفریط‌هایی در تفسیر این قوانین صورت گرفته است.

حجاب عرفی: حدود پوشش زنان بر اساس فرهنگ عمومی و هویتی اقوام، مذاهب، مناطق و حتی اقشار مختلف جامعه اشکال مختلفی از حجاب عرفی را شکل داده که بعضاً

۱. در این میان هرچند برخی الزام قانونی برای حجاب را مورد تشکیک قرار داده‌اند (ایازی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱)؛ اما مبانی انقلاب اسلامی و اصول قانون اساسی، پشتوانه محکمی برای الزام قانونی حجاب محسوب می‌شوند. درباره حدود دخالت حکومت در مسئله حجاب از منظر فقھی (ر.ک. به: فاضل لنگرانی، ۱۳۹۳، صص. ۴۷-۳۲؛ حق‌شناس، ۱۳۸۷، صص. ۳۴-۲۴).

ممکن است از حجاب شرعی نیز سخت‌گیرانه‌تر و البته در بیشتر موارد و باگذشت زمان در تاریخ جمهوری اسلامی، نسبت به آن سهلگیرانه‌تر عمل کرده است. این حجاب عرفی، اغلب با توجه به همراه داشتن از بی‌مبالاتی و عدم رعایت حدود حجاب شرعی در ادبیات رسمی به «کم‌حجابی» و «بدحجابی» تعبیر شده و می‌شود. این پوشش هرچند ممکن است با حدود حجاب شرعی فاصله قابل توجهی داشته باشد؛ با این حال، به‌ویژه در شرایط فعلی می‌تواند بیانگر سطحی از پایبندی و همراهی فرد نسبت به اصول اعتقادی، اجتماعی و حتی حقوقی و قانونی جامعه باشد.

بی‌حجابی: مقوله بی‌حجابی که با توجه به شرایط سیاسی و حقوقی و اجتماعی و فرهنگی در سال‌های پس از انقلاب در ایران کمتر با آن مواجه بوده‌ایم، شامل نمونه‌های رفع عامدانه و نقض حجاب شرعی بوده و می‌تواند طیف گسترده‌ای از عدم پوشش سر تا برهنگی نسبتاً کامل بدن را در برگیرد.

۴. سیر تاریخی مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران

در بخش اول به بررسی سیر تاریخی موضوع حجاب در ابعاد مختلف حقوقی، سیاسی و اجتماعی، در شش دوره متوالی پرداخته شده است.

۴-۱. دوره شکاف حاکمیتی، باوجود همگرایی نسبی عمومی (۱۳۶۰-۱۳۵۷)

به دنبال سخنرانی نیمه اسفند ۱۳۵۷ امام خمینی که در آن به‌ضرورت اصلاح وزارتخانه‌ها و ازجمله رعایت حجاب شرعی کارمندان زن اشاره شده بود (امام‌خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۳۲۹) تظاهراتی اعتراضی به‌وسیله جمعی از زنان و تشکل‌ها در تهران و برخی از شهرهای بزرگ شکل گرفت و از همان‌جا بود که حجاب در شرایط جدید و برای نظام نوپا تبدیل به یک مسئله شد. هرچند با توجه به غلبه فضای انقلابی و اسلامی آن روزها، طرفداران آزادی حجاب در یک اقلیت کمی و ارزشی قرار داشتند؛ اما دلیل اصلی این جدل را می‌توان در نبود اجماع در مورد این مسئله در حاکمیت، رسانه‌ها و میان نخبگان دانست (کلهر، ۱۳۹۶، ص. ۲۰).

در شرایطی که اذهان عمومی بی‌حجابی را به‌وضوح در پیوند با رژیم سابق می‌دیدند،

طبیعی بود که برخی نیروهای لیبرال و حتی چپ نیز با توجه به اقتضائات شرایط انقلابی با اجرای حجاب اسلامی در جامعه همراهی نشان دهند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص. ۳۵). برخی بی‌حجابی‌ها در محیط اداری، رسمی و رسانه‌ای، برای اکثریت جامعه پذیرفتنی نبود و مقاومت‌ها در مقابل این مطالبه عمومی و حاکمیتی، چند روزی بیشتر طول نکشید و به‌خصوص با دخالت طالقانی و اشراقی مسئله مدیریت شد (ضیغمیان، ۱۳۸۹، صص. ۱۸۰-۱۷۸). محتوای اعتراضات و پاسخ‌هایی که به آن‌ها داده شده، نشان می‌دهد که در این مقطع، مسئله، میان باحجابی و بی‌حجابی، یا اختیاری و اجباری بودن آن بوده است. به‌هر ترتیب، در این دوره با وجود خواست عمومی و حاکمیتی و تصویب لوایح قانونی در تیر و شهریور ۱۳۵۸ در شورای انقلاب و در قالب دستورالعمل‌های درون‌سازمانی، مقاومت دولت موقت و پس از آن شخص بنی‌صدر که حاضر به اجرای آن نمی‌شدند (شادلو، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۴؛ جاودانی مقدم، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۸) باعث شد اجرای کامل قانون حجاب تا تیرماه ۱۳۵۹، طول بکشد (کلهر، ۱۳۹۶، صص. ۳۰-۳۲). عدم رعایت حجاب اسلامی از طرف اقلیت بی‌حجاب، منجر به اقدامات خودسرانه و تندى شد که با مخالفت شدید و صریح امام خمینی مواجه شد. البته این دفاع امام از حقوق بانوان بی‌حجاب، به معنی تأیید و پذیرش بی‌حجابی در سطح جامعه نبود. (ر.ک. به: نمازی‌فر، ۱۳۸۹، صص ۱۲۱-۱۱۸).

در پایان این دوره با از میان رفتن شکاف حاکمیتی و هژمون شدن گفتمان اسلام‌گرایی در سیاست و جامعه و حذف گفتمان سکولاریسم از ساختار حاکمیت، حجاب اسلامی به‌عنوان یکی از مصادیق اجرای احکام اسلامی، در دال مرکزی این گفتمان هژمون شد (محسنی ابوالخیری، ۱۳۹۸، ص. ۸۳). در این فضا و به‌ویژه با شروع جنگ تحمیلی و آثار روانی و ارزشی آن، اقلیت بی‌حجاب نیز به‌مرور خود را برای پذیرش قانون حجاب و رعایت آن در جامعه در قالب یک هم‌نوایی رفتاری آماده کردند.

۲-۴. دوره همگرایی عمومی و حاکمیتی و فرم‌گرایی شکلی (۱۳۶۸-۱۳۶۰)

در دهه شصت و با یک‌دست شدن حاکمیت و حذف کامل نیروهای لیبرال و چپ از ساختار قدرت، کشور وارد وضعیت جدیدی در مورد مسئله حجاب شد. علاوه‌براین، وضعیت جنگی کشور و فشارهای ناشی از آن در عرصه اقتصادی و اجتماعی از یک‌سو و حاکمیت

فضای دفاع مقدس، تقویت انسجام اجتماعی و گسترش روحیه ایثار و معنویت از سوی دیگر، بسیاری از مسائل مربوط به آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، از جمله مسئله حجاب را به حاشیه کشاند و اینکه صرفاً مسئله اقلیت راحت‌طلب، مرفه و نه عموم مردم پنداشته می‌شد، به همین دلایل مسئله حجاب در طول جنگ تحمیلی، به‌عنوان یک مسئله حاد مورد چالش مطرح نبود (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص. ۳۶). بر بستر این زمینه‌ها بود که به‌وسیله بخشی از مدیران و کارگزاران میانی، فرم و محتوا یکی دیده شد و حجاب بیشتر در قالبی واحد (چادر) تعریف می‌شد (افروغ، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۰). این انگاره حداکثری نسبت به حجاب تا حد زیادی تحت تأثیر گفتمان دوران جنگ تحمیلی بود. در واقع در این مقطع حجاب، نه صرفاً یک تکلیف الهی، بلکه به‌عنوان نماد و پرچم دفاع از ارزش‌های اسلامی و انقلابی و در راستای حمایت از رزمندگان و مرزبندی با جریان‌ها و گروهک‌های برانداز نیز تلقی می‌شد (عباس، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۰؛ زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۷۹، ص. ۱۷۷). افراط فرمی در این مقطع، آثار خود را در دوره‌های بعدی نشان داد. به نظر برخی تحلیلگران توجه بیش‌ازحد به فرم، موجب فراموشی محتوا گردید. در حالی که تعریف اصیل و جوهری حجاب، با تأکید بر پوشش، عفاف و متانت، می‌توانست آثار عمیق‌تر و صحیح‌تری داشته باشد. البته ناگفته نماند که اولویت قائل شدن برای پوشش چادر بر مدل اشکال دیگر حجاب نیز تأثیرات مثبتی داشت. در این وضعیت بود که تا سال ۱۳۶۲، منازعه خاصی در مورد مسئله حجاب بروز نکرد. از این سال با رشد نشانه‌های بی‌حجابی در برخی نشریات و فعالیت‌های گروه‌های فمینیستی ایرانیان خارج از کشور و کشاندن دامنه فعالیت‌هایشان به داخل با همراهی برخی زنان با این جریان، پدیده‌ای به نام بدحجابی ظهور کرد (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۷). تعدیل فضای اتهام به افراد بی‌حجاب، مبنی بر وابستگی به عوامل محل امنیت و گروه‌های معارض که در این مقطع تقریباً سرکوب شده بودند نیز در بروز پدیده بی‌حجابی بی‌تأثیر نبوده است (محسنی ابوالخیری، ۱۳۹۸، ص. ۸۸)؛ با وجود این وجود فضای انقلابی و ارزشی حاکم بر جامعه، تحمل چنین مظاهر محدودی را نداشته و خواستار برخورد حکومت با این پدیده بود. در بستر این فضا و بر اساس مطالبه عمومی در دی‌ماه ۱۳۶۲، در قانون تعزیرات، جرم‌انگاری حداکثری برای مصادیق بی‌حجابی و بدحجابی وضع شد. در اسفند ۱۳۶۵، با تصویب قانون رسیدگی به تخلفات و مجازات تولیدکنندگان، واردکنندگان، فروشندگان

و استفاده کنندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در انظار عمومی خلاف شرع بوده یا عفت عمومی را جریحه‌دار کند، برای عوامل زمینه‌ساز بدحجابی، نیز جرم‌انگاری شد. مصادیق این مصوبه در سال ۱۳۷۱ توسعه پیدا کرد (صدر، ۱۳۸۹، صص. ۲۶-۲۴). در دهه شصت آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های داخلی متعددی در دانشگاه‌ها، ادارات و دستگاه‌های متعدد برای اجرا و الزام قانون حجاب صادر گردید (ر.ک. به: صدر، ۱۳۸۹). می‌توان گفت طی این دوره با وجود برخی نمونه‌های بدحجابی، نوعی یکدستی و هم‌نواپی عمومی رفتاری نسبت به مسئله حجاب در جامعه و حاکمیت مشاهده می‌شود. جرم‌انگاری‌های حداکثری این سال‌ها درباره مقوله بدحجابی نیز در پاسخ به مطالبه عمومی و حاکمیتی در مورد مسئله حجاب و به پشتوانه همان بوده است.

۳-۴. دوره تساهل غیررسمی و پنهان (۱۳۷۶-۱۳۶۸)

با پایان جنگ تحمیلی و رحلت امام خمینی، شاهد بروز تغییرات اساسی در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور هستیم. افول نسبی ارزش‌های دوران دفاع مقدس و فروکش کردن فضای ارزشی آن دوره، به‌خصوص معنویت‌گرایی، ایثارگری، اهمیت اصل انسجام اجتماعی و ساده زیستی، در کنار رویکردهای سیاسی و اقتصادی جدید، نوعی ناهمگونی و تعارض با آرمان‌های انقلاب و نظام اسلامی را ایجاد کرده و در این شرایط عدول تدریجی از حدود و چهارچوب‌های حجاب اسلامی آغاز شد.

در برخی تحلیل‌ها تغییر رویکرد اقتصادی دولت، مهم‌ترین تحول تأثیرگذار بر مسئله حجاب و سیاست‌های مرتبط با آن برشمرده شده است. در دوره سازندگی، هرچند کانون اصلی تغییرات در حوزه اقتصادی بود؛ اما منجر به دو اتفاق مهم در حوزه فرهنگی نیز شد: ۱. تغییر جامعه از جامعه بسته به جامعه باز؛ ۲. انعطاف‌پذیری در خصوص الگوهای سنتی (رفیع‌پور، ۱۳۷۶، ص. ۱۵۰). البته این موارد به‌خودی‌خود مشکل‌ساز نیست؛ ولی اگر باز شدن جامعه، یک‌باره، بدون فراهم بودن بسترها و با بی‌توجهی و حتی نفی نظام ارزشی سابق همراه باشد، می‌تواند منجر به بحران‌های فرهنگی و هویتی در جامعه شود.

با تغییر سیاست‌های اقتصادی دولت، به تدریج برخلاف دوره قبل، ثروت به ارزشی اجتماعی تبدیل شد و طبقه مرفه با تغییر شرایط و سیاست‌گذاری‌ها فرصت ابراز وجود

جدی‌تری یافتند. پس از طبقه‌بالاتر، قشر متوسط نیز به تقلید از ثروتمندان در سبک زندگی و پوشش، روی آورد. این تغییرات ارزشی در دهه هفتاد، تحولات عمیقی بر موضوع حجاب نیز داشت. نخستین و مهم‌ترین اثر این تغییرات کاهش مطالبه عمومی جمعی در مورد رعایت حجاب در جامعه بود. باین حال، در این دوره همچنان بخش عمده جامعه به رعایت حجاب و عفاف پایبند هستند. فاصله‌ای که میان تغییرات ذهنی و رفتاری وجود دارد یکی از عوامل مؤثر در این وضعیت بوده است (کلهر، ۱۳۹۶، صص. ۶۰-۵۵).

علاوه بر تأثیرات ناخواسته توسعه اقتصادی، قابل‌انکار نیست که دولت‌مردان این دوره با اتکا و فراهم کردن امکان و فرصت لازم در عرصه فرهنگی، از جمله مطبوعات، سینماها، فضاهای شهری، مراکز آموزشی و البته عرصه‌های تجاری و تبلیغاتی، بستر بروز و ظهور نشانه‌های گفتمانی جدید در عرصه حجاب را فراهم کرده و به‌وضوح انواع دیگر پوشش مثل مانتو و روسری را نیز به‌عنوان حجاب معرفی، پیشنهاد و حتی تبلیغ می‌کردند (ر.ک. به: جوادی یگانه، ۱۳۸۷، صص ۷۳-۶۳؛ آزاد ارمکی، ۱۳۹۱، صص ۵۹-۲۵). در این سامانه نوظهور حجاب بود که نابهنجاری‌های پیشین، به نشانه‌های بهنجار جدید تبدیل می‌شد (مرادخانی، ۱۳۹۰، صص. ۱۱۲-۱۱۱). در نتیجه حد حجاب حداقلی و آزادی نوع پوشش، البته همچنان همراه با اجبار حکومتی هژمون می‌شود. در مقابل این دیدگاه، برخی تحلیلی‌ها نیز تغییرات پوششی در مقوله حجاب در این دوره و دوره بعد را فرایند طبیعی تکامل اجتماعی و اقتصادی یک جامعه در حال توسعه که متأثر از رشد سواد (به‌ویژه در میان بانوان) صنعت، جوانی جمعیت و... بوده است می‌دانند (ابتکار، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۱۰۲). تغییرات و تعدیلاتی که در عرصه مجازات مربوط به حجاب در سال ۱۳۷۵ به وجود آمد نیز علاوه بر کاستن از پیامدهای رسانه‌ای و اجتماعی، طلیعه تغییر سیاست در خصوص حجاب دانسته شده است (کلهر، ۱۳۹۶، ص. ۶۰).

جدای از تأثیر سیاست‌های اقتصادی، محور خاص دیگری که به‌ویژه در ارتباط با مسئله حجاب در این دوره باید مورد توجه قرار گیرد، مسئله‌ای است که تحت عنوان «تهاجم فرهنگی» از آن یاد شده است. این تعبیر که از سال ۱۳۶۸، به وسیله آیت‌الله خامنه‌ای، به‌عنوان تهاجم جدی غرب علیه ارزش‌های اسلامی و ملی که ساحت عقیده و اخلاق جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد مورد تأکید قرار گرفت در نیمه اول دهه هفتاد بسیار مورد توجه و تأکید

قرار گرفت. توجه به تأثیرات نادیدنی و نامحسوس این تغییرات هویتی و فرهنگی و نه صرفاً موارد معدود مثلاً بی‌حجابی در جامعه، نشان از عمق نگاه و تحلیل ایشان نسبت به شرایط فرهنگی روز داشت (ر.ک. به: حسینی، ۱۴۰۰) در دهه هفتاد، انبوهی از کتب، نشریات، فیلم‌ها و سریال‌هایی که به ترویج تساهل و نسبی‌گرایی اخلاقی، روابط آزاد و بد پوششی مشغول بودند، شاهدی بر وجود این خطر و تهدید در کشور بود (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص. ۳۸).

با این حال، بدنه حاکمیت درباره سیاست‌گذاری مقابله با تهاجم فرهنگی دچار اختلاف و گسست بود. در واقع صرفاً بخش قضایی و انتظامی حاکمیت که ماهیت اقداماتشان سطحی و سلبی است در این عرصه ورود کرده و عدم همراهی دولت (به‌ویژه بدنه فرهنگی آن)، باعث ایجاد نوعی شکاف در حاکمیت نسبت به مسائل فرهنگی و به طبع مسئله حجاب و عفاف در جامعه شد (کلهر، ۱۳۹۶، ص. ۷۰). در این میان، اختلاف اساسی بر سر اولویت داشتن اقناع عمومی یا الزام اجتماعی در مورد مسئله حجاب بود. با وجود اینکه طرفداران اصل اقناع بر فعالیت‌های فرهنگی تأکید می‌کردند، نه در این دوره و نه در ادوار بعدی کارنامه و عملکرد قابل دفاعی در عرصه فعالیت‌های فرهنگی از خود به‌جا نگذاشتند. همین مسئله باعث شده که برخی تحلیلگران بخش مهمی از علل بحرانی شدن مسئله حجاب در جمهوری اسلامی را به بی‌توجهی دولت‌ها به وظایف نمادین فرهنگی‌شان و به عبارتی نوعی اباحه‌گری دولتی در مسئله حجاب برگردانند (افروغ، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۱۸۵).

نهایتاً در این دوره با توجه به اعتراضات گسترده، برخی تغییرات به‌ویژه در سطوح مدیریتی باهدف کاهش شکاف در بدنه حاکمیت در مورد موضوعات فرهنگی، اعمال شد؛ با وجود این، نتیجه انتخابات سال ۱۳۷۶، این شکاف را در دوره بعد عمیق‌تر و جدی‌تر کرد. در کل می‌توان دوره سوم را دوره‌ای انتقالی دانست.

۴-۴. دوره تغییرات آشکار در فرهنگ سیاسی و سیاست‌گذاری فرهنگی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)

اگر سهل‌انگاری نسبی مدیران ارشد و میانی و اولویت مسئله اقتصاد بر فرهنگ در دوره سازندگی بر موضوع حجاب سایه انداخته بود، در این دوره تغافل نسبت به این موضوع و بلکه تغییر آشکار در سیاست‌های گذشته را می‌توان مشاهده کرد. در همین سال‌ها بحث فردی بودن و ضرورت عدم دخالت حکومت نیز به شکل پر سروصدایی مطرح

شد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص. ۳۷). می‌توان گفت اگر در دولت قبل طرح توسعه اقتصادی، اقتضائات خود را بر فرهنگ عمومی، از جمله مسئله حجاب تحمیل کرده بود. در این دوره برنامه‌های توسعه سیاسی و آثار فرهنگی آن بود که مسائل اخلاقی، اعتقادی، نظام آموزشی و وضعیت پوشش جامعه را تحت تأثیر جدی قرار داد. در واقع گفتمان اصلاحات در این دوره با تأکید بر نشانه‌هایی همچون، توسعه سیاسی، جامعه مدنی، حقوق و آزادی‌های فردی، حقوق شهروندی، حقوق زنان، نفی خشونت و... به تثبیت انگاره حداقلی حجاب و عدم الزام نسبی حکومتی در آن مورد انجامید. توجه به ابعاد زیبایی‌شناختی پوشش و بازار مد در بستر آماده‌شده، به انفجاری در رنگ، طرح و مدل پوشش در بازار و جامعه انجامید که انتقادات جدی به وضع مدیریت جامعه، مطبوعات، سینما، دانشگاه و... را در پی داشت و به مصوباتی در شورای عالی انقلاب فرهنگی در پایان این دوره و در دولت بعد انجامید (محسنی ابوالخیری، ۱۳۹۸، صص. ۹۴-۹۳).

پیش از رسیدن به آن مرحله در سال ۱۳۷۶، اولین سند راهکارهای اجرایی گسترش عفاف و حجاب در شورای عالی انقلاب فرهنگی در دو بعد آموزش و رفع موانع حجاب به تصویب رسید که می‌توان آن را نشانه غلبه رویکرد فرهنگی و مخالفت با برخوردهای خشن در مسئله حجاب دانست (کلهر، ۱۳۹۶، صص. ۷۵-۷۳). این تغییر سیاست فرهنگی علاوه بر اینکه متأثر از تغییرات فرهنگی سیاسی بود، نشانه‌ای از عدم موفقیت سیاست‌های بیست سال گذشته نیز دانسته شد. با رویکرد جدید برخورد با بدحجابی، با این مصوبات تعدیل و بلکه رفع می‌شد؛ اما این طرح فرهنگی نیز با وجود ابلاغ به دولت، با توجه به اینکه از نظر وزارت کشور دولت اصلاحات اجرایی نبود، تقریباً بایگانی شد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص. ۵۲). طی ده سالی که این مصوبه و اسناد فرهنگی مشابه مبانی اقدام یا به بیان صحیح‌تر عدم اقدام، در عرصه حجاب قرار می‌گیرد، تحولات رفتاری جدی در جامعه رخ می‌دهد و با وجود پابندی اکثریتی نسبت به حجاب، شاخص‌های وضعیت حجاب نشان‌دهنده تضعیف روزافزون اکثریت باحجاب و تقویت اقلیت بدحجاب در جامعه است. به شکلی که دیگر نمی‌توان از مطالبه عمومی و فشار هنجاری در خصوص مسئله حجاب سخن گفت (کلهر، ۱۳۹۶، صص. ۸۰-۷۷). در واقع اقلیت فرهنگی که در دوره دوم با اکثریت هم‌نوا شده بود و در دوره سوم در نتیجه شکاف میان حاکمیت احیا شده بود، در این دوره

قدرتمند شده و به مرور بخش قابل توجهی از جامعه را با خود همراه می‌کرد؛ اما با همه اینها همچنان اقلیت بود. از طرف دیگر، موضع‌گیری‌های کاملاً متفاوت و مخالفت آشکار برخی احزاب، سیاسیون و نخبگان حکومتی گسست و شکاف در مورد مدیریت مسئله حجاب را نهادینه می‌کند (ر.ک. به: قاسمی، ۱۳۸۳؛ نوبخت، ۱۳۸۷، ج ۳).

بروز نشانه‌های وخامت روزافزون وضعیت حجاب در جامعه منجر به مصوبه دوم شورای عالی انقلاب فرهنگی در مردادماه ۱۳۸۴، شد که طی آن در کنار اولویت دو محور آموزش و رفع موانع، شاهد احیای خاموش و بی‌سروصدای سیاست برخورد و مجازات هستیم. برای اجرایی کردن این سند ۲۲ نهاد؛ چهارده سازمان و دستگاه فرهنگی، پنج دستگاه اقتصادی و سه دستگاه امنیتی و اطلاعاتی باید در کنار هم وارد عمل می‌شدند. به نوعی کل حاکمیت مسئول امر حجاب شناخته شدند و از سویی حل آن در گرو حل مسائل اعتقادی، آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و در حاشیه آن‌ها اقدامات نظارتی و انتظامی دانسته می‌شد (کلهر، ۱۳۹۶، صص. ۱۰۶-۱۰۰) از جمله انتقادات دیگری که به این مصوبات وارد شده؛ علت شناسی فردگرایانه و غفلت از عوامل کلان است. صاحبان این نگاه برنامه‌های توسعه اقتصادی و سیاسی حاکم بر کشور را با توجه به ماهیت معرفت‌شناختی و انسان‌شناسی شبه سکولار آن‌ها و تأثیر مدرنیسم غربی شبه‌اسلامی بر تغییر ارزش‌ها و گروه‌های مرجع، عوامل اصلی و بستر بسیاری از معضلات فرهنگی از جمله مسئله حجاب می‌دانند (آقا بیکی کلاکی، ۱۳۹۱، صص. ۱۰۳-۹۵). در این دوره حرکت از سمت حجاب اسلامی به سمت حجاب عرفی روند پرشتابی پیدا کرد که باعث می‌شد در عین حال که بسیاری از افراد خود را با حجاب می‌دانستند، پوشش آن‌ها با بسیاری از معیارهای اسلامی و رسمی حجاب منطبق نباشد (درباره عرفی شدن حجاب ر.ک. به: امامی، ۱۳۹۲).

۴-۵. کشمکش‌های اجرایی الزام حکومتی حجاب در تنش میان ارزش‌ها و واقعیت‌ها (۱۳۹۲-۱۳۸۴)
با روی کار آمدن دولت نهم با شعار اصولگرایی و بازگشت به ارزش‌های اسلامی و انقلابی، انتظار عمومی در میان اқشار مذهبی و بخش‌هایی از حاکمیت برای تغییر ریل و اصلاح وضعیت پوشش و حجاب در جامعه افزایش پیدا کرد. در این دوره گفتمان اصولگرایی با تأکید بر رابطه دولت و مذهب و حاکم کردن ارزش‌های اسلامی و انقلابی، با باور به

تهاجم فرهنگی و دگرسازی با غرب، بستری برای احیای فرهنگ حجاب و عفاف تلقی می‌شد (محسنی ابوالخیری، ۱۳۹۸، ص. ۹۶). با این حال، برخلاف برخی تحلیل‌ها که مدعی است انگاره حجاب در این گفتمان حداکثری بوده، واقعیت جاری جامعه امکان طرح چنین انتظار و برنامه‌ای برای بازگشت به وضعیت پوشش در دهه شصت را نمی‌داد. در این وضعیت تشتت نظرات و دیدگاه‌ها در قوه اجرائیه کشور، باعث نوعی رهاسازی فضای فرهنگی و ادامه روند سابق در حوزه حجاب و پوشش شد (غلامی، ۱۳۹۳، ص. ۲۳). در این شرایط برخی نیروهای ارزشی و اصولگرا، از جمله رأس قوه اجرائیه، با تأکید بر فرهنگی بودن مسئله حجاب، معتقد بودند که مسئله با ابزار فرهنگی و نه انتظامی قابل حل است و فقط باید با بدحجابی‌های سازمان‌دهی شده برخورد کرد. این کشمکش‌ها حتی منجر به تذکر و طرح سؤال از رئیس‌جمهور در مجلس (۱۳۹۰/۱۲/۲۴) شد. در مقابل مخالفان، شناسایی و تفکیک و شناسایی افراد فاسد، معاند و سازمان‌دهی شده را غیر اجرایی و طرح فرهنگی بودن مسئله را برای جلوگیری از برخورد انتظامی با بدحجابی مطرح می‌کردند (محسنی ابوالخیری، ۱۳۸۹، ص. ۹۹). اهمیت مسئله حجاب در این دوره به اندازه‌ای بود که خود به یکی از عوامل شکاف بین نیروهای انقلابی و جریان اصولگرایی با دولت تبدیل شد.

در این بستر در مصوبه سوم شورای عالی انقلاب فرهنگی در دی‌ماه ۱۳۸۴، برای اولین بار به‌طور رسمی به روند فزاینده بدحجابی در کشور اذعان می‌شود. این مسئله خود زمینه بازگشت به سیاست‌های ادوار قبلی برای مدیریت مسئله حجاب و به صحنه آوردن بیشتر نهادهای انتظامی و قضایی را به همراه داشت و تعداد دستگاه‌های دخیل را از ۲۲ مورد به ۲۶ مورد افزایش داد و در کنار سیاست‌های سابق، سه اقدام متمایز، تفکیک جنسیتی و گشت ارشاد نیز غلبه پیدا می‌کرد و به‌نوعی بعد از حدود ۱۵ سال، سیاست‌های دوره دوم در دهه شصت (با تفاوت‌های کمی و کیفی) احیا می‌گردید (صدر، ۱۳۸۹، ص. ۶۴)، البته با شرایط متفاوتی که اگرچه طرفداران الزام بیرونی حجاب همچنان در اکثریت هستند؛ اما برخلاف دوره دوم این اکثریت تضعیف شده و اقلیت نیرومندی در برابر آن قرار دارد (کلهر، ۱۳۹۶، صص. ۱۴۰-۱۲۰).

بی‌عملی اکثر نهادهای مسئول نسبت به وظایف محوله باعث شد که نهادی چون نیروی انتظامی که در واقع آخرین حلقه این مجموعه بود، به خاطر انجام وظایفش مورد فشار و

تخریب قرار گیرد. البته بخشی از این انتقادات به جا بوده چون علاوه بر برخی افراط‌ها، کار نابدلی‌ها و ارزیابی‌های سلیقه‌ای، اساساً اقدامات نیروی انتظامی در طرح افزایش امنیت اجتماعی زمانی مفید و معنادار خواهد بود که نهادهای دیگر به وظایف خود عمل کرده و نیروی انتظامی به‌عنوان آخرین جزء مکمل وارد صحنه شود (ذوالفقاری، ۱۳۸۵، صص ۶۲-۷۳). در این شرایط برخی از نهادها به‌جای حساب‌کشی از عملکرد خود مبادرت به حمله به نیروی انتظامی می‌کردند (غلامی، ۱۳۹۳، صص. ۲۷۲ - ۲۷۱)؛ با این حال، غفلت از آثار تخریبی و منفی بسیار شدید برخی اقدامات نیروی انتظامی در طولانی‌مدت عوارض جبران‌ناپذیری در پی داشت که نباید باعث شود تمام هجوم‌ها به سمت این نیرو سرازیر شود (زائری، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۷). با وجود احیای سیاست‌های کنترلی و نظارتی، به‌خصوص استفاده از گشت ارشاد در این دوره نه‌تنها بهبودی در وضعیت حجاب دیده نمی‌شود، بلکه اوضاع رو به وخامت بیشتر گذاشته بود (کلهر، ۱۳۹۶، صص. ۱۴۹ - ۱۴۸).

در این دوره با توجه به احساس ضرورت و وخامت اوضاع و البته فراهم بودن شرایط، برگزاری همایش‌ها، نشست‌ها و پژوهش‌هایی با محوریت موضوع حجاب بیشتر مورد توجه برخی مجموعه‌های فرهنگی، آموزشی و اعتقادی قرار گرفت؛ اما در مقابل روند پرسرعت گسترش بدحجابی و بی‌حجابی در جامعه بازتاب و آثار چندانی مشاهده نمی‌شود.

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و آشوب‌های پس از آنکه منجر به ایجاد نوعی دوقطبی سازی در فضای سیاسی و اجتماعی جامعه شد، بی‌تأثیر بر وضعیت پوشش در جامعه نبوده و می‌توان گفت تا حدی مسئله حجاب و به‌طور خاص پوشش چادر (البته بیشتر در شهرهای بزرگ) را تضعیف کرد (باقری، ۱۴۰۰، صص. ۱۲۵-۱-۵). پژوهش‌هایی که در طول این دوره انجام شده، تعمیق شکاف و تفاوت در تلقی از حجاب عرفی و شرعی را نشان می‌دهد؛ اما نکته قابل توجه این نظرسنجی‌ها این بود که نشان می‌داد اکثریت جامعه همچنان به حجاب معتقد و به‌طور شرعی یا عرفی به آن پایبندند و درصد بسیار کمی از جامعه به مرز بی‌اعتقادی نسبت به اصل حجاب و عدم الزام آن رسیده‌اند؛ که این خود می‌توانست دلالت‌های آشکاری برای مدیریت حجاب و انتخاب روش‌های هوشمند برای برخورد با پدیده بدحجابی و بی‌حجابی در جامعه باشد که متأسفانه مورد بی‌توجهی قرار گرفت (کلهر، ۱۳۹۶، صص. ۱۴۷-۱۴۲).

۶-۴. دوره امنیتی سازی مسئله حجاب در سایه مشکلات و غفلت داخلی (۱۴۰۰-۱۳۹۲)

از سال ۱۳۹۲، با آغاز به کار دولتی که در ساحت نظر و عمل میراث‌دار دوره سازندگی و اصلاحات بود، سیاست‌گذاری‌ها و نگاه متفاوتی بر عرصه مدیریت فرهنگی کشور حاکم شد. علاوه بر این، اولویت سیاست بین‌الملل، برای حل مشکلات اقتصادی و امنیتی، به غفلت بیشتر نسبت منجر به مسئله حجاب شد. در کنار این تغافل با مدیریت کانون‌های خارجی و در بستر شبکه‌ها و تعاملات مجازی، نخستین پویش‌های سازمان‌دهی شده از سال ۱۳۹۳، تحت عنوان «آزادی‌های یواشکی» برای مقابله با حجاب اسلامی و قانونی که تعمداً «اجباری» خوانده می‌شد شکل گرفت. تداوم غفلت نسبت به این مسئله در عرصه مجازی طی سال‌های بعد به عرصه واقعی کشیده شد و در پویش چهارشنبه‌های سفید، به سرچوب کردن حجاب و آتش زدن آن و ارسال تصاویر برای شبکه‌ها و افراد معاند نظام انجامید. هرچند از سال‌های قبل و طی این دوره با توجه به تغییرات سبک زندگی در جامعه به‌ویژه در میان برخی اقشار، بدحجابی و بی‌حجابی با سرعت و در فرایندی عادی در حال گسترش بود؛ اما این پویش‌ها با مدیریت خارجی، تلاشی سازمان‌دهی شده برای امنیتی کردن مسئله حجاب برای جمهوری اسلامی و روشی برای مبارزه با آن تلقی گردید. به‌ویژه که برخورد قابل پیش‌بینی جمهوری اسلامی با کنشگران این پویش‌ها با عنوان اتهامی هنجارشکنی و تشویق به فساد و... و نه صرفاً عدم رعایت حجاب شرعی با واکنش برخی اشخاص حقوقی در آمریکا و اتحادیه اروپا و حمایت از این جریان‌ها همراه شد. در کنار این تلاش سازمان‌دهی شده، هم‌نواایی برخی از چهره‌های سیاسی، فرهنگی، با پویش «نه به حجاب اجباری» قابل تأمل و البته تأثیرگذار بود. تا آنجا که رهبر انقلاب، در سخنرانی‌ای، مسئله کشف حجاب اقلیتی محدود را با وجود برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌های فراوان دشمنان، کوچک! اما «طرح مسئله حجاب اجباری از دهان برخی خواص را» موضوعی حساس و مهم ارزیابی کردند و در فصل الخطابی اظهار داشتند: «نظام اسلامی با فردی که در خانه خود و در مقابل نامحرم حجاب ندارد، کاری ندارد؛ اما کاری که در ملاعام انجام می‌شود و در واقع کار و تعلیم عمومی است برای حکومتی که به نام اسلام بر سر کار آمده تکلیف ایجاد می‌کند» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱۲/۱۷).

به این ترتیب، طی این دوره مسئله حجاب علاوه بر ابعاد فرهنگی و دینی، ابعاد جدید جدی تری پیدا کرد که همان بعد امنیتی مسئله بود. ارائه تلقی‌های دگراندیشانه از حجاب اسلامی؛ که متأسفانه بیشتر از آنکه جنبه تخصصی و اجتهادی داشته باشند، انعکاس تبلیغاتی و عوامانه پیدا کردند نیز در این میان بی‌تأثیر نبود (مرندی، ۱۴۰۰، ص. ۶۷). هرچند بعید به نظر می‌رسد که فقدان آن‌ها نیز تأثیر محسوسی در روند رو به رشد تضعیف حجاب اسلامی می‌گذاشت. نحوه فعالیت گشت ارشاد و آثار تخریبی رسانه‌ای آن، هم‌زمان با انحصار شکنی از رسانه‌های رسمی با ظهور و گسترش فعالیت شبکه‌های اجتماعی زمینه را برای آشکار سازی گذار از پدیده بدحجابی به حجاب اختیاری و بی‌حجابی آشکار نمود (جاودانی مقدم، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۰).

علاوه بر موارد فوق، فشارهای اقتصادی و بحران‌های امنیتی که با تکیه بر شبکه‌های اجتماعی سازمان‌دهی می‌شد از عوامل غفلت نسبت به وضع و خیم حجاب در جامعه بود. با این حال کشف حجاب نیز به پای ثابت این نوع اغتشاشات تبدیل شد. تا آنجا که در یک محاسبه‌ی دقیق، با توجه به انعکاس وسیع و مغرضانه برخی اقدامات غیرقابل دفاع گشت ارشاد در شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای، مسئله حجاب زنان خود به کانونی برای اعتراض، اغتشاش و آشوب تبدیل شد. در این میان فوت مهسا امینی به عنوان اقلیتی قومی و مذهبی، در یکی از مراکز گشت ارشاد جرقه نهایی شعله‌ور شدن این کانون را زد. گستردگی هنجارشکنی‌هایی که در طی این اعتراضات بروز کرد به همان روزها محدود نشد و مسئله حجاب در جمهوری اسلامی را دچار نوعی گذار تنش‌زا برای کشور کرد. آشوب‌های پاییز ۱۴۰۱، تمام تلاش‌های حاکمیت برای جلوگیری از امنیتی شدن مسئله حجاب را نقش بر آب کرد و جمهوری اسلامی در این مقطع به ناگزیر امنیتی و سیاسی شدن مسئله حجاب را پذیرفت.^۱ در این میان، مسئله ابلاغ قانون جدید حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب و برنامه‌های نیروهای انتظامی در این رابطه به حق حساسیت و مباحث زیادی را ایجاد کرده است. تحقق این قانون و مصوبات مشابه، مستلزم این است که در عین داشتن تناسب با

۱. درباره‌ی سیاسی و امنیتی شدن مسئله حجاب در جمهوری اسلامی (ر.ک. به: محبوبی منش، ۱۳۸۶، صص. ۹۲-۸۹؛ شاهرادی، ۱۳۹۶، صص. ۱۴۱-۱۴۶؛ پورسعید، ۱۳۹۸، صص ۲۱-۲۰).

واقعیت بیرونی، ضمانت و اراده اجرایی لازم را نیز به همراه داشته باشند. از طرف دیگر هر نوع تصمیم و اقدامی باید در حیطة قانون و با متانت و تدبیر صورت گیرد. استفاده از ظرفیت‌های نیروهای مردم نهاد با نظارت حکومتی و فراهم کردن بستر گفتگو در فضاهاى آموزشی و رسانه‌ای نیز می‌تواند در روشن کردن ابعاد مسئله راهگشا باشد.

به‌هرحال، در وضعیتی که نظام و بخشی از متدینین الزام حجاب را به‌عنوان حکمی دینی غیرقابل چشم‌پوشی می‌دانند، مخالفان تلاش فراوانی دارند تا بی‌حجابی را از طریق استدلال‌های مدرن و حتی به‌ظاهر شرعی و با اقدامات سیاسی و اجتماعی، مسئله‌ای طبیعی و شخصی معرفی نمایند (زائری، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۵). اهمیت موضوع در این است که در این مقطع تقابل این دو جریان، نمونه‌ای از تقابل عام و اصلی‌تری، در مسئله نقش حاکمیتی و فلسفه وجودی نظام اسلامی است.

۵. تحلیل مسئله حجاب در جمهوری اسلامی بر اساس مدل سوات

در بخش دوم و با تکیه بر سیر تاریخی و تحولات سیاسی و اجتماعی و چشم‌انداز ایجاد شده درباره روند مدیریت و وضعیت حجاب در جمهوری اسلامی در بخش اول، به تجزیه و تحلیل مسئله حجاب با نگاهی به گذشته و حال بر اساس مدل سوات پرداخته و فهرستی از نقاط قوت، ضعف و فرصت‌ها و تهدیدهای مرتبط با این مسئله ارائه شده است. در این بین تحلیل‌های ارائه شده در مورد نقاط قوت و ضعف، ناظر بر پیشینه موضوع و نحوه مواجهه با مسئله حجاب در جمهوری اسلامی در ابعاد اجتماعی، سیاسی و مدیریتی است. در واقع اکثر این تحلیل‌ها، مبتنی بر نتیجه پژوهش و موضوعات مندرج در بخش اول بوده است.^۱ فرصت‌ها و تهدیدها نیز با نگاهی به شرایط فعلی و چشم‌اندازهای پیش روی اجتماعی و سیاسی کشور، به‌وسیله نویسندگان مقاله مورد استنباط قرار گرفته است.

۱. در رسیدن به این تحلیل‌ها از برخی آثار پژوهشی مربوط به این حوزه استفاده شده (ر.ک. به: هاشمی، ۱۳۸۷، ج ۳؛ بنیانیان، ۱۳۹۳؛ بنیانیان، ۱۳۸۷، ج ۳؛ زائری، ۱۳۹۸؛ حق‌شناس، ۱۳۸۷؛ عبدالرحمانی، ۱۳۹۹؛ هاشمی فشارکی، ۱۳۸۷؛ کلهر، ۱۳۹۶؛ بستان، ۱۳۹۷؛ قوی، ۱۳۹۹؛ آبیاری، ۱۳۹۹).

۱-۵. برتری‌ها (نقاط قوت)

- ورود حاکمیتی به مسئله حجاب در ماه‌های ابتدایی انقلاب، به‌ویژه با قاطعیت امام خمینی و مطالبه حداکثری، باوجود برخی تشکیک‌ها، نکته بسیار مهمی در مدیریت مسئله حجاب در ایران پس از انقلاب بود. یقیناً در صورت رهاسازی مسئله به‌ویژه با توجه به نفوذ و فعالیت جریان‌های فکری و سیاسی معارض و پس از آن تهاجم فرهنگی سنگین غرب، خیلی پیش‌تر از این مسئله حجاب و پوشش در جامعه ایران به شرایط بحرانی می‌رسید. البته در آن صورت وضعیت متصور، نقطه‌جوش و شرایط بحرانی تلقی نشده، بلکه به‌نوعی تداوم روند رو به رشد رفع حجاب در دوره سابق و نتیجه بی‌عملی دولت انقلابی محسوب می‌شد.

- رویکرد اقناعی و مباحثه‌گونه در اوایل انقلاب در مورد مسئله حجاب، به‌ویژه به‌وسیله شخصیت‌های مقبولی همچون طالقانی و صاحب‌نظرانی مثل مطهری و بهشتی، از مسائل مهم در فرایند حل مسئله حجاب بود که در صورت تداوم می‌توانست از بروز بسیاری از مشکلات پیشگیری کند.

- وضع قوانین و مصوبات و دستورالعمل‌های مربوط به حجاب باوجود ابهامات و انتقادات وارد بر آن‌ها در کل به تثبیت نسبی وضعیت حجاب و تعیین حدود قانونی آن کمک کرد.

- تکیه بر روحیه انقلابی و فرهنگ اسلامی در ترویج مقوله حجاب به‌ویژه در ماه‌های اول انقلاب و تعمیق آن در سایه فرهنگ دفاع مقدس در دهه اول انقلاب.

- برقراری پیوند و تأکید بر ارتباط فرهنگ حجاب با اصل عفاف با تکیه بر روحیات و فرهنگ ایرانی و با توجه به ماهیت بی‌حجابی در دوره مدرن که اصل تبرج جنسی را به‌صورت آشکار و پنهان در درون خود دارد.

- استفاده هرچند ناقص و معیوب از ظرفیت‌های نظام آموزشی و رسانه‌ای رسمی و حکومتی

- الگوسازی بر اساس شخصیت‌های مذهبی، تاریخی و انقلابی معتقد و پایبند به حجاب اسلامی.

- استناد به فرهنگ بومی، ملی و تاریخی اقوام و مذاهب مختلف در مسئله پوشش و ارائه الگوهای مد و لباس پوشیده، راحت و به‌روز که البته بدون خلاقیت و حمایت مالی و معنوی حکومت آثار محسوسی نداشته است.

- تألیف آثار، انجام پژوهش‌ها، نشست‌ها با موضوع پوشش و حجاب همراه با ارائه ادله فقهی، شرعی، روان‌شناختی و اجتماعی در راستای تبیین مسئله برای خواص و اقناع عمومی که متأسفانه دچار ضعف کمی، کیفی و رسانه‌ای فراوان بوده‌اند.

۲-۵. کاستی‌ها (نقاط ضعف)

- ضعف در تعمیق اعتقادات و توسعه فرهنگ اسلامی، ملی و انقلابی، به‌ویژه در دو عرصه آموزش و پرورش و صداوسیما، ناظر بر ابعاد سیاست‌گذاری‌ها، فعالان، محتوا و اقدامات که منجر به عدم درونی‌سازی و هنجارسازی مسئله در فرایند آموزش و تربیت شده است؛

- ایجاد تضادهای ارزشی در جامعه به دنبال توسعه اقتصادی نامتوازن و توسعه سیاسی الگوبرداری شده از فرهنگ غربی، بدون توجه به ارزش‌های فرهنگ خودی، در عرصه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی؛

- تضاد در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های کلان فرهنگی از یک‌سو و دامن زدن به مقوله بدحجابی در عرصه فرهنگ، تبلیغات و رسانه از سوی دیگر، با تغافل و حتی حمایت بسیاری از متصدیان امور در سطوح میانی. این مسئله ناشی از ضعف انگیزه و بی‌اعتقادی در بخشی از بدنه اجرایی و مدیریتی کشور نیز بوده است؛

- روش‌های غلط در دفاع و ترویج حجاب؛ مثل روش‌های خشن و غیرقانونی به‌ویژه در دهه شصت و هفتاد یا عدم توانمندی فرهنگی و روان‌شناختی مورد نیاز در ضابطین انتظامی و سوءاستفاده رسانه‌ای گسترده از مصادیق آن در شبکه‌های ماهواره‌ای و اجتماعی؛

- ضعف در وضع قوانین و ضوابط مربوط به حجاب با قابلیت تفاسیر مختلف، عدم شفافیت، افراط و تفریط‌ها و خردنگری یا کلان‌نگری‌های بیش‌ازحد؛

- شکاف حاکمیتی در مدیریت مسئله حجاب در جامعه در ادوار و سطوح مختلف؛

- سیاسی کردن مسئله حجاب و بهره‌برداری سیاسی از آن به‌وسیله برخی جریان‌های سیاسی ولو به قیمت ایجاد شبهه شخصی بودن مسئله پوشش و نفی حق مداخله حکومت؛

- ضعف در فهم ابعاد گسترده تهاجم فرهنگی و مقابله و چاره‌جویی برای آنکه حجاب و پوشش نیز یکی از قطعات مهم این پازل را تشکیل داده؛

- حاکمیت فضای اقتصاد زده و سیاست زده بر فضای فرهنگی کشور و البته تأثیرات

جنگ تحمیلی، بحران‌های اقتصادی، مشکلات اشتغال، بالا رفتن سن ازدواج و... بر مسئله حجاب؛

- غفلت از مسئله اقتصاد حجاب؛ شامل تأمین و تولید به‌صرفه کالاهای مناسب و مرتبط با حجاب اسلامی و در مقابل رهاسازی بازار برای واردکنندگان و تولیدکنندگان و فروشندگان پوشاک مروج بدحجابی و بی‌حجابی؛
- رهاسازی عرصه فرهنگ و هنر، به‌ویژه در حیطه مطبوعات، تئاتر، سینما و حتی تلویزیون و رسانه‌های ارتباطی نوین و شبکه‌های اجتماعی؛
- دولتی و حکومتی شدن فریضه امر به معروف و نهی از منکر، به‌طور خاص در مورد مسئله حجاب و پوشش، در سال‌های پس از انقلاب؛
- ایجاد تشکیک نظری، فقهی و تاریخی در وجود و حدود حکم حجاب در اسلام و انعکاس رسانه‌ای و ژورنالیستی این مباحث و محدود بودن گفتگو و بحث تخصصی، در این زمینه کنار ضعف در تبیین و تحقق حقوق زنان در جامعه که باعث توسعه گرایش‌های فمینیستی و ضد اسلامی شده است.

۳-۵. فرصت‌ها

- تأکید بر اهمیت و ارزش رعایت حجاب بر اساس اصول اعتقادی، تاریخی، اخلاقی و قانونی که این آخری می‌بایست مورد عنایت همگانی قرار گیرد؛
- ورود اکثریت بدحجاب جامعه به مجموعه شهروندان قانونمندی که همچنان به قوانین حجاب شرعی و عرفی کشور احترام می‌گذارند؛
- استفاده از ظرفیت‌های گروه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای کنترل مسئله در قالب امر به معروف و نهی از منکر احسن با نظارت حکومتی؛
- کنترل و مدیریت مسئله با تکیه بر خواست و حقوق فرهنگی، دینی و ملی یک کشور که در آن بی‌حجابی نوعی تجاوز به حقوق فرهنگی تلقی و باعث جریحه‌دار شدن احساسات عمومی و مذهبی مردم می‌شود، با استناد به پویش‌ها و گزارش‌های مردمی؛
- توجه به ظرفیت‌های فرهنگ بومی برخی مناطق برای کنترل و مدیریت مسئله حجاب؛
- ارائه الگوهای مذهبی، تاریخی و علمی موفق پایبند به حجاب اسلامی به جامعه

به‌خصوص جوانان و نوجوانان و توجه به آسیب‌های ترویج بی‌حجابی با توجه به تجربیات بشری در قالب سخنرانی، گفتگو و ابزارهای هنری؛

- روشن شدن گستردگی ابعاد بحران هویتی و آسیب‌های فرهنگی در جامعه و چاره‌اندیشی و برنامه‌ریزی سیاست‌گذاران و اندیشمندان در این مورد؛
- کنترل اماکن، دستگاه‌ها و بخش‌های تحت نظارت مستقیم دولت و حاکمیت در ارتباط با پوشش کارکنان و مراجعین؛
- اصلاح نظام آموزشی و تربیتی، با تکیه بر هویت جنسی، دینی و ملی و توجه تخصصی به امور پرورشی؛ در نوع آموزش‌ها، اشکال آن‌ها و انتخاب مربیان. بازنگری جدی در نظام تربیت مربی و جذب آن‌ها به‌عنوان قشری بسیار تأثیرگذار بر کودکان و نوجوانان در کنار خانواده و دوستان.

۴-۵. تهدیدها

- پذیرش و رسمیت نسبی پدیدهٔ بدحجابی در مقابل بی‌حجابی؛
- تفکیک مقوله حجاب از عفاف بدون توجه بر ابعاد فرهنگی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مسئله؛
- بالا بودن هزینه‌های باحجاب بودن (در عرصهٔ اجتماعی و اقتصادی) در مقابل هزینه‌های بدحجابی و بی‌حجابی؛
- گسترش ابعاد بی‌حجابی از برداشتن روسری به ابعاد بسیار ناهنجار فرهنگی؛
- ایجاد واکنش شدید در بخش‌هایی از مذهب‌یون (مذهبی نمایان)، با درگیری‌ها و تلفات احتمالی که یقیناً مورد سوءاستفاده تبلیغاتی، امنیتی و سیاسی دشمنان قرار خواهد گرفت؛
- ایجاد شکاف و تنش عمیق اجتماعی به‌ویژه در صورت بی‌عملی و مماشات بیش از حد متولیان امور در کنار تبلیغات و مانور رسانه‌ای برای تشدید بحران؛
- گذار از وضعیت بدحجابی به بی‌حجابی و تبدیل شدن مسئلهٔ بی‌حجابی به فرهنگ عمومی به‌ویژه در میان نوجوانان، جوانان؛
- عدم توجه به تفاوت‌های فرهنگی و بومی مناطق مختلف کشور در مدیریت بحران حجاب؛

- سیاسی و جناحی کردن مقوله حجاب در اشکال مختلف سلبی و ایجابی و تأثیرات آن بر افکار و انتظارات عمومی و دستمایه رقابت‌های سیاسی قرار گرفتن حجاب که باعث دوقطبی سازی بیش‌ازپیش مسئله می‌شود؛
- شکل‌گیری و تعمیق نوعی از عرف‌گرایی و سکولاریسم در ساختار حکومت در صورت بی‌تفاوتی و مماشات اصولی با پدیده بی‌حجابی؛
- تحمیل کل مسئولیت مدیریت و مقابله با پدیده بی‌حجابی به نهادها و دستگاه‌های انتظامی و امنیتی؛
- خطر ایجاد نارضایتی شدید و عمومی در صورت برخوردهای خشن و خارج از قاعده حکومت با پدیده بی‌حجابی و آثار سیاسی و امنیتی مسئله به‌ویژه با مدیریت و جهت‌دهی خارجی؛
- پایین بودن هزینه تقابل با اصل حجاب و ترویج بی‌حجابی به‌ویژه در میان چهره‌های شناخته‌شده؛
- توسعه و تعمیق مصادیق عدم الزام و نفی حق دخالت حکومت به سایر سطوح و موارد شرعی و اخلاقی و ایجاد هرج و مرج اجتماعی و به تبع آن امنیتی و سیاسی.

نتیجه‌گیری

پس از مرحله گذار اولیه و رفع شکاف حاکمیتی و با غلبه فرهنگ دفاع مقدس، شاهد هماهنگی عمومی در عرصه حجاب بودیم؛ اما با پایان جنگ و تغییر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و تغییرات ارزشی در جامعه، تغییراتی در عرصه فرهنگ پوشش و حجاب نیز شکل گرفت که طی دوره بعد با مشی سیاسی و فرهنگی دولت اصلاحات به شکل محسوس و گسترده‌تری در جامعه بروز کرد. مظاهر گسترده بدحجابی که در سال‌های بعد به‌نوعی به بازگشت منجر به سیاست‌گذاری‌های انتظامی دهه شصت شد.

در یک دهه اخیر با توجه به عمق مشکلات اقتصادی و سیاسی، مسئله حجاب به بستری برای بخشی از کنشگران برای مبارزه با جمهوری اسلامی تبدیل و به‌ویژه با ماهیت اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱ ابعاد امنیتی و سیاسی آشکارتری پیدا کرد.

با بررسی نقاط قوت، ضعف و فرصت‌ها و تهدیدهای مربوط به مسئله حجاب در طی

این سالیان، بر اساس مدل تحلیلی سوات، سنگینی بار ضعف‌ها و تهدیدها روشن می‌شود؛ باین حال، هرگونه اقدام و سیاست‌گذاری باید با در نظر گرفتن تمام عوامل چهارگانه فوق انجام شود تا از ایجاد ناامیدی و وادادگی بیش از حد در جامعه که خود آسیب‌های شدیدتر و دامنه‌دارتری می‌تواند در پی داشته باشد اجتناب کرد.

بی‌شک سه سطح ۱. اعتقادی و دینی، ۲. اجتماعی و فرهنگی، ۳. حقوقی و سیاسی در فهم و حل مسائل مربوط به حجاب در جامعه ایرانی باید مورد توجه قرار گیرد. با عنایت به این سطوح مختلف می‌توان علل شکل‌گیری، بسترهای اندیشه و گفتگو درباره آثار حجاب و بی‌حجابی و راه‌های مقابله با تنش و بحران در مورد مسئله حجاب را مورد بررسی و چاره‌اندیشی قرار داد و به‌نوعی باب مباحثه با مخاطبان از طیف‌های مختلف اعتقادی، اجتماعی و سیاسی را گشود. از طرف دیگر، با توجه به ابعاد اعتقادی (شرعی)، فرهنگی (ملی)، حقوقی و سیاسی مسئله حجاب، صاحب‌نظران و متفکران دلسوز، در شرایط و ساختار فعلی در کنار نقد عملکرد و برنامه‌ها و ارائه فهم و راهکارهای مناسب به حاکمیت، بهتر است تلاشی نیز در اقتناع فرهنگی، منطقی و سیاسی خرده‌فرهنگ‌های هنجارگریزی که حاضر به پذیرش حداقل بایسته‌های فرهنگ گفتمانی غالب نیستند نمایند. در مقابل، تجویز نسخه فرهنگ لیبرال دموکراسی غربی مبنی بر به رسمیت شناختن مطالبات خرده‌فرهنگ‌های متکثر جامعه (هرچند خود عملاً به آن پایبند نیستند) در حقیقت چاه ویلی می‌نماید که مشخص نیست انتهای آن به کجا خواهد انجامید. حتی اگر این مسیر، جریان طبیعی و سرنوشت پیش روی جامعه ایرانی باشد، ایجاد تسریع و کمک به آن معقول نمی‌نماید. در کل بخشی از علل غلبه نقاط ضعف بر قوت‌ها و تهدیدات بر فرصت‌ها در تاریخ چهل و چند ساله جمهوری اسلامی در این زمینه و سایر موارد مشابه، نتیجه برنامه‌های متناقض فرهنگی و سیاسی در سایه تجویزهای خطرناک بیگانه از فرهنگ خودی بوده است.

منابع

- آبیاری، زهرا، کرمی پور، الله کرم و شریفی، سعید (۱۳۹۹). چالش‌های نظری حجاب در ایران پس‌انقلاب؛ تحلیلی بر رویکردهای موجود از حجاب و عفاف. *اسلام و علوم اجتماعی*، ۱۲ (۲۳)، ۲۱۷-۲۳۸. https://soci.rihu.ac.ir/article_1667.html
- آزاد ارمکی، تقی، شریفی، محمدحسین و ایثاری، مریم (۱۳۹۱). تبارشناسی پوشش زنان در ایران دهه‌های ۷۰ و ۸۰. *مطالعات سبک زندگی*، (۲)، ۹-۶۷. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1086220>
- آقا بیگی کلاکی، محمد (۱۳۹۱). حجاب توسعه و توسعه بدحجابی؛ تحلیلی پدیده بدحجابی در ارتباط با سیاست‌ها و ساختارهای کلان جامعه. *سوره اندیشه*، (۵۸ و ۵۹)، ۹۲-۱۰۴. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1089528>
- ابتکار، معصومه (۱۳۸۷). دولت اصلاحات و مسئله حجاب. *مجموعه مقالات همایش مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی*، به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، قم: پژوهشکده فقه و حقوق، ۹۱-۱۱۶.
- افروغ، عماد (۱۳۸۷). نگرش جامعه‌شناختی به پدیده حجاب. *مجموعه مقالات همایش مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی*، به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، قم: پژوهشکده فقه و حقوق، ۱۱۷-۱۴۷.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۶). *رساله توضیح المسائل*. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- امامی، سید مجید (۱۳۹۲). چهارچوبی انتقادی برای سیاست پژوهی مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران منطبق بر نظریه الگوی عرفی شدن جامعه ایران. *اسلام و مطالعات اجتماعی*، ۱ (۱)، ۱۱۴-۱۳۴. https://jiss.isca.ac.ir/article_35.html
- یازوی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۶). بررسی الزام حجاب در حکومت دینی. *مطالعات راهبردی زنان*، ۹ (۳۶)، ۱۶۱-۱۸۸. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1067509>
- باقری، فاطمه، عدالت، هادی و معصومی، کوروش (۱۴۰۰). تبیین مسئله حجاب در سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی با کمک مدل پیر بوردیو. *پژوهشنامه تاریخ*،

- سیاست و رسانه، ۴(۱۶)، ۱۰۵-۱۲۸. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1846575>
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۷). بازخوانی مبانی فلسفی سیاست پردازی با تأکید بر مسئله عفاف و حجاب. *مطالعات جنسیت و خانواده*، (۱۱)، ۳۵-۱۱. <https://www.jgfs.ir/article-94115.html>
- بنیانیان، حسن (۱۳۹۳). پوشش اسلامی؛ چالش‌ها و راهکارها با رویکرد مهندسی فرهنگی، تهران: سوره مهر.
- بنیانیان، حسن (۱۳۸۷). سیاست‌های کلان فرهنگی و مسئله حجاب. *مجموعه مقالات همایش مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، قم: پژوهشکده فقه و حقوق*، ۱۵۰-۱۷۷.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری (دیده شده در تاریخ ۲۵/۱۲/۱۴۰۳) احکام حجاب و عفاف. <https://www.leader.ir/fa/book/138>
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۸). تحلیل سیاست حجاب در حکمرانی جمهوری اسلامی ایران. *دیده‌بان امنیت ملی*، (۸۸)، ۱۷-۲۴. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1544769>
- جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۹۸). بررسی سیر تطور گفتمان حجاب در سپهر سیاست و فرهنگ ایران. *سیاست‌پژوهی ایران*، ۶(۲۰)، ۱۰۱-۱۳۳. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1505081>
- جوادی یگانه، محمدرضا و هاتفی، حمید (۱۳۸۷). پوشش زنان در سینمای پس از انقلاب. *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، (۱۱)، ۶۱-۷۴. https://www.jcsc.ir/article_44311.html
- حسینی، زکیه بیگم و وحدانی‌فر، هادی (۱۴۰۰). تحلیلی بر فرهنگ حجاب در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای. *مطالعات اندیشه معاصر مسلمین*، (۱۳)، ۱۱-۳۹. https://mam.journals.miu.ac.ir/article_5506.html
- حق‌شناس، سید جعفر (۱۳۸۷). *نظام اسلامی و مسئله حجاب*. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای (۱۳۹۶/۱۲/۱۷). دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام با رهبر انقلاب. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=39132>
- ذوالفقاری، حسین (۱۳۸۵). موانع و مشکلات ناجا در کنترل بدحجابی. فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، ۱(۱)، ۵۷-۷۵. نسخه چاپی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶). توسعه و تضاد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۷). بررسی وضعیت حجاب در ایران از سال‌های آخر حکومت پهلوی تا پایان جنگ تحمیلی. مجموعه مقالات همایش مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، (جلد سوم) به کوشش ابراهیم شفیعی سروسستانی، قم: پژوهشکده فقه و حقوق.
- زائری، محمدرضا (۱۳۹۸). حجاب بی‌حجاب؛ آسیب‌شناسی بی‌پرده سیاست‌گذاری حجاب در ایران. اصفهان: نشر آرما.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا و سبحانی، محمدتقی (۱۳۷۹). درآمدی بر نظام شخصیتی زن در اسلام. قم: دارالثقلین.
- شادلو، عباس (۱۳۸۸). انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم. تهران: نشر وزراء.
- شاهمادی، عصمت و جاوید، محمدجواد (۱۳۹۶). جمهوری اسلامی ایران و مسئله بدحجاب. زن در فرهنگ و هنر، ۹(۱)، ۱۳۹-۱۶۴. https://jwica.ut.ac.ir/article_62769.html
- صدر، شادی (۱۳۸۹). مجموعه قوانین و مقررات پوشش در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر ورجاوند.
- ضیغمیان، فاطمه‌السادات (۱۳۸۹). مسئله حجاب در اندیشه آیت‌الله طالقانی. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ۱۴(۵۵)، ۱۶۵-۱۸۰.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1064350>
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مکتبه المرتضویه.
- عباس، دلال (۱۳۸۴). زن در جامعه معاصر ایران. ترجمه حمیدرضا شریعتمداری، ماهنامه پیام زن، ۱۴(۱)، ۱۳۴-۱۶۳. https://journals.dte.ir/article_52626.html
- عبدالرحمانی، رضا و سهرابی، حسین علی (۱۳۹۹). آسیب‌شناسی ارتباطات بین سازمانی متولیان حجاب و عفاف. مطالعات راهبردی زنان، ۹(۹۰)، ۵۷-۸۲.
- https://www.jwss.ir/article_133710.html

- غروی نائینی، نهله و عامری، وحیده (۱۳۸۶). پوششی در معنا و مفهوم حجاب. فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۹ (۳۶)، ۱۱۳-۱۳۷. <https://www.magiran.com/p448587>
- غلامی، علی (۱۳۹۲). مبانی نظری مداخله دولت در مسئله حجاب، دانش حقوق عمومی، ۲ (۶)، ۶۸-۴۷. https://mag.shora-rc.ir/article_38.html
- غلامی، علی (۱۳۹۳). مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران؛ بررسی حقوق و جامعه‌شناختی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۲). حجاب و نظام اسلامی. به اهتمام محمد حسن دانش، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ ق). کتاب العین. قم: دارالهیجره.
- قاسمی، هاجرالسادات (۱۳۸۳). حلقه‌های مفقوده حجاب. ماهنامه حوراء، ۱ (۹)، ۲۸-۲۴. <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/6432/6464/73769>
- قوی، نیره و امیرلو، معصومه (۱۳۹۹). وضعیت شناسی عفاف و حجاب در جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۹ (۳۲)، ۸-۳۶. https://www.roir.ir/article_120423.html
- کلهر، سینا (۱۳۹۶). مدیریت حجاب در جمهوری اسلامی. اصفهان: نشر آرما.
- محبوبی‌منش، حسین (۱۳۸۶). تحلیل اجتماعی مسئله حجاب، مطالعات راهبردی زنان، ۱۰ (۳۸)، ۸۸-۱۳۴. <https://ensani.ir/fa/article/2014>
- محسنی ابوالخیری، علیرضا و حاضری، علی محمد (۱۳۹۸). تحلیلی بر منازعات گفتگومانی حجاب در جمهوری اسلامی (۱۳۶۰-۱۳۹۰). اندیشه سیاسی در اسلام، ۱۹ (۱)، ۸۳-۱۰۴. https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article_102762.html
- مرادخانی، همایون (۱۳۹۰). حکومت‌گری و بازسازی فرهنگی جامعه: شرایط امکان پیدایش سوژه پوشش پس از انقلاب اسلامی. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- مرندی، سید علی (۱۴۰۰). تحلیل بایسته‌های سیاست‌گذاری در باب حجاب در جمهوری اسلامی ایران. دیده بان امنیت ملی، ۱۱۶ (۱)، ۶۷-۷۶. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1846450>
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). مسئله حجاب. تهران: انتشارات صدرا.

- نمازی‌فر، حسین و سعادت، صالح (۱۳۸۹). بررسی فقهی و حقوقی حجاب شرعی با رویکردی بر آرای امام خمینی. پژوهشنامه متین، (۴۹)، ۱۰۱-۱۲۶.

dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24236462.1389.12.49.5.8

- نوبخت، منیره (۱۳۸۷). حجاب و مصوبه‌های اجرا نشده. مجموعه مقالات همایش مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، قم: پژوهشکده فقه و حقوق، ۳۱۷-۳۰۳.

- هاشمی، سید حسین (۱۳۸۷). نقد سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در برخورد با بدحجابی. مجموعه مقالات همایش مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، قم: پژوهشکده فقه و حقوق.

- هاشمی فشارکی، سید احمد (۱۳۸۷). بررسی جامعه‌شناختی بدحجابی در ایران: نظام اسلامی و مسئله حجاب. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.



Vol. 11 | Issue. 41 | 2024 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.521042.1414>

An Examination of Women’s Political Participation Before and After the Islamic Revolution with Emphasis on the Twelfth Parliamentary Elections of the Islamic Consultative Assembly

Morteza Alavian

Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran.
(Corresponding Author)

M.alavian@umz.ac.ir

Ali Ghaffari

Master’s Student in Political Science, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran.

alighaffari@ymail.com

Article Info

Abstract

Article Type:

Research Article

Received:

2024 / 08 / 26

Revised:

2024 / 09 / 30

Accepted:

2024 / 10 / 06

Published Online:

2024 / 10 / 21

This paper examines the role of women in political participation before and after the Islamic Revolution of Iran, with a special focus on their participation in the Twelfth Parliamentary Elections of the Islamic Consultative Assembly (Majles).

The study analyzes the evolving dynamics of women’s political participation and representation within the framework of Iran’s shifting political landscape. By reviewing historical trends, legal frameworks, and social norms surrounding women’s participation in electoral processes, it sheds light on the changing status of women in Iranian politics.

This research explores the challenges, opportunities, and implications of women’s political engagement in parliamentary elections and highlights the barriers to entry, gender dynamics, and policy consequences for enhancing women’s political empowerment in post-revolutionary Iran.

The central research question is: What role have women played in political participation before and after the Islamic Revolution of Iran?

The answer indicates that after the Revolution, with the establishment of the Islamic Republic based on Islamic principles, Iran’s political space underwent significant changes. These changes led to a considerable increase in women’s political involvement as both voters and candidates—especially in parliamentary and local council elections.

The research method is descriptive-analytical, and data collection is based on library research. In the theoretical discussion, the concept of political participation is employed as a key analytical lens.

Keywords: Women, Political Participation, Elections, Islamic Consultative Assembly, Islamic Revolution



دوره ۱۱ | شماره ۴۱ | پاییز ۱۴۰۳

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.521042.1414>

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

بررسی مشارکت سیاسی زنان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی با تأکید بر دوازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی

مرتضی علویان

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده مسئول)

M.alavian@umz.ac.ir

علی غفاری

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

alighaffari@gmail.com

چکیده	اطلاعات مقاله
در این نوشتار نقش زنان در مشارکت سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، با تمرکز ویژه بر مشارکت آنان در دوازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی بررسی می‌شود. این پژوهش، پویایی در حال تحول مشارکت سیاسی و نمایندگی زنان را در چهارچوب چشم‌انداز سیاسی در حال تغییر ایران تحلیل نموده و با بررسی روندهای تاریخی، چهارچوب‌های قانونی و هنجارهای اجتماعی پیرامون مشارکت زنان در فرایندهای انتخاباتی، وضعیت در حال تحول زنان در سیاست ایران را روشن می‌کند. این پژوهش چالش‌ها، فرصت‌ها و پیامدهای مشارکت سیاسی زنان در انتخابات شورای اسلامی را بررسی کرده و موانع ورود، پویایی جنسیتی و پیامدهای سیاستی برای افزایش توانمندی سیاسی زنان در ایران پس از انقلاب را برجسته می‌کند. بدین منظور پرسش اصلی پژوهش این است که زنان چه نقشی در مشارکت سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران داشته‌اند؟ پاسخ آن این است که پس از انقلاب اسلامی، با استقرار جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول اسلامی، فضای سیاسی ایران دستخوش تغییرات چشمگیری شد و این امر باعث افزایش قابل توجه زنان در مشارکت سیاسی به‌عنوان رأی‌دهنده و نماینده در انتخابات، به‌ویژه انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات شوراهای شهرها و روستاها شد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است و در بحث نظری آن تلاش شده مفهوم مشارکت سیاسی مورد استفاده قرار گیرد.	نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰ صفحات: ۵۳-۷۸

کلیدواژه‌ها: زنان، مشارکت سیاسی، انتخابات، مجلس شورای اسلامی، انقلاب اسلامی.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نقطه عطفی در چشم‌انداز سیاسی و اجتماعی ایران ایجاد کرد که پیامدهای عمیقی بر حقوق زنان و مشارکت آن‌ها در عرصه عمومی داشت. قبل از انقلاب، زنان ایرانی مشارکت چندانی در عرصه گوناگون سیاسی - اجتماعی را نداشتند. باین‌حال، با استقرار جمهوری اسلامی، تغییرات قابل توجهی در وضعیت و حقوق زنان در ایران به وجود آمد. پس از انقلاب اسلامی و در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی، حضور گسترده زنان شهرها و روستاها را شاهد هستیم.

از شروط لازم برای دستیابی به توسعه سیاسی پایدار، استفاده از تمام امکانات انسانی موجود در کشورهاست و میزان توسعه در هر کشور، رابطه مستقیمی با میزان بهره‌گیری از نیروهای بالفعل و بالقوه انسانی آن کشور دارد. بر این مبنای، لزوم مشارکت سیاسی زنان به‌عنوان نیمی از شهروندان هر جامعه، برای رسیدن به توسعه پایدار ضروری است و این مسئله میسر نمی‌شود، مگر با به رسمیت شناختن حق برابر زنان و مردان در مشارکت سیاسی هر کشور.

تحقق عدالت اجتماعی از مهم‌ترین مؤلفه‌های یک کشور دموکراتیک محسوب می‌شود؛ اما این موضوع زمانی به وقوع می‌پیوندد که زنان و مردان به‌صورت مساوی از فرصت‌ها و امکانات در تمام عرصه‌های سیاسی - اجتماعی جامعه برخوردار باشند. حضور و نقش فعال زنان به‌عنوان شهروندان در فرایندهای سیاسی را می‌توان از معیارهای عدالت اجتماعی تلقی کرد (ثاقب، ۱۴۰۰، ص. ۱۳). حساسیت زنان هر جامعه نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی کشور خود، موجب می‌شود تا نسل‌های بعدی، نسبت به مسائل و مشکلات موجود در جامعه خویش متعهد و حساس باشند. در مقابل، عدم مشارکت زنان در امور سیاسی - اجتماعی، منجر به گسترش بی‌تفاوتی و نبود حس سیاسی - اجتماعی می‌شود که این بی‌تفاوتی، آثار بسیار منفی برای جامعه خواهد داشت.

حضور بانوان در عرصه‌های سیاسی و تصمیم‌گیری حکومتی، می‌تواند پشتوانه‌ای مناسب برای حضور آن‌ها در سایر عرصه‌های مشارکت‌جویانه تلقی شود. صرفاً اعطای حق رأی به زنان، منجر به شهروندی کامل آن‌ها نمی‌شود، بلکه می‌بایست با تأمین بسترهای مناسب، مشارکت سیاسی آن‌ها را افزایش داد. در طول تاریخ، وجود فرهنگ مردسالار در جوامع، با تقسیم کار و محول نمودن انجام امور خانه‌داری به زنان، فرصت مشارکت سیاسی و حضور

آن‌ها در اجتماع را از آن‌ها سلب کرده است. منزوی کردن زنان در خانه، نمونه‌هایی از این فرهنگ مردسالار است که نتایج زیان‌باری در جوامع انسانی به دنبال خواهد داشت (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱، ص. ۳۲).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زنان از نقش‌های خانگی به عرصه ایفای نقش‌های گوناگون اجتماعی راه یافتند. ایران یکی از کشورهای در حال توسعه است که برای دستیابی به توسعه سیاسی خود، باید زمینه‌های مشارکت سیاسی شهروندان خود، به‌ویژه زنان را بیش‌ازپیش ارتقا دهد و موانع حضور آن‌ها را در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی جامعه را رفع نماید. هرچند حضور زنان در مقاطعی مانند انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی ایران و عراق، بسیار جدی و در دوره‌هایی ضعیف و کم‌رنگ شده است؛ ولی در مجموع، حضور زنان در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران و نقش فعال و پویای آن‌ها امری انکارناپذیر است. مقاله حاضر قصد دارد با توجه به موضوع مشارکت سیاسی زنان، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که زنان چه نقشی در مشارکت سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران داشته‌اند؟

در پاسخ خواهیم گفت که پس از انقلاب اسلامی، با استقرار جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول اسلامی، فضای سیاسی ایران دستخوش تغییرات چشمگیری شد و شاهد افزایش قابل توجه زنان در مشارکت سیاسی به‌عنوان رأی‌دهنده و نماینده در انتخابات، به‌ویژه انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات شوراهای شهرها و روستاها هستیم. همچنین با توجه به مشارکت گسترده زنان ایرانی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در دوره‌های گذشته، این پژوهش با تأکید بر دوازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی، مسائل مربوط به مشارکت سیاسی زنان در این دوره را واکاوی می‌کند.

از مطالعات صورت گرفته در این زمینه می‌توان به این کتاب‌ها و مقاله اشاره کرد: مشارکت سیاسی زنان نوشته نسرين مصفا و کتاب حدود مشارکت سیاسی زنان از دیدگاه اسلام نوشته محمدمهدی شمس‌الدین اشاره کرد. تأملی بر مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان قبل و بعد از انقلاب اسلامی نوشته عباس فاطمی و «مقایسه تطبیقی مشارکت سیاسی زنان در دوران مشروطیت، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۹۳) اثر مسعود کاوه تلاوکی و دیگران، از جمله این پژوهش‌هاست.

چهارچوب نظری، مشارکت سیاسی

مشارکت، از لحاظ لغوی به معنای شرکت داشتن یا درگیر بودن است (نظری و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۳). مشارکت سیاسی به معنای فرصت پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی و از شروط لازم دموکراسی است (شریعتی، ۱۳۹۹، ص. ۷۹). مشارکت سیاسی یکی از ابعاد توسعه سیاسی است. در جریان نوسازی جوامع، بحران مشارکت یکی از بحران‌هاست که با حل آن، شرایط مناسبی برای مشارکت عمومی در امور حکومتی فراهم می‌شود. با توجه به اینکه توسعه سیاسی در گرو مشارکت عمومی است، علاوه بر مردان، زنان هم به‌عنوان نیمی از جمعیت جامعه برای تکمیل دموکراسی در جوامع در صحنه‌های سیاسی حضور خواهند یافت (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۱، صص. ۹۱-۹۲).

نظام سیاسی توسعه یافته زمانی برقرار می‌شود که ۱. گروه‌ها و نیروهای اجتماعی گوناگون بتوانند به علایق و منافع خود از نظر سیاسی سازمان دهند؛ ۲. درون ساختار سیاسی، نهادهای گوناگونی توسعه یابد و حکومت بر اساس پیچیدگی و گستردگی نهادهای سیاسی بتواند به تلفیق علایق و منافع گوناگون پردازد؛ ۳. درون نهادهای سیاسی مستقر، مجال مشارکت و رقابت سیاسی مستمر و مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد؛ ۴. مجموعه ساختارها و فرایندهای بالا استمرار و مشروعیت گسترده‌ای داشته و به‌صورت قانونی نهادینه شده باشد. از میان ویژگی‌های ذکر شده، وجود رقابت سیاسی و ایدئولوژیک و مشارکت سازمان‌یافته، نهادمند و گسترده از ویژگی‌های اصلی نظام سیاسی توسعه یافته به شمار می‌روند (بشیریه، ۱۳۷۸، صص. ۲-۳).

دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی، نظریه‌های گوناگونی درباره مشارکت سیاسی مطرح کرده‌اند که به‌طور کلی در سه دسته ساختارگرا، اجتماعی-اقتصادی و روان‌شناختی طبقه‌بندی می‌شوند. نظریه‌های ساختارگرا، معمولاً ساختار سیاسی کلان جامعه را عامل مهم و اثرگذار در مشارکت سیاسی می‌دانند. همچنین علاوه بر ضرورت نهادمندی سیاسی و وجود نهادهای سیاسی دموکراتیک، بر وجود جامعه مدنی پویا تأکید می‌کنند که رابطه بین دولت و مردم را به‌نوعی تنظیم کند که دولت نتواند بر حقوق سیاسی مردم تعدی کرده و آزادی‌های سیاسی را مخدوش نماید. دسته دیگر هم نظریات اجتماعی-اقتصادی هستند که بر اساس آن‌ها موقعیت و وضعیت اجتماعی و اقتصادی افراد مانند جنسیت، سن، تحصیل، شغل، درآمد و طبقه در فعالیت‌های سیاسی آنان تأثیر می‌گذارد؛ اما دسته سوم، نظریات روان‌شناختی مشارکت سیاسی

هستند که عوامل گوناگون ذهنی و فرهنگی را در مشارکت سیاسی مؤثر می‌دانند. نظریات اجتماعی شدن سیاسی، اثربخشی سیاسی، فایده‌مندی و شهروندی از جمله این نظریات هستند (پناهی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۴، صص. ۴۳-۴۰).

رواج مفهوم مشارکت سیاسی از مفاهیم اصلی در حوزه سیاست محسوب می‌شود و به پس از فروپاشی حاکمیت نظام کلیسایی و پیدایش نظریه قرارداد اجتماعی و تأکید اندیشمندان دوره روشنگری بر دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود بازمی‌گردد. از نظر مایرون وینر، مشارکت سیاسی، یعنی هر عمل داوطلبانه‌ای برای تأثیر بر انتخاب رهبران، سیاست و اداره عمومی در هر سطحی از حکومت ملی یا محلی (قوام، ۱۳۹۳، ص. ۱۰). مشارکت سیاسی دو سر دارد: در یک طرف نظام سیاسی و در طرف دیگر شهروندان قرار دارند و دولت و جامعه بر هم اثر متقابل دارند (پناهی و کامل‌قالیاف، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۴).

انواع شاخص‌های مشارکت سیاسی در پنج مورد بیان می‌شود: ۱. رأی دادن و مشارکت در انتخابات سیاسی و اجتماعی؛ ۲. آزادی بیان و مشارکت در تشکل‌های فعال سیاسی و نقد و ارزیابی عملکرد نهادها، مسئولان و ساختار حکومتی؛ ۳. نامزد پست‌ها و کرسی‌های سیاسی شدن و فعالیت آزاد انتخاباتی؛ ۴. دخالت و مشارکت در تغییرات و اصلاحات درون ساختاری؛ ۵. اقدامات برای تغییرات اساسی نهادها و ساختارهای نظام حکومتی (قاسمی و معالی، ۱۴۰۳، ص. ۱۲۸).

بنا بر تعریف دانشنامه علوم اجتماعی، مشارکت سیاسی عبارت است از: «آن دسته از فعالیت‌های داوطلبانه‌ای که اعضای جامعه در انتخاب حکام به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند». برای مشارکت سیاسی شاخص‌هایی وجود دارد که عبارتند از: ۱. دارای پست سیاسی یا اجرایی؛ ۲. خواهان پست سیاسی یا اجرایی؛ ۳. عضو فعال سازمان سیاسی یا اجرایی؛ ۴. عضو فعال سازمان شبه سیاسی؛ ۵. عضو غیرفعال سازمان سیاسی یا اجرایی. ۶. عضو غیرفعال سازمان شبه سیاسی؛ ۷. شرکت در مباحث سیاسی غیررسمی. ۸. علاقه‌مندی به شرکت در امور سیاسی و ۹. رأی دادن (عباس‌نیا و مصفا، ۱۳۹۰، صص. ۳-۴). مشارکت سیاسی در هر جامعه‌ای تحت تأثیر شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و باورهای مذهبی آن جامعه شکل خاصی به خود می‌گیرد که ممکن است خودجوش یا برانگیخته باشد (چابکی، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۱).

مشارکت سیاسی زنان در دو سطح توده و نخبگان قابل بررسی است. در سطح توده، مشارکت سیاسی زنان شامل حق رأی، حق شرکت در گروه‌ها، انجمن‌ها و سایر فعالیت‌های سیاسی در سطوح مختلف اعم از دانش‌آموزی، دانشجویی و کارمندی و در سطح نخبگان، شامل عضویت در مجالس قانون‌گذاری، مشارکت در سطوح بالای تصمیم‌گیری دولتی و مدیریت‌های کلان جامعه است (جعفری و قربان‌نیا، ۱۳۸۸، صص. ۱۳۳-۱۳۲).

درباره مشارکت سیاسی زنان دو دیدگاه حقوق بشری و توسعه‌ای وجود دارد: در دیدگاه حقوق بشری، یونسکو با اتخاذ دیدگاه حقوق بشری به مشارکت سیاسی زنان می‌پردازد و بر مبنای آن، مشارکت مردم در نهادها و نظام حاکم بر زندگی‌شان از اصول حقوق بشر است و برای صف‌آرایی مجدد، قدرت سیاسی در جهت منافع گروه‌های محروم و در راه توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ضروری است؛ اما نگاه توسعه‌ای به مشارکت سیاسی زنان بر این اصل استوار است که توسعه واقعی تحقق نمی‌یابد، مگر با مشارکت گروه‌های مختلف مردم از جمله زنان. اتخاذکنندگان این دیدگاه، به‌عنوان برنامه‌ریزان توسعه و مروجین نگاه جنسیتی در برنامه‌ریزی و بهره‌وران توسعه شناخته می‌شوند و برای تحقق هر دو هدف خود به مشارکت سیاسی زنان، نیاز دارند (ماشینی، ۱۳۸۶، ص. ۶۷). از نظر سیاسی، مشارکت مردم در سرنوشت خود منجر به رشد و تقویت اقتدار ملی و وحدت ملی می‌شود و چون در نظام مشارکت‌جو، از تمام ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و استعداد‌های مردم استفاده می‌شود، فاصله طبقاتی و مشکلات دولت - ملت کاهش خواهد یافت.

در فرایند مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان، توجه به چند نکته ضروری است: ۱. زنان نسبت به مقام، موقعیت و شئون اجتماعی خود آگاهی پیدا می‌کنند؛ ۲. برای خود در نظام سیاسی - اجتماعی نقش قائل بوده و خود را عضو فعال جامعه تلقی می‌نمایند؛ ۳. مشارکت سیاسی زنان به معنای واقعی کلمه ظاهر می‌شود که خودجوش، رقابت‌آمیز، سازمان‌یافته و مبتنی بر مطلوبیت‌های خاص زنان باشد؛ ۴. زنان نسبت به اجتماع برحسب وظیفه، احساس مسئولیت می‌کنند؛ ۵. شرایط لازم برای حضور آگاهانه و فعال در صحنه‌های مختلف را کسب می‌نمایند (خراسانی پاریزی و یوسفی بزنجانی، ۱۳۹۵، صص. ۷۱-۶۹). به نظر می‌رسد رغبت زنان به حضور در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی، یک پدیده جهانی و متأثر از فرایندهای جهانی شدن است (خواججه‌نوری و مقدس، ۱۳۸۶، ص. ۴۸). به‌طور کلی، مشارکت سیاسی زنان

مقدمه‌ای برای تقویت فرایند اخذ تصمیم‌گیری و راهی به‌سوی همبستگی بیشتر جامعه و تغییر در کیفیت زندگی عمومی اجتماع است (امینی و خسروی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۲).

در تحلیل مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان، می‌بایست این واقعه را در چهارچوب مشارکت سیاسی در نظر گرفت. اکنون باید مشارکت سیاسی زنان در قبل و بعد از انقلاب بررسی شود. همچنین به حضور زنان در دوازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز پرداخته خواهد شد.

مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان قبل از انقلاب اسلامی

زنان در انقلاب مشروطه، فعالانه شرکت کردند و با تشویق روحانیت علیه قدرت‌های خارجی به مبارزه برخاستند. انقلاب مشروطه، فرصتی برای زنان ایجاد کرد که مشارکت سیاسی را تجربه کنند. بعدها - به‌ویژه پس از سال ۱۲۸۵ - زنان توانستند سازمان‌های خاص خود را شکل دهند و مستقل‌تر عمل کنند (بشیریه، ۱۳۹۷، ص. ۲۸۹). نحوه مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان پس از انقلاب مشروطیت همان شیوه‌ای بود که مردان انتخاب کرده بودند: ۱. ایجاد انجمن‌ها؛ ۲. انتشار روزنامه و مجله؛ ۳. تأسیس مدارس.

پس‌ازاین جنبش‌ها، اولین مدارس دخترانه و سازمان‌های زنانه شکل گرفت و ایجاد شد. زنان پس از مشروطیت حضور چشمگیری در عرصه‌های گوناگون داشتند و اولین روزنامه زنان با نام دانش منتشر شد؛ اما فقط زنان شهری از این موقعیت برخوردار بودند و زنان روستایی نتوانستند در جامعه، مشارکت سیاسی داشته باشند (کاوه تلاوکی و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۶).

در دوره پهلوی و نخست‌وزیری مصدق، زنان بیشتر به‌عنوان اعضای احزاب ملی یا چپ مشارکت سیاسی داشتند؛ اما بعد از این دوره فعالیت سیاسی زنان کاهش یافت. با سیاست‌های اتخاذ شده از سوی حکومت پهلوی به‌ویژه از سال ۱۳۴۲ به بعد، دولت وقت سعی کرد سازمان‌های زنان را همگون‌سازی کند و چتری سازمان یافته با حمایت حکومت پهلوی ایجاد شد. خودداری از صدور مجوز برای تأسیس احزاب مستقل، راهی برای جلوگیری از فعالیت گروه‌های مخالف بود. در این دوره، تحت عنوان انقلاب سفید اصلاحاتی در قانون انجام گرفت که اصلاح قانون انتخابات یکی از اصول آن بود و بر مبنای آن، به‌طور رسمی به زنان حق رأی اعطا شد. در سال ۱۳۴۲، در میان نمایندگان مجلس شورای ملی از بین ۱۹۷ مرد، ۶

نفر زن بودند. در سال ۱۳۵۰ از ۲۷۰ نماینده، ۲ نفر نماینده زن در مجلس حضور یافتند. در سال ۱۳۵۴ در میان نمایندگان، ۱ وزیر زن و ۳ نفر معاون وزیر بودند. مشارکت سیاسی زنان در دوره پهلوی نشان می‌دهد که حضور زنان در مجلس، نمادین و صوری بود و آنها مصدر فعالیت مستقلی در جامعه آن دوره نشدند. نمایندگان زن همچون نمایندگان مرد در دوره پهلوی، وابسته به حاکمیت پهلوی بودند (علم و دیگران، ۱۳۹۰، صص. ۱۰۵-۱۰۴).

با بررسی شاخص‌های مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان قبل از انقلاب - شامل آموزش و سطح سواد، اشتغال و مشارکت زنان در انتخابات - به این نکته می‌رسیم که این شاخص‌ها در دوره پهلوی بسیار پایین بوده است. حکومت پهلوی با هدف مدرنیزاسیون و توسعه برون‌زا، اقداماتی در زمینه آموزش انجام داد؛ اما افزایش سطح بی‌سوادی نشان می‌دهد که در این زمینه موفق عمل نکرده است.

ماهیت وابسته حکومت پهلوی و متکی به کشورهای غربی موجب شد که حکومت در زمینه آموزش و سطح سواد زنان موفق نباشد که دلیل آن، ناسازگاری فرهنگی حکومت پهلوی با ارزش‌های موجود در جامعه بود. برنامه اصلاحات ارضی منجر به بیکاری تعداد زیادی از زنان در روستاها شد. مسائل فرهنگی و عدم تطابق با فرهنگ بومی ایرانی در شهرها باعث شد که تعداد بالایی از زنان در شهرها تمایلی به اشتغال نداشته باشند. همچنین ماهیت وابسته فرایند صنعتی شدن در دوره پهلوی به بروز مشکلات گوناگونی انجامید که به نوبه خود بر اشتغال زنان، تأثیر منفی گذاشت. در زمینه میزان مشارکت سیاسی مردمی، توجه به این نکته ضروری است که رژیم پهلوی منتخب مردم نبود؛ ولی جمهوری اسلامی ایران با رأی اکثریت مردم به روی کار آمده و یک دولت مردمی است. مشارکت سیاسی زنان قبل از انقلاب، بسیار کمتر از مشارکت در بعد از انقلاب است (فاطمی، ۱۳۸۴، صص. ۱۵۵-۱۴۱).

مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان بعد از انقلاب اسلامی

مشارکت سیاسی زنان بعد از انقلاب اسلامی را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد: ۱. مشارکت بسیجی که با شاخص‌هایی مانند شرکت در راهپیمایی و بسیج شناخته می‌شود. ۲. مشارکت سنتی که در شاخص‌هایی چون پشتیبانی از رزمندگان و اهدای کمک‌های مالی به جبهه قرار دارد. ۳. مشارکت مدرن که در شاخص‌هایی چون شرکت در انتخابات، عضویت در قوه

مجریه، قضاییه و نهادهای سیاسی مؤثر در جامعه نمایان می‌شود (عابدی اردکانی و عظیمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۸).

در خصوص تجربه‌های عملی زنان پس از انقلاب اسلامی، می‌توان به حضور فعال آنان در فرایند انقلاب و جنگ تحمیلی اشاره کرد. مشارکت زنان در فرایند انقلاب در شکل وسیع توده‌ای، جزئی از فرهنگ سیاسی حال حاضر زنان است. میلیون‌ها زن ایرانی از قشرهای گوناگون، پا به محیط عمومی گذاشتند. تجربه‌های عملی آن‌ها در فرایند انقلاب عبارتند از: ۱. پخش اخبار و اطلاعیه‌ها؛ ۲. انجام برخی اعمال انسان‌دوستانه مثل کمک به مجروحان و پناه دادن به انقلابیون؛ ۳. شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات؛ ۴. شرکت در مبارزه نظامی و ساختن موانع؛ ۵. شرکت در جلسات سیاسی، سخنرانی‌های مربوط به انقلاب.

در جریان انقلاب شاهد حضور زنانی هستیم که تا پیش از آن از حصار خانواده فراتر نرفته و شرکت در اجتماعات را جزو وظایف خود نمی‌دانستند. همچنین وقوع جنگ تحمیلی، تجربه دیگری برای زنان ایرانی رقم زد که موجب شد آن‌ها در عرصه سیاسی - اجتماعی ایران حضور یابند. جلوه‌های حضور آنان در جنگ تحمیلی عبارت است از: ۱. شرکت در بسیج نظامی و اجتماعی؛ ۲. شرکت در ستاد پشتیبانی جنگ (کمک‌های مالی و معنوی)؛ ۳. حمایت معنوی از اعزام مردان به جبهه‌های جنگ؛ ۴. مهاجرت از مناطق جنگی و تجربه دیگر محیط‌های اجتماعی. در مجموع شرکت زنان در فرایند انقلاب و جنگ، به قدرت زنان در درون خانواده کمک کرد و زمینه‌ساز حضور گسترده آنان در مشارکت سیاسی - اجتماعی بعد از انقلاب گردید (مصفا، ۱۳۷۵، صص. ۱۲۷-۱۲۶).

مشارکت سیاسی زنان در مجلس شورای اسلامی بعد از انقلاب اسلامی ایران قابل توجه است. طبق آمار داوطلبان هفت دوره مجلس شورای اسلامی، تعداد داوطلبان زن از دوره اول تا هفتم از ۶۶ نفر به ۸۲۸ نفر رسیده، یعنی حدود ۱۲ برابر شده است. همچنین تعداد منتخبین زن هفت دوره مجلس طی دوره‌های مذکور ۳ برابر شده و مشارکت سیاسی زنان به‌عنوان نماینده مجلس و نماینده شوراهای شهر و روستا افزایش داشته است. همچنین نرخ رشد درصد مدیران، قانون‌گذاران و کارکنان عالی‌رتبه زن طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۴ تغییرات چشمگیری داشته است. نرخ رشد در این زمینه برای مردان حدود ۳۸۰ درصد و برای زنان ۲۱۷۲ درصد بوده است. همچنین تعداد سازمان‌های غیردولتی زنان تا قبل از سال ۱۳۷۵، حدود

۵۵ سازمان بوده است و طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳ حدود ۶۱۶ سازمان است که رشد ۷۷۵ درصد را نشان می‌دهد (فوزی، ۱۳۸۷، ص. ۵۵).

بررسی شاخص‌های مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان بعد از انقلاب - شامل آموزش و سطح سواد، اشتغال و مشارکت زنان در انتخابات نشان می‌دهد که این آمار نسبت به دوره پهلوی افزایش داشته است. سیاست‌ها و استراتژی‌های نظام آموزشی کشور به سمت افزایش تحصیل بانوان، تغییر محتوای آموزش و جهت‌گیری نظام آموزشی به سمت بازار کار تغییر کرد. اعمال سیاست‌های حمایتی دولت در زمینه آموزش و توجه ویژه به آن در برنامه‌های اول و دوم توسعه، سبب افزایش تحصیلات دختران به‌خصوص در سطح کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه‌ها شد. در زمینه اشتغال زنان، سیاست‌های دولت در ایجاد سازمان فنی و حرفه‌ای باعث ورود زنان به بازار کار شد. در زمینه مشارکت سیاسی مردم، زنان - نیمی از جمعیت - به‌عنوان رأی دهنده و کاندیدا نسبت به دوره پهلوی، استقبال گسترده‌ای از انتخابات کردند (فاطمی، ۱۳۸۴، صص. ۱۹۵-۱۷۳).

تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در خصوص وضعیت زنان ایجاب می‌کند که زنان ضمن حفظ پیوندهایی که با کل جریانات سیاسی ایران دارند، به‌طور انتزاعی حقوق خود را مطالبه کرده و به ایجاد تشکل‌ها و سازمان‌های مستقل برای خود در جهت دستیابی به مناصب بالاتر سیاسی اقدام کنند (کار، ۱۳۷۹، ص. ۷۱). در ایران امروز، احراز مناصب بالای دولتی مانند وزارت، معاونت وزارت و مدیریت در تمام سطوح مشروعیت دارد و جمعی از فقها پیرامون این موضوع اتفاق نظر دارند. بنابراین برای مشارکت سیاسی زنان نمی‌توان مانع شرعی ایجاد کرد؛ ولی عامل عمده‌ای که زنان را همواره دور از مسندهای سیاسی قرار داده است، سلیقه‌های فردی و مردسالاری است که رنگ دینی پیدا کرده و اهرم‌های حکومتی را در انحصار گرفته است (کار، ۱۳۷۸، ص. ۲۳۷).

جایگاه زن در اسلام

با بررسی آیات قرآن کریم به این نکته پی می‌بریم که نگاه اسلام به زن و مرد نگاهی برابری است. خداوند در قرآن کریم در آیه ۱ سوره نسا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي

تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا: «ای مردم! از [مخالفت] پروردگارتان پرهیزید. همان کسی که [همه] شما را از یک انسان آفرید و همسر او را [نیز] از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی [در روی زمین] منتشر ساخت؛ و از خدایی پرهیزید که هرگاه چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید و [نیز] از [قطع رابطه با] خویشاوندان [پرهیز کنید]؛ زیرا خداوند، مراقب شماست». در آیه ۷۰ سوره اسرا به کرامت فرزندان آدم اشاره شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»: «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آن‌ها را در صحرا و دریا، [بر مرکب‌های راهوار] سوار کردیم و از نعمت‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم». آیات قرآن بیانگر صلاحیت و شایستگی و مشارکت سیاسی زنان در عرصه‌های گوناگون حکومت است. در این زمینه می‌توان به آیات ۲۳ تا ۴۴ سوره نمل اشاره کرد که خداوند از ملکه سبأ به‌عنوان زنی هوشمند و با درایت سخن می‌گوید (حسینی، ۱۳۸۰، صص. ۱۷۱-۱۷۰).

زنان صدر اسلام با تحمل شکنجه‌ها، یاری رزمندگان و در صورت ضرورت شرکت در نبردها در دعوت پیامبر^(ص) نقش مثبتی ایفا نمودند. وجود شخصیت‌های زن در صدر اسلام و مشارکت سیاسی آن‌ها می‌تواند الگویی برای زنان مسلمان باشد. با نگاه به سیره نبوی پیامبر^(ص) به حضور زنان در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی پی خواهیم برد. ام‌المؤمنین، بانو خدیجه کبری^(س)، ام‌سلمه، حضرت زهرا^(س) و حضرت زینب^(س) از نمونه‌های شاخص زنان مسلمان در صدر اسلام هستند.

برخی از فقها به‌طور مطلق، صلاحیت شرعی زن را برای فعالیت سیاسی رد می‌کنند و شماری هم آن را مجاز می‌دانند؛ ولی همگی فقها در عدم صلاحیت زنان برای ریاست حکومت اتفاق نظر دارند.

مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان از دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب و برقراری نظام اسلامی، امام خمینی با تشریح جایگاه زنان در تاریخ اسلام به‌ویژه در نهضت‌های اجتماعی و سیاسی ایران، تأکید کردند که زنان در جامعه و نظام اسلامی در همه شئون سیاسی اجتماعی دارای جایگاهی برابر و گاه، بالاتر از مردان هستند.

رویکرد ایشان در این حوزه مانند همه موضوع‌ها ناظر بر حفظ احکام اسلامی و شرعی بود. امام در دوره پیش از انقلاب اسلامی با مشارکت سیاسی زنان به دلیل شرایط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر کشور، به دلیل نتایج مفسده انگیز آن در دو وجه شرعی و قانونی مخالف بودند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم نه تنها با این امر مخالفتی نداشتند، بلکه بارها بر جنبه تکلیف بودن آن اصرار ورزیدند. براین اساس، مشارکت سیاسی زنان در همه امور سیاسی و اجتماعی مجاز بوده و نیز هرگونه مشارکت و فعالیت زنان بسته به نتیجه و انطباق آن با احکام اسلامی است.

سیره عملی و رویکرد نظری امام خمینی از مهر و موم‌ها پیش از انقلاب نشان می‌دهد که ایشان به موضوع مشارکت سیاسی زنان توجه ویژه‌ای داشتند. حساسیت‌ها و جدیت‌های ایشان در این حوزه بیانگر آن است که از همان ابتدای طرح مباحث برابری حقوق زنان و مردان در دوران رژیم پهلوی، با تمام توان، به گونه فردی و با همکاری سایر علما برای مقابله با برنامه‌های غربی سازی جامعه ایران به وسیله رژیم شاه وارد این عرصه شده‌اند.

امام خمینی در این زمینه با نامه‌نگاری به شاه و نخست‌وزیر، مراتب اعتراض و مخالفت شدید خود را با این سیاست به صورت رسمی اعلام کردند. تا این زمان، امام تنها بر جنبه نفی گرایانه موضوع تأکید می‌کرد؛ اما با تشدید مبارزه با شاه و ناامیدی از اصلاح حکومت، جنبه دیگری از این موضوع را در مورد لزوم مشارکت جدی زنان در فعالیت‌های مقابله جویانه و مبارزه طلبانه با رژیم شاه و همدوش با مردان را مطرح کردند (کولایی و قدیگی، ۱۳۹۷).

امام خمینی در زمینه مشارکت زنان در جامعه می‌گوید: «در نظام اسلامی، زن به عنوان یک انسان می‌تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد ولی نه به صورت یک شیء. نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین بیندیشند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۱۴).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برقراری جمهوری اسلامی، ایشان ابتدا با تشریح جایگاه زنان در تاریخ اسلام به ویژه در نهضت‌های اجتماعی و سیاسی ایران، تأکید کرد که زنان در جامعه و نظام اسلامی در همه شئون سیاسی- اجتماعی جایگاهی برابر و گاه بالاتر از مردان دارند. تنها تفاوتی که امام در این حوزه بین زن و مرد قائل بود، نابرابری‌های آنان در نگاه اسلام و خلقت بود که آن را نیز ناگزیر از تفاوت‌های جسمی و روحی زنان و مردان

می‌دانست. افزون بر این رویکرد، ایشان در این زمینه، مانند همه موضوع‌ها، ناظر بر حفظ و رعایت احکام اسلامی و شرعی بود. دیدگاه امام در حوزه مشارکت سیاسی زنان بر دو قضیه استوار است: ابتدا اینکه زنان در همه امور سیاسی و اجتماعی مجاز به فعالیت بوده‌اند (در حد الزام و تکلیف). دوم اینکه هرگونه مشارکت و فعالیت زنان بسته به نتیجه آن و انطباق آن با احکام اسلامی است. بنابر همین دیدگاه و رویکرد، امام در دوران پیش از انقلاب با مشارکت سیاسی زنان به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه مخالفت داشت؛ ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نه تنها با آن مخالفت نداشت، بلکه بر جنبه تکلیفی بودن آن اصرار نیز داشت (کولایی و قدیگی، ۱۳۹۷).

امام یکی از مهم‌ترین ضوابط نظام سیاسی را اتکا به آرای عمومی به شمار آورده است و در این زمینه می‌گوید: «ما از خودتان رأی می‌خواهیم. ما اگر چنانچه هیچ هم و کیل نگیریم، شما هستید میزان» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص. ۱۷۴).

ایشان با اشاره به اینکه مردم دارای حق انتخاب حاکمان و کارگزاران سیاسی خود هستند، بر این نکته تأکید دارد که کسی یا گروهی حق تحمیل رأی خود را به دیگران ندارد:

مردم در سراسر کشور در انتخاب فرد مورد نظر خود آزادند؛ و احدی حق تحمیل خود یا کاندیداهای گروه یا گروه‌ها را ندارد. هیچ مقامی و حزبی و گروهی و شخصی حق ندارد به دیگران که مخالف نظرشان هستند توهین کنند، یا خدای نخواستہ افشاگری نمایند؛ گرچه همه حق تبلیغات صحیح برای خود یا کاندیداهای خود یا دیگران را دارند، و هیچ کس نمی‌تواند جلوگیری از این حق نماید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص. ۳۳۷).

درباره ورود زنان به عرصه سیاسی جامعه می‌گوید:

این از برکات نهضت است که شما بانوان ساحلی را و سایر بانوان محترم ایران را در مسائل روز، در مسائل سیاسی، وارد کرده است. دسته‌ای جنایتکار، که مظهرش دست محمدرضا و پدر او بود، همه قشرهای ملت را از امور اجتماعی و سیاسی کنار گذاشته بود. مسائل سیاسی در پیش بانوان اصلاً مطرح نبود؛ و پیش برادرها هم مطرح نبود. یا اگر بعضی مطرح می‌کردند، روی همان جریان سیاست چپ‌اولگری بود. اگر بعض قشرهای به اصطلاح «سیاسی» هم در آن وقت در مسائل سیاسی وارد می‌شده‌اند، آن سیاست‌های دیکته کرده از غرب برای

چپاول کردن شرق بود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص. ۳۸۳)

[زن‌ها] حق رأی دادن دارند، حق انتخاب دارند، حق انتخاب شدن دارند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۴۳۶). «خانم‌ها وظایف اجتماعی خودشان را و وظایف دینی خودشان را عمل بکنند و عفت عمومی را حفظ بکنند و روی آن عفت عمومی کارهای اجتماعی و سیاسی را انجام بدهند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص. ۱۹۳)

همان‌طوری که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، سن‌ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. سن‌ها هم باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی همدوش مردها باشند، البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است، که بحمد الله امروز در ایران جاری است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، صص. ۴۰۴-۴۰۳)

دیدگاه مقام معظم رهبری نسبت به انتخابات و مشارکت سیاسی مردم توجه به سه نکته اساسی، یعنی انتخاب مردم، نامزدهای انتخابات و ارتباط نامزدها با مردم تأکید دارد. مردم، محور اصلی حرکت جامعه و تضمین‌کننده موفقیت و رشد هر جامعه هستند. در نگاه ایشان: «انتخابات مظهر حضور مردم است. انتخابات هم حق مردم و هم وظیفه مردم است که بیایند و سرنوشت کشورشان را به دست خودشان معین کنند. نظام جمهوری اسلامی توانسته است، این حق را در اختیار مردم بگذارد؛ اما در گذشته ما این حق را نداشتیم. در نظام‌های گذشته، مردم از استفاده از چنین حقی محروم بودند» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۸/۱۱/۲۶)). همچنین ایشان به نقش ویژه و مهم زنان در عرصه‌های گوناگون سیاسی - اجتماعی جامعه اشاره می‌کند:

زنان باسواد، زنان آگاه، زنان با معرفت، در همه این میدان‌ها بایستی پیشروی کنند؛ الگوی زن را نشان بدهند؛ بگویند زن مسلمان زنی است که هم دین خود را، حجاب خود را، زنانگی خود را، ظرافت‌ها و رقت‌ها و لطافت‌های خود را حفظ می‌کند؛ هم از حق خود دفاع می‌کند؛ هم در میدان معنویت و علم و تحقیق و تقرّب به خدا پیشروی می‌کند و شخصیت‌های برجسته‌ای را نشان می‌دهد و هم در میدان سیاسی حضور دارد. این می‌شود الگویی برای زنان... با همین نگاه بود که وقتی نهضت اسلامی به مرحله انقلاب اسلامی رسید و زنان با همان برداشت طبیعی که از اسلام در جامعه زنانه بود، جلو افتادند؛ امام فرمودند - و درست هم

فرمودند - که: اگر زنان در این نهضت همکاری نمی‌کردند، انقلاب هم پیروز نمی‌شد. یقیناً اگر زن‌ها در داخل خیابان‌ها و در راهپیمایی‌های عظیم حضور پیدا نمی‌کردند - آن حضور عظیم و باشکوه زنان در دوران انقلاب - انقلاب پیروز نمی‌شد. ... اگر مادران و همسران شهدا بی‌صبری نشان می‌دادند، شوق جهاد در راه خدا و شهادت در دل مردها می‌خشکید؛ این گونه نمی‌جوشید؛ این گونه به جامعه طراوت نمی‌داد. در میدان جنگ هم زنان نقش‌های درجه اول را ایفا کردند. اگر در طول انقلاب، وفاداری زنان، عواطف زنان، حضور زنان در میدان‌های مختلف، در راهپیمایی‌ها و در انتخابات‌ها نمی‌بود، یقیناً این حرکت عظیم مردمی نمی‌توانست این گونه شکل پیدا کند و ادامه یابد. این نظر اسلام است، این نظر نظام اسلامی است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۶۰/۳۰).

موانع مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان

مشارکت سیاسی زنان را در یک دسته‌بندی کلی، در سه محور می‌توان مورد ارزیابی قرار داد:

مشارکت سیاسی قوه مجریه

در مورد شرایط تصدی پست ریاست جمهوری، اصل یک‌صد و پانزدهم قانون اساسی بیان می‌دارد: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

از بُعد قانونی، تصدی پست ریاست جمهوری به وسیله زنان هیچ گونه منع قانونی وجود ندارد؛ ولی با قید شرط از میان رجال مذهبی و سیاسی، دو دیدگاه موافقان و مخالفان ریاست جمهوری زنان مطرح می‌شود: الف) دیدگاه موافقین ریاست جمهوری زنان: موافقین ریاست جمهوری زنان، معنی رجال را شخصیت‌ها، نخبگان و بزرگان و ریاست جمهوری را وکالت و قدرت اجرایی می‌دانند نه ولایت و حکومت؛ ب) دیدگاه مخالفین ریاست جمهوری زنان: مخالفین ریاست جمهوری زنان، معنی رجال را مردان و ریاست جمهوری را نوعی ولایت و حکومت می‌دانند نه وکالت و قدرت اجرایی (ایزدهی، ۱۳۹۹، صص. ۲۶-۲۵).

مشارکت سیاسی در قوه مقننه

بعد از انقلاب اسلامی، شاهد حضور چشمگیر زنان در مجلس شورای اسلامی هستیم. به دست آوردن پست ریاست مجلس شورای اسلامی از لحاظ قانونی هیچ منعی ندارد. در خصوص مشارکت زنان در شورای نگهبان که متشکل از شش فقیه و شش حقوقدان است. حضور زنان در این نهاد از لحاظ قانونی مجاز است.

مشارکت سیاسی در قوه قضاییه

همچنین مشارکت زنان در قوه قضاییه مجاز است. در این زمینه با توجه به اینکه قضات از میان مردان انتخاب می‌شوند، بنابر اصلاحیه مورخ ۱۳۷۴/۰۱/۲۹ تبصره ۵ اصل ۱۶۳ قانون اساسی: «زنان واجد شرایط می‌توانند همانند مردان در پست‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق، مستشاری اداره حقوقی انجام وظیفه نمایند». تنها محدودیت زنان در قوه قضاییه، ریاست دادگاه و صدور حکم است که قانون‌گذار این اختیار را به مردان داده است (اداره مطالعات امور زنان و خانواده، ۱۳۸۹).

موانع مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان عبارتند از: ۱. سابقه تاریخی و ذهنیت جامعه در تفاوت و تقابل حضور زن و مرد در جامعه؛ ۲. عوامل دینی و مذهبی، باوجود مجاز اعلام کردن مشارکت زنان به وسیله رهبران انقلاب اسلامی؛ ولی برخی فقها مشارکت زنان را مجاز نمی‌دانند؛ ۳. سنت‌ها و دیدگاه‌های مردسالارانه در جامعه؛ ۴. پایین بودن سطح سواد در برخی از مناطق کشور و پایین بودن میزان آگاهی نسبت به مردان برای دستیابی به جایگاه شایسته؛ ۵. وجود باورهای خرافی و فرهنگ سنتی مبنی بر ناپسند بودن اختلاط زن و مرد در جامعه (احمدی، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۲). ۶. تهدید و تحقیر شخصیت انسانی که نسبت به زنان اعمال می‌شود، باعث شده است تا زنان جامعه ما نسبت به توانایی خود ناباور شوند. ۷. وجود تضادهای فکری و اعتقادی بین عینیت‌های جامعه و حقایق آرمانی و مطلوب سبب شده است تا هدفمندی زندگی و معنا و مفهوم آن برای زنان در حاله‌ای از ابهام باشد. ۸. عدم تساوی یا عدالت جنسیتی بر اساس باورهای تعصب‌آمیز علیه زنان در زمینه‌های آموزش، بهداشت، اشتغال، حقوق فردی، اجتماعی و شهروندی و نهادینه شدن تبعیض علیه زنان از موانع پیش روی مشارکت زنان در اجتماع هستند. ۹. مشارکت اجتماعی زنان گاه با مسئله اشتغال آن‌ها یکسان تلقی می‌شود.

هرچند زنان به‌عنوان کارگر و کارمند در مؤسسات دولتی و غیردولتی کار می‌کنند؛ اما در کارهای گروهی، جمعی و مدیریتی به زنان بهایی نمی‌دهند (رضوی الهاشم، ۱۳۸۸، ص. ۶۹)؛ ۱۰. عدم اعتماد به نفس، روحیه انفعال و ترس از اظهارنظر در مجامع عمومی در میان زنان؛ ۱۱. تعداد قابل توجهی از زنان حوزه سیاست را متعلق به خود نمی‌دانند و به سودمندی مشارکت سیاسی واقف نیستند؛ ۱۲. ساختار سیاسی ایران پدرسالارانه است و جای کمی برای حضور زنان در این ساختار وجود دارد (دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۳).

موانع مشارکت سیاسی زنان را می‌توان در سه گروه فردی، خانوادگی و اجتماعی دسته‌بندی کرد. زمینه فردی بیشتر بر معیارهای درونی و ذهنی تأکید دارد. سطح سواد و نگرش به زن در زمینه‌های تاریخی و فرهنگی در این زمینه مؤثر است. در حوزه خانوادگی تربیت سنتی، تعداد فرزندان خانواده و طبقه اجتماعی مؤثر هستند. در زمینه اجتماعی، آموزش از طریق وسایل ارتباط جمعی و تبعیض موجود در جامعه تأثیرگذار هستند (شعبانی و یزدخواستی، ۱۳۹۳، ص. ۵۸). در مجموع اقداماتی در کشور باید صورت گیرد که موانع بر سر راه رسیدن زنان به سطح بالای مشارکت سیاسی در جامعه برداشته شود.

انتخابات دوازدهم مجلس شورای اسلامی

انتخابات مجلس دوازدهم نقطه مهمی را در فضای سیاسی کشور به‌ویژه در زمینه مشارکت و نمایندگی زنان رقم زد. در بسیاری از کشورها، زنان در طول تاریخ در نهادهای سیاسی کمتر حضور داشتند و با موانعی مانند هنجارهای اجتماعی، تبعیض و کمبود فرصت مواجه بودند. باین حال، انتخابات مجلس دوازدهم شاهد افزایش چشمگیر مشارکت سیاسی زنان بود که نشان دهنده شتاب فزاینده به سمت برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در عرصه سیاسی است. در انتخابات مجلس دوازدهم، زنان در حوزه‌های مختلف انتخاباتی و احزاب سیاسی فعالانه در مبارزات انتخاباتی، اطلاع‌رسانی رأی‌دهندگان و حمایت از برنامه‌ها و سیاست‌های مربوط به خود شرکت کردند. نامزدهای زن برای کرسی‌های پارلمان نامزد شدند و نقش‌های جنسیتی سنتی و کلیشه‌ها در سیاست را به چالش کشیدند. مشارکت آن‌ها نه تنها گروه نامزدها را متنوع کرد، بلکه توجه به مسائل جنسیتی، حقوق زنان و نگرانی‌های عدالت اجتماعی را که قبلاً در گفتمان سیاسی به حاشیه رانده شده بود، جلب کرد.

در دوره اول تا سوم مجلس ۴ زن، در دوره چهارم ۹ زن، در دوره پنجم ۱۴ زن، در دوره ششم ۱۳ زن، در دوره هفتم ۱۳ زن، در دوره هشتم ۸ زن، در دوره نهم ۹ زن و در دوره دهم ۱۷ زن به عنوان نمایندگان مردم در مجلس حضور داشتند. در انتخابات مجلس یازدهم، ۱۸ زن به مجلس شورای اسلامی راه یافتند و رکورد حضور زنان در ادوار مجلس است (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۲).

تاکنون در ۱۱ دوره مجلس شورای اسلامی، ۷۸ زن موفق به کسب ۱۱۱ کرسی در دوره‌های مختلف شده‌اند. فرایند انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی و ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری (۱۱ اسفند) برگزار شد و با پایان اعلام نتایج نهایی توسط ستاد انتخابات کشور طی روز - دوشنبه چهاردهم اسفندماه - ۲۴۵ نفر در مرحله نخست انتخابات، منتخب مردم شدند و انتخابات ۲۱ حوزه نیز برای تعیین ۴۵ نماینده دیگر به دور دوم کشیده شد؛ اما از بین ۲۴۵ نامزد راه یافته به مجلس دوازدهم شورای اسلامی، ۱۱ زن توانسته‌اند آرای لازم را برای حضور در بهارستان کسب کنند که این ۱۱ منتخب زن از ۹ استان هستند (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۲).

شاهد افزایش تعداد نمایندگان زن در مجلس و مشارکت آن‌ها در مذاکرات و مصوبات مجلس هستیم که این مسئله، خود نشان‌دهنده تحولی قابل توجه در میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در جامعه است؛ ولی تعداد آنان نسبت به کل زنان شاغل در دیوان‌سالاری حکومتی و تعداد بانوان شاغل در دانشگاه‌ها و مراکز علمی جامعه بسیار پایین است (ازغندی، ۱۳۹۸، ص. ۲۰۵).

مقایسه آماری تعداد نماینده زن در دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی

حضور زنان نماینده در مجلس شورای ملی در دوره پهلوی بعد از اعطای حق رأی به زنان و از دوره بیست و یکم مجلس در سال ۱۳۴۲ شروع شد و تا دوره بیست و چهارم در سال ۱۳۵۷، آخرین دوره این مجلس، ادامه یافت. در این چهار دوره جمعاً ۳۶ زن در ۵۰ کرسی حضور داشتند (ویکی‌پدیا، ۱۴۰۳/۱۱/۰۶).

تعداد نماینده زنان در مجلس شورای اسلامی	مجلس شورای اسلامی دوره جمهوری اسلامی
۴	دوره اول
۴	دوره دوم
۴	دوره سوم
۹	دوره چهارم
۱۴	دوره پنجم
۱۳	دوره ششم
۱۳	دوره هفتم
۸	دوره هشتم
۹	دوره نهم
۱۷	دوره دهم
۱۶	دوره یازدهم
۱۴	دوره دوازدهم

(خبرگزاری اکو ایران، ۱۴۰۳/۰۲/۲۳).

در دوره پس از انقلاب اسلامی شاهد افزایش چشمگیر زنان در مجلس شورای اسلامی هستیم که در مجموع ۱۲۵ نماینده زن در مجلس حضور یافتند که این خود نشان‌دهنده افزایش مشارکت سیاسی زنان در دوره جمهوری اسلامی نسبت به دوره پهلوی است. همچنین از لحاظ فرهنگی رشد قابل توجهی در زمینه مشارکت سیاسی زنان، در دوره جمهوری اسلامی نسبت به دوره پهلوی صورت گرفته است. قبل از انقلاب، حضور زنان در عرصه‌های سیاسی محدود به وابستگان رژیم و افرادی بود که نظرات رژیم پهلوی را قبول

کرده بودند و با توجه به عدم تقید رژیم به آموزه‌های اسلام، اساساً عامه مردم دیدگاه خوبی نسبت به حضور زنان در زمینه‌های سیاسی نداشتند و خود زنان نیز به دلیل اعتقادات دینی از حضور در چنین زمینه‌هایی خودداری می‌کردند؛ اما پس از پیروزی انقلاب، ماهیت دینی و مذهبی حکومت موجب شد تا زنان با حفظ باورها و ارزش‌های دینی خود در عرصه سیاسی نیز، حضوری جدی داشته باشند و نه تنها خود آنان مانعی از این حیث احساس نمی‌نمودند، بلکه عموم مردم نیز دیگر دیدگاه بدبینانه سابق را درباره حضور سیاسی زنان نداشتند. به همین دلیل در انتخابات شوراها در بسیاری از موارد زنان حتی از مردان سبقت گرفتند که این مسئله نه تنها از نظر بلوغ و رشد سیاسی زنان قابل توجه است، بلکه از حیث تحول فرهنگی مذکور نیز قابل تعمق و تأمل است؛ در نتیجه به نظر می‌رسد که با روند موجود و کسب تخصص‌های بیشتر و همچنین کسب تجربه‌های عملی سیاسی و مدیریتی در آینده روند حضور زنان در مناصب سیاسی بیش از پیش، افزایش یابد (سایت مرکز انقلاب اسلامی، ۱۶/۰۷/۱۴۰۱).

نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی زنان در توسعه سیاسی، شاخصی مهم در فرایند توسعه پایدار محسوب می‌شود. انقلاب اسلامی ایران، زمینه مساعدی را برای مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان فراهم کرده است. مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شورای شهرها و روستاها نسبت به دهه‌های گذشته و بعد از انقلاب اسلامی، افزایش یافته است. در جامعه حال حاضر کشورمان ایران، شاهد حضور زنان متخصص و شاغل در عرصه‌های گوناگون هستیم؛ ولی در عرصه‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری به علت وجود موانع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، عرفی و سلیقه‌ای، پیشرفت چندانی در جامعه تحقق نیافته و زنان در پست‌های رده بالای سیاسی سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه حضور نداشته‌اند. با وجود اینکه تصدی این پست‌ها از حیث قانونی هیچ‌گونه معنی ندارد؛ ولی شاهد کاهش حضور زنان در این پست‌های کلیدی هستیم.

دوازدهمین دوره انتخابات شورای اسلامی، نقطه‌ای مهم در چشم‌انداز سیاسی ایران، به‌ویژه در زمینه مشارکت و نمایندگی زنان است. در جریان این انتخابات، کاندیداها و فعالان زن نقش برجسته‌ای در مبارزات انتخاباتی، اطلاع‌رسانی رأی‌دهندگان و حمایت از سیاست‌ها و

برنامه‌های سیاسی مربوط به جنس زنان داشتند. حضور آن‌ها در شورای اسلامی، دیدگاه‌ها، اولویت‌ها و تجربیات جدیدی را در روند قانون‌گذاری به ارمغان آورد و اهمیت صدای زنان در شکل‌دهی سیاست‌های فراگیر و عادلانه را برجسته کرد. افزایش مشارکت سیاسی زنان در دوازدهمین دوره انتخابات شورای اسلامی نشان‌دهنده شتاب فزاینده به سوی برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در سیاست ایران است. نامزدهای زن نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی سنتی را به چالش کشیدند و از مسائلی گوناگون مربوط به زنان دفاع کردند. حضور آن‌ها در شورای اسلامی به ایجاد یک چشم‌انداز سیاسی متنوع‌تر، فراگیرتر و نماینده‌تر، غنی‌تر کردن بحث‌های سیاست‌گذاری و پیشبرد منافع زنان کمک کرد.

درحالی‌که پیشرفت‌هایی در افزایش مشارکت سیاسی زنان در ایران حاصل شده است، چالش‌ها و موانع در دستیابی به برابری جنسیتی کامل در سیاست وجود دارد. موانع ساختاری مانند، هنجارهای مردسالارانه و سوگیری‌های نهادی همچنان مانع پیشرفت زنان در نقش‌های رهبری سیاسی می‌شوند. تلاش‌های مستمر برای ارتقای برابری جنسیتی، توانمندسازی رهبران زن و ایجاد فضاهای سیاسی فراگیر برای ایجاد دموکراسی نماینده‌تر و عادلانه‌تر در ایران ضروری است.

منابع

- ۱- احمدی، سید محمد (۱۳۸۸). مشارکت سیاسی زنان در ایران غرب و اسلام. نشریه پژوهشنامه، ۴۲، ۱۱۷-۱۵۶. <https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/48060>
- ۲- اداره مطالعات امور زنان و خانواده (۱۳۸۹). کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران در مسائل زنان. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
- ۳- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: انتشارات قومس.
- ۴- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم. (۲۲ جلدی)
- ۵- امینی، علی‌اکبر و خسروی، سید محمدعلی (۱۳۸۹). تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۲ (۷)، ۱۲۷-۱۴۲.

<https://ensani.ir/fa/article/260813>

- ایزدهی، سید سجاد (۱۳۹۹). نقد و بررسی ریاست جمهوری زنان. فصلنامه فقه و سیاست، (۱۱)، ۷-۳۲. [/https://doi.org/10.22081/ijp.2020.69252](https://doi.org/10.22081/ijp.2020.69252)
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸). جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران (گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی). تهران: انتشارات علوم نوین.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی.
- پناهی، محمدحسین و بنی فاطمه، سمیه السادات (۱۳۹۴). فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان. فصلنامه علوم اجتماعی (علامه طباطبایی)، ۲۲(۶۸)، ۳۵-۷۸. <https://doi.org/10.22054/qjss.2015.1280>
- پناهی، محمدحسین و کامل قالیباف، آتنا (۱۳۹۹). راهبردهای مشارکت سیاسی در میان فعالان زن، معلم، دانشجو و کارگر. فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۷(۹۱)، ۱۱۳-۱۵۶. <https://doi.org/10.22054/qjss.2021.53810.2267>
- ثاقب، حمیرا (۱۴۰۰). مشارکت سیاسی زنان افغان. فصلنامه پژوهش‌های زنان، ۱(۴)، ۱۳-۱۷.
- جعفری، حسین و قربان نیا، ناصر (۱۳۸۸). زنان و حق تصدی مناصب عمومی. فصلنامه علمی-ترویجی بانوان شیعه، ۶(۱۹)، ۱۲۹-۱۶۰. <https://ensani.ir/fa/article/225066>
- چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۱). نقش عوامل روان‌شناختی در مشارکت سیاسی زنان. فصلنامه علوم اجتماعی، ۹(۱۹)، ۱۰۷-۱۳۵. [doi: 20.1001.1.17351162.1381.9.19.5.7](https://doi.org/10.17351/162.1381.9.19.5.7)
- حسینی، موسی (۱۳۸۰). دیدگاه قرآن درباره مشارکت سیاسی زنان. فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۷(۲۵ و ۲۶)، ۱۷۰-۱۸۳. https://jqr.isca.ac.ir/article_22333.html
- خبرگزاری اکوایران (۱۴۰۳/۰۲/۲۳). بیشترین و کمترین دوره حضور زنان در مجلس. <https://ecoiran.com-107/63314>
- خبرگزاری ایرنا (۱۴۰۲/۱۲/۱۴). زنان منتخب مجلس دوازدهم را بهتر بشناسید/ ۷ نفر منتظر نتایج اردیبهشت. <https://www.irna.ir/news/85406744>
- خبرگزاری ایسنا (۱۴۰۲/۱۰/۱۹). تفکیکی از اقسام مختلف؛ تأیید صلاحیت زنان ۳ برابر کرسی‌های مجلس. <https://www.isna.ir/news/1402101913346>

- خراسانی پاریزی، ابراهیم و یوسفی بزنجانی، ابراهیم (۱۳۹۵). مشارکت سیاسی زنان از دیدگاه اسلام. تهران: انتشارات ماه واره.
- خواجه‌نوری، بیژن و مقدس، علی‌اصغر (۱۳۸۶). جهانی شدن و مشارکت سیاسی زنان در ایران. مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی، ۴(۱۰)، ۴۵-۷۲.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/951484>
- دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی (۱۳۹۱). *اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده*. تهران: انتشارات پیام عدالت.
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۹/۶/۳۰). بیانات در دیدار جمعی از بانوان.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3024>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۸/۱۱/۲۶). بیانات در دیدار کارگزاران حج.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2994>
- رضوی آل هاشم، بهزاد (۱۳۸۸). تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرایند توسعه سیاسی - اجتماعی انقلاب اسلامی. فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران. ۲۱، ۶۰-۷۳.
<https://ensani.ir/fa/article/137072>
- زنجانی‌زاده، هما (۱۳۸۱). مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، چالش‌های نوین. فصلنامه علوم اجتماعی، ۹(۱۹)، ۸۹-۱۰۶. [doi: 20.1001.1.17351162.1381.9.19.4.6](https://doi.org/10.17351/162.1381.9.19.4.6)
- شریعتی، روح‌الله (۱۳۹۹). استقلال سیاسی زنان در مشارکت سیاسی. فصلنامه علوم سیاسی باقرالعلوم، ۲۳(۸۹)، ۷۷-۸۹. <https://doi.org/10.22081/psq.2020.69262>
- شعبانی، زینب و یزدخواستی، بهجت (۱۳۹۳). پایین بودن آگاهی و مشارکت سیاسی زنان. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، ۴(۹)، ۵۱-۶۵. https://prj.ui.ac.ir/article_20458.html
- شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۳۸۸). *حدود مشارکت سیاسی زنان از دیدگاه اسلام*، ترجمه محسن عابدی، تهران: انتشارات بعثت.
- عابدی اردکانی، محمد و عظیمی، پروین (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی دیدگاه‌های جریان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب نسبت به مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۷۶). فصلنامه پژوهش سیاست نظری، ۱۲، ۹۳-۱۱۹.
<https://www.google.com/search?q>

- عباس‌نیا، اکرم و مصفا، نسرین (۱۳۹۰). مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه توانمندسازی زنان در دوره (۱۳۸۴-۱۳۷۵). *فصلنامه تحقیقات زنان*، ۵ (۱)، ۳۳-۱. <https://ensani.ir/fa/article/304230>
- علم، محمدرضا، حمیدی نسب، منا و حزباوی، سمیره (۱۳۹۰). زنان و مشارکت سیاسی. *فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ*، ۳ (۹)، ۹۹-۱۰۹. <https://ensani.ir/fa/article/433259>
- فاطمی، عباس (۱۳۸۴). تأملی بر مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان قبل و بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۸۰-۱۳۳۲)، تهران: انتشارات رمز.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۷). زنان و حکومتی در ایران: بررسی پیامدهای گفتمان انقلاب اسلامی در مورد جایگاه سیاسی - اجتماعی زنان در ایران، *پژوهشنامه متین*، ۱۰ (۳۹)، ۶۰-۴۷. [dor: 20.1001.1.24236462.1387.10.39.3.2](https://doi.org/10.24236/462.1387.10.39.3.2)
- قاسمی، حاکم و معالی، فاطمه (۱۳۹۳). عوامل محدود ماندن مشارکت سیاسی زنان (بررسی عوامل محدود ماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی از دیدگاه زنان). *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۰ (۱)، ۱۲۴-۱۵۶. [dor: 20.1001.1.1735790.1393.10.1.5.2](https://doi.org/10.1735790.1393.10.1.5.2)
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳). *چالش‌های توسعه سیاسی*. تهران: انتشارات قومس.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۸). *رفع تبعیض علیه زنان مقایسه کنوانسیون جهانی رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران*. تهران: انتشارات توانا.
- کاوه تلاوکی، مسعود، جعفری، انوش و عباسی، سمیه (۱۳۹۳). مقایسه تطبیقی مشارکت سیاسی زنان در دوران مشروطیت، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران. *مجله مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، ۵ (۱۶)، ۱۰۷-۱۲۲. <https://www.magiran.com/p1390114>
- کولایی، الهه و قدبیگی، فاطمه (۱۳۹۷). زنان و مشارکت سیاسی از دیدگاه امام خمینی. *مجموعه مقالات همایش بزرگداشت بانوی انقلاب اسلامی*. <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n142474>
- گلایی، فاطمه و حاجیلو، فانه (۱۳۹۱). تأثیر خانواده بر مشارکت سیاسی زنان. *فصلنامه زن و جامعه*، ۳ (۱۱)، ۵۶-۳۱. [dor: 20.1001.1.20088566.1391.3.11.2.0](https://doi.org/10.20088566.1391.3.11.2.0)
- ماشینی، فریده (۱۳۸۶). زنان و تجربه مشارکت سیاسی. *فصلنامه آیین*، ۸ (۶۶-۷۱). <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/250053>

- مرکز انقلاب اسلامی (۱۴۰۱/۰۷/۱۶). تحولات حقوق سیاسی زنان بعد از پیروزی انقلاب.

<https://irdc.ir/fa/news/8092>

- مصفا، نسرين (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان در ایران. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- نظری، مینا، علی حسینی، علی، امام جمعه زاده، سید جواد و پوررنجبر، مهدیه (۱۳۹۳). بررسی رابطه جامعه پذیری و مشارکت سیاسی زنان، پژوهشنامه زنان، ۵ (۹)، ۱۶۱-۱۸۵.

https://journals.ihcs.ac.ir/article_1168.html

- ویکی پدیا (۱۴۰۳/۱۱/۰۶). زنان در مجلس شورای ملی. <https://fa.wikipedia.org/wiki>.



Vol. 11 | Issue. 41 | 2024 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.500317.1393>

A Comparison of the Political Role of Women in the Islamic Revolution and the Revolutionary Changes in Arab Countries

Zahed Ghaffari Hashjin

Professor, Department of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

z_ghafari@yahoo.com

Ghods Alizadeh Seylab

Visiting Assistant Professor, Department of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran.

gh.alizadeh88@yahoo.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <p>Received: 2024 /09 / 05</p> <p>Revised: 2024 /09 / 22</p> <p>Accepted: 2024 /09 / 29</p> <p>Published Online: 2024 /10 / 21</p>	<p>The aim of the present article is to examine and compare the political role of women in the Islamic Revolution and the revolutionary changes in Arab countries. Today, the importance of women's presence in various sectors of society, especially in the political arena and revolutionary movements, is evident to all; because women not only constitute half of the society but also influence the other half. Accordingly, they play a significant role, both directly and indirectly, in advancing the aspirations of society.</p> <p>The main research question is: What has been the political role of women in the Islamic Revolution and the revolutionary changes in Arab countries, and what are the similarities and differences between them? To answer this question, a comparative method was used to analyze the political role of women in the Islamic Revolution and Arab countries. Theoretical discussions relied on political participation theories, and data collection was conducted through document analysis.</p> <p>The findings indicate that women played political roles at various stages—including the formation, victory, establishment, and consolidation of the revolution—by engaging in activities such as participation in the initial revolutionary cores, involvement in revolutionary activities, participation in struggles, holding executive responsibilities, and more.</p> <p>Furthermore, active and enthusiastic participation in the struggle and recruitment of fighters can be cited as a similarity, while the method of recruiting fighters represents a difference in the political roles of women in the Islamic Revolution and the revolutionary changes in Arab countries.</p> <p>Keywords: Women, Political Role, Islamic Revolution, Revolutionary Changes, Arab Countries</p>



دوره ۱۱ | شماره ۴۱ | پاییز ۱۴۰۳

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.500317.1393>

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

مقایسه نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و تحولات انقلابی کشورهای عربی

زاهد غفاری هاشجین

استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

z_ghafari@yahoo.com

قدسی عزیزاده سیلاب

استادیار مدعو گروه علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

gh.alizadeh88@yahoo.com

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>هدف مقاله حاضر بررسی و مقایسه نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و تحولات انقلابی کشورهای عربی است. امروزه اهمیت حضور زنان در عرصه‌های مختلف جامعه به‌ویژه عرصه سیاسی و حرکت‌های انقلابی بر همگان مشخص است؛ زیرا زنان علاوه بر اینکه نیمی از جامعه هستند؛ بر نیم دیگر جامعه نیز تأثیر گذارند. بدین ترتیب، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در پیشبرد آرمان‌های جامعه نقش مهمی ایفا می‌نمایند. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و تحولات انقلابی کشورهای عربی چگونه بوده و تفاوت و شباهت‌های آن‌ها در چیست؟ برای پاسخ به این سؤال، از روش مقایسه‌ای برای مقایسه نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و کشورهای عربی استفاده شده است. همچنین از نظریه‌های مربوط به مشارکت سیاسی برای مباحث نظری و از شیوه تحلیل اسنادی برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاکی است که زنان در انقلاب اسلامی و در تحولات انقلابی کشورهای عربی، در مراحل مختلف از جمله شکل‌گیری، پیروزی، استقرار و تثبیت انقلاب اسلامی با انجام فعالیت‌هایی چون: مشارکت در هسته‌های اولیه انقلابی، مشارکت در فعالیت‌های انقلابی، شرکت در مبارزات، تصدی مسئولیت‌های اجرایی و ... به ایفای نقش سیاسی پرداخته‌اند. همچنین می‌توان حضور فعال و پرشور در مبارزه و جذب مبارزین را به‌عنوان وجه شباهت و شیوه جذب مبارزین را به‌عنوان وجه تفاوت نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و تحولات انقلابی کشورهای عربی برشمرد.</p>	<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸</p> <p>انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰</p> <p>صفحات: ۷۹-۱۰۸</p>
<p>کلیدواژه‌ها: زنان، نقش سیاسی، انقلاب اسلامی، تحولات انقلابی، کشورهای عربی.</p>	

مقدمه

در هر دوره از تاریخ ایران حضور و مشارکت مستقیم زنان در جامعه با موانع متعددی روبرو بوده است. مقصود از مشارکت مستقیم فعالیت، ارتباط و تأثیر مستقیم زن در فعالیت‌ها و عرصه‌های اجتماعی است. این عرصه، پس از خانواده، ساحت تلاش گسترده برای رسیدن به کمال است. بخشی از رشد معنوی و شخصیتی زن در خانواده و قسمت زیادی نیز در عرصه حیات اجتماعی شکل می‌گیرد. در اجتماع بخش بزرگی از استعدادها و قابلیت‌ها به فعلیت می‌رسد. میدان فعالیت‌های اجتماعی نیز امروزه همراه با پیشرفت علوم و صنایع و پیدایی عرصه‌های جدید، گسترده و متنوع شده است؛ اشتغال، تجارت، هنر، ورزش، صنعت، مدیریت خرد و کلان، تشکل‌ها و احزاب، دادرسی، تعلیم و تعلم از آن جمله است.

زنان در جریان انقلاب اسلامی نقش تأثیرگذار و بی‌بدیل خود را اثبات نمودند. نقش تأثیرگذار زنان در جریان انقلاب اسلامی و پس از آن در جریان جنگ تحمیلی دوشاش و حتی پیشاپیش مردان موجب شد؛ پیروزی انقلاب اسلامی و مقاومت‌های ستودنی در جنگ تحمیلی مرهون و مدیون حضور تأثیرگذار آنان بوده است. امروزه با آشکار شدن توانایی‌های گوناگون زنان در عرصه‌های مختلف، اهمیت حضور آنان را در صحنه‌های مختلف جامعه در جهت پیشبرد اهداف نظام بر همگان مشخص شده است. پس از انقلاب، زنان در پرتو سیره و سخن امام، به صورت مثبت نسبت به ابعاد مختلف نظام سیاسی، حساسیت نشان دادند و رابطه‌ی فعالی با آن برقرار کردند. تصویری روشن از جایگاه خویش در نظام سیاسی یافتند. به این ترتیب، فرهنگ سیاسی مشارکتی در میان قشر زنان شکل گرفت.

در تحولات انقلابی کشورهای عربی نیز حضور چشمگیر زنان در تحولات انقلابی مشاهده می‌شود. بر همین اساس عدم حضور زنان در جامعه را می‌توان به‌عنوان یکی از آسیب‌های جدی متوجه نظام‌های پس از انقلاب‌ها دانست. این نکته که زنان در انقلاب اسلامی و تحولات کشورهای عربی چگونه به ایفای نقش خود پرداخته‌اند و در کدام مراحل نقش حساس‌تری ایفا نموده‌اند؛ قابل تأمل و توجه است؛ لذا بررسی و مقایسه نقش سیاسی زنان در برهه‌های تأثیرگذار می‌تواند الگویی راهگشا و هموار کننده مسیر حضور آنان در عصر حاضر در جهت نیل به اهداف جامعه باشد. بر این اساس، پژوهش حاضر در صدد است به این سؤال اصلی پاسخ

دهد؛ «نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و تحولات انقلابی کشورهای عربی چگونه بوده و تفاوت و شباهت‌های آن‌ها در چیست؟»

این تحقیق از نوع تحقیقات کیفی بوده و روش انجام آن تحلیل تاریخی و اسنادی است. هدف تحقیق در این روش به کار بردن داده‌های مربوط به واقعیت‌های مرتبط با رویدادهای گذشته و تفسیر آن‌هاست. از این طریق می‌توان به عوامل مؤثر در بروز وقایعی که در گذشته رخ داده است پی برد و رویدادهای زمان حال را بهتر شناخت. در ارتباط با موضوع مورد مطالعه این کار با بررسی کتب، آثار و متون تاریخی، همچنین بررسی اسناد مختلف مربوط به نقش زنان در انقلاب اسلامی و انقلاب‌های خاورمیانه انجام و داده‌های حاصل از تحقیق تحلیل گردید. ابزار گردآوری اطلاعات در این تحقیق فیش‌برداری از منابع مرتبط با موضوع است. این منابع شامل اسناد و نوشته‌های مربوط به فعالیت‌های گذشته مانند روزنامه و غیره، اسناد و مدارک منتشر شده که حاوی داده‌هایی درباره گذشته‌اند، اطلاعات شفاهی و آثار تاریخی. بخش دیگری از اطلاعات مورد نیاز از طریق جستجو در سایت‌های اینترنتی جمع‌آوری شده است.

۱. پیشینه تحقیق

زهدی گهرپور در مقاله «بررسی جایگاه و نقش زنان خاورمیانه در مشارکت سیاسی» (۱۳۸۹)، به دنبال پاسخی برای علت پایین بودن مشارکت سیاسی زنان در خاورمیانه است. موانع مشارکت سیاسی زنان را به موانع سیاسی، فرهنگی، آموزشی و فیزیولوژیکی دسته‌بندی می‌کند. وی معتقد است عدم دموکراسی در منطقه سبب کاهش مشارکت سیاسی زنان شده است. تفاوت این مقاله با موضوع پژوهش حاضر این است که این تحقیق به دنبال بررسی نقش سیاسی زنان در فرایند انقلاب است؛ نه بررسی حضور آن‌ها در مشاغل سیاسی کشور.

خلیلی در مقاله «آسیب‌شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران» (۱۳۸۶)، به بررسی علل عدم مشارکت زنان در زمینه‌هایی نظیر سیاسی و اجتماعی پرداخته است. وی معتقد است زنان باید باورهای خود را در جامعه تغییر دهند تا بتوانند در تمامی عرصه‌ها به فعالیت بپردازند. خلیلی راه‌حل را در تواناسازی بانوان می‌داند که در فرایند اجتماعی شدن باید بدان اهمیت داد. دو مانع ساختاری و غیر ساختاری بر مشارکت سیاسی زنان تأثیر گذاشته است. تفاوت این

مقاله با موضوع تحقیق حاضر این است که به بررسی آسیب‌ها و موانع پرداخته؛ اما پژوهش حاضر به دنبال نقش سیاسی زنان و تأثیر آن در تحولات انقلابی است.

کاشف الغطاء در مقاله «تأثیر شرایط اجتماعی-اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در ایران» (۱۳۸۸)، بیان می‌دارد مشارکت سیاسی زنان با پایگاه‌های اجتماعی و نقشی که در جامعه به دست می‌آورند و وظایف و نقش‌هایی که در خانه دارند در ارتباط است. یکی از آن شرایط، نقش مادری است. مسئولیت بقای نسل و وظایفی که به تبع آن به زن و خانواده واگذار می‌شود؛ از دلایل کاهش مشارکت زنان است. این مقاله شرایط مؤثر در مشارکت زنان را بررسی کرده، برخلاف تحقیق حاضر که به بررسی نقش سیاسی زنان در انقلاب‌ها می‌پردازد. کاشف الغطاء در مقاله خود تحت عنوان «رشد سیاسی» (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵)، زنان بیان می‌دارد از نظر اسلام، همان‌گونه که زن و مرد در وابستگی و استقلال وجودی مساوی‌اند، در بسیاری امور دیگر مثل استقلال سیاسی و اقتصادی نیز یکسانند. قرآن زن را همچون مرد، مسئول و متعهد و طبعاً مستقل معرفی کرده و به او حق داده است در مسائل اصلی خود تصمیم‌گیر باشد و در انتخاب روش سیاسی و حکومتی که باید مبتنی بر شناخت و آگاهی باشد، خود اقدام کند. البته در تحقیق حاضر زن به‌عنوان موجودی مستقل در نظر گرفته شده که در امور سیاسی دارای تأثیر است و به بررسی نوع تأثیر او پرداخته شده است.

در فصل چهارم جلد یک کتاب *مسائل جرحه فی فقه المرأة* پیرامون حقوق سیاسی زنان به نام «أهلیة المرأة لتولی السلطة»، شایستگی زن برای رهبری حکومت، با تعریف فعالیت سیاسی و برشمردن مصادیق آن، اختلاف نظر فقها را درباره هر یک از مصادیق آن ذکر می‌کند. سپس ادله نافی مشارکت سیاسی را طرح، بررسی و رد کرده و با استناد آیات و روایات ولایت بر نفس، ریاست و حکومت زنان را جایز می‌داند و نیز اصل عملی برائت را طرح و بررسی می‌نماید و می‌گوید: «بنابر اصل برائت عقلی و شرعی نمی‌توان ادعا کرد که زنان از دیدگاه شرع صلاحیت تصدی ریاست دولت را ندارند».

کریمی تبار در مقاله «مشارکت سیاسی زنان مسلمان ایران و زنان صدر اسلام» (۱۳۸۴)، به بررسی و مقایسه نقش زنان در این دوره‌ها و نحوه رفتار و الگوگیری آن‌ها در زمینه مشارکت سیاسی می‌پردازد. نویسنده بیان می‌دارد زنان مسلمان ایرانی در عین وفاداری به ارزش‌های مذهبی و اسلامی، در مواجهه با مسائل سیاسی و اجتماعی کشور خود بی‌تفاوت نبودند و

در صحنه‌های انقلاب حضوری فعال یافتند. آن‌ها با تأسی به زنان صدر اسلام، به خصوص حضرت زهرا^(س) در راه پشتیبانی و دفاع از دین و ولی فقیه و برپایی جامعه اسلامی از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

یزدخواستی در کتاب *زنان و تغییرات اجتماعی* بیان می‌دارد یکی از ویژگی‌هایی که انقلاب اسلامی را از دیگر انقلاب‌ها متمایز نمود سهم بودن بانوان در آن است. از نظر نویسنده زنان در تمامی ابعاد و زندگی اجتماعی، از جمله در انقلاب، دو نقش ایفا می‌نمایند و هر دو نقش باید بررسی شود: یکی نقش مستقیم و دیگری غیرمستقیم. در پایان تحلیل طولی و عرضی این مشارکت، به سهم بودن زنان در به ثمر رسیدن، تداوم و نگهداری انقلاب می‌رسد.

۲. مبانی نظری بررسی مفاهیم و تعاریف مشارکت سیاسی

۲-۱. مفهوم مشارکت سیاسی

واژه مشارکت به معنای امروری و تخصصی آن پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات مربوط به توسعه علم و اقتصاد رواج فراوان یافت. به طور خاص، تعاریف متعددی از مشارکت سیاسی بیان شده است؛ بر این اساس: «مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تأثیر بر انتخابات رهبران و سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است» (مصفا، ۱۳۷۵، ص. ۲۰).

مشارکت سیاسی متضمن سهم شدن اجتماعی فعال، غیر توده‌ای، برابر و ناآمرانه از بالا به پایین افراد و گروه‌ها (به‌ویژه افراد و گروه‌های زیردست) در تلاشی سازمان‌یافته و سنجیده به منظور هدایت سرنوشت و بهبود اوضاع زندگی‌شان از حیث دخالت در تصمیم‌گیری‌ها و افزایش کنترل بر نهادهای سیاسی است (پیشگاهی فرد و همکاران، ۱۳۸۸، ص. ۱۵). مایکل راش مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح گوناگون فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی رسمی می‌داند (راش، ۱۳۷۷، ص. ۱۲۳). همچنین مشارکت سیاسی به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال شهروندان برای اعمال نفوذ بر حکومت و حمایت از نظام سیاسی بیان شده است. حوزه عمل مردم در امر مشارکت، شامل اعمال فشار، رقابت و تأثیرگذاری از یک‌سو و حمایت و پشتیبانی از سوی دیگر است. برای مشارکت سیاسی انواع

و سطوح گوناگونی می‌توان در نظر گرفت. مشارکت سیاسی تحت تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، باورهای مذهبی و پیشینه تاریخی قرار می‌گیرد. مشارکت می‌تواند مسالمت‌آمیز یا غیر مسالمت‌آمیز، مستقیم یا غیرمستقیم، در سطح توده یا نخبگان، رسمی یا غیررسمی، خودجوش یا برانگیخته باشد (وثوقی و هاشمی، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۸). از نظر وربا و کیم «مشارکت سیاسی تمام فعالیت‌های قانونی شهروندان غیر حکومتی است که کم‌وبیش قصد دارند به‌طور مستقیم بر انتخاب کارگزاران حکومتی یا اعمال آن‌ها تأثیر گذارند» (فیرحی، ۱۳۷۷، ص. ۴۳). به عبارت دیگر، مشارکت سیاسی، یعنی تأثیرگذاری عملی بر حکومت و رساندن صدای خود به گوش دیگران.

مشارکت سیاسی به معنای تصمیم‌گیری در مقدرات اساسی کشور است. از این رو، شرکت زنان در تعیین مدیران مسئول اداره جامعه، شرکت در تعیین مقدرات اساسی شمرده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص. ۲۹۲). مشارکت سیاسی، یعنی مساعی سازمان‌یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی - سیاسی و تأثیرگذاری بر صورت‌بندی و هدایت سیاست دولت (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳، ص. ۵۲۲). گونه‌های سلسله‌مراتبی مشارکت سیاسی از دیدگاه میلبرات عبارت است از: ۱. داشتن مقام سیاسی یا اداری؛ ۲. جستجوی مقام سیاسی یا اداری؛ ۳. عضویت فعال در یک سازمان سیاسی؛ ۴. عضویت فعال در یک سازمان شبه سیاسی؛ ۵. مشارکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات و...؛ ۶. عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی؛ ۷. عضویت انفعالی در یک سازمان شبه سیاسی؛ ۸. مشارکت در بحث‌های سیاسی غیررسمی؛ ۹. اندکی علاقه و میل به سیاست؛ ۱۰. رأی دادن (راش، ۱۳۷۷، ص. ۱۳۲).

مشارکت سیاسی را می‌توان به‌صورت افزایش تقاضا برای سهم شدن در قدرت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی به‌وسیله مردم تعریف کرد. هدف از مشارکت نیز فعال کردن گروه‌ها و افرادی است که بی تفاوت بوده‌اند (قوام، ۱۳۸۴، ص ۱۰). یکی از دانشمندان به نام مک کلو سکی در تعریفی، مشارکت سیاسی را از آن دسته فعالیت‌های داوطلبانه می‌داند که به‌وسیله افراد یک جامعه در انتخاب حاکمان سهم شوند و به‌طور مستقیم در شکل‌گیری سیاست ملی نقش ایفا کنند. در تعریف دیگر، مشارکت سیاسی، یعنی شرکت داوطلبانه و غیر تحریک شده مردم با هدف تأثیرگذاری بر سیاست‌های کشور و انتخاب رهبران سیاسی

به طور مستقیم و غیرمستقیم (Maclosky, 1968, P.249). از آنجا که عمل سیاسی و تعریف آن در جوامع مختلف، متفاوت است، تعیین مفهومی مشخص برای مشارکت سیاسی نیز آسان نیست. با این حال، تعاریف می توانند ما را در شناخت این پدیده یاری نمایند (غفوری بناد کوی، ۱۳۶۹، صص. ۳۱-۱۵).

۲-۲. دیدگاه‌های مشارکت سیاسی زنان در اسلام

قرآن کریم

جایگاه زنان بر اساس آیات قرآنی و احادیث همانند مردان در اسلام است (شمس‌الدین، ۱۳۷۶، ص. ۲۲). شواهد زیادی را می توان درباره مشارکت زنان و فعالیت آنان در جامعه مشاهده کرد. نمونه‌هایی را می توان در سوره مجادله و سوره ممتحنه راجع چانه‌زنی زنان و بیعت آنان و همچنین در سوره نمل از مصادیقی از حکمرانی زنان و ملکه سبا را ذکر نمود. در این آیات الگویی از مدیریت سالم سیاسی- اجتماعی یک زن مشاهده می شود که اصول مدیریت را رعایت کرده و از این رو، راهبر قومش به سوی رستگاری دنیوی و اخروی شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص. ۲۸۲).

خداوند در رابطه با شورا و مشورت به دو آیه ۳۸ سوره شوری و ۱۵۹ سوره آل عمران، اشاره می نماید. ابتدا خصوصیات بارز مؤمنان ذکر می شود و سپس در آیه بعدی دستور مشورت با آنها اعم از زن و مرد صادر می شود. در آیات ۵۸ سوره نساء و ۴۲ و ۴۵ سوره مائده بر داوری بر اساس حق و عدل تأکید شده است؛ از این آیه نیز چنین استنباط می شود که زنان نیز تا حدی می توانند در قضا سهیم باشند.

روایات و احادیث

۸۶

پیامبر^(ص) بعد از انعقاد پیمان صلح حدیبیه هنگامی که یاران در همراهی و پذیرش صلح حدیبیه دچار شک و تردید بودند و نمی خواستند از احرام خارج شوند، آن حضرت پس از مشورت با ام سلمه و پذیرش نظر او با ذبح شتر و تراشیدن سر از حالت احرام خارج شدند و شک و تردید حاکم از بین رفت (الخت، ۱۹۸۴، ص. ۸۵). در واقع بر اساس حدیث مربوط به این امر، حضرت در تثبیت یک امر مهم و پیمان سیاسی طبق نظر ام سلمه عمل کرد و خود این امر می تواند بیانگر و گواه محکمی بر اظهار نظر زنان در مسائل مهم سیاسی جامعه باشد. تحت حکومت

اسلامی مدینه زنان و دختران مدینه به دنبال ایجاد تشکیلاتی برای دفاع از حقوق خویش بودند و نمایندگانی را انتخاب کرده و برای مذاکره پیش پیامبر^(ص) می فرستادند (مجلسی، ۱۴۰۳، ص. ۳۰۵). به طور کلی، زنان پا به پای مردان در امور اجتماعی مشارکت می کردند (عبدالحلیم، ۱۴۱۰، ج ۲، ص. ۴۶۰). در ادامه با توجه به مباحث بخش نظری، می توان شاخص های مشارکت سیاسی زنان را بر اساس مدل شماره ۱ طراحی و تشریح نمود.

۳-۲. شاخص های مشارکت سیاسی زنان در انقلاب ها

۳-۲-۱. مرحله شکل گیری و شروع انقلاب ها

الف) مشارکت در هسته های اولیه انقلابی: هسته های اولیه انقلابی بیشتر در قالب هیأت و جلسه سخنرانی در منازل به طور مخفی ایجاد می شوند که با پشتیبانی زنان از آن ها استمرار یافته و در جامعه میان اقشار و افراد دیگر به تدریج گسترش می یابند. زنان با پذیرش ایدئولوژی انقلابی به آن شکلی عملی بخشیده و به مبارزه می پردازند.

ب) مشارکت در فعالیت های انقلابی: فعالیت های انقلابی شامل سخنرانی، پخش اخبار و ایدئولوژی گروه، جذب مبارز به گروه، اعتصاب و اعتراض به رژیم موجود، تظاهرات و غیره است که زنان نیز در تمامی این مراحل دوشادوش مردان به فعالیت پرداخته و در جهت تسریع وقوع انقلاب یاری می رسانند.

ج) جذب مبارز به گروه: برای وقوع انقلاب و تحقق اهداف آن در جامعه و در نهایت پیروزی آن نیاز به مشارکت گسترده مردمی است. فعالان انقلابی با تشکیل جلسات سخنرانی و پخش اعلامیه ها، دیگر افراد را در مورد فرایند انقلاب و دلایل مخالفت با رژیم مطلع نموده و درصدد جذب آن ها به گروه برمی آیند. در این میان زنان نیز با اقداماتی نظیر تشکیل و شرکت در جلسات مذهبی در خانه، تشویق همسر و فرزندان به این یارگیری کمک می نمایند.

۳-۲-۲. مرحله اوج و پیروزی انقلاب ها

الف) شرکت در راهپیمایی ها و تظاهرات: در مراحل بعدی انقلاب به ویژه در زمان اوج آن، زنان به همراه کودکان خردسال خود در تظاهرات شرکت نموده و با اعلام انزجار از رژیم موجود، خواهان برکناری آن می شوند.

ب) **تشویق مردان به مبارزه:** در تمامی مراحل انقلاب، زنان با تشویق مردان از جمله همسران و فرزندان خود به فعالیت در امور انقلابی و حتی ایثار جان، در جهت پیروزی انقلاب گام برمی دارند.

ج) **شرکت در مبارزات:** در زمانی که مبارزات بین انقلابیون و رژیم موجود آغاز می شود و در برخی مواقع حتی به دستگیری، شکنجه و اعدام افراد انقلابی می انجامد نیز، زنان در کنار مردان بوده و به این مبارزات کمک رسانی می نمایند. آن‌ها در بیشتر مواقع تفنگ به دست گرفته و با مأموران به مبارزه می پردازند.

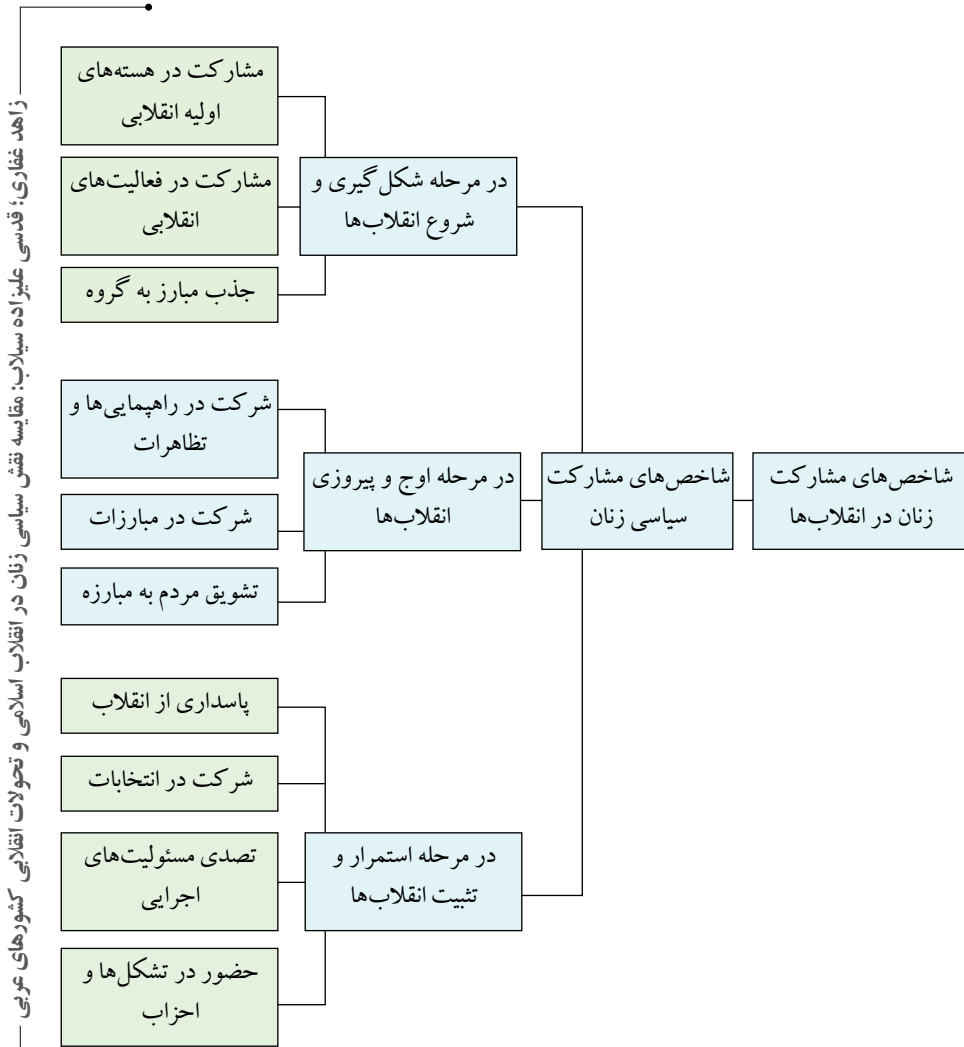
۳-۳-۲. مرحله استقرار و تثبیت انقلاب‌ها

الف) **شرکت در انتخابات:** بعد از پیروزی انقلاب‌ها، تمامی اقشار جامعه اعم از زن و مرد در دستاوردهای آن سهیم می شوند و به همین علت درصد برمی آیند تا با شرکت در انتخابات و انتخاب فردی اصلح، در جهت حفظ و نگهداری از انقلاب تازه به ثمر رسیده، اقدام نمایند.

ب) **تصدی مسئولیت‌های اجرایی:** برخی بانوان با توجه به استعدادها و توانایی‌هایی که دارا می باشند، بعد از پیروزی انقلاب نیز به کمک آن شتافته و با بر عهده گرفتن برخی مسئولیت‌ها نظیر قانون گذاری، مدیریت، آموزش و ... به استقرار و استمرار حکومت جدید یاری می رسانند.

ج) **پاسداری از انقلاب:** در فرایند شکل گیری و پیروزی انقلاب زنان مسلمان و مبارز ایفای نقش گسترده‌ای داشته و بعد از آن‌هم در حفظ و تداوم آن تلاش زیادی می کنند.

د) **حضور در تشکل‌ها و احزاب:** حضور زنان در احزاب و تشکل‌های سیاسی در زمان وقوع انقلاب نسبت به زمان صلح و آرامش جامعه بیشتر است و آن‌ها با حضورشان بر آگاهی سیاسی خود افزوده و در جهت کمک به تحقق اهداف انقلاب عمل می نمایند.



۳. نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و تحولات انقلابی کشورهای عربی

در این بخش ابتدا به بررسی نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی پرداخته و سپس با نقش سیاسی زنان در تحولات انقلابی کشورهای عربی مقایسه می‌شود. حضور زنان در انقلاب اسلامی بسیار چشم‌گیر است؛ البته این مشارکت بیشتر جنبه سیاسی داشت؛ ولی لازمه حضور آنان ارتباط، همدلی، همفکری و فعالیت در یک‌جهت بود. این حضور، حاصل تحولی روحی است که در مردم، به‌ویژه زنان، در پرتو بهره‌گیری از اسلام به وجود آمده بود.

۱-۳. نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی

در رابطه با اهمیت و تأثیرگذاری نقش سیاسی زنان باید گفت؛ امام خمینی پیروزی نهضت اسلامی ایران را بیش از هر چیز مدیون مبارزات سیاسی زنان می‌دید. تأکید ایشان بر نقش سازنده و ارزنده زنان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی سبب شد؛ نوعی خودباوری و اعتماد به نفس در زنان پدید آید که پیش از آن سابقه نداشت. زنان برای نخستین بار به اهمیت نقش سیاسی اجتماعی خویش واقف شدند. این وضعیت، زمینه مناسبی برای مشارکت جویی زنان بود. به نظر ایشان، مشارکت زنان در نهضت علیه رژیم پهلوی بسیار گسترده بود، چنان که با درآغوش داشتن فرزندانشان در میدان مبارزه گام می‌نهادند و مقابل سرنیزه‌ها، مسلسل‌ها و تانک‌های دژخیمان پهلوی شعار می‌دادند؛ در شهرهای مختلف جلسه‌های سیاسی تشکیل می‌دادند.

امام در پیام‌های خود نه تنها این قشر را کنار نرزد، بلکه با درایت خاص خویش، به نقش آنان در پیشبرد نهضت تأکید کرد و حتی شرکت آنان را واجب شمرده و موافقت پدر یا شوهر را لازم ندانست. توجه به این پتانسیل بزرگ، به روند نهضت سرعت بخشید. «به همین سبب، به‌ویژه در سال‌های آخر رژیم، زنان مسلمان با چادرهای سیاه خود که به‌نوعی نماد تبدیل شده بود، در تظاهرات اعتراض آمیز شرکت گسترده‌ای کردند؛ به‌طوری که روزنامه‌های آن دوره، مکرر به فزونی گرفتن شرکت زنان در تظاهرات تأکید می‌نمودند. به‌ویژه حضور زنان با چادرهای سیاه در تظاهرات اعتراض آمیز علیه رژیم، بازتاب خاصی داشت» (طغرانگار، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۵).

زنان به‌صورت خودجوش و ابتکاری با اشکال مختلف، در فرایند انقلاب مشارکت می‌کردند که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: پخش اخبار و توزیع اطلاعیه‌ها؛ انجام اعمال انسان‌دوستانه و رفع نیازها، همانند کمک به مجروحان و پناه دادن به فعالان؛ شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات خیابانی؛ کمک به ساختن موانع و ایجاد سد راه برای نیروهای نظارتی؛ فعالیت در جنبش‌های مخفی؛ شرکت در مبارزه نظامی و استفاده از سلاح؛ شرکت در جلسات سیاسی و سخنرانی‌ها و استماع تاریخ جنبش‌های سیاسی (مصفا، ۱۳۷۵، ص. ۱۲۶). در ادامه به بررسی نقش و مشارکت سیاسی زنان در مراحل مختلف شکل‌گیری، اوج و پس از انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود.

۴. شکل‌گیری و شروع انقلاب اسلامی

۴-۱. مشارکت در هسته‌های اولیه انقلابی

شواهد و مصادیق زیادی از صحنه‌های حضور زنان می‌توان در تاریخ انقلاب اسلامی اعم از مشارکت آن‌ها در هسته‌های مبارزاتی، برخورد‌های مسلحانه، پخش اعلامیه‌ها، حمایت و پشتیبانی از خانواده‌های افراد مبارز زندانی، شهدا و مجروحان و همچنین حضور چشمگیر آن‌ها در مساجد و هیأت‌های مذهبی در راستای فعالیت‌های انقلابی مشاهده نمود (حاجی بیگی، ۱۳۷۹، ص. ۲۱۳).

از موارد دیگر مبارزه شرکت در تحصن‌ها و اعتصابات بود که زنان کارمند و کارگر در این باره نقش بسزایی داشتند. بهترین شاهد مثال در این باره، فعالیت‌های سیاسی مرضیه دباغ، در زمینه توزیع و پخش اعلامیه و سرانجام دستگیری ایشان است که در کمیته مشترک ضدخرابکاری به همراه دختر خود سخت‌ترین شکنجه‌ها را تا پای مرگ تحمل نمود (کاظمی، ۱۳۸۱، صص. ۱۵-۱۶).

۴-۲. مشارکت در فعالیت‌های انقلابی

باز گذاشتن در خانه‌ها و حمایت از زخمی‌ها و افرادی که در راهپیمایی‌ها مورد تعقیب قرار می‌گرفتند نیز جنبه‌ای دیگر از حضور فعال زنان در پیشبرد انقلاب است که خطرات این کار نیز بر کسی پوشیده نیست. در همین راستا، می‌توان به پناه دادن به سربازان فراری پس از فرمان امام مبنی بر ترک پادگان‌ها اشاره کرد. برخورد مشفقانه و مادرانه زنان با این دسته از انقلابیون نیز تأثیری شگرف بر پیشبرد حرکت انقلابی مردم داشت. حضور پررنگ زنان در صف‌های اهدای خون در روزهایی که بیمارستان‌ها با زخمی‌های زیادی مواجه بودند، بُعد دیگری است از ایثارگری‌های جامعه زنان برای تحقق آرمان‌های امام و امت.

در روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، در میدان ژاله تعدادی از زنان در کنار مردان کشته شدند. بدین ترتیب، زنان مستقیم مورد حمله قرار می‌گرفتند؛ لذا نه تنها به‌عنوان مادر، همسر، خواهر و دختر بلکه به‌عنوان فرد مستقل خشم خود را نشان می‌دادند (حافظیان، ۱۳۸۰، صص. ۱۶۰-۱۵۹).

۳-۴. جذب مبارز به گروه

مرضیه دباغ بیان کرد در سال ۱۳۵۱ تصمیم داشتیم که بر تعداد پایگاه‌ها و خانه‌های امن گروه بیافزاییم و افراد بیشتری را جذب کنیم؛ لذا باید راه‌های بسیاری را پیش می‌گرفتیم. یکی از بهترین راه‌ها این بود که با معرفی دختر و پسری مسلمان به هم آن‌ها را به ازدواج و زندگی مشترک ترغیب می‌کردیم. پس از شکل‌گیری هر ازدواج خانه و پایگاه‌هایی برای بچه‌های مبارز فراهم می‌شد. دو تن از دختران من در سن سیزده، چهارده در راستای همین سیاست ازدواج کردند (کاظمی، ۱۳۸۱، ص. ۶۱).

۵. مرحله اوج و پیروزی انقلاب اسلامی**۱-۵. شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات**

امام در پاریس اعلام داشت شرکت خانم‌ها در تظاهرات و راهپیمایی‌ها ولو با منع صریح پدران و شوهرانشان مواجه شوند، واجب است و آن‌ها حق ندارند مانع شرکت زنان شوند. این امر زمینه‌های حضور گسترده بانوان را در عرصه عمومی جامعه بیشتر فراهم کرد (امام خمینی، ۱۳۸۹ ج ۱۶، ص. ۱۲۵). ایشان از نقش مستقیم زنان در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی تجلیل و تقدیر نمود (امام خمینی، ج ۴، ص. ۴۴۰؛ ج ۷، صص. ۳۴۰-۳۳۸). به تعبیر نیکی کدی «هنگامی که تهدید رژیم بالا می‌گرفت، این خانم‌های چادری با کمال شجاعت در صف جلوی تظاهرات حضور می‌یافتند» (کدی، ۱۳۶۹، ص. ۳۶۶). با توجه به نقش گسترده زنان در انقلاب اسلامی امام معتقد بود که هیچ تاریخی، چنین مردانگی و فداکاری را از زنان ثبت نکرده است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۵۱۲).

مادران با کودکان در آغوش و بدون ترس از تانک، توپ و مسلسل به میدان مبارزه می‌آمدند (حافظیان، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۷). حضور زنان در شب هنگام و در پشت‌بام‌ها، همگام با مردان و سر دادن شعار الله اکبر، از فعالیت‌های عادی و همیشگی آنان در طول مبارزه انقلابی بود. جان فوران نیز به پیش‌تاز بودن زنان در صفوف جمعیت و اینکه خطر به جان می‌خریدند، اشاره کرده و معتقد است شرکت زنان در راهپیمایی‌ها و تظاهرات، سخت‌تر و خطرناک‌تر از مشارکت مردان بوده است (فوران، ۱۳۷۷، ص. ۵۶۱).

۲-۵. تشویق مردان به مبارزه

از نظر امام: «ما همه در این نهضت سهیم هستیم و شما خانم‌ها سهم بزرگ دارید. یعنی آمدن شما خانم‌ها به خیابان‌ها و میدان‌های مبارزه موجب این شد که مردها هم قوه پیدا بکنند، تقویت بشوند؛ روحیه آن‌ها هم با آمدن شما تقویت بشود. شما سهم بزرگی در این نهضت دارید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص. ۴۹۹). زنان، علاوه بر حضور مستقیم، در تشویق، تحریک و تشجیع مردان برای پیوستن به روند پیروزی انقلاب اسلامی، نقشی مؤثر داشته‌اند. این مسئله را بارها، امام تأیید کرده است. «این طبقه محترم زن‌ها که در جنوب تهران و در شهر قم و در سایر شهرها... در نهضت پیشقدم بودند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۳۴۱). به تعبیر رهبری انقلاب زنان نه تنها خود عمل انقلابی انجام می‌دادند، بلکه مردان را نیز در این بار تشویق می‌کردند (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۲۲/ ۸/ ۱۳۷۰).

۳-۵. شرکت در مبارزات

زنان در جریان مبارزات انقلابی علاوه بر سنگر سازی، برخی از آنان برای مبارزه اسلحه نیز به دست داشتند در روزهای پیروزی انقلاب، زنان و دختران در منازل خود مواد منفجره و کوکتل مولوتف درست می‌کردند و برای مبارزه در اختیار مردان قرار می‌دادند. میل به مبارزه و رها ساختن زندگی آرام و بی‌دردسر و روی آوردن به زندگی پرمخاطره و مبارزه با طاغوت از تحولاتی بود که خداوند در وجود زن‌ها ایجاد نمود. آن ترس و وحشتی که از رژیم داشتند، از میان رفت و شجاعت و شهامت جای آن نشست. زنان مسلمان از چکمه‌پوشان و سرنیزه‌های گارد شاهنشاهی واهمه‌ای به دل راه نمی‌دادند و از زخمی و کشته شدن نمی‌هراسیدند. امام به این تحول در سخنانشان اشاره می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۱۲۹).

نقش زنان در مبارزات مسلحانه، بیشتر به صورت سازمان نیافته و در جریان ماه‌های آخر روند انقلاب اسلامی صورت گرفت. در این زمان زنان ایرانی همچون زنان الجزایری، اسلحه و دیگر مهمات را در زیر چادرهای خویش حمل و نقل می‌کردند. حتی شیوه استفاده از کوکتل مولوتف و تهیه آن را فراگرفته و سپس آن را به سوی نیروهای امنیتی رژیم پهلوی پرتاب می‌کردند (حافظیان، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۱). برخی در پایگاه‌های نظامی در مرز لبنان و سوریه

آموزش‌های رزمی و چریکی را طی کرده و با گروه روحانیت مبارز خارج از کشور زیر نظر محمد منتظری فعالیت می‌کردند (کاظمی، ۱۳۸۱، ص. ۱۶).

۶. مرحله استقرار و تثبیت انقلاب اسلامی

۶-۱. شرکت در انتخابات

یکی از محورهایی که در حضور اجتماعی بانوان، مورد تأکید امام قرار داشت، مسئله مشارکت سیاسی زنان است. ایشان در این باره به کرات به نقش مؤثر زنان در انتخابات و داشتن حق رأی سرنوشت‌ساز آن‌ها و آثار آن بر تصمیم‌گیری‌ها و سازندگی مملکت اشاره کرده است.

۶-۲. تصدی مسئولیت‌های اجرایی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ماهیت دینی و مذهبی حکومت موجب شد تا زنان با حفظ باورها و ارزش‌های دینی خود در عرصه‌های سیاسی نیز، حضوری جدی داشته باشند. به همین سبب در انتخابات شوراها در بسیاری از موارد زنان حتی از مردان پیشی گرفتند که این امر نه تنها از نظر بلوغ و رشد سیاسی زنان قابل توجه است، بلکه از حیث تحول فرهنگی مذکور نیز قابل تعمق و تأمل است. در دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی، حضور زنان در عرصه قانون‌گذاری قابل توجه بوده است. همچنین پس از دو دهه از انقلاب اسلامی برای نخستین بار در هیأت دولت دو زن به‌عنوان مشاور و معاون انتخاب شدند و این روند همچنان به اشکال مختلف در دولت‌های دیگر ادامه یافت.

۶-۳. پاسداری از انقلاب

امام همواره تأکید می‌کرد: «مرد و زن این کشور، همه پاسدار اسلام هستند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، صص. ۲۷-۲۸). «مسئله، مسئله یک حکومت نیست... مسئله اسلام است، مسئله اسلام یعنی بر زن و مرد این کشور واجب است که دفاع کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص. ۸۰). «زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت بکند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص. ۳۰۱). در دوران دفاع مقدس به‌عنوان یکی از حوادث مهم بعد از انقلاب، زنان به اشکال مختلف در دفع خطر دشمن بعثی ایفای نقش نمودند. از جمله می‌توان به تشویق و ترغیب مردان برای حضور

در جبهه، یادگیری مهارت‌ها و کمک‌های امدادی و پرستاری برای یاری‌رسانی به رزمنده‌ها، جمع‌آوری اقلام موردنیاز جبهه‌ها، بافت شال و کلاه و لباس‌های گرم، پخت نان و تهیه مواد غذایی و غیره را می‌توان بیان کرد.

دباغ پس از تصدی فرماندهی سپاه همدان، جلساتی برگزار کرد و با مشورت‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، رایزنی‌ها و مشاوره‌های بسیار، تعدادی از برادران (حدود هفتاد نفر) را به سپاه جذب و به هر یک مسئولیتی واگذار کرد. همچنین ایشان به استفاده از نیروی زنان جهت شناسایی افراد مشکوک در پاسداری از انقلاب اشاره می‌نماید (کاظمی، ۱۳۸۱، صص. ۱۹۰، ۱۹۳-۱۹۲).

۴-۶. حضور در تشکل‌ها و احزاب

اعظم طالقانی در ۱۳۶۹ توانست مجوز تأسیس تشکلی به نام «جامعه زنان انقلاب اسلامی» را از وزارت کشور بگیرد و ماهنامه پیام هاجر را که از ابتدای دهه شصت منتشر می‌نمود، ارگان رسمی تشکل نوپایش نماید. بعدها زنان تشکل‌های مختلف دیگری را تشکیل دادند؛ از «صدف» می‌توان به‌عنوان آخرین تشکلی که از ائتلاف چهار حزب زنان اصلاح‌طلب (جمعیت زنان مسلمان نواندیش، مجمع زنان اصلاح‌طلب، انجمن روزنامه‌نگاران زن و جمعیت دفاع از حقوق بشر زنان) شکل گرفته است؛ نام برد. علاوه بر احزاب ذکر شده، مجمع اسلامی بانوان به دبیر کلی فاطمه کروی و جمعیت زنان جمهوری اسلامی به دبیر کلی زهرا مصطفوی دیگر احزابی هستند؛ با گرایش نزدیک به جریان اصلاح‌طلب فعالیت می‌نمایند؛ اما در سال‌های اخیر از فعالیت تشکل‌های زنان کاسته شده است.

۷. نقش سیاسی زنان در تحولات انقلابی کشورهای عربی

۱-۷. مرحله شکل‌گیری و شروع حرکت‌های انقلابی خاورمیانه

الف) مشارکت در هسته‌های اولیه انقلابی

طی تحولات انقلابی کشورهای عربی، زنان محجبه مصر، یمن و بحرین، بر حاکمان شوریدند و برای فردایی بهتر، خواستار حقوق سیاسی و اجتماعی شدند؛ حتی در عربستان سعودی که پوشش رسانه‌ای نمی‌شود، زنان به پا خاستند تا جامعه خود را از ظلم و ستم نجات دهند

(صالح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص. ۲۹۱). جنبش انقلابی لیبی را زنان آغاز کردند؛ بستگان مردانی که در زندان‌های قذافی کشته شده بودند دست به اعتراض زدند و زنان معترض، نقش محوری در جنبش اعتراض‌های مردمی در شهرهای خارج از کنترل قذافی داشتند. علی‌رغم سرکوب خشونت‌بار نیروهای مخالف سیاسی در دوران قذافی، زنان تحت حاکمیت او گام‌های بلندی برداشتند و توانستند به شکل وسیعی وارد دبیرستان و دانشگاه‌ها شوند. بسیاری از آن‌ها پزشک، وکیل و قاضی شدند، چندین زن نیز سمت‌های مهم دولتی را از آن خود کردند.

ب) مشارکت در فعالیت‌های انقلابی

اولین صدای انقلاب تونس را خواهر محمد بوعزیزی برآورد. وی در رسانه‌ها از علت خودسوزی برادرش گفت و خواهان برابری سیاسی شد. هم‌زمان با پیروزی انقلاب ۲۵ ژانویه و بازگشت اوضاع به حالت طبیعی، بسیاری از زنان مصر نیز به میدان التحریر آمده و در کنار جوانان انجمن نظافت و زیباسازی قاهره اقدام به نظافت این میدان کردند (العارف عبدالله، ۱۳۹۱، ج ۱، صص. ۳۵۳-۳۵۲). مشارکت زنان در انقلاب تونس، لیبی و یمن نیز توجه جهانیان را به خود معطوف کرده است. توکل کرمان فعال حوزه زنان یمن و رهبر زنان شرکت‌کننده در اعتراضات می‌گوید: «زنان مسلمان عرب نقشی بزرگ، مؤثر و تاریخی بازی می‌کنند. زنان در تونس، یمن و لیبی نه تنها در صحنه انقلاب حاضرند، بلکه گاهی شعله اعتراض به دست آن‌ها افروخته می‌شود». وی در ادامه با تحلیلی دقیق می‌گوید: «درحالی‌که هدف اول و مهم همه انقلاب‌ها سقوط نظام مستبد سیاسی است، زنان پیش از ورود به این مرحله در انقلاب علیه آداب و رسوم عرفی و فاقد پایه و اساس دینی پیروز شدند و سپس به ایفای نقش خود در انقلاب بعدی که همان انقلاب سیاسی است، پرداختند» (رادفر، ۱۳۹۱، صص. ۱۱۱-۱۱۰). نقش زنان در رهبری گروه‌های انقلابی به‌عنوان یکی از پرچم‌داران عرصه مقاومت، الگوسازی و الگو شدن برای دیگر اقشار، به‌عنوان رهبران جهاد، در تربیت اسلامی، به‌عنوان تکیه‌گاه مبارزه برای یک خانواده مبارز، از جمله مسائلی است که به‌وضوح می‌توان در مبارزات زنان بحرینی مشاهده نمود (رفیع و دیگران، ۱۳۹۱، ج ۲، ص. ۱۰).

ج) جذب مبارز به گروه

زینب خواجه وبلاگ‌نویس سرشناس و دختر یکی از مخالفان مشهور حکومت بحرین، پس از بازداشت پدرش و اعتصاب غذای وی در زندان با نوشتن پیام‌هایی در توئیتر و منتشر کردن آن در اقدامی شجاعانه در میدان البدیع تحصن کرد و فریاد زد «مرگ بر حمد». این اقدام موجب پیوستن چند دختر به این جریان شد و در پایان به بازداشت وی انجامید (رویوران، ۱۳۹۱، ص. ۷).

۲-۷. مرحله اوج و پیروزی حرکت‌های انقلابی خاورمیانه

الف) شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات

در یمن، زن انقلابی در نظام سابق، بسیار مورد بی‌حرمتی و ضرب و شتم و تجاوز قرار گرفت و باعث شد هزاران زن علیه صالح - رئیس‌جمهور سابق - به خیابان‌ها بیایند و در اعتراض به کشتار، گروگان‌گیری، تهدید و بازداشت‌شان از کار و سفر و تجاوز جنسی تجمع کنند. همان‌طور که در مصر و لیبی هم اتفاق افتاد و زنان علیه رسوایی کشف حجاب که برای دور نگه‌داشتن آنان از اجتماع است، اعتراض کردند (احمد مرعی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص. ۳۶۶). زنان مصری بعضی در میدان التحریر و برخی در سایر میدان‌های شهرها و استان‌های دیگر مصر به تظاهرات پرداختند (العارف عبدالله، ۱۳۹۱، ص. ۳۵۱). همچنین در سازمان‌دهی تظاهرکنندگان، شرکت در راهپیمایی‌ها و اعتصاب‌ها حضور داشتند. طبق گزارش‌ها ۲۰ درصد از افرادی که در میدان تحریر در همان اولین هفته جمع شده بودند را زنان تشکیل می‌دادند.

زنان محجبه مصری کنار مردان به خیابان‌ها آمده و خواهان سرنگونی مبارک بودند. یکی از زنان معترض مصری بیان نمود: «لازم است در این حادثه بزرگ زنان نیز در کنار مردان حضور یابند»؛ زنان به‌اندازه مردان از مشکلات جامعه ناراضی‌اند (رادفر، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۰). آنچه در تحولات اخیر مشارکت زنان در منطقه به‌ویژه مصر، لیبی، بحرین، تونس و یمن توجه جهانیان را به خود معطوف نمود؛ حضور وسیع زنان محجبه مسلمان، با شعارهای اسلامی در تظاهرات و زندانی یا شهید شدن آنان مانند مردان است (موسوی، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۶). زنان مسلمان کشورهای لیبی، بحرین و تونس در تظاهرات و راهپیمایی‌ها حضوری روزافزون داشتند (شالانی، ۱۳۹۱، ص. ۷۷)؛ و به ایستادگی در مقابل دشمن پرداختند. شجاعت حضور

آن‌ها، نقش تاریخ‌ساز و برجسته زن مسلمان ایرانی را در جریان انقلاب اسلامی ایران یادآوری می‌نمود.

ب) تشویق مردان به مبارزه

آنچه مشهود است زنان مشارکت پویا و مضاعفی در رابطه با موضوع بیداری دارند؛ چرا که اغلب زنان هستند؛ مردان را به میدان می‌فرستند، حال این مرد میدان، پسری و همسری باشد که با آسودگی خیال از جانب خانواده‌اش در زمینه از خودگذشتگی و امانت‌داری آنان، به میدان عمل عمومی وارد می‌شود. زنان نقش ویژه‌ای را در رابطه با تغذیه و تأمین میدان مبارزه از طریق امداد رسانی و تعداد نفرات و نیروی انسانی عهده‌دار بودند، همچنان که نقش مهمی را در تأمین و پشتیبانی لجستیکی و معنوی مردان مبارز بر عهده داشتند. همان زنانی که عنوان می‌شود نصف جامعه را تشکیل می‌دهند، هرچند که در این رابطه نظریه دیگری نیز وجود دارد، چه بسا که سهم زنان امروزه بیش از نصف جامعه است. مادران مصری فرزندان خود را به شرکت در تظاهرات تشویق نموده و هرگز آن‌ها را از خطرهای این تظاهرات که منجر به درگیری‌های خونین و مسلحانه و کشته و مجروح شدن آنان می‌شد؛ نمی‌ترساندند (العارف عبداللّه، ۱۳۹۱، ص. ۳۵۱).

ج) شرکت در مبارزات

سالی ذهبی، از دخترانی که در گروه زنان سازمان ملل متحد نقش پر رنگی در هماهنگی تظاهرات از طریق شبکه‌های اجتماعی داشت؛ در جهت تحقق اهداف مربوط به زنان تلاش می‌نمود. وی داوطلبانه اقدام به شناسایی هویت افرادی که قصد ورود به میدان التحریر را داشتند؛ می‌نمود (العارف عبداللّه، ۱۳۹۱، صص. ۳۵۱-۳۵۲). می‌توان گفت در صورت نیاز، زنان هم می‌توانند همانند مردان در اقدامات انقلابی سازمان‌یافته و مسلحانه شرکت فعال داشته باشند (شایگان، ۱۳۹۱، ج ۱، ص. ۳۱۲). بیداری اسلامی موجب شد زنان مسلمان با بازیابی هویت ممتاز خویش، نقش سازنده و بالایی در این تحولات داشته باشند. برای مثال، در یمن و بحرین زنان بیشترین میزان حضور را در تظاهرات ضد رژیم داشتند؛ زنان مسلمان در مصر با پوشش خاص خود، با حضور در میدان التحریر قاهره رژیم حسنی مبارک را فلج کردند (قربانی گلشن‌آباد، ۱۳۹۱، ج ۲، ص. ۱۰۹). در بحرین زنان اولین تظاهرکنندگانی بودند که در میدان مروارید

خواستار تحول و دگرگونی شدند. جنبش بحرین تا حد قابل توجهی به وسیله زینب خواجه رهبری شد که در اعتراض به ضرب و شتم و دستگیری اعضای خانواده اش، در اعتصاب غذا به سر می برد (بدیعی ازندهای و مختاری یوسف آباد، ۱۳۹۱، ج ۱، ص. ۴۳).

۳-۷. مرحله استقرار و تثبیت حرکت های انقلابی خاورمیانه

الف) شرکت در انتخابات

نقش سیاسی زن مصری پس از انقلاب ژانویه نه تنها به حاشیه نرفت، بلکه با اقداماتی از قبیل شرکت پرشور در فرایند انتخابات، اعلام نامزدی برای انتخابات و یاری رساندن به نامزدهای مردی که به برنامه سیاسی وی اعتماد کامل داشتند، سیری صعودی به خود گرفت (العارف عبدالله، ۱۳۹۱، ص. ۳۵۳). اگر در رژیم های دیکتاتوری سابق، زنان مسلمان در عمل در حالی از سکوت و انزوا قرار داشتند، در طول این تحولات با تمام ظرفیت خود در خدمت اهداف انقلاب قرار گرفتند و هویت اسلامی و انقلابی خود را باز یافتند و به ایفای نقش خود پرداختند.

ب) تصدی مسؤلیت های اجرایی

بینه کامل که به مبارزه با استبداد شناخته شده بود؛ در جهت تحقق برابری و عدالت میان اقشار جامعه، اعم از زن و مرد، تلاش می نمود. او تنها زن مصری بود که برای انتخابات ریاست جمهوری مصر نامزد شد (العارف عبدالله، ۱۳۹۱، ص. ۳۵۲). هم اکنون نسبت مشارکت زنان مصری در پارلمان این کشور بسیار ضعیف و ناچیز است به طوری که حتی از ۳ درصد تجاوز نمی کند. این وضعیت هرچند سبب ناامیدی بسیاری از زنانی شد که در انقلاب مشارکت داشتند، لیکن به هر حال آن ها هنوز هم در تحقق مطالبات خویش اراده و عزمی راسخ دارند (العارف عبدالله، ۱۳۹۱، ص. ۳۵۴). دولت منتخب تونس با تأکید بر مساوات کامل بین زن و مرد در قانون اساسی جدید از این امر حمایت می نماید (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۱).

ج) پاسداری از انقلاب

در تحولات عربی زنان به شکل های مختلف نقش آفرینی کرده اند؛ چنان که می توان به حضور آنان در شبکه های اجتماعی تویتر و فیس بوک، راه اندازی رادیو دختران، حضور

در اعتراضات، هویت بخشی به ویژگی‌های زنان، حضور حداکثری در قدرت و مراکز تصمیم‌گیری از جمله مجلس، گرایش نوین جنبش‌های اسلامی همچون النهضه و اخوان المسلمین به مسائل زنان همانند پوشش زنان و ... اشاره کرد (شمسینی غیاثوند، ۱۳۹۱، ص. ۴۲). امروز زنان در کنار مردان به فراگیری دانش در سطوح بالایی از علم می‌پردازند و زنان اندیشمند زیادی هستند که در تحولات انقلابی عربی نظریه‌پردازی می‌کنند و حضورشان در کنار مردان برای پویایی نهضت الزامی است. زمانی که از قشر زن نمایندگانی در نهضت‌ها در کنار مردان انقلابی حضور داشته باشند، اهداف انقلاب کامل‌تر و جامع‌تر شکل می‌گیرد و زنان می‌توانند با حضور سازنده خود و با اندیشه‌هایشان به پیروزی نهضت کمک کنند (علی اکبری، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۷).

د) حضور در تشکله‌ها و احزاب

از نمادهای بیداری زنان مسلمان می‌توان به تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و سازمان‌های اسلامی زنان مسلمان اشاره نمود؛ پدیده‌ای که از نظر ساختار جدید؛ اما از نظر نهادی پیشینه آن به صدر اسلام می‌رسد. مکتب‌خانه‌ها، جلسات مذهبی خانگی و مجالس شادی و اندوه اهل بیت (ع)، در واقع مراکز تجمع و انس زنان به‌ویژه زنان شیعه است. آن‌ها در مجالس مذکور درس شهادت و مبارزه را به فرزندان‌شان می‌دهند.

احزاب و گروه‌های اسلامی در کشورهای عربی در نهضت‌های اخیر نقش داشته‌اند. این نقش در برخی از کشورها مانند مصر، بحرین و تونس چشمگیرتر بوده است؛ زیرا گروه‌های اسلامی اخوان المسلمین مصر و الوفاق بحرین دارای تشکیلات منسجم‌تر و پایگاه مردمی رفیع‌تری بوده‌اند؛ لذا باید اذعان کرد، آموزه‌های اسلامی عامل اصلی و نیروی محرکه قیام‌های عربی بوده است. واقعیت دیگر این است که این خیزش‌ها عموماً از سوی جوانان و زنان و از طریق استفاده از رسانه‌های الکترونیک گسترش یافته است (محمدی‌زاده، ۱۳۹۱، ج ۲، ص. ۷۶).

۸. وجه شباهت و تفاوت نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و تحولات انقلابی کشورهای

عربی

۸-۱. وجوه تشابه نقش زنان در انقلاب اسلامی و حرکت‌های انقلابی خاورمیانه

شباهت میان مشارکت زنان در هسته‌های اولیه انقلابی، در انقلاب اسلامی و تحولات انقلابی عربی به وضوح قابل تشخیص است. در این انقلاب‌ها زنان از همان آغاز انقلاب کنار مردان به مبارزه پرداخته و تمایزی در این زمینه بین انقلاب‌ها مشاهده نمی‌شود.

در کنار حضور پرشور زنان در هسته‌های مبارزه ضد رژیم پهلوی می‌توان به تشکیل هسته‌های مخفی آنان نیز اشاره نمود که ضمن حمایت از خانواده زندانیان، مبارزان، مجروحان و شهیدان، به پخش اخبار مبارزه و توزیع اعلامیه‌ها علیه رژیم اقدام می‌نمودند. اغلب مرکز هسته‌های مقاومت در مساجد، جلسات بانوان و هیأت‌ها تشکیل می‌شد (حاجی بیگی، ۱۳۷۹، ص. ۲۱۳). تحصن، هسته مقاومت دیگری بود که برخلاف هسته‌های مقاومت مخفی، مخالفت با رژیم را آشکار می‌نمود. در انقلاب‌های مذکور مشارکت زنان در انواع فعالیت انقلابی مانند پخش اعلامیه، وبلاگ نویسی، فدا کردن جان خود و دیگر اعضای خانواده، تلاش برای ساقط کردن نظام مستبد سیاسی و... مشاهده می‌شود.

یکی از فعالیت‌های مهم زنان انقلابی فعالیت‌های سیاسی بود. مبارزان زن انقلابی در زندان‌های رژیم پهلوی مانند مردان شکنجه می‌شدند یا به شهادت می‌رسیدند. زنان در زمان انقلاب جلسات سیاسی برپا می‌کردند و در سخنرانی‌های سیاسی که تعداد این جلسات سیاسی در شهرهای مختلف کم نبود، شرکت فعالانه داشتند و بر آگاهی سیاسی و انقلابی خود می‌افزودند (خلخال، ۱۳۷۹، ص. ۷۸). در انقلاب اسلامی و در انقلاب‌های عربی زنان سعی در جذب مبارزین بیشتری داشتند.

حضور پرشور زنان در تظاهرات انقلاب اسلامی و در حرکت‌های انقلابی خاورمیانه امری انکار نشدنی است. در تظاهرات، زنان همراه کودکان خود، بدون واژه‌ها از توپ، تانک و مسلسل، به میدان مبارزه می‌رفتند. چنانکه در قسمت‌های بالا ذکر شد، زنان به صورت گسترده در تظاهرات خیابانی مشارکت داشتند. زنان مسلمان محجبه لیبی، مصر، بحرین، یمن و تونس در مقابل دشمن در کنار مردان به خیابان‌ها رفته و خواهان سرنگونی رژیم‌ها بودند. می‌توان

گفت هم چنانکه زنان در یمن و بحرین بیشترین حضور در تظاهرات ضد رژیم را داشتند؛ در انقلاب مصر نیز نقش مهمی ایفا نمودند؛ اولین تظاهرات خصمانه و علنی کشور با شعارهای تند علیه رژیم را زنان انجام می دادند. حرکت عظیم و مهمی که زنان در شروع و تداوم آن نقش بسیار فعالی در آن ایفا نمودند (حافظیان، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷). زنان در انقلاب‌ها چه به عنوان همسر و چه به عنوان مادر، مردان را به مبارزه تشویق نموده و از آن‌ها حمایت می کنند؛ لذا در کنار حضور مستقیم مؤثر زنان باید به حضور تأثیرگذار غیرمستقیم آنان (تأثیر بر مردان خانواده) نیز اشاره نمود؛ که از حضور مستقیم آنان تأثیر کمتری نداشت. زنان گذشته از آنکه خود با شور و استقامت علیه دشمن استعمارگر مبارزه می کردند، مردان را نیز به پیکار و استقامت بیشتر ترغیب می نمودند.

پس از پیروزی انقلاب‌ها و در زمان تعیین نوع حکومت و نیز شخص مناسب برای حاکمیت، زنان نیز در پای صندوق‌های انتخاباتی حضور می یابند. نقش سیاسی زن مصری پس از انقلاب ژانویه نه تنها به حاشیه نرفت، بلکه با اقداماتی از قبیل شرکت پرشور در فرایند انتخابات، اعلام نامزدی برای انتخابات و با یاری رساندن به نامزدهای مردی که به برنامه سیاسی وی اعتماد کامل داشتند، سیری صعودی به خود گرفت (العارف عبدالله، ۱۳۹۱، ص. ۳۵۳).

در این انقلاب‌ها برخی از زنان با توجه به توانایی و تحصیلات خاص خود توانستند برخی مسئولیت‌های اجرایی را بر عهده بگیرند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ماهیت دینی و مذهبی حکومت موجب گردید تا زنان با حفظ باورها و ارزش‌های دینی خود در عرصه‌های سیاسی نیز، حضوری جدی داشته باشند؛ مانند بنیته کامل در مصر.

نقش دیگری که زنان با هوشیاری به آن عمل نمودند، پاسداری از انقلاب است. زنان در هر دو تحول انقلابی مذکور با انجام اقدامات ذکر شده سعی در پاسداری از انقلاب و آرمان‌های آن داشتند؛ اما زنان چه در انقلاب اسلامی و چه در انقلاب‌های خاورمیانه حضور چشم گیری در احزاب و تشکل‌ها ندارند.

۲-۸. وجوه تفاوت نقش زنان در انقلاب اسلامی و حرکت‌های انقلابی خاورمیانه

در حرکت‌های انقلابی عربی زنان در انواع فعالیت‌ها مشارکت دارند؛ در برخی مواقع این مشارکت در حد رهبری اعتراضات نیز است؛ امری که در انقلاب اسلامی ایران به علت وجود

رهبری امام خمینی از دیگر مردم ساقط شد. مهم‌ترین تفاوت به مسئله رهبری برمی‌گردد؛ در انقلاب اسلامی ایران، رهبری از مردم فرسنگ‌ها جلوتر بود و مردم به دنبال او می‌دویدند. در تحولات انقلابی کشورهای عربی فرد خاصی در رهبری دارای نقش برجسته نیست و یک حزب، نهاد یا گروه اجتماعی خاص نیز مرکزیت و مرجعیت ندارد و گروه‌های متعدد سیاسی و موضوعی و اقشاری در آن نقش دارند. تفاوت دیگر، الگو نداشتن انقلابی‌های ایران و الگو داشتن مردم کشورهای منطقه است که تا حدی خلأ نداشتن رهبری را پر می‌کند. چنانکه بیان شد، در لیبی زنان آغاز کننده جنبش انقلابی بودند. چنانکه بیان شد؛ در تونس اولین صدای انقلاب را خواهر محمد بوعزیزی برآورد.

شیوه جذب مبارز نیز در این انقلاب‌ها متفاوت است؛ در انقلاب اسلامی جذب افراد از روش‌های سنتی بود؛ چنان‌که حدیدچی در خاطراتش بیان نمود (کاظمی، ۱۳۸۱، ص. ۶۱)؛ اما در حرکت‌های انقلابی خاورمیانه این کار از طریق رسانه‌های مجازی اتفاق افتاد.

مقایسه نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی ایران و تحولات انقلابی کشورهای عربی

مقایسه انقلاب‌ها	انقلاب اسلامی ایران	تحولات انقلابی کشورهای عربی
وجوه تشابه	مشارکت در هسته‌های اولیه انقلابی مشارکت در فعالیت‌های انقلابی شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات شرکت در مبارزات تشویق مردم به مبارزه پاسداری از انقلاب شرکت در انتخابات کم بودن تصدی مسئولیت‌های اجرایی کم‌رنگ بودن حضور در تشکل‌ها و احزاب	
وجوه تفاوت	وجود رهبری واحد و منسجم عدم داشتن الگوی معاصر شیوه جذب مخاطب به‌طور سنتی	نبود رهبری واحد و منسجم و فقدان رهبری داشتن الگوی معاصر شیوه جذب مخاطب از طریق فضای مجازی

نتیجه گیری

هدف مقاله حاضر بررسی و مقایسه نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و تحولات انقلابی کشورهای عربی بود. لذا درصدد پاسخ به این سؤال اصلی بود که نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و تحولات انقلابی کشورهای عربی چگونه بوده و تفاوت و شباهت‌های آن‌ها در چیست؟ برای پاسخ به این سؤال، از روش مقایسه‌ای برای مقایسه نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و کشورهای عربی استفاده شد. براین اساس، ابتدا به بیان تعاریفی از مشارکت سیاسی پرداخته شد؛ سپس با ارائه شاخص‌های مشارکت سیاسی زنان در انقلاب‌ها به بررسی این شاخص‌ها در دو انقلاب اسلامی و تحولات انقلابی کشورهای عربی پرداخته شد. شاخص‌های مشارکت سیاسی زنان در انقلاب‌ها در ۳ بخش: مرحله اول شکل‌گیری انقلاب‌ها که شامل مشارکت در هسته‌های اولیه انقلابی؛ مشارکت در فعالیت‌های انقلابی و جذب مبارز به گروه؛ مرحله دوم اوج و پیروزی انقلاب‌ها که شامل شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات؛ شرکت در مبارزات؛ تشویق مردم به مبارزه و درنهایت مرحله سوم شامل پاسداری از انقلاب؛ شرکت در انتخابات؛ تصدی مسئولیت‌های اجرایی و حضور در تشکل‌ها و احزاب در هر دو حرکت انقلابی مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت. با بررسی انجام شده می‌توان گفت نقش سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و تحولات انقلابی کشورهای عربی در زمینه‌های مشارکت در هسته‌های اولیه انقلابی؛ مشارکت در فعالیت‌های انقلابی؛ شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات؛ شرکت در مبارزات؛ تشویق مردم به مبارزه؛ پاسداری از انقلاب؛ شرکت در انتخابات؛ تصدی مسئولیت‌های اجرایی و کم‌رنگ بودن حضور در تشکل‌ها و احزاب به‌صورت یکسان و مشابه بوده است. در مورد تفاوت‌ها نیز می‌توان به شیوه جذب مبارز به گروه اشاره نمود که در انقلاب ایران به‌طور سنتی بوده؛ اما در تحولات انقلابی کشورهای عربی فضای مجازی و رسانه نقش برجسته‌ای ایفا نمودند؛ همچنین از نظر رهبری و داشتن الگو معاصر نیز متفاوت هستند. نکته قابل توجه و تأمل دیگر در هر دو مورد اینکه، زنان در دوران شکل‌گیری و شروع انقلاب و دوران پیروزی انقلاب‌ها نقش سیاسی بارزتر و فعال‌تری داشته‌اند؛ اما در دوران استقرار و تثبیت، حضور و نقش سیاسی آنان، به‌جز در مورد پاسداری از انقلاب و شرکت در انتخابات، آن‌هم به‌عنوان انتخاب‌کننده، در سایر موارد، یعنی واگذاری و تصدی سمت‌های

اجرائی و حضور در تشکل‌ها و احزاب کمرنگ است. این در حالی است که در دوران تثبیت و استمرار نیز برای رسیدن به اهداف و پیروزی همانند دوران شکل‌گیری انقلاب‌ها و پیروزی انقلاب‌ها نیازمند حضور و نقش سیاسی فعال زنان است؛ لذا این امر توجه ویژه، برنامه‌ریزی و فراهم نمودن فضای مناسب برای حضور بیشتر و تأثیرگذارتر زنان در جامعه را می‌طلبد.

منابع

- آقابخش، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
- آل غفور، سید محمد تقی و کاشف الغطاء، فاطمه (۱۳۸۸). تأثیر شرایط اجتماعی و اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در ایران. فصلنامه بانوان شیعه، ۲۰ (۶)، ۱۵۰-۱۸۲.
- <https://www.magiran.com/paper/779198>
- احمد مرعی، نادیه عبدالله (۱۳۹۱). چالش‌های پیش روی زنان بیداری اسلامی چگونگی مواجهه با آن. مجموعه مقالات برگزیده اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی.
- الخست، محمد عثمان (۱۴۰۴ ق). من اعجاز القرآن (ولیس الذکر کالائشی). قاهره: مکتب القرآن.
- العارف عبداللاه، هناء (۱۳۹۱). نقش زن مصری در انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱. مجموعه مقالات برگزیده اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بدیعی ازندهی، مرجان و مختاری یوسف‌آباد، سیده راضیه (۱۳۹۱). بیداری اسلامی در بحرین: ناپایداری حکومت و کارکردهای سیاسی زنان. مجموعه مقالات برگزیده اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی.
- پیشگاهی فرد، زهرا، دستوری، مژگان و ابراهیمی، سودابه (۱۳۸۸). تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکل‌های سیاسی کشور در سال ۱۳۸۵. زن در توسعه و سیاست، ۷ (۱)، ۷-۲۸.
- https://jwdp.ut.ac.ir/article_28284.html
- پیشگاهی فرد، زهرا و زهدی گهرپور، محمد (۱۳۸۹). بررسی جایگاه و نقش زنان خاورمیانه در مشارکت سیاسی. فصلنامه زن و جامعه، ۱ (۱)، ۲۵-۴۴.
- https://jzvj.marvdasht.iau.ir/issue_191_195.html

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). زن در آینه جمال و جلال. قم: اسراء.
- چابکی، البنین (۱۳۸۱). نقش عوامل روان‌شناختی در مشارکت سیاسی زنان. فصلنامه علوم اجتماعی، ۹ (۱۹)، ۱۰۷-۱۳۵. https://qjss.atu.ac.ir/article_5231.html
- حاجی بیگی، محمدعلی (۱۳۷۹). *خاطرات حجت الاسلام والمسلمین عمید زنجانی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۰). زنان و انقلاب، داستان ناگفته. تهران: اندیشه برتر.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۱/۵/۲۴). حقوق زن و مرد در تونس، چالشی اساسی یا بازی سیاسی. <https://www.irna.ir/news/80276323>
- خلیلی، محسن (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران. زن در توسعه و سیاست، پژوهش زنان، ۵ (۲)، ۱۶۵-۱۸۶. https://jwdp.ut.ac.ir/article_27012.html
- خلخالی، صادق (۱۳۷۹). *خاطرات آیت‌الله خلخالی: از ایام طلبگی تا دوران حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی*. تهران: نشر سایه.
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۰/۸/۲۲). بیانات در دیدار جمعی از پرستاران. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2511>
- رادفر، سودابه (۱۳۹۱). بررسی نقش خلاقیت بر میزان مشارکت در فعالیت‌های سیاسی زنان مسلمان. مجموعه مقالات برگزیده اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- رفیع، حسین؛ شفیق پور، ابراهیم و جمالی، جواد (۱۳۹۱). نقش آفرینی زنان در بیداری اسلامی: بررسی موردی بحرین. مجموعه مقالات برگزیده اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی.
- رویوران، حسن (۱۳۹۱). نقش زنان در قیام بحرین. چکیده مقالات اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی.
- شالانی، پریسا (۱۳۹۱). تأثیر نقش زنان اسوه صدر اسلام در احیای ارزش‌های والای انسانی در موج بیداری اسلامی. چکیده مقالات اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی.
- شایگان، فریبا (۱۳۹۱). نقش زنان مسلمان در بیداری اسلامی با تأکید بر الگوی انقلاب اسلامی. مجموعه مقالات برگزیده اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی.

- شمس‌الدین، محمدمهدی (۱۳۷۶). حدود مشارکت سیاسی زنان در ایران. ترجمه محسن عابدی، تهران: انتشارات بعثت.
- شمس‌الدین، محمدمهدی (۱۳۷۷). مسائل الجرحه فی فقه الامراه: تأملات اسلامیه حول المرآه. بیروت: المنار.
- شمسینی غیاثوند، حسن (۱۳۹۱). جایگاه زنان در جنبش‌های نوین بیداری اسلامی با تأکید بر تونس. چکیده مقالات اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی.
- صالح، نازیها (۱۳۹۱). سیره زنان در بیداری اسلامی در گذشته و حال. مجموعه مقالات برگزیده اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی.
- طغرانگار، حسن (۱۳۸۳). حقوق سیاسی - اجتماعی قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عبدالحلیم، محمد ابوشقه (۱۴۱۰ ق). مشارکه المرآه المسلمه فی الحیاه الاجتماعی. کویت: دارالقلم.
- علی اکبری، زهرا (۱۳۹۱). نقش فرهنگ حجاب، عفاف، حیا و معنویت زن مسلمان در استمرار و حفظ بنیه بیداری اسلامی، چکیده مقالات اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی.
- غفوری بنادکوکى، اکبر (۱۳۶۹). مشارکت سیاسی (جنبه‌های نظری و عملی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع).
- فیرحی، داوود (۱۳۷۷). مفهوم مشارکت سیاسی. فصلنامه علوم سیاسی. ۱ (۱)، ۳۸-۶۹.
https://psq.bou.ac.ir/article_7422.html
- فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران. ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- قربانی گلشن‌آباد، محمد (۱۳۹۱). بیداری اسلامی و بازیابی هویت زنان مسلمان بر اساس مفاهیم و ارزش‌های انقلابی - اسلامی، در مجموعه مقالات برگزیده اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴/۴/۹). بحران مشارکت سیاسی در آسیای مرکزی. همشهری.
- کاشف‌الغطاء، فاطمه (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵). رشد سیاسی؛ تحلیل فرایندی (پیش و پس از ظهور اسلام). بانوان شیعه، ۳ (۶ و ۷)، ۲۷۹-۳۱۶.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/172154>

- کاظمی، محسن (۱۳۸۱). *خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)*. دفتر ادبیات و هنر انقلاب اسلامی. ناشر: شرکت انتشارات سوره مهر.

- کدی، نیکی (۱۳۶۹). *ریشه‌های انقلاب ایران*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: قلم.

- کریمی تبار، مریم (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵). *مشارکت سیاسی زنان مسلمان؛ بررسی تطبیقی زنان مسلمان ایران و زنان صدر اسلام*. بانوان شیعه، ۶ و ۷، ۳۷۹-۴۰۰.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/172158/>

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحارالانوار*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

- محمدی زاده، فاطمه (۱۳۹۱). *بررسی نحوه بازنمایی هویت زنان از طریق رسانه‌ها در موج بیداری اسلامی*. در مجموعه مقالات برگزیده اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی.

- مصفا، نسرين (۱۳۷۵). *مشارکت سیاسی زنان در ایران*. وزارت امور خارجه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات.

- موسوی، منیره و موسوی، خدیجه (۱۳۹۱). *نقش زنان در بیداری اسلامی، چکیده مقالات اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی*.

- وثوقی، منصور و هاشمی، عبدالرسول (۱۳۸۳). *روستایان و مشارکت سیاسی در ایران مطالعه موردی: روستاهای حومه شهرستان بوشهر (چاه کوتاه، آبطلیل و تل اشکی)*. فصلنامه

علوم اجتماعی. ۱۱ (۶)، ۱۰۹-۱۴۰. <https://doi.org/20.1001.1.17351162.1383.11.26.4.4>

- یزدخواستی، نرگس (۱۳۷۲). *زنان و تغییرات اجتماعی*. اصفهان: مانی.

- Maclosky, R. (1968). *Political Participation*, *International Encyclopedia of Social Science*. vol. 11, New York: Macmillan press.



Vol. 11 | Issue. 41 | 2024 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.462500.1378>

Components of Efficiency in Ayatollah Khamenei's Thought

Morteza Moazemi Goudarzi

Master's degree in Political Thought in Islam, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran (Corresponding Author)

mmg1405@chmail.ir

Seyed Sadr al-Din Mousavi 

Associate Professor, Department of Political Thought in Islam, Imam Khomeini & Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

sadrmoosavi@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <p>Received: 2024 /09 / 14</p> <p>Revised: 2024 /10 / 09</p> <p>Accepted: 2024 /10 / 16</p> <p>Published Online: 2024 /10 / 21</p>	<p>Effectiveness is one of the important topics in the field of politics. A political system, regardless of its ideology and worldview, strives to demonstrate its effectiveness—especially to the society it governs and to the international community—in order to consolidate its political survival. This study attempts to scientifically examine the concept of effectiveness in Islamic political thought, with an emphasis on the viewpoint of the Leader of the Islamic Republic of Iran, Ayatollah Khamenei.</p> <p>The specific objectives of this research are to identify the characteristics of political effectiveness in the Islamic Republic of Iran from Ayatollah Khamenei's perspective, which can serve as a basis for policymaking. Various theories of effectiveness exist, including: modernization theory, Marxist perspective, functionalism, structuralism, success theory, popular satisfaction theory, practical theory, duty theory, systems theory, and discretionary theory. This study critiques these theories and attempts to explore the concept through a combined theoretical approach.</p> <p>The research method is qualitative, using thematic analysis. The findings reveal a network of themes in the Leader's statements concerning five key indicators of effectiveness:</p> <ol style="list-style-type: none">1. Proper understanding of demands and requests from the political system,2. Definition of goals aligned with these demands and moving toward those ultimate goals,3. The capability of political forces and agents to advance the goals and remove obstacles,4. Existence of appropriate structures for advancing the goals,5. Shared values and consensus upon them. <p>Keywords: Component, Effectiveness, Thought, Ayatollah Khamenei, Iran</p>



دوره ۱۱ | شماره ۴۱ | پاییز ۱۴۰۳

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.462500.1378>

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

مؤلفه‌های کارآمدی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای^۱

مرتضی معظمی گودرزی

کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی^(س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
mng1405@chmail.ir

سیدصدرالدین موسوی^۲

دانشیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی^(س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
sadrmoosavi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	<p>کارآمدی یکی از مباحث مهم در حوزه سیاست است. یک نظام سیاسی با هر ایدئولوژی و جهان‌بینی تلاش دارد تا با کارآمد نشان دادن خود خصوصاً به جامعه مورد حکمرانی و جوامع بین‌المللی، بقای سیاسی خود را تثبیت کند. در این پژوهش تلاش شده است مفهوم کارآمدی در اندیشه سیاسی اسلام با تأکید بر دیدگاه رهبر جمهوری اسلامی ایران - آیت‌الله خامنه‌ای - مورد بررسی علمی قرار گیرد. اهداف خاص این پژوهش، شناخت ویژگی‌های کارآمدی سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای است که می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری قرار گیرد. نظریه‌های مختلفی در مورد کارآمدی وجود دارد که می‌توان به: نظریه نوسازی، نگرش مارکسیستی، رویکرد کارکردگرایی، رویکرد ساختارگرایی، نظریه توفیق، تئوری رضایت مردم، نظریه عملی، نظریه انجام تکلیف، نظریه سیستمی و نظریه مختار اشاره کرد. در این پژوهش ضمن نقد این نظریه‌ها تلاش شده است تا با یک نظریه ترکیبی این مفهوم مورد بررسی قرار گیرد. روش این پژوهش کیفی و روش تحلیل مضمون است و یافته‌های این پژوهش کشف شبکه مضامین در سخنان رهبری در خصوص شاخص‌های پنج‌گانه کارآمدی شامل: فهم مناسب از تقاضاها و درخواست‌ها از سیستم سیاسی، تعریف اهداف متناسب با تقاضاها و حرکت به سمت آن اهداف (اهداف غائی)، توانمندی نیروها و کارگزاران سیاسی در پیشبرد اهداف و رفع موانع، وجود ساختارهای مناسب برای پیشبرد اهداف، ارزش‌های مشترک و اجماع بر آن‌هاست.</p> <p>کلیدواژه‌ها: مؤلفه، کارآمدی، اندیشه، آیت‌الله خامنه‌ای، ایران.</p>
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۳/۰۶/۲۴	
تاریخ بازنگری:	
۱۴۰۳/۰۷/۱۸	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۳/۰۷/۲۵	
انتشار آنلاین:	
۱۴۰۳/۰۷/۳۰	
صفحات:	
۱۰۹-۱۳۸	

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد «مفهوم کارآمدی در اندیشه سیاسی اسلام با تأکید بر دیدگاه رهبری جمهوری اسلامی ایران آیت‌الله خامنه‌ای» ارائه شده در پژوهشکده امام خمینی^(س) و انقلاب اسلامی در سال ۱۴۰۰ است.

در چند دهه گذشته با ایجاد دیدگاه دهکده جهانی و از طرفی قدرت‌نمایی سیاسی بین ابرقدرت‌های جهانی و تلاش آن‌ها برای اصطلاحاً یارکشی جهانی، با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در ایران با رهبری امام خمینی که با شعار اسلام‌گرایی شروع و منجر به تشکیل حکومت جمهوری اسلامی در ایران شد، آن‌هم ایرانی که از دیدگاه ژئوپلیتیک و قرار داشتن در منطقه خاورمیانه که شاه‌رگ اقتصادی دنیای شرق و غرب بود، عملاً موجب یک انقلاب سیاسی و جرقه در ذهن کشورهای منطقه به خصوص ملل اسلامی حوزه غرب آسیا شد که در صورت اشاعه این انقلاب، عملاً منافع سیاسی و به خصوص اقتصادی یا حتی بقای کشورهای ابرقدرت با توجه به اتکای خاص آن‌ها به انرژی فسیلی که غالب آن در منطقه غرب آسیا به‌ویژه کشورهای مسلمان‌نشین است و همچنین خطر اشاعه اندیشه سیاسی رهایی‌بخش اسلام در مقابل اندیشه‌های مادی‌گرای آن‌ها به‌نوعی در خطر فروپاشی واقع می‌شد؛ از این رو از ابتدای شروع این انقلاب، جامعه جهانی به سرکردگی چند ابرقدرت علاوه بر تمسک به تمامی حربه‌های سخت و نرم و با هدف براندازی انقلاب اسلامی، با سرمایه‌گذاری ویژه بر جنگ رسانه‌ای، هدف خود را متمرکز بر ناکارآمد معرفی کردن حکومت دینی به خصوص ناتوان جلوه دادن دین مبین اسلام در حوزه حکومت‌داری نموده‌اند. در صورت موفقیت در این حوزه هم بحث جنبش‌های اسلام‌گرایی در جهان تضعیف خواهد شد و هم حکومت اسلامی ایران دچار اضمحلال می‌گردد. در این پژوهش تلاش شده است به این پرسش پاسخ داده شود: مفهوم کارآمدی سیاسی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای چگونه تعریف شده و چه ویژگی‌ها و الزاماتی دارد؟ لذا ابتدا مفهوم کارآمدی در اندیشه‌های سیاسی و مکاتب فکری غیر اسلامی مورد تحلیل و سپس این مفهوم در اندیشه سیاسی اسلامی از زاویه دیدگاه رهبر انقلاب که در این حکومت در جایگاه رهبری دینی است با تحلیل بیانات ایشان مورد واکاوی علمی قرار گیرد تا در نهایت به هدف اصلی این تحقیق که تبیین مفهوم کارآمدی در اندیشه سیاسی اسلام با تأکید بر دیدگاه رهبر انقلاب است، رسید تا بتوان کارآمدی اندیشه سیاسی اسلام را در مقابل مکاتب فکری غیر اسلامی مورد قضاوت واقعی قرارداد.

روش مورد استفاده در این پژوهش، تحلیل مضمون به روش (شبکه مضامین) خواهد بود.

روش تحلیل مضمون روشی است که می‌تواند از دل متن، مضامین مهمی که در آن نهفته است را آشکار نماید این روش که یکی از پایه‌ای‌ترین روش‌های کیفی است می‌تواند در تحقیقات مختلف علوم سیاسی به کار گرفته شود (درخشه، افتخاری و ردادی، ۱۳۹۴، ص. ۷۰).

۱. پیشینه پژوهش

مریم نظامی در پایان‌نامه خود با موضوع «کارآمدی و نظام جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۹۵) برای پاسخ به سؤالات تحقیق، به بررسی وضعیت دوران ریاست جمهوری دولت‌های هاشمی رفسنجانی، خاتمی و احمدی‌نژاد در بُعد کارآمدی در حوزه‌های استقلال و آزادی سیاسی پرداخته و در نتیجه گیری نهایی معتقد است که هر دولت تنها توانسته یکی از مؤلفه‌های کارآمدی را تأمین کند و کارآمدی در تمام حوزه‌ها محقق نشده است.

شفیعی‌فر و قربانی در مقاله «تعاملات کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی» (۱۳۹۵) نتیجه گرفته‌اند که تعامل کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی از مهم‌ترین مکانیسم‌های حفظ، استمرار و تقویت حکومت‌هاست که هر گونه کم‌توجهی یا بی‌توجهی به تعامل و ارتباط این دو می‌تواند تبعات و پیامدهای جبران‌ناپذیر سیاسی و امنیتی به بار آورد. کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی در ارتباط و قوام‌بخشی متقابل به سر می‌برند و از سوی دیگر تقویت و ارتقای کارآمدی بر رضایت شهروندان و در نتیجه افزایش مقبولیت حکومت نزد شهروندان در تقویت مشروعیت یک حکومت مؤثر است.

پرچمی و جلالی نیز در مقاله «بررسی عوامل مؤثر بر کارآمدی سیاسی دولت‌ها در منطقه غرب آسیا» (۱۳۹۵) معتقدند دولت‌ها به منظور رسیدن به کارآمدی باید در گام اول مانع از گسترش فساد و استفاده از قدرت عمومی برای منافع خصوصی شوند، برای این منظور باید اقداماتی جهت کاهش فساد در بین مسئولان ایجاد شود و گام بعدی را افزایش کیفیت مقررات عنوان کرده که مصداق آن را کنترل قیمت‌ها و تسهیل تجارت به‌عنوان راهکار مطرح کرده‌اند و در نهایت معتقدند پاسخگویی دولت به افکار عمومی باعث ارتقای کارآمدی دولت‌ها خواهد شد.

اخوان کاظمی نیز در مقاله «مقارنه جایگاه کارآمدی در نظریات توسعه غربی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» (۱۳۹۳) معتقد است شاخص سازی برای مفهوم کارآمدی در فرهنگ

غرب دارای یک فرمول قطعی و صددرصد نیست و برحسب مقتضیات زمان، مکان و تحولات عرصه‌های مختلف تغییرپذیر است و مدل توسعه هر کشور خاص همان کشور است و در مجموع نباید نظریه‌های غربی را در این زمینه کاملاً بی‌عیب دانست و ضرورت دارد برای شاخص‌سازی کارآمدی برای الگوی اسلامی و ایرانی باید شاخص‌هایی با این الگو طراحی نمود، هرچند می‌توان برای طرح این الگو از نظریات غربی هم کمک گرفت؛ ولی باید آن‌ها را بومی‌سازی نمود.

احمدی در رسالهٔ دکتری خود تحت عنوان «بایسته‌های کارآمدی سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مؤلفه‌های بنیادین اندیشهٔ علوی» (۱۳۹۶) عقیده دارد در بررسی اندیشهٔ علوی تعداد ۲۶ شاخصه به‌عنوان مؤلفه‌های نظری در حوزه کارآمدی نظام سیاسی استخراج شده که شامل: خردورزی و فرزاندگی، عدالت محوری، شایسته‌سالاری، نظارت و کنترل، قانون‌مداری و ضابطه‌مندی، حق محوری، صداقت، اعتدال و میانه‌روی، ساده زیستی، زمامدار، امانت‌داری، مسئولیت‌شناسی، پایبندی به تعهدات، عاقبت‌اندیشی، زمانه‌شناسی، مجرب‌گزینی، انتقادپذیری، مشورت، تقوا، همسویی هدف و وسیله، عدم استبداد، تشویق نیکوکار و تنبیه خطاکار، حاکمیت‌گفتمان، مردم‌داری، دانش‌محوری، پاسخگویی، اصلاحات داخلی و برنامه‌ریزی؛ نهایتاً از آنجا که ماهیت هر نظام سیاسی با هم تفاوت دارد و نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس مبانی اسلامی برخلاف نظام‌های سیاسی دیگر این نوع حکومت مجاز نیست از هر روشی برای رسیدن به هدفش استفاده کند. پژوهش حاضر بر مؤلفه‌های کارآمدی از دید رهبر انقلاب تمرکز دارد و با پژوهش‌های فوق متفاوت است.

۲. اهمیت پژوهش

اهمیت این تحقیق در اثبات توانمندی اندیشهٔ سیاسی اسلام در امر حکومت‌داری است و تعیین شاخص‌های معینی برای مفهوم کارآمدی از دیدگاه رهبر انقلاب، می‌تواند در دفاع از کارآمدی حکومت دینی و آسیب‌شناسی آن در ایران بسیار با اهمیت بوده و همچنین می‌تواند موجب شفافیت اندیشهٔ نظام جمهوری اسلامی ایران در بحث کارآمدی و توان حکومت‌داری شود. از همه مهم‌تر موجب روشن شدن اذهان دانشجویان حوزهٔ سیاست و پاسخگویی به ابهامات موجود در بحث کارآمدی سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران در اندیشهٔ اسلامی

گردد. در این تحقیق، دیدگاه عملی رهبر انقلاب به صورت تخصصی مورد تجزیه و تحلیل واقع قرار گرفته و نتایج به صورت مستند برای اثبات کارآمدی سیاسی اندیشه اسلامی و تأیید توانمندی اندیشه سیاسی اسلامی قابل بهره‌برداری خواهد بود.

۳. تعریف مفاهیم

۳-۱. کارآمدی

از نظر لغوی کلمه کارآمدی معادل واژه لاتین (effectiveness) است و در متون انگلیسی با این تعبیر از آن یاد می‌کنند. این اصطلاح در زبان فارسی به تأثیر، سودمندی، اثربخشی، کارایی و فایده ترجمه شده است (جعفری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۵۲) کارآمد آن است که کارها را به نكویی انجام دهد، کارآمدی؛ درخور بودن، به کار آمدن، مورد استعمال یافتن، مفید بودن، خدمت کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص. ۳۸۶)؛ کارآمدی معمولاً به همراه کارایی به کار برده می‌شود، کارآمدی با واژگانی مانند، اثربخشی، تقرب به هدف، مترادف است (زاهدی، الوانی و فقهی، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۱).

ابوالحمد کارآمدی را مترادف «کارایی یا قاطعیت سیاسی» می‌داند و در تعریف آن می‌گوید: کارایی انجام اقداماتی است که از آن راه بیشترین بازده و بهره را با کمترین کوشش، رنج و خشونت بتوان به دست آورد، نظام سیاسی وقتی کارایی دارد که بتواند وظیفه‌هایی را که بیشتر حکومت شوندگان از آن انتظار دارند، انجام دهد و وظیفه اصلی یک نظام سیاسی پشتیبانی همه‌جانبه از زندگی فردی، سیاسی، اجتماعی، مادی و معنوی همه شهروندان به‌ویژه پاسداری از امنیت، آسایش آنان در اجتماع است (ابوالحمد، ۱۳۷۰، ص. ۲۴۷).

۳-۱-۱. رویکردها و نظریه‌های مختلف در مورد کارآمدی

در خصوص کارآمدی نظرات مختلفی وجود دارد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کارآمدی در نظریه نوسازی: از نظریاتی که می‌توان مفهوم کارآمدی را در آن تبیین نمود نظریه نوسازی است. این نظریه نظامی را دارای ویژگی کارآمدی می‌داند که به نوعی در مسیر خطی توسعه به سبک و سیاق توسعه غربی گرایش دارد. اصطلاح لاتین «مدرنیزاسیون» در

ادبیات فارسی، معادل‌هایی چون نوسازی، مدرن شدن، نوین‌سازی و... است. این مفهوم از کلمه لاتین مدّا به معنی همین حالا یا هم‌اکنون گرفته شده که بعد از جنگ جهانی دوم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به‌عنوان رویکردی غالب در ادبیات علوم اجتماعی مطرح شده است (از کیا، ۱۳۸۱، ص. ۸۷)؛ این نظریه و نظریه‌پردازان آن معتقدند که جوامع اصولاً به دو دسته تقسیم می‌شوند: جوامع توسعه‌یافته و جوامع توسعه‌نیافته. جوامعی که در حالت توسعه‌نیافتگی و واپس‌ماندگی هستند دارای نظام‌هایی ناکارآمد هستند؛ زیرا نتوانسته‌اند به مرحله‌ای از توسعه و پیشرفت دست پیدا کنند. در این دیدگاه اعتقاد بر این است که جوامع اروپایی و غربی با موفقیت در دستیابی به توسعه توانسته‌اند خود را به‌صورت نظام‌هایی کارآمد مطرح کنند. بر این اساس مفهوم کارآمدی در تعریف نظام و دولت به سبک جوامع لیبرال دموکراسی نهفته است.

کارآمدی در نگرش مارکسیستی: در نگرش مارکسیستی عموماً نظام کارآمد در مفهوم تاریخی آن وجود نداشته است. تاریخ سرشار است از ظلم‌ها و ستم‌هایی است که سرمایه‌داران بر زحمتکشان روا داشته‌اند. مرکز ثقل و کانون اصلی نظریات مارکسیستی را مفهوم طبقه تشکیل می‌دهد. در مکتب مارکسیستی مبارزه میان گروه مالک و طبقه زحمتکش سراسر تاریخ را تبیین می‌کند. بر اساس نظریات مارکسیست‌ها، نظامی کارآمد است که علاوه بر از بین بردن طبقات متخاصم، پس از مرحله گذار دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیستی بتواند مرحله بهترین کمونیسم و برقراری نظام فاقد طبقه را محقق سازد؛ بنابراین ویژگی اصلی نظام کارآمد در نظریه مارکسیستی چیزی جز از بین بردن فرایند استثمار و همچنین نابودی طبقه سرمایه‌دار و مالک نیست.

کارآمدی در نظریه توفیق: بنابر نظریه توفیق هر سازمانی برای تحقق هدف یا اهداف معینی به وجود می‌آید و برای ارزیابی کارآمدی باید اساس محاسبه را توفیقات نهایی آن سازمان دانست و روش‌های نیل به هدف داخلی در امر کارآمدی ندارد؛ آنچه نهایت به حساب می‌آید آخر خط است؛ برای مثال، اگر سازمان، یک شرکت تجاری یا تولیدی باشد؛ هدف،

1. Modo

2. Goal-Attainment

حداکثر نمودن سود آن شرکت خواهد بود و اگر سازمان، ارتش در حال جنگ یک کشور تلقی شود، هدف نهایی پیروزی در جنگ و تسلیم نمودن دشمن خواهد بود. در این نظریه، ملاک سنجش کارآمدی، توفیقات نهایی است و روش‌ها دخلی در کارآمدی ندارند. اشکال این تئوری در این است که: معیار دقیقی برای اندازه‌گیری میزان توفیق غالباً در دست نیست. اهداف قابل اندازه‌گیری نیستند، پایان دوره که بتوان توفیق نهایی را در آن سنجید، مبهم است (ذوعلم، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۷).

رویکرد کارکردگرایی: کارکردگرایی رویکردی است که کارکرد هر پدیده و سیستم را در عرصه اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ دیدگاهی نظری است که رویدادهای اجتماعی را به بهترین وجه برحسب کارکردهایی که انجام می‌دهند (کمک به دوام و بقای جامعه) مطالعه می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۷، ص. ۸۰۰). در این رویکرد انسان به‌عنوان یک عضو از جامعه دارای نقش وظایفی است که در نهایت منجر به حفظ کلیت جامعه و حفظ پایداری وضعیت زندگی اجتماعی دستخوش تغییر می‌شود.

رویکرد ساختارگرایی: مدینه فاضله جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که در آن بر پایه خرد حکومت می‌کنند و آرمان‌های آنان دوری از گناه، تباهی و هرگونه فساد است. اگر کارآمدی نظام سیاسی را بر اساس دیدگاه کلان و در درون مرزهای یک کشور تعریف کنیم با امری سروکار خواهیم داشت که در تک‌تک افراد آن کشور تجلی یافته است، یعنی کارآمدی نهادینه‌شده نظام در همه ارکان سیاسی و حکومتی که مسلماً بر یک ساختار سیاسی مشخص، نمود عینی دارد؛ کارآمدی نظام سیاسی در صورتی به وجود می‌آید که دو طرف کارآمدی، فرد و ساختار کارآمد و فرد و ساختار در معرض کارآمد ادبیات مشترک و آمادگی پذیرش و هضم فکری همه فعالیت‌ها و ارکان یکدیگر را داشته باشند.

تنوری رضایت مردم: در این نظریه، حکومتی کارآمد است که عناصر مؤثر در بقای خود را ارضا کند. اگر «مردم» عنصر اصلی در حیات یک حکومت هستند؛ بنابراین مقیاس کارآمدی آن حکومت در میزان جلب رضایت مردم است، البته ممکن است در یک نظام خبرگان خاصی محور بقای حکومت باشند یا بخش خاصی از جمعیت بر اساس نژاد یا دین و... ملاک باشند، در آن صورت رضای آن‌ها کارآمدی را تعیین می‌کند و نظام‌های دموکراسی لیبرال و همچنین نظام جمهوری اسلامی ایران هر یک بنابر استدلال ویژه ماهیت خود، نظر مردم در

رابطه با حکومت را اساس می‌دانند؛ لذا بر اساس این نظریه کارآمدترین حکومت آن است که بهترین رضایت مردم را به خود جلب کند (لاریجانی، ۱۳۷۳، ص. ۸۸).

نظریه عملی: این نظریه مبتنی بر تئوری ذاتی اعمال ارادی است که برای هر عمل ارادی، سه رکن قائل است: اول فهم عامل از وضع موجود، دوم فهم عامل از وضعیت مراد، سوم برنامه عملی برای رسیدن به وضع مراد که مجموعه‌ای از اقدامات به هم پیوسته را تشکیل می‌دهد (لاریجانی، ۱۳۷۳، ص. ۷۷).

نظریه انجام تکلیف: در این نظریه با تبیین و تعیین شاخص‌ها و محورهایی که وظایف و تکالیف سیاسی را مشخص می‌کند، میزان التزام و تحقق این تکالیف، ملاک کارآمدی نظام دانسته می‌شود، صرف نظر از اینکه این وظایف در عرصه عمل تا چه حدی به «توفیق» دست یافته‌اند و میزان رضایت مردم در تحقق این تکالیف چقدر است صرف انجام تکلیف حاکی کارآمدی است، شایان ذکر است لازمه این تئوری بی‌توجهی به جلب رضایت مردم نیست، بلکه می‌توان آن را هم به‌عنوان یکی از تکالیف نظام سیاسی تعریف کرد؛ ولی تحقق رضایت مردم ملاک کارآمدی شناخته نمی‌شود و تنها تلاش برای انجام این تکالیف شاخص تلقی می‌شود (ذوعلم، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۰).

نظریه سیستمی: از مکاتب نظری که می‌توان مفهوم کارآمدی و نظام کارآمد را در آن جستجو کرد نظریه سیستمی است، هرچند در این نظریه از مفهوم کارآمدی عیناً استفاده نشده است؛ اما واژگانی مانند تعادل و کارآ تقریباً معادل مفهوم کارآمدی ارزیابی می‌شود، از زمان‌های قدیم مفهوم سیستم مورد توجه اندیشمندان و فلاسفه قرار داشته است؛ ارسطو، ابن خلدون، مولوی، لایب‌نیتز، هگل و هرمان همه از جمله دانشمندانی هستند که به مفهوم سیستم توجه داشته‌اند. در قرن اخیر نیز هنری کندال از نخستین افرادی است که به مفهوم سیستم و طرز کار آن اشاراتی داشته است (زاهدی، الوانی و فقهی زاهدی، ۱۳۸۳، ص. ۲۷).

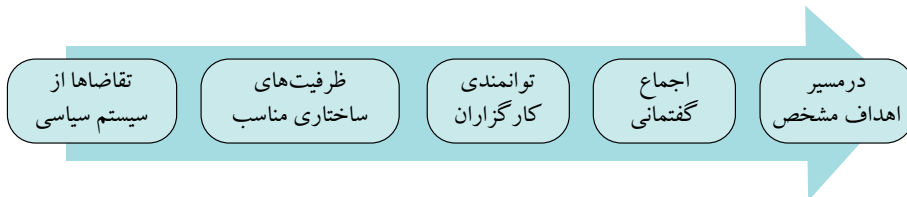
نظریه مختار (نظریه ترکیبی با محوریت انجام تکلیف): در نظام سیاسی‌ای که اصل بر پذیرفتن رهبری، نه بر مبنای رقابت‌های سیاسی و دستیابی به امتیازات ویژه قدرت، بلکه بر مبنای تکلیف الهی استوار است، اصل اساسی دخیل در رابطه بین امام و امت همان انجام تکلیف الهی است که هر دو نسبت به هم حول محور رابطه عبودیت و بندگی با خداوند متعال است و انجام تکلیف در این نظریه به معنای رد یا نفی سایر نظریه‌های موصوف نیست. در

این نظریه، موضوع «تکلیف» به معنای عالمانه، عمیق و حقیقی مدنظر است؛ یعنی همه نکات مثبت و مفیدی که در سایر نظریه‌ها وجود دارد اخذ می‌شود؛ ولی بدون اینکه کارآمدی رهبری ولایی در هیچ کدام از آن‌ها خلاصه و محدود شود، به دست آوردن توفیق در رسیدن به اهداف، تأمین رضایت مردم، ملاحظه عوامل و زمینه‌های پیرامونی در کارکرد سیستم حکومتی، رهبری و تحقق کار ویژه رهبری ولایی و نظام سیاسی، توجه به ارزش‌ها در همه مراحل اعمال قدرت، تلاش برای فهم درست وضع کنونی وضع مراد و نیز حداکثر تلاش علمی برای برنامه‌ریزی و ایجاد یک نظام کارشناسی و تصمیم‌سازی معقول و کارآمد و پویا و... همه در سایه نظریه مختار (تکلیف) به یکدیگر پیوند می‌خورند؛ بدین ترتیب، رنگ تکلیف به همه این امور رنگ الهی می‌دهد و بین آن‌ها هماهنگی ایجاد می‌کند و درعین حال حد هر کدام را نیز مشخص می‌کند و به این دلیل این نظریه را نظریه ترکیبی هم می‌توان خواند و باید توجه کرد این نظریه فقط در یک حکومت با چهارچوب دینی و الهی قابل اجراست (ذو علم، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۱).

جمع‌بندی: همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در مفهوم عملی و علمی در رابطه با «کارآمدی» بین اندیشمندان این حوزه در علم سیاست، یک توافق و اجماع کاملی وجود ندارد و به اعتقاد غالب اندیشمندان این حوزه کارآمدی هر نظام سیاسی را باید با توجه به جهان‌بینی، ایدئولوژی و آرمان‌خواهی آن جامعه و حکومت ارزیابی نمود و نظر به اینکه، هر حکومت به صورت خاص دارای یک دیدگاه و جهان‌بینی به موضوع قدرت و سیاست و اهداف آن است؛ پس نمی‌توان برای تمامی حکومت‌ها و دولت‌ها یک نسخه واحد در بحث ارزیابی «کارآمدی» آن‌ها نوشت و اصطلاحاً نمی‌توان همه را با یک خط‌کش اندازه‌گیری نمود؛ اما می‌توان بر موارد زیر به عنوان مشترکات این تعاریف تأکید کرد:

۱. فهم مناسب از تقاضاها و درخواست‌ها از سیستم سیاسی؛
۲. تعریف اهداف متناسب با تقاضاها و حرکت به سمت آن اهداف؛
۳. توانمندی نیروها و کارگزاران سیاسی در پیشبرد اهداف و رفع موانع؛
۴. وجود ساختارهای مناسب برای پیشبرد اهداف؛
۵. ارزش‌های مشترک و اجماع بر آن‌ها.

آن‌ها را می‌توان در قالب شکل زیر که در واقع شاخص‌های کارآمدی در این پژوهش محسوب می‌شوند، معرفی کرد:



در این پژوهش تلاش می‌شود با شناسایی این مؤلفه‌ها در اندیشه رهبری به صورت موردی شاخص‌های مورد نظر ایشان را در خصوص کارآمدی جمهوری اسلامی تبیین کرد.

۴. گردآوری و تحلیل داده‌ها

۴-۱. تحلیل مضمون کارآمدی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در تقاضاها از سیستم سیاسی

منظور از «تقاضاها از سیستم» که یکی از شاخص‌های تحصیلی است، آن است که رهبر انقلاب اسلامی ایران از مجموع دولت و همچنین مردم، برای رسیدن به هدف نهایی که تشکیل حکومت اسلامی برابر با اندیشه سیاسی اسلام است چه می‌خواهد؟ با توجه به مضامین پایه‌ای تحصیلی از بیانات رهبری، آنچه را که رهبری توقع دارد را با هدف دستیابی به مضامین فراگیر جمع‌بندی گردید که نتایج زیر حاصل شد.

مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
استفاده از مدیران کارآموزده	شایسته‌سالاری سیاسی	توجه به تعهد و تخصص
جان‌نشین‌پروری با هدف انتقال تجربه		
کارآمدی هر حکومت بسته به افراد آن حکومت دارد که عالم، صبور، مجاهد فی سبیل‌الله، برای خدا کار بکن که برای خودش کیسه ندوخته و کار را بلد است وارد میدان می‌شود و شجاعانه انجام می‌دهد، باشد		

مضامین فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه‌ای	
<p>توجه به تعهد و تخصص</p>	<p>وجود رابطه مستقیم بین آگاهی دینی با ارتقای مثبت تعهد سیاسی</p>	<p>ضرورت خودسازی و دوری از گناه</p>	
		<p>مکتب و تفکر اسلام جدای نفع مردم نیست و اینکه بگوییم مردم را رها کنید و به دین خدا بچسبید انحراف در مکتب اسلام است.</p>	
		<p>ارزش‌های اصلی انقلاب اسلامی شامل عدالت اجتماعی، رفع سه دشمن جامعه (فقر، ناامنی و بیسوادی)؛ اجرای سیاست خارجی بر سه اصل (عزت، حکمت و رعایت تقیه در صورت لزوم)؛ حکومت صالحان، یعنی خوب بودن مسئولان (باید متدین و با تقوا باشیم، دروغ نگوئیم، غیبت نکنیم، به مال دنیا حرص نزنیم، اهل تجمل، تشریفات، اسراف، بدخواهی نبوده و ادعاهای دروغ نکنیم).</p>	
		<p>استحکام بخشی فرهنگی با ارتقای ایمان مردم به دین و موارد فرهنگی خودشان.</p>	
		<p>ضرورت ایجاد مجمعی تخصصی در سازمان ائمه جمعه برای به روز نگه داشتن ائمه جمعه در علوم روز</p>	
		<p>ضرورت پاسخگویی به روز به شبهات سیاسی و معنوی حادث شده در ذهن جوانان به وسیله روحانیون</p>	
<p>لزوم اتحاد ملی حمایت از دولت</p>	<p>حفظ وحدت ملی</p>	<p>مقاومت یعنی استحکام بخشی به بنیان‌های فرهنگی اقتصادی و سیاسی</p>	<p>۲</p>
		<p>ضرورت حفظ وفاق وحدت کلمه</p>	
		<p>دوری از اتهام زنی و ایجاد تشنج و بداخلاقی</p>	
		<p>وحدت کلمه بین مسئولین و مردم</p>	
		<p>ارزش‌های انقلاب دو مبنا دارد (مکتب و مردم)</p>	
		<p>استحکام بخشی سیاسی با اعتقاد به آرمان‌های انقلاب و پابندی به آن</p>	
		<p>هوشیاری در قبال اقدامات اختلاف افکنانه بین مردم و مسئولان</p>	
		<p>هوشیاری ملت و مسئولان از وجود منافقان داخلی</p>	

مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
رئیس‌جمهور باید کاردان، بانشاط، پیگیر، عادل، ضد فساد و خواهان عدالت اجتماعی باشد حمایت رهبری از رئیس‌جمهور منتخب مردم رئیس‌جمهور باید گره‌گشای زندگی مردم باشد	ضرورت حمایت همگانی از قوه مجریه	لزوم اتحاد ملی حمایت از دولت
	تلاش دولت در سیاست خارجی باید منطبق با قانون و راهبرد نظام باشد	اصول سیاست خارجی بر استقلال و اشاعه اسلام باشد
	پایبندی سفره به اصول انقلاب و اسلام	
عدم وابستگی سیاسی به بیگانگان		
لزوم حفظ استقلال		
نظارت مستقیم مدیر بر عملکرد زیردستان ایجاد سامانه نظارتی و ارتقای کیفیت آن	اولویت‌دهی به امر نظارت	وجود نظارت مستمر
	عدم وابستگی اقتصادی به بیگانگان	استقلال اقتصادی اقتصادی باید خودکفا و با هدف رفع فقر باشد

۲-۴. تحلیل مضمون کارآمدی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در مسیر اهداف مشخص

منظور از «در مسیر اهداف مشخص» که یکی از شاخص‌های تحصیلی بود، آن است که رهبر انقلاب اسلامی ایران از مجموع دولت و حاکمیت برای رسیدن به هدف نهایی که تشکیل حکومت اسلامی برابر با اندیشه سیاسی اسلام است چه می‌خواهد؟ با توجه به مضامین پایه‌ای تحصیلی از بیانات رهبری، آنچه را که رهبری توقع دارد را با هدف دستیابی به مضامین فراگیر جمع‌بندی گردید که نتایج زیر حاصل شد:

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه‌ای	
<p>اهداف اصلی و اولیه حکومت از نظر رهبری ایجاد رفاه و عدالت اجتماعی بر اساس تعالیم اسلامی است</p>	<p>حکومت برای مردم نه بر مردم</p>	خدمت به مردم	۱
		ولی نعمت دانستن مردم	
		اقدامات بر اساس خیر عامه باشد	
		ایجاد حس آرامش به مردم	
		پایه‌های اقتدار ملی در حکومت اسلامی شامل ارتباط با خدا و توجه به مردم	
		ضرورت دوری مسئولان از تجمل‌گرایی و همدمی با مردم	
		اولویت‌بخشی به مردم‌سالاری دینی با نماد انتخابات	
	<p>عدم جدایی دین از سیاست و محور دانستن اسلام در تمام امور</p>	سیاست ما عین دیانت ما و بالعکس است	
		هرگونه کار غیراخلاقی و شرعی برای کسب قدرت حرام است	
		کارآمدی حکومت، یعنی عمل دقیق مسئولان به اسلام	
		اعتقاد و اعتماد به غنی بودن شیوه حکومت‌داری در اسلام	
		اسلامیت و جمهوریت دو اصل جداناپذیر حکومت اسلامی است و بحث تقدم یکی بر دیگری موضوعات انحرافی است	
		محور تمرکز نظام اسلامی عدالت است	
		افکار و بیانات امام خمینی مبانی انقلاب اسلامی است	
		مسئولان باید خدا را ناظر بر امور خود بدانند	
		ضرورت حرکت انقلاب به سمت ماهیت علوی (عدالت+تقوی+مجاهدت در راه خدا) نه ظواهر علوی (ظاهرسازی)	
		ضرورت حفظ ایمان و امانت‌داری	

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه‌ای	
<p>اهداف ثانویه حکومت از نظر رهبری تشکیل تمدن اسلامی است</p>	<p>شجاعت و مسئولیت‌پذیری انقلابی</p>	<p>رمز پیروزی انقلاب ایستادگی بر اصول ارزش‌ها و استقامت و عدم هراس از تهدیدات</p>	<p>۲</p>
		<p>ضرورت حفظ شجاعت انقلابی در برابر تهدیدات</p>	
		<p>مسئولیت در نظام اسلامی خدمت‌گذاری است</p>	
		<p>دل‌ن بستن به مسئولیت</p>	
		<p>اولویت‌بخشی منافع ملی به منافع شخصی به‌وسیله مسئولان</p>	
		<p>عدالت و دفاع از محروم اصل نظام اسلامی</p>	
	<p>فسادستیزی و قانون مداری انقلابی</p>	<p>ضرورت مبارزه با فساد به‌وسیله دولت و مبارزه با افراد سوء استفاده‌گر</p>	
		<p>ضرورت برخورد قضایی با افراد متخلف بدون رعایت هیچ ملاحظه‌ای با اتکا بر قانون</p>	
		<p>پایه مشروعیت در حکومت اسلامی از رهبری تا سایر افراد وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض و نیز عدالت‌خواهی است در غیر این صورت هرگونه تصرف افراد در مناصب و... غیرشرعی خواهد بود</p>	
		<p>وظیفه حکومت اسلامی اقامه قسط، اجرای عدالت، تربیت ملت و پیشرفت مادی و معنوی ملت و به تکامل رساندن کشور و نجات آن از محرومیت است</p>	

مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۳	اتکابه درون و خودباوری	ضرورت اتکابه نیروها و تولیدات داخلی
	عدالت محوری و تلاش برای ایجاد رفاه مادی و معنوی	وظیفه مهم مسئولان رفع فقر و فساد و برقراری عدالت است
		وظیفه حکومت اسلامی ایجاد بستر رشد مادی و معنوی جامعه است
		هدف انقلاب اسلامی اجرای عدالت اخلاق و معنویت و رفاه مادی است بر اساس مکتب اسلام
	اهداف ثانویه حکومت از نظر رهبری تشکیل تمدن اسلامی است	آرمان‌های انقلاب اسلامی به ترتیب انقلاب اسلامی، بعد تشکیل نظام اسلامی، بعد تشکیل دولت اسلامی، بعد تشکیل کشور اسلامی، بعد تشکیل تمدن اسلامی
		شاخصه‌های نظام اسلامی شامل عزت و مقابله با کفار و حمایت از مظلوم است
وحدت دنیای اسلام با هدف تشکیل تمدن جهانی اسلامی	ضرورت حفظ وحدت در جهان اسلام	

۳-۴. تحلیل مضمون کارآمدی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در رابطه با ظرفیت‌های ساختاری مناسب

منظور از «ظرفیت‌های ساختار مناسب» که یکی از شاخص‌های تحصیلی بود، آن است که رهبر انقلاب اسلامی ایران با توجه به پتانسیل‌های موجود در کشور به خصوص پتانسیل معنوی از مجموع دولت برای رسیدن به هدف نهایی که تشکیل حکومت اسلامی برابر با اندیشه سیاسی اسلام است چه می‌خواهد؟ با توجه به مضامین پایه‌ای تحصیلی از بیانات رهبری، رهبری توقع دارد را با هدف دستیابی به مضامین فراگیر جمع‌بندی گردید که نتایج زیر حاصل شد:

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه‌ای	
<p>ایجاد انسجام در ساختار عمومی با اولویت‌دهی به امور آموزش و فرهنگ‌سازی</p>	<p>اتحاد ملی بین مردم و حکومت</p>	اتحاد ملی بین مردم و حکومت	۱
		دوری از اختلاف در بین ارکان نظام	
		ارتباط و هماهنگی سران قوا در کارها	
		شناسایی و رفع خلأهای قانونی	
		حمایت مردم از دولت برای رفع مشکلات	
		ضرورت همکاری قوای سه‌گانه برای رفع مشکل مردم	
		ضرورت دوری از مجادلات سیاسی	
		ایجاد تفرقه بین مسئولان و بین مردم و انتشار حس بی‌خیالی و بی‌مبالاتی آفت پیشرفت است	
		حفظ انسجام و یکپارچگی انقلاب مثل ناموس مقدس	
		مبنای ایجاد آینده مطلوب تقویت ایمان، اجرای عدالت، فراگیری علم در کشور، ایجاد اتحاد ملی و حفظ آرامش	
	ضرورت وحدت بین قوا بدون در نظر گرفتن جناح‌ها		
	<p>اولویت‌دهی به امور مردم و آموزش عمومی</p>	اولویت‌بخشی به محرومیت‌زدایی	۲
		اولویت‌بخشی به نیاز مردم و کشور در اقدامات	
		اولویت‌بخشی به مناطق محروم	
		تسهیل زندگی مردم	
		ضرورت اولویت‌بندی مسئولان در انجام اقدامات	
		اولویت‌دهی به آموزش و پرورش و دانشگاه برای داشتن آینده‌ای مقتدر از لحاظ مادی و معنوی	
		<p>در مسائل داخلی هم تأمین عدالت اجتماعی و امنیت عمومی و رعایت طبقات ضعیف و محروم، یک رکن اصلی است؛ همچنان‌که در سطح حرکت عمومی کشور، اخلاق و روحیات اسلامی و برادری و گذشت و ایثار و بقیه‌خلیات حسنۀ اسلامی هم باید مورد توجه قرار گیرد</p>	

مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر						
<p>ثواب تلقی نمودن کار در نظام اسلامی</p> <p>راه پیشرفت تمسک به اسلام و پشتیبانی ملت از دولت و داشتن بصیرت است</p> <p>ممنوعیت حرکت مسئولان به سمت تجملات</p> <p>لزوم رعایت تقوی بین مسئولان</p> <p>حضور میدانی مسئولان در صحنه</p> <p>ممنوعیت مدیریت پشت میزی</p> <p>ضرورت صداقت مسئولین در امور با مردم</p> <p>ضرورت تقویت نظارت بر مدیران</p>	<p>تقویت حس ایثارگری</p>	<p>۳</p>						
			<p>ضرورت ایجاد امید و اعتماد به نفس در مردم و مسئولان</p> <p>شرطی نکردن تصمیمات حکومتی به امور خارجی</p> <p>موفقیت‌ها در سایه مقاومت است</p> <p>اتکا به توان داخلی</p> <p>ممنوعیت تکیه بر خارجی‌ها</p> <p>اتکای مسئولان به نیروهای داخلی خصوصاً جوانان</p> <p>ضرورت امید به آینده و تداوم حرکت روبه‌جلو</p>	<p>تقویت حس اعتماد به نفس و امید در جامعه</p>	<p>۴</p>			
						<p>فریب ظاهر دشمن را نخوردن</p> <p>ضرورت داشتن بصیرت</p> <p>ضرورت دشمن‌شناسی از طرف مردم و مسئولان</p>	<p>دشمن‌شناسی عمومی</p>	<p>۵</p>

ایجاد انسجام در ساختار عمومی با اولویت‌دهی به امور آموزش و فرهنگ‌سازی

مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۶	تقویت حس مسئولیت‌پذیری در بین مسئولان	عدم فرق در اجرای مسئولیت با روز اول شروع با روز آخر خدمت مثل یک مؤلف کتاب که فرقی در انگیزه نوشتن صفحه اول با آخر ندارد
		جابجایی مسئولیت‌ها و افراد نباید خللی در استمرار سیاست‌های کلی نظام ایجاد کند
		تنها رقابت مشروع در حکومت اسلامی رقابت برای خدمت‌رسانی به مردم است
۷	قاطعیت در اقدام و عمل به وعده	ضرورت مقابله با فساد در تمام دستگاه‌ها و قوای سه‌گانه
		ضرورت عمل‌گرایی و دوری از شعار
		ضرورت پاسخگو دانستن مسئولان در برابر مردم
		ضرورت حساسیت مردم به رفتار مسئولان
		ممنوعیت اشرافی‌گری مسئولان
انتصاب مدیران لایق به دور از ملاحظات		

۴-۴. تحلیل مضمون کارآمدی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در رابطه با ارزش مشترک اجماع‌گفتمانی

منظور از «ارزش مشترک اجماع‌گفتمانی» که یکی از شاخص‌های تحصیلی بود، آن است که رهبر انقلاب اسلامی ایران از مجموع دولت و حاکمیت و مردم چه اقدامات مشترکی برای رسیدن به هدف نهایی که تشکیل حکومت اسلامی برابر با اندیشه سیاسی اسلام است می‌خواهد؟ با توجه به مضامین پایه‌ای تحصیلی از بیانات رهبری، در این مرحله برابر نمودار شاخص‌های تحصیلی رهبری توقع دارد را با هدف دستیابی به مضامین فراگیر جمع‌بندی گردید که نتایج زیر حاصل شد.

مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
<p>توکل به خدا و حفظ نشاط ملی ارزش مشترک بین دولت و ملت است ایجاد روحیه امید در بین مردم محبت به مردم تقویت روحیه اعتماد به نفس ضرورت امید به آینده و تداوم حرکت رو به جلو</p>	<p>توکل به خدا ضرورت ایجاد امید و اعتماد به نفس در مردم و مسئولان</p>	<p>توکل به خدا و حفظ نشاط ملی ارزش مشترک بین دولت و ملت است</p>
<p>تقویت روحیه شهادت‌طلبی حمایت از شهدا و خانواده شهدا</p>	<p>احترام به فرهنگ شهادت ارزش مشترک بین دولت و ملت است</p>	<p>تقویت روحیه شهادت‌طلبی حمایت از شهدا و خانواده شهدا</p>
<p>حفظ وحدت ملی مبنای ایجاد آینده مطلوب تقویت ایمان، اجرای عدالت، فراگیری علم در کشور، ایجاد اتحاد ملی و حفظ آرامش ضرورت مسئولیت‌پذیری هر فرد و لزوم انجام دقیق وظیفه انسجام و یکپارچگی انقلاب باید مثل ناموس مقدس حفظ شود ایجاد تفرقه بین مسئولان و بین مردم و انتشار حس بی‌خیالی و بی‌مبالاتی آفت پیشرفت است دوری از اختلافات مذهبی اعتراض اگر با نیت همراهی و دور از مقابله باشد اشکال ندارد ضرورت داشتن بصیرت راه پیشرفت تمسک به اسلام و پشتیبانی ملت از دولت و داشتن بصیرت است</p>	<p>حفظ وحدت ملی و دوری از اختلافات با داشتن بصیرت ارزش مشترک بین دولت و ملت است</p>	<p>ارزش مشترک معنوی بین دولت و ملت باعث اجماع گفت‌وگو کارآمدی است</p>

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه‌ای
<p>ارزش مشترک معنوی بین دولت و ملت باعث اجماع‌گفتمان کارآمدی است</p>	<p>حفظ وحدت ملی و دوری از اختلافات با داشتن بصیرت ارزش مشترک بین دولت و ملت است</p>	<p>لزوم دشمن‌شناسی به‌وسیله ملت و دولت</p>
		<p>ضرورت بی‌توجهی مردم و مسئولان به تبلیغات روانی دشمن در ایجاد اختلاف خصوصاً بین قوای سه‌گانه</p>
		<p>فریب ظاهر دشمن را نخوردن</p>
		<p>ضرورت معرفی دستاوردهای انقلاب به مردم با هدف خنثی کردن تبلیغات منفی دشمن که خواهان القای ناکارآمدی حکومت است</p>
	<p>اعتماد به درون و ایستادگی با عزت و عدم اعتماد به بیگانگان ارزش مشترک بین دولت و ملت است</p>	<p>شناخت عملیات روانی منفی دشمن و مقاومت در برابر آن</p>
		<p>اتکا به توان داخلی</p>
		<p>نفی هرگونه وابستگی به بیگانگان</p>
		<p>راه پیشرفت تکیه بر تمدن ایرانی و استفاده از راه‌حل‌های بومی به‌جای چشم‌داشت به خارج است</p>
		<p>ممنوعیت تکیه بر خارجی‌ها</p>
		<p>اتکای مسئولان به نیروهای داخلی خصوصاً جوانان</p>
		<p>راه واقعی عزت و سربلندی هر ملت اینکه دانشمندان به‌جای مهاجرت علم خود را در وطن استفاده کنند</p>
		<p>ایستادگی و مقاومت تنها راه پیروزی</p>
		<p>عدم هراس ملی از تحریم‌های سیاسی و اقتصادی</p>
		<p>موفقیت‌ها در سایه مقاومت است</p>
<p>راه‌حل مشکلات تماماً داخلی است</p>		
<p>ضرورت ایجاد خودباوری ملی در امور سیاسی و علمی</p>		
<p>عدم اتکا به وعده‌های بین‌المللی و ضرورت تلاش از درون نظام</p>		

مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
<p>قوام نظام به اعتماد مردم به افراد منتخب است</p> <p>ضرورت نقش مردم در انتخابات</p> <p>ضرورت وجود آزادی بیان و فکر</p> <p>انتخاب ارکان و مسئولین نظام به وسیله مردم</p> <p>ضرورت حضور فعال مردم در انتخابات</p> <p>ضرورت انتخاب افراد در انتخابات با ایجاد شناخت نسبی</p> <p>ضرورت حضور مردم در تمام عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی</p> <p>ضرورت حضور مردم در انتخابات و انتخاب فرد شایسته با تقوی و معتقد به انقلاب و علاقه‌مند به خدمت و طرفدار محرومین و ضد فساد</p> <p>مردم در انتخابات اصلح را انتخاب کنند، یعنی فردی که نیاز جامعه را می‌فهمد</p> <p>وظایف ملت در قبال دولت شامل اعتماد و همراهی با مسئولان البته همراه با نظارت</p> <p>در فضای انتخابات از ایجاد سیاه نمایی خودداری شود</p> <p>حمایت مردم از دولت برای رفع مشکلات</p> <p>ضرورت ایستادگی ملت در پای انقلاب</p> <p>ضرورت نظارت مردم در عملکرد مسئولین</p> <p>ضرورت حساسیت مردم به رفتار مسئولان</p> <p>ضرورت حضور و پشتیبانی ملت از دولت</p> <p>ضرورت دشمن‌شناسی از طرف مردم و مسئولان</p>	<p>دولت، ملت و حکومت برای رسیدن به ارزش مشترک باید در اجرای وظایف ذاتی خود همپوشانی عملی داشته باشند</p> <p>حمایت کامل مردم از دولت و انتخاب فرد اصلح در انتخابات ارزش مشترک ملی است</p>	<p>دولت، ملت و حکومت برای رسیدن به ارزش مشترک باید در اجرای وظایف ذاتی خود همپوشانی عملی داشته باشند</p>

مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۳	ضرورت فسادستیزی ارزش مشترک در تمام قوا	فسادستیزی به ترتیب اولویت ابتدا از طریق قوای مجریه و سپس قوه مقننه و نهایت قوه قضاییه باید انجام شود
		ضرورت تقویت نظارت بر مدیران
		ضرورت مقابله با فساد در تمام دستگاه‌ها و قوای سه‌گانه
		مبارزه سرسخت با فساد
	ارزش مشترک مسئولان خدمت بی‌منت و ایثارگرانه با رویکرد الهی است	تنها رقابت مشروع در حکومت اسلامی رقابت برای خدمت‌رسانی به مردم است
		ضرورت دوری از مجادلات سیاسی
		تسهیل زندگی مردم
		اولویت‌بخشی به مناطق محروم
	ارزش مشترک مسئولان خدمت بی‌منت و ایثارگرانه با رویکرد الهی است	انتصاب مدیران لایق به دور از ملاحظات وظیفه رئیس‌جمهور تلاش و جدیت است
		ضرورت ایجاد نهضت خدمت به ملت در مسئولین
		راه‌های حفظ حضور و اعتماد ملت دوری از ایجاد تنش‌های سیاسی و جلوگیری از تبعیض‌ها و رانت‌خواری
		دوری از استبداد
		سلامت محیط خانواده
		ایجاد دیدگاه آینده‌بین
	ارزش مشترک مسئولان خدمت بی‌منت و ایثارگرانه با رویکرد الهی است	ایجاد عدالت اجتماعی
		همدلی بین ملت و دولت
ضرورت حفظ صراحت و صداقت در مسئولان در برابر مردم		
ضرورت رعایت مردم‌سالاری و خودباوری		

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه‌ای	
<p>دولت، ملت و حکومت برای رسیدن به ارزش مشترک باید در اجرای وظایف ذاتی خود همپوشانی عملی داشته باشند</p>	<p>ارزش مشترک مسئولان خدمت بی‌منت و ایثارگراانه با رویکرد الهی است</p>	کارآمدی مسئولان باید مبتنی بر شرع و قانون باشد	۴
		ضرورت استفاده از جوانان در امور سیاسی و اقتصادی و علمی	
		ضرورت جلوگیری از شکاف طبقاتی	
		اساس بودن عدالت اجتماعی	
		مسئولیت‌ها را میدان تسویه حساب شخصی قرار ندهید	
		مسئولیت در دست افراد امانت است	
		بین افراد باایمان و کاردان اولویت را به باایمان دهید؛ زیرا فرد مؤمن برای مردم مفیدتر خواهد بود	
		ارکان اقتدار ملی رعایت دو اصل است (مسئولیت‌پذیری افراد وحدت قوای سه‌گانه)	
		کارآمدی، یعنی هر فرد در اجرای مسئولیتش دقیق و خوب کار کند	
		ضرورت وحدت بین قوا	
		ضرورت حفظ اقتدار ملی	
		وظایف مسئولین در قبال ملت کار و کار و تدبیر و عدم غافل شدن از این امور حتی یک‌لحظه	
		وظیفه رئیس‌جمهور تلاش و جدیت است	
		دوری از اختلاف در بین ارکان نظام	
		شناسایی و رفع خلأهای قانونی	
ارتباط و هماهنگی سران قوا در کارها			
عدم فرق در اجرای مسئولیت با روز اول شروع با روز آخر خدمت مثل یک مؤلف کتاب که فرقی در انگیزه نوشتن صفحه اول با آخر ندارد			
ضرورت صداقت مسئولین در امور با مردم			

مضامین فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه‌ای	
<p>دولت، ملت و حکومت برای رسیدن به ارزش مشترک باید در اجرای وظایف ذاتی خود همپوشانی عملی داشته باشند</p>	<p>ارزش مشترک مسئولان خدمت بی‌منت و ایثارگرانه با رویکرد الهی است</p>	<p>جابجایی مسئولیت‌ها و افراد نباید خللی در استمرار سیاست‌های کلی نظام ایجاد کند</p>	<p>۵</p>
		<p>ضرورت اولویت‌بندی مسئولان در انجام اقدامات</p>	
		<p>اولویت‌بخشی به نیاز مردم و کشور در اقدامات</p>	
		<p>اولویت‌دهی به آموزش و پرورش و دانشگاه برای داشتن آینده‌ای مقتدر از لحاظ مادی و معنوی</p>	
		<p>اولویت‌بخشی به محرومیت‌زدایی</p>	
		<p>ضرورت پاسخگو دانستن مسئولان در برابر مردم</p>	
		<p>ثواب تلقی نمودن کار در نظام اسلامی</p>	
		<p>ممنوعیت اشرافی‌گری مسئولان</p>	
		<p>ضرورت همکاری قوای سه‌گانه برای رفع مشکل مردم</p>	
		<p>ضرورت وحدت بین قوا بدون در نظر گرفتن جناح‌ها</p>	
		<p>ضرورت عمل‌گرایی و دوری از شعار</p>	
		<p>ممنوعیت حرکت مسئولان به سمت تجملات</p>	
		<p>لزوم رعایت تقوی بین مسئولان</p>	
		<p>حضور میدانی مسئولان در صحنه</p>	
<p>ممنوعیت مدیریت پشت میزی</p>			
<p>شرطی نکردن تصمیمات حکومتی به امور خارجی</p>			
<p>در مسائل داخلی هم تأمین عدالت اجتماعی و امنیت عمومی و رعایت طبقات ضعیف و محروم یک رکن اصلی است، همچنان‌که در سطح حرکت عمومی کشور، اخلاق و روحیات اسلامی و برادری و گذشت و ایثار و بقیه خلیقات حسنه اسلامی هم باید مورد توجه قرار بگیرد</p>			

۴-۵. تحلیل مضمون کارآمدی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در رابطه با توانمندی کارگزاران

منظور از «توانمندی کارگزاران» که یکی از شاخص‌های تحصیلی بود آن است که رهبر انقلاب اسلامی ایران شاخص‌های یک کارگزار اسلامی را برای رسیدن به هدف نهایی که تشکیل حکومت اسلامی برابر با اندیشه سیاسی اسلام است، چه می‌داند؟ با توجه به مضامین پایه‌ای تحصیلی از بیانات رهبری، در این مرحله برابر نمودار شاخص‌های تحصیلی آنچه را که رهبری توقع دارد را با هدف دستیابی به مضامین فراگیر جمع‌بندی گردید که نتایج زیر حاصل شد.

مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۱	ارتقای توانمندی‌های معنوی کارگزاران با در نظر گرفتن خدا	تلاش با نیت الهی
		توکل به خدا در کارها
		در نظر گرفتن رضای خدا در کارها
		کارآمدی شرعی مشروعیت ساز است
		وجود اعتقاد در مسئولین دال بر پاسخگویی در قبال خدا
۲	ارتقای توانمندی‌های اخلاقی کارگزاران با در نظر گرفتن صداقت و امانت‌داری	دوری از حب و بغض شخصی در کارها
		داشتن روحیه انتقادپذیری
		دوری از حس انتقام‌جویی سیاسی
		شجاعت در انجام کارها
		ارتقای حس مسئولیت‌پذیری
		داشتن حس وطن‌دوستی
		خستگی‌ناپذیری مسئولین از ادامه راه انقلاب
۳	ارتقای توانمندی‌های اخلاقی کارگزاران با در نظر گرفتن صداقت و امانت‌داری	حفظ روحیه فداکاری و شهادت‌برای دور کردن دشمن
		مؤلفه‌های کارآمدی: مسئولان متدین، امانت‌داری، صداقت و دل‌بستگی به اهداف انقلاب و مردم
		عدم غرور به خود

مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر						
<p>۴</p> <p>افزایش طرح خود نظارتی در مسئولان</p> <p>پرهیز از غفلت</p> <p>امانت‌داری و تقوا شاخص‌های مدیر اسلامی</p> <p>حرف و عمل با هم همخوانی داشته باشد</p> <p>ضرورت مبارزه با نفس در مسئولین</p> <p>خضوع در برابر مردم</p> <p>همت و تلاش در کار</p>	<p>ارتقای توانمندی‌های اخلاقی</p> <p>کارگزاران با در نظر گرفتن صداقت و امانت‌داری</p>	<p>کارآمدی در حوزه شخصیت حقیقی کارگزاران می‌بایست برابر تعالیم اخلاقی اسلام الگو شود</p>						
			<p>۵</p> <p>هوشیاری مسئولین در تأثیرناپذیری از القای روانی دشمن دال بر ناکارآمدی حکومت اسلامی</p> <p>تلاش مسئولان برای انجام دقیق کارها</p> <p>حفظ مسئولیت‌پذیری در مسئولان برای انجام کامل مسئولیت</p> <p>مسئولیت در نظام اسلامی یک امانت است</p> <p>دوری مسئولین از رقابت‌های سیاسی بر مسائل قدرت‌طلبی و امور دنیوی</p> <p>حذر مسئولین از گرفتاری در دام بازی جناح‌بندی سیاسی که از نقشه‌های دشمن است</p> <p>پرهیز مسئولان از کم‌کاری، جناح‌بازی و لابی‌گری</p>	<p>ارتقای توانمندی‌های سیاسی کارگزاران با حس مسئولیت‌پذیری</p> <p>کارآمدی باید در حوزه شخصیت حقوقی کارگزاران بر اساس اهداف متعالی اسلام برونداد داشته باشد</p>				
					<p>۶</p> <p>آسیب‌های مهم مسئولان ایجاد تنش سیاسی و عیب‌جویی‌های سیاسی است</p> <p>مسئولان انتقاد را به‌عنوان هدیه بدانند</p> <p>پرهیز مسئولان از مجادلات سیاسی</p>	<p>ارتقای توانمندی‌های سیاسی کارگزاران با حس مسئولیت‌پذیری</p>		
							<p>۷</p> <p>ایجاد روحیه اعتمادبه‌نفس ملی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی، علمی و کشاورزی</p>	<p>ارتقای توانمندی‌های مدیریتی کارگزاران با افزایش علم و تلاش برای فساد ستیزی</p>

نتیجه‌گیری

این پژوهش با استفاده از روش تحلیل مضمون بیانات رهبر انقلاب که حاصل تحلیل برخی از بیانات و سخنرانی‌های ایشان در دیدارهای عمومی و خصوصی در طول مدت رهبری ایشان تاکنون بوده است، به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که مفهوم کارآمدی در اندیشه ایشان چگونه تعریف شده و چه الزاماتی دارد؟ هرچند همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در مفهوم عملی و علمی در رابطه با «کارآمدی» بین اندیشمندان این حوزه در علم سیاست، توافق و اجماع کاملی وجود ندارد؛ به اعتقاد غالب اندیشمندان این حوزه، کارآمدی هر نظام سیاسی را باید با توجه به جهان‌بینی، ایدئولوژی و آرمان‌خواهی آن جامعه و حکومت ارزیابی نمود و نظر به اینکه، هر حکومت به صورت خاص دارای یک دیدگاه و جهان‌بینی به موضوع قدرت، سیاست و اهداف آن است؛ پس نمی‌توان برای تمامی حکومت‌ها و دولت‌ها یک نسخه واحد در بحث ارزیابی «کارآمدی» آن‌ها نوشت و اصطلاحاً نمی‌توان همه را با یک خط‌کش اندازه‌گیری کرد؛ اما نظر به اینکه برای اجرای یک کار پژوهشی نیاز به شاخص‌گذاری است تا بتوان با استناد به آن شاخص‌ها مسیر پژوهش را اصطلاحاً ریل‌گذاری نمود که در این راستا می‌توان بر موارد زیر به عنوان مشترکات این تعاریف تأکید کرد:

۱. فهم مناسب از تقاضاها و درخواست‌ها از سیستم سیاسی؛
۲. تعریف اهداف متناسب با تقاضاها و حرکت به سمت آن اهداف (اهداف غائی)؛
۳. توانمندی نیروها و کارگزاران سیاسی در پیشبرد اهداف و رفع موانع؛
۴. وجود ساختارهای مناسب برای پیشبرد اهداف؛
۵. ارزش‌های مشترک و اجماع بر آن‌ها.

که در این پژوهش و با استفاده از روش تحلیل مضمون غالب سخنرانی‌های رهبر انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای در قالب پنج شاخص پیش‌گفته شده تحلیل گردید: مفهوم کارآمدی در اندیشه سیاسی اسلام با تأکید بر دیدگاه رهبر جمهوری اسلامی ایران

شاخص‌ها	نتایج حاصله از تحلیل
تقاضاها از سیستم	توجه به تعهد و تخصص
	لزوم اتحاد ملی و حمایت از دولت
	اصل سیاست خارجی بر استقلال و اشاعه اسلام است
	وجود نظارت مستمر سیستمی
	در حوزه اقتصاد باید اصل بر خودکفایی و با هدف رفع فقر باشد
اهداف غایی و مشخص	اهداف اصلی و اولیه حکومت ایجاد رفاه و عدالت اجتماعی بر اساس تعالیم اسلامی است
	اهداف ثانویه حکومت تشکیل تمدن اسلامی است
ظرفیت‌های ساختاری مناسب	ایجاد انسجام در ساختار عمومی با اولویت‌دهی بر امور آموزش و فرهنگ‌سازی
	ایجاد انسجام در ساختار دولتی با اولویت مسئولیت‌پذیری و صداقت ساختار دولت
اجماع گفتمانی و ارزش مشترک	ایجاد ارزش مشترک معنوی بین دولت و ملت باعث اجماع گفتمانی کارآمدی است
	دولت، ملت و حکومت برای رسیدن به ارزش مشترک باید در اجرای وظایف ذاتی خود همپوشانی عملی داشته باشند
توانمندی کارگزاران	کارآمدی در حوزه شخصیت حقیقی کارگزاران می‌بایست برابر تعالیم اخلاق اسلامی الگو شود
	کارآمدی در حوزه شخصیت حقوقی کارگزاران باید بر اساس اهداف متعالی اسلامی برون‌داد (فراتر از شعار) داشته باشد

منابع

- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۰). مبانی سیاست. تهران: نشر توس.
- احمدی، مجید (۱۳۹۶). بایسته‌های کارآمدی سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مؤلفه‌های بنیادین اندیشه علوی. رساله دکتری، دانشگاه معارف اسلامی قم.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۳). مقارنه جایگاه کارآمدی در نظریات توسعه غربی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۳(۱)، ۱۰۹-۱۳۸.

https://www.roir.ir/article_63305.html

- از کیا، مصطفی (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: نشر کلمه.
- پرچمی، داود و جلالی، فاطمه (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر کارآمدی سیاسی دولت‌ها در منطقه غرب آسیا. فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، ۱۹ (۷۱)، ۱۱۳-۱۳۹.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1223554>
- جعفری، محمدرضا (۱۳۷۷). فرهنگ نشر نو. تهران: نشر تنویر.
- درخشه، جلال، افتخاری، اصغر و ردادی، محسن (۱۳۹۴). تحلیل مضمونی اعتماد در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای. جستارهای سیاسی معاصر، ۶ (۳)، ۵۲-۷۳.
- https://politicalstudy.ihs.ac.ir/article_1910.html
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذوعلم، علی (۱۳۸۵). تجربه کارآمدی حکومت ولایتی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- زاهدی، شمس السادات، الوانی، سیدمهدی و فقیهی، ابوالحسن (۱۳۸۳). فرهنگ جامع مدیریت. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- شفیع‌فر، محمد و قربانی، مصطفی (۱۳۹۵). تعاملات کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی. مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۳ (۴۷)، ۱۸۳-۲۰۰.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1274129>
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر نی.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۳). حکومت، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی. تهران: انتشارات سروش.
- نظامی، مریم (۱۳۹۵). کارآمدی و نظام جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه حقوق و علوم سیاسی، پردیس علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه یزد.



Vol. 11 | Issue. 41 | 2024 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://10.22034/jpti.2025.521241.1418>

Consensus and National Agreement Among Political Elites: A Prerequisite for Development and Progress

Mahdi Naderi

Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran

Mahdinaderi35@gmail.com

Keyvan Bahmani

PhD Student in Political Sociology, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

bahmani.b1357@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <p>Received: 2024 /09 / 25</p> <p>Revised: 2024 /10 / 09</p> <p>Accepted: 2024 /10 / 14</p> <p>Published Online: 2024 /10 / 21</p>	<p>The main goal of this research is to examine the role of consensus and national agreement—especially the consensus among political elites—in achieving development. The research question is: What position does national consensus hold in the realization of development, and how can it strengthen or weaken the fundamental elements of development?</p> <p>The methodology of the article is based on document and library research. Using theoretical data, it analyzes the relationship between elite consensus and development to answer the main question: «What is the role of consensus and national agreement among political elites in realizing development?»</p> <p>This study relies on the theoretical framework of Lucien Pi�re and colleagues, conceptualizing development in three components: «structural differentiation,» «equality,» and «creative capacity.» In the findings section, ten advantages and ten challenges related to the presence or absence of political elite consensus are analyzed, and their effects on the three components of development are evaluated. The results indicate that elite consensus is a key factor in achieving political stability, sustainable policymaking, reducing corruption, increasing public trust, expanding social capital, and strengthening democratic institutions—all of which enhance development indicators. Conversely, the absence of political consensus leads to the emergence of parallel institutions, legitimacy crises, elite migration, and economic fluctuations, posing serious obstacles to sustainable development. Therefore, consensus and agreement among elites are not only facilitating conditions but also theoretical and practical prerequisites for achieving development.</p> <p>Keywords: Development, Elite Consensus, Equality, Creative Capacity, Structural Differentiation, Policymaking</p>



وفاق و اجماع ملی نخبگان سیاسی؛ پیش شرط توسعه و پیشرفت

مهدی نادری

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

Mahdinaderi35@gmail.com

کیوان بهمنی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه امام صادق^(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

bahmani.b1357@gmail.com

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>هدف اصلی این پژوهش، بررسی نقش وفاق و اجماع ملی به‌ویژه اجماع نخبگان سیاسی در تحقق توسعه است. مسئله تحقیق این است که وفاق ملی چه جایگاهی در تحقق توسعه دارد و چگونه می‌تواند عناصر بنیادین توسعه را تقویت یا تضعیف کند. روش مقاله، اسنادی و کتابخانه‌ای است و با بهره‌گیری از داده‌های نظری، با تحلیل رابطه وفاق نخبگانی و توسعه، درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است: «جایگاه عنصر وفاق و اجماع ملی نخبگان سیاسی در تحقق امر توسعه چیست؟»</p> <p>پژوهش حاضر با اتکا به چهارچوب نظری لوسین پای و همکاران، توسعه را در سه مؤلفه «انفکاک ساختاری»، «برابری» و «ظرفیت خلاق» مفهوم‌پردازی می‌کند. در بخش یافته‌ها، ده مزیت و ده چالش در صورت وجود یا فقدان اجماع نخبگان سیاسی تحلیل شده و اثرات هر یک بر سه مؤلفه توسعه سنجیده شده است. نتایج نشان می‌دهد که وفاق نخبگان عامل کلیدی در تحقق ثبات سیاسی، سیاست‌گذاری پایدار، کاهش فساد، افزایش اعتماد عمومی، گسترش سرمایه اجتماعی و تقویت نهادهای دموکراتیک است که همگی موجب تقویت نشانگان توسعه می‌شوند. در مقابل، نبود اجماع سیاسی به ظهور نهادهای موازی، بحران مشروعیت، مهاجرت نخبگان و نوسانات اقتصادی می‌انجامد که مانعی جدی برای توسعه پایدار محسوب می‌شود. از این رو، وفاق و اجماع نخبگان نه تنها شرطی تسهیل‌گر، بلکه پیش‌نیاز نظری و عملی برای تحقق توسعه است.</p> <p>کلیدواژه‌ها: توسعه، وفاق نخبگانی، برابری، ظرفیت خلاق، انفکاک ساختاری، سیاست‌گذاری.</p>	<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳</p> <p>انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰</p> <p>صفحات: ۱۳۵-۱۶۳</p>

توسعه^۱ یکی از اساسی‌ترین نیازهای ایران در شرایط کنونی است؛ زیرا بدون پیشرفت در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فناوری، کشور نمی‌تواند در رقابت جهانی جایگاه خود را تثبیت کند (موسوی و قمریان، ۱۴۰۱)؛ اما تحقق این امر بدون وفاق ملی^۲ میان احزاب و گروه‌های سیاسی دشوار خواهد بود. در یک نظام چندحزبی اختلاف دیدگاه‌ها امری طبیعی است؛ اما انسجام و همکاری میان جناح‌های مختلف برای رسیدن به توسعه پایدار^۳ ضرورت دارد. ثبات سیاسی عامل کلیدی در جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی است و بدون آن، رشد اقتصادی و نوآوری دچار اختلال می‌شود. اگر گروه‌های سیاسی بتوانند اختلافات را کنار گذاشته و بر منافع ملی مشترک^۴ تمرکز کنند، ثبات سیاسی تنها یکی از دستاوردهای آن است و نهایتاً ایران می‌تواند مسیر پیشرفت را با سرعت بیشتری طی کند.

یکی از چالش‌های اساسی در مسیر تحقق وفاق ملی، وجود اختلافات عمیق ایدئولوژیک و سیاسی میان گروه‌های مختلف است. در بسیاری از کشورها، توسعه زمانی محقق شده است که نخبگان سیاسی به جای تأکید بر اختلافات، به دنبال نقاط مشترک و برنامه‌های مشترک برای آینده کشور بوده‌اند. نمونه‌های موفق از کشورهایی مانند آلمان و کره جنوبی نشان می‌دهد که انسجام ملی و تعامل میان گروه‌های سیاسی توانسته مسیر رشد اقتصادی و اجتماعی را تسریع کند؛ بنابراین در ایران نیز لازم است که سیاستمداران، به جای تمرکز بر منافع کوتاه‌مدت جناحی، بر منافع درازمدت ملی در چهارچوب هویت ملی و تراث اسلامی تأکید کنند (ر.ک. به: عارفی‌نیا و سلطانی، ۱۴۰۲، ص ۲).

همچنین یکی از ابزارهای کلیدی برای دستیابی به وفاق ملی، ایجاد ساختارهای گفتگوی ملی و نهادهای مشارکتی است. در بسیاری از کشورها، تشکیل شوراهای گفتگوی ملی که نمایندگان از طیف‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در آن حضور دارند، به حل بحران‌های سیاسی و ایجاد راه‌حل‌های جامع برای توسعه کمک کرده است. ایران

1. Development
2. National Consensus
3. Sustainable Development
4. Shared National Interests

نیز می‌تواند با بهره‌گیری از این تجارب، نهادهایی برای گفتگو و تبادل نظر میان گروه‌های مختلف ایجاد کند تا فرایند تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی به شکلی فراگیرتر و هماهنگ‌تر پیش رود. علاوه بر این، نقش جامعه مدنی و رسانه‌ها در تقویت وفاق ملی نباید نادیده گرفته شود. رسانه‌های مستقل و نهادهای مدنی می‌توانند به‌عنوان واسطه‌هایی برای ایجاد تفاهم میان جناح‌های مختلف عمل کنند و از طریق اطلاع‌رسانی شفاف، فضای اعتماد عمومی را افزایش دهند. اگر شهروندان احساس کنند که در فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکت دارند و نظرات آن‌ها شنیده می‌شود، احتمال شکل‌گیری وفاق ملی و همراهی عمومی در مسیر توسعه افزایش خواهد یافت. از طرف دیگر وفاق ملی باید به‌عنوان یک فرایند پویا و مداوم در نظر گرفته شود، نه صرفاً یک راه‌حل موقتی برای حل بحران‌های سیاسی. توسعه پایدار نیازمند تعهد بلندمدت همه نخبگان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به اصول گفتگو، همکاری و احترام متقابل است. اگر این اصول در نظام حکمرانی کشور نهادینه شود، می‌توان امیدوار بود که ایران نه تنها از چالش‌های کنونی عبور کند، بلکه به یک الگوی موفق در مسیر توسعه و ثبات تبدیل شود.

در همین زمان، دولت چهاردهم با شعار وفاق ملی بر اهمیت ایجاد گفتگوی سازنده میان جناح‌های مختلف تأکید دارد. این رویکرد می‌تواند از دوقطبی شدن سیاسی^۱ جلوگیری کرده و زمینه‌ساز حکمرانی مطلوب شود؛ اما لازمه طی شدن این مسیر آن است که این ایده سیاسی، در گام نخست پشتوانه نظری مستحکم خود را داشته باشد. این مقاله ضمن صحنه‌گذاری بر اهمیت عملی موضوع «وفاق ملی» و ضرورت آن برای «پیشرفت» کشور به دنبال تشریح بعد نظری موضوع نیز خواهد بود و با ارائه صورت‌بندی دقیقی در صدد روشن ساختن ضرورت‌های نظری و عملی وفاق ملی برای توسعه در ایران است؛ بنابراین هدف اصلی مقاله آن است که اهمیت و ضرورت وفاق ملی برای تحقق امر توسعه در کشور را در یک صورت‌بندی نظری با بهره‌گیری از نظریات مختلف توسعه ارائه کند و ابعاد عملی آن را نیز به روشنی بیان کند. بر همین اساس، پرسش اصلی تحقیق از این قرار است «جایگاه عنصر وفاق ملی در تحقق امر توسعه چیست؟».

۱. پیشینه پژوهش

مسئله وفاق ملی به عنوان یکی از مفاهیم پایه‌ای در تشکیل دولت‌ها و صحنه سیاست همواره مطرح بوده است؛ اما نسبت سنجی آن برای ارتباطش با امر «توسعه» تاکنون مورد مذاقه و تحقیق قرار نگرفته است. این مسئله امری روشن است که بدون توافق و اجتماع میان احزاب و گروه‌ها و نخبگان سیاسی امکان تشکیل دولت در نظام‌های نوپا و همچنین تشکیل کابینه در نظام‌های سیاسی پارلمانی وجود ندارد؛ اما مسئله این تحقیق بررسی لایه دیگری از «وفاق ملی» است که ضرورت آن در امر توسعه را بررسی می‌کند. از آنجایی که ادبیات وفاق ملی با روی کار آمدن دولت چهاردهم در فضای سیاسی و ژورنالیستی مطرح گردید و رفته رفته پای خود را در محافل آکادمیک باز کرد، تحقیقی مجزا در مورد نسبت آن با توسعه سیاسی و اقتصادی صورت نگرفته است؛ اما چند مورد از تحقیقاتی که شباهت‌هایی دارند ذکر خواهد شد.

پیرانی و عزیزی در مقاله‌ای تحت عنوان «شهید سلیمانی؛ اسطوره ملی بر وفاق ملی» (۱۴۰۱) به دنبال این هدف هستند که نشان دهند چگونه اسطوره‌های ملی، به ویژه شخصیت سلیمانی، می‌تواند به عنوان ابزاری برای تقویت همبستگی و وفاق ملی در جامعه عمل کند. مقاله به این موضوع می‌پردازد که اسطوره‌ها به عنوان روایت‌هایی که رفتارها و واکنش‌های اجتماعی را هدایت می‌کنند، می‌توانند به عنوان یک منطق اجتماعی برای توجیه رفتارهای جمعی عمل کنند. مقاله تأکید می‌کند که شخصیت سلیمانی به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردش، از جمله ایثار، فداکاری و نقش‌آفرینی در دفاع از کشور و ارزش‌های اسلامی، می‌تواند به عنوان یک اسطوره ملی در نظر گرفته شود. این اسطوره‌سازی می‌تواند به حفظ وحدت ملی در جامعه ایران کمک کند. در ادامه مقاله به بررسی کارکردهای مختلف اسطوره‌ها، از جمله هماهنگ‌سازی جامعه، هویت‌بخشی و اعتباربخشی به نظام‌های اجتماعی می‌پردازد. اسطوره‌ها می‌توانند به عنوان ابزاری برای ایجاد حس تعلق و همبستگی در جامعه عمل کنند. مقاله در هدف نهایی خود به این موضوع می‌پردازد که چگونه اسطوره‌ها می‌توانند به عنوان عاملی برای تقویت وفاق ملی و سرمایه اجتماعی عمل کنند. وفاق ملی به معنای توافق بر سر ارزش‌ها و اهداف مشترک است که می‌تواند به وحدت و انسجام ملی کمک کند. همچنین

نشان داده می‌شود که چگونه شخصیت و اقدامات سلیمانی توانسته به‌عنوان عاملی برای ایجاد همبستگی و وحدت در جامعه ایران عمل کند.

غریب‌زندی در مقاله «در جایگزینی وفاق ملی به‌جای امنیت ملی؛ احزاب و قوم‌گرایی» (۱۳۸۲) به بررسی ضرورت جایگزینی گفتمان وفاق ملی به‌جای تأکید صرف بر امنیت ملی، احزاب و قوم‌گرایی در فضای سیاسی ایران می‌پردازد. نویسنده استدلال می‌کند که تمرکز بیش از حد بر امنیت ملی و سیاست‌های سخت‌گیرانه امنیتی می‌تواند موجب تعمیق شکاف‌های قومی، حزبی و اجتماعی شود. در این راستا، تأکید صرف بر کنترل و سرکوب برخی جریان‌های سیاسی و قومی، نه‌تنها به حل مشکلات نمی‌انجامد، بلکه باعث افزایش واگرایی و بی‌اعتمادی در میان گروه‌های مختلف می‌شود. مقاله پیشنهاد می‌کند که گفتمان وفاق ملی باید جایگزین این نگاه امنیت‌محور شود تا به ایجاد همگرایی اجتماعی و کاهش تنش‌های سیاسی و قومی کمک کند. نویسنده تأکید دارد که توسعه پایدار ایران نیازمند گذار از سیاست‌های مبتنی بر تقابل و تمرکز بر تعامل، گفتگو و مشارکت همه گروه‌های سیاسی و اجتماعی است. در این راستا، پذیرش تکثرگرایی و تمرکز بر منافع ملی مشترک می‌تواند به ایجاد یک فضای سیاسی پایدارتر و تقویت اعتماد عمومی بین دولت و شهروندان منجر شود. در نهایت، مقاله با ارائه یک چهارچوب نظری، تلاش دارد ضرورت عبور از نگاه امنیتی صرف به مسائل قومی و حزبی را تبیین کند و راهکارهایی برای تحقق وفاق ملی ارائه دهد.

براتعلی‌پور در مقاله «تکثرگرایی روندی و وفاق ملی در جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۸۸) به بررسی امکان دستیابی به نظم اخلاقی و توافق سیاسی پایدار در ایران پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. نویسنده با استفاده از الگوی تکثرگرایی روندی، استدلال می‌کند که پیش‌شرط چنین توافقی، باور و پابندی همگانی به اخلاق ارتباطی و هنجارهای رفتاری حاصل از گفتگوهای عقلانی است. نویسنده با اشاره به ریشه‌های عمیق این نوع اخلاق در فرهنگ ایرانی-اسلامی، مزایای آن را شامل ارائه سازوکار عملی برای وفاق، تأکید بر برابری افراد و نفی نیروهای اجبارگر می‌داند. با این حال، به پیامدهای منفی احتمالی مانند نفی اقتدار امور مقدس و ارائه طرحی غیرواقعی نیز اشاره می‌کند. در نهایت، مقاله بر ضرورت بازسازی و ارتقای اخلاق عملی نهادینه‌شده در جامعه ایران تأکید می‌کند، به‌گونه‌ای که با

حفظ مزایای بنیان‌های اخلاقی کنونی، مسیر تکاملی به سوی وفاق ملی هموار شود. به طور خلاصه، این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه می‌توان در جامعه‌ای با تکثر آرا و دیدگاه‌ها، به توافق و وفاق ملی دست یافت؟ نویسنده معتقد است که کلید این امر، تکیه بر گفتگوهای عقلانی و اخلاق ارتباطی است.

همان‌طور که در سه مقاله فوق دیده شد و در ابتدای متن هم اشاره شده، تحقیقی مستقل در باب ضرورت وفاق ملی در امر توسعه صورت نگرفته است و این تحقیق از جنبه موضوعی کاملاً وجه نوآورانه دارد، امید است در انتها با بررسی دیدگاه‌های مختلف قدمی نو در این مسیر برداشته شود.

۲. مفاهیم و چهارچوب نظری

۲-۱. مفهوم

وفاق و اجماع

وفاق در لغت‌نامه دهخدا به معنای سازگاری، همدلی و هماهنگی آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۱۰)؛ و اجماع در لغت به معنای «اتفاق کردن جماعت بر کاری/ متفق شدن» در نظر گرفته شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۹). در ادبیات سیاسی، در معنای مصطلح بعضاً به جای مفهوم وفاق از مفهوم «اجماع» سخن گفته و تفاوت معنایی خاصی بین این دو اصطلاح، فهم نمی‌شود. در حوزه سیاست و جامعه‌شناسی، وفاق ملی به شرایطی گفته می‌شود که در آن گروه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر سر اصول بنیادین و اهداف کلان جامعه به توافق می‌رسند و برای تحقق آن‌ها همکاری می‌کنند. اجماع در علوم سیاسی، «به جهت‌گیری‌های مشترک ارزشی معطوف به نظام سیاسی» اطلاق می‌شود. در نظریات سیاسی، بر دو عنصر اساسی و کلیدی در اجماع تأکید می‌شود: الف) احساس هدف مشترک جمعی در میان اعضا و گروه‌های سیاسی؛ ب) توافق داشتن بر سر روش‌های تصمیم‌گیری در راستای نیل به اهداف مشترک (بشیریه، ۱۳۸۳، ص ۸۳). از این رو، می‌توان گفت اجماع یا وفاق معمولاً به توافق گروه‌های سیاسی و اجتماعی بر اصول اساسی حکمرانی، سیاست‌گذاری و منافع ملی اشاره دارد. اجماع می‌تواند به ثبات سیاسی، کاهش تنش‌ها و افزایش کارآمدی در تصمیم‌گیری‌های کلان کمک کند.

نخبگان سیاسی

واژه نخبه^۱ به گونه‌ای گسترده از نظر اجتماعی برای اشاره به گروهی برتر از نظر توانایی یا امتیاز به کار می‌رود. در میان نظریه پردازان نخبه‌گرایی، یکی از مهم‌ترین افراد ویلفرد پاره‌تو است. او نخبگان جامعه را به دو دسته نخبگان «حاکم» و نخبگان «غیر حاکم» تقسیم می‌کند. از نظر وی، نخبگان حاکم آنانی‌اند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در اخذ تصمیمات سیاسی دخیل‌اند و نخبگان غیر حاکم آنانی‌اند که در جامعه خاصیت رهبری دارند؛ اما به‌طور خاص در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دخالتی ندارند. گروه‌های نخبه از نظر پاره‌تو ناشی از ویژگی‌های انسانی، توانایی‌ها و گزینه‌های فردی است. پاره‌تو دو دسته نخبه را شناسایی می‌کند. دسته نخست آنانی‌اند که باهوش، تخیلی، فریبکار، با اراده، اهل توافق، سازشگر و شکیب هستند که به آن‌ها نخبگان «روباه‌صفت» می‌گویند. نوع آرمانی این نخبگان «کارچاق‌کن سیاسی» یا «معامله‌گر» است. دسته دومی که پاره‌تو برمی‌شمارد انسان‌های دارای ویژگی‌هایی از این قرارند: صاحب عزم، قابل‌اطمینان، درستکار، بی‌رحم، رویارویی‌گر، انعطاف‌ناپذیر و ناشکیبا. نوع آرمانی نخبگان این دسته رهبرانی مصمم و «کاریزماتیک» است که پاره‌تو به آنان «شیر صفت» می‌گوید. از نظر پاره‌تو این دو دسته نخبگان سیاسی دو دسته آرمانی‌اند در عالم واقع و در میدان عمل، حالتی از میان این دو دسته به وجود می‌آید. بدین نحو ما با «گردش نخبگان» مواجه هستیم؛ شیرها ناگهان جایگزین روباه‌ها و روباه‌ها به تدریج جایگزین شیرها می‌شوند (راش، ۱۳۹۳، صص. ۷۱-۶۵).

۲-۲. چهارچوب نظری

مبحث اول: وفاق در ماهیت سیاست

وفاق و اجماع سیاسی آن‌چنان موضوعی دارای اهمیت است که حتی در پرسش از «چیستی سیاست» برخی از اندیشمندان این حوزه پاسخ داده‌اند «سیاست یعنی وفاق و اجماع». به‌طورمثال، برنارد کریک این‌چنین می‌گوید: «سیاست فعالیتی است که از طریق آن منافع متفاوت واحد معینی از حکمرانی، با دادن سهمی از قدرت که متناسب با اهمیت آن منافع

در رفاه و بقای کل اجتماع است، حاصل می‌شود» (Crick, 2005, p. 21). در این چنین برداشتی سیاست ابزاری است برای برطرف کردن درگیری‌ها. برای این کارکرد سیاست از روش‌های مانند «سازش»، «میانجی‌گری» و «مذاکره» بهره می‌برد این روش‌ها در مقابل آن چیزی است که با «زور و قدرت آشکار» انجام می‌گیرد. وقتی سخن از راه‌حل سیاسی برای پدیده‌ای به میان می‌آید منظور در تقابل با آن چیزی است که «نظامی» نامیده می‌شود؛ بنابراین از روش‌های صلح‌آمیز و میانجی‌گرانه استفاده خواهد شد (هیوود، ۱۳۹۲، ص. ۱۷). بر اساس تعریفی که در بالا از برنارد کریک ارائه شد وی سیاست را ناگزیر از درگیری می‌داند؛ اما نکته مهم آن است که این درگیری نه یک وضعیت دائمی، بلکه قابل کنترل است؛ لذا پخش گسترده قدرت نکته اصلی است که در سیاست باید بدان توجه کنیم. در چنین دیدگاه وفاق‌مدارانه‌ای «سازش» به معنای آن است که همه طرف‌ها سهم‌هایی به دست می‌آورند درعین حال هیچ طرفی به‌طور کامل راضی نیست. نتیجه اینکه ماهیت سیاست بر دیدگاهی وفاق‌مدارانه استوار است و درعین حال که عرصه سیاست عرصه درگیری است؛ اما همین عرصه، جایی است که طرف‌های درگیر مایل به حل منازعات از راه مسالمت‌آمیز نه راه خشونت‌آمیز هستند؛ پس اساساً معنای سیاست، یعنی «ارائه راه‌حل‌های میانجی‌گرانه و وفاق‌مدارانه برای درگیری‌های گریزناپذیر».

مبحث دوم: عناصر نظریات توسعه

در ابتدا باید به این نکته اشاره کنیم که علی‌رغم نظر بسیاری از اندیشمندان حوزه توسعه که معتقدند توسعه امری غایتمند است، جیمز اس. کلمن در کتاب بحران‌ها و توالی در توسعه سیاسی معتقد است که توسعه امری پایان‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، ما نمی‌توانیم غایتی برای توسعه ترسیم کنیم؛ بلکه توسعه امری تدریجی، تکاملی و پایان‌ناپذیر است (پای، کلمن و دیگران، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۸). اینکه توسعه چیست و چگونه رقم می‌خورد، پرسشی است که بسیار مورد توجه اندیشمندان بوده است. آن‌طور که پای و همکاران آن‌ها در کتاب بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی می‌گویند، تجدد یا به تعبیر عمومی‌تر، توسعه سه رکن مهم دارد. بایندر این سه رکن مهم را چنین نام‌گذاری کرده است: «انفکاک ساختاری، برابری و ظرفیت».

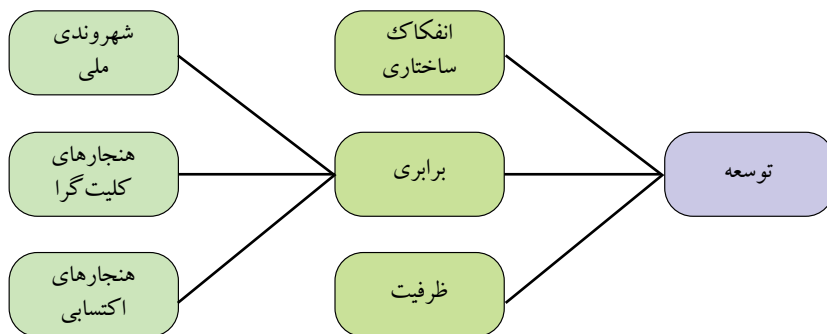
توسعه در واقع، عبارت است از تعامل دائمی بین فرایندهای انفکاک ساختاری، الزامات برابری و ظرفیت همگرا، پاسخگو و سازگار شونده یک نظام سیاسی. تعامل این سه بُعد و این سه عنصر، همان چیزی را ایجاد می‌کند که می‌توانیم آن را نشانگان توسعه یا عناصر توسعه بنامیم.

عنصر «انفکاک ساختاری» به یک فرایند تصاعدی جداسازی و تخصصی شدن نقش‌ها، حوزه‌های نهادی و انجمن‌ها در جوامع دستخوش دگرگونی اشاره دارد. فرض ما بر این است که هر قدر یک نظام سیاسی بیشتر توسعه پیدا کند، پیچیدگی ساختاری‌اش بیشتر و تعداد ساختارهای سیاسی اداری بالفعل و از لحاظ کارکردی ویژه آن افزایش خواهد یافت (پای و دیگران، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۱).

عنصر «برابری»، چه از آن جنبه که یک ایدئولوژی بنیادین پیش‌برنده توسعه است نگریده شده چه به‌عنوان یک فرایند واقعی، می‌توان آن را این‌گونه در نظر گرفت که در تمام ساحات زندگی مدرن بشر جاری است و در بحث کنونی سه جزء را شامل می‌شود: یکم شهروندی ملی؛ دوم، یک نظم حقوقی کلیت‌گرا؛ و سوم هنجارهای موفقیت. در توضیح شهروندی ملی باید گفت که فرض بر این است که یکی از اهداف و توجیحات سیاست مدرن باید بهبود مداوم رفاه اجتماعی و مادی تمام افراد، از طریق نوآوری تکنولوژیکی و اجتماعی باشد و افراد در این زمینه با یکدیگر برابرند. جزء دوم برابری بر این نکته اشارت دارد که هنجارهای کل‌گرا مقدم بر هنجارهای جزئی هستند. این مسئله در حوزه روابط حکومت با شهروندان اهمیت فراوانی دارد، یعنی هنجارهای سراسری که بر تمام افراد جامعه سایه افکنده باشد نه هنجارهای جزئی مطابق با طیف محدودی از افراد. جزء سوم برابری به برتری و اولویت هنجارهای اکتسابی بر هنجارهای انتسابی در اعطای نقش‌های سیاسی و دیوانی دلالت دارد؛ یعنی افراد برحسب امتیازهای موروثی صاحب‌شان، مقام و برخوردار از امتیازات نشوند، بلکه بر اساس ارزش‌ها و هنجارهایی که در یک فرایند آموزش برابر کسب کرده‌اند، برخوردار را نیز کسب کنند (پای و دیگران، ۱۳۸۰، صص. ۱۲۳-۱۲۲).

عنصر «ظرفیت»، ظرفیتی وحدت‌بخش، واکنشی، سازگار و نوساز است. ظرفیتی که نه تنها بر مرزبندی‌ها فائق می‌آید و تنش‌های حاصل از انفکاک تصاعدی را کنترل می‌کند، بلکه به تقاضاهای مشارکتی و توضیحی برخاسته از الزامات عنصر «برابری» پاسخ می‌دهد یا آن‌ها

را فرو می‌نشانند. همچنین ظرفیتی است که دگرگونی مداوم را ایجاد و اداره می‌کند. این ظرفیت، مفهوم سازگاری را در خود جای داده است. باید اشاره کرد که ظرفیت در این تعریف، عنصری خلاق و پویاست، نه فقط ماندنی یا سازگار (پای و دیگران، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۵). ذکر این نکته ضروری است که بین این عناصر وابستگی متقابلی وجود دارد. به طور مثال، یک نظام سیاسی خلاق برای حفظ ظرفیت خلاقانه خود نیازمند تخصصی شدن امور و انفکاک ساختاری میان نقش‌ها و نهادهای حاکمیتی است یا برابری عنصر ضروری‌ای است که می‌تواند انرژی و استعداد های انسانی بسیار زیادی را برای دستیابی حکومت به اهداف خود به دست دهد و این چیزی است که ظرفیت حکومت برای توسعه را افزایش می‌دهد. در نهایت می‌توان گفت که بین برابری و انفکاک ساختاری نیز پیوند ناگسستنی وجود دارد؛ زیرا برابری در فرصت‌ها از طریق آموزش و نیازهای حرفه‌ای است که نیروی متخصص را برای انفکاک ساختاری در جهت توسعه به دست می‌دهد. از طرف دیگر، تجربه توسعه در کشورهای مختلف مانند شوروی، ژاپن، آمریکا، انگلستان، هند و دیگر کشورها این را نشان داده که حتی میان این سه عنصر توسعه نیز ممکن است تعارض وجود داشته باشد. به طور مثال، ممکن است سیستم حکومتی برای افزایش ظرفیت خود نیازمند حفظ سلسله‌مراتب سنتی و عدم انفکاک باشد؛ اما در مجموع می‌توان این گونه گفت که این سه عنصر ضروری برای توسعه هستند؛ اما تعامل میان این سه امری پیچیده و تدریجی است. اینکه در بازه‌ای از زمان حکومت‌ها به کدام یک از این سه عنصر توجه ویژه‌ای نشان داده باشند یا یکی را فدای دیگری کرده باشند، از اهمیت دیگر عنصر فدا شده کاسته نمی‌شود.



۳-۲. روش

از آنجایی که تنها منابع قابل استفاده برای تحقیق حاضر کتب و مقالات بوده است؛ بنابراین روش گردآوری داده‌ها در این تحقیق، کتابخانه‌ای است. بر اساس داده‌های گردآوری شده روش این پژوهش «اسنادی» است. از آنجایی که منبع مورد مطالعه این تحقیق کتاب‌ها، اسناد و متون در حوزه ضرورت وفاق ملی برای توسعه سیاسی است روش پژوهش اسنادی انتخاب شده است. این روش که بیشتر در تحقیقات تاریخی و جامعه‌شناختی و تحقیقات شبیه اینان مانند جامعه‌شناسی تاریخی و جامعه‌شناسی سیاسی استفاده می‌شود در این موقع نیز با توجه به موضوع تحقیق روشی مناسب تشخیص داده شده است.

در تحقیقات اجتماعی و تاریخی می‌توان سه دسته تحقیق را بازشناسی نمود که بر اساس برخورداری از ابعاد نظری/ انضمامی تقسیم‌بندی شده‌اند. این سه دسته عبارتند از: تحقیقات بُرد کوتاه، متوسط و کلان پژوهش‌هایی با برد کوتاه بیشتر جنبه انضمامی داشته و کمتر به مباحث نظری می‌پردازد؛ اما پژوهش‌های با برد متوسط علاوه بر پرداختن به روابط داخلی یک پدیده به سطح بالاتر آن نیز قدم نهاده و برخی از مفاهیمی که توان توضیح و جوهی از پدیده‌ها را داشته باشند ارائه می‌دهد. در انتها پژوهش با برد کلان به مطالعاتی اختصاص دارد که تمام وجه نظری داشته و الگوهای کلانی برای تحلیل را در اختیار قرار می‌دهد. نمونه این تحقیقات، دنیل بل است که جوامع را به پیشاصنعتی، صنعتی، پساصنعتی تقسیم‌بندی کرده است (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۴، ص. ۲).

بنابراین از آنجایی که تحقیق حاضر قصد دارد از ضرورت «وفاق و اجماع ملی» برای «توسعه» بحث کند یک تحقیق اسنادی با برد کوتاه و متوسط است از حیث پیشنهادی انضمامی که داده خواهد شد تحقیقی کوتاه‌برد و از حیث مباحث نظری تحقیقی میان‌برد خواهد بود. کاربست روش نیز بدین صورت است که در قسمت یافته‌های پژوهش، ده مورد از مزایا و ده مورد از اشکالاتی که در صورت وجود یا عدم اجماع و وفاق میان نخبگان سیاسی کشور ایجاد خواهد شد، به بحث گذارده شده است. نسبت سنجی آنان با توسعه بر اساس نسبتی است که هر کدام از این عوامل با یکی از سه عنصر: انفکاک ساختاری، برابری و ظرفیت برقرار خواهند کرد، یعنی توضیح داده خواهد شد که هر کدام از مزایا یا معایب وجود یا عدم اجماع کدام پایه‌های توسعه را تقویت یا تضعیف خواهد کرد.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. مزایای اجماع و وفاق ملی میان نخبگان سیاسی

۳-۱-۱. ثبات سیاسی

یکی از مهم‌ترین مزایای اجماع نخبگان سیاسی، ایجاد ثبات سیاسی و جلوگیری از بحران‌های داخلی است. هنگامی که نخبگان سیاسی در مورد اصول اساسی حکمرانی به توافق برسند، احتمال بروز تنش‌های سیاسی، اعتراضات گسترده و درگیری‌های داخلی کاهش می‌یابد. این ثبات به دولت اجازه می‌دهد تا بر برنامه‌های توسعه‌ای بلندمدت تمرکز کند (۱۳، ۱۹۶۲، ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) و کشور را از نوسانات سیاسی که مانع رشد هستند، دور نگه دارد. کشورهایی که دچار نوسانات سیاسی مداوم هستند، اغلب در جذب سرمایه‌گذاری و اجرای سیاست‌های اقتصادی ناتوان می‌مانند. اجماع نخبگان می‌تواند مانع از قطبی شدن جامعه و ایجاد بحران‌های غیرضروری شود؛ بنابراین از نظر شاخص‌های توسعه می‌تواند «ظرفیت خلاق» جامعه را افزایش دهد.

۳-۱-۲. سیاست‌گذاری پایدار و بلندمدت

یکی از مشکلات کشورهایی که دچار بی‌ثباتی سیاسی هستند، تغییر مداوم سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی است که مانع از اجرای طرح‌های توسعه‌ای می‌شود. هنگامی که نخبگان سیاسی بر سر سیاست‌های کلان توافق کنند، برنامه‌های توسعه‌ای بدون اختلال اجرا می‌شوند و امکان پیگیری طرح‌های اقتصادی و اصلاحات ساختاری در طول زمان فراهم می‌شود. این موضوع به جذب سرمایه‌گذاری و بهبود عملکرد اقتصادی کشور کمک زیادی می‌کند. پایداری در سیاست‌گذاری باعث می‌شود که بخش خصوصی و کارآفرینان بتوانند با اطمینان بیشتری برای آینده برنامه‌ریزی کنند. در نتیجه، رشد اقتصادی سریع‌تر و مؤثرتر خواهد بود. سیاست‌گذاری پایدار و بلندمدت از حرکت پاندولی ممانعت خواهد کرد و مسیر کشور و جامعه را در یک جهت قرار خواهد داد؛ بنابراین در بهبود انفکاک ساختاری و ظرفیت جامعه عاملی مؤثر خواهد بود.

۲-۳. افزایش اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی

اجماع نخبگان سیاسی موجب افزایش اعتماد عمومی به نظام حکومتی می‌شود. در جامعه‌ای که احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی به‌جای اختلاف، بر سر سیاست‌های کلان کشور به توافق برسند، مردم احساس امنیت بیشتری خواهند داشت و مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی افزایش خواهد یافت. این اعتماد عمومی همچنین می‌تواند باعث تقویت سرمایه اجتماعی و همکاری گسترده‌تر میان دولت و شهروندان شود. زمانی که مردم احساس کنند که نخبگان سیاسی برای منافع عمومی کار می‌کنند، میزان مشارکت آن‌ها در سیاست و اقتصاد افزایش می‌یابد. این امر می‌تواند منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای پویا و پیشرو شود (Citrin, 2001, p. 2549). زمانی که اعتماد عمومی به دولت افزایش یابد شرط برابری در موضوع شهروند ملی نیز تقویت خواهد شد؛ یعنی شهروندان جامعه با اعتماد بیشتری در تصمیمات دولت مشارکت خواهند کرد و خود را در این مشارکت برابر خواهد دانست.

۱-۲-۳. جذب سرمایه بخش‌های خصوصی

سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، همواره به دنبال محیطی باثبات و پیش‌بینی‌پذیر برای سرمایه‌گذاری هستند. هنگامی که نخبگان سیاسی بر سر اصول اقتصادی و سیاست‌های کلان کشور توافق داشته باشند، ریسک‌های اقتصادی کاهش می‌یابد و انگیزه سرمایه‌گذاری افزایش پیدا می‌کند. این امر می‌تواند موجب رشد تولید ناخالص داخلی، افزایش اشتغال و توسعه اقتصادی پایدار شود. در کشورهای در حال توسعه، عدم اجماع نخبگان موجب فرار سرمایه و خروج سرمایه‌گذاران خارجی می‌شود. در مقابل، اجماع سیاسی می‌تواند اعتماد سرمایه‌گذاران را افزایش داده و منابع مالی جدیدی جذب کند (Hadj Farj & Maktouf, 2020, p. 6). جذب سرمایه بخش خصوصی هم به در راستای انفکاک ساختاری جامعه، یعنی شکل‌گیری نهادها با کارکرد مشخص و هم افزایش ظرفیت نظام سیاسی را تسهیل خواهد کرد.

۲-۲-۳. کاهش فساد اداری و سیاسی

یکی از عوامل مؤثر در کاهش فساد، حاکمیت قانون و نظارت بر عملکرد دولت است. هنگامی که نخبگان سیاسی بر اصول شفافیت و پاسخگویی توافق کنند، احتمال

سوءاستفاده‌های مالی و رانت‌خواری کاهش می‌یابد. وجود یک سیستم نظارتی قوی، همراه با اجماع بر سر ارزش‌های دموکراتیک، به افزایش سلامت اداری و کارآمدی نظام حکومتی کمک می‌کند. کشورهایی که فساد در آن‌ها گسترده است، معمولاً فاقد اجماع سیاسی بر سر حاکمیت قانون و اصلاحات نظارتی هستند. نخبگان متحد می‌توانند پایه‌های یک سیستم پاسخگو و مسئولیت‌پذیر را تقویت کنند (Rose-Ackerman, 1999, p.223). کاهش فساد که در نتیجه اجماع سیاسی نخبگان حاصل شود احساس «برابری» را در میان توده‌های مردم تقویت خواهد کرد و این خود گامی مهم در جهت تثبیت نهاد سیاست به سمت نوسازی خواهد بود.

۳-۲-۳. بهبود روابط بین‌المللی

اجماع نخبگان سیاسی می‌تواند به تقویت موضع بین‌المللی کشور، بهبود دیپلماسی و افزایش همکاری‌های اقتصادی و تجاری کمک کند؛ زیرا اختلافات داخلی در حوزه کلان می‌تواند جایگاه بین‌المللی کشور را خدشه‌دار کند. همچنین کشورهای دارای ثبات سیاسی و اجماع نخبگان، شرکای بهتری برای همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی خواهند بود. سیاست خارجی قوی و هماهنگ معمولاً از اجماع داخلی سرچشمه می‌گیرد. در مقابل، اختلافات داخلی می‌تواند موجب ارسال سیگنال‌های متناقض به بازیگران بین‌المللی شود. ظرفیت خلاق نظام سیاسی است که می‌تواند دگرگونی‌های نوپدید را مدیریت کند و همه را در جهت اهداف کلان سامان دهد.

۳-۲-۴. تقویت نهادهای دموکراتیک

نهادهای دموکراتیک زمانی می‌توانند عملکرد مطلوبی داشته باشند که نخبگان سیاسی از قوانین، انتخابات آزاد، تفکیک قوا و حقوق شهروندی حمایت کنند. اجماع نخبگان باعث می‌شود که این نهادها در برابر تغییرات ناگهانی و بحران‌های سیاسی مقاوم‌تر شوند و دموکراسی در کشور نهادینه شود. کشورهای توسعه‌یافته اغلب دارای سیستم‌هایی هستند که در آن احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی بر سر حفظ ساختارهای دموکراتیک توافق دارند. دموکراسی‌های پایدار معمولاً بر مبنای توافق نخبگان سیاسی بر سر اصول و ارزش‌های

مشترک بنا شده‌اند (جلالی و غلامی، ۱۳۸۹، ص. ۲۷)؛ بنابراین عنصر برابری در یک دموکراسی که بر پایه توافق نخبگان سیاسی دائماً تقویت می‌شود فرصت ظهور و بروز خواهد داشت و هر چه این عنصر تقویت شود جامعه هدف گامی مهمی به سمت توسعه برداشته است؛ زیرا در سایه برابری شهروندان مشارکت آنان در سازوکارهای سیاسی افزایش خواهد یافت و مشروعیت و ثبات سیاسی نظام حاکم نیز افزوده خواهد شد.

۵-۲-۳. مدیریت بهتر بحران‌ها و چالش‌ها

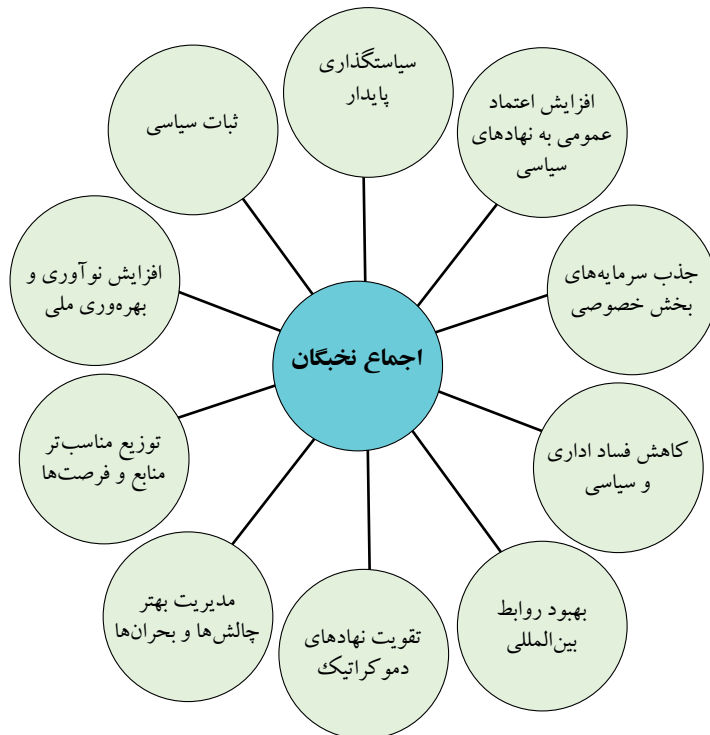
کشورها همواره با بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و امنیتی روبرو می‌شوند در چنین شرایطی، اجماع نخبگان سیاسی باعث می‌شود که واکنش‌های سریع، هماهنگ و مؤثرتر برای حل مشکلات اتخاذ شود. در کشورهای توسعه‌یافته، هنگامی که یک بحران ملی رخ می‌دهد، احزاب و گروه‌های سیاسی اختلافات را کنار گذاشته و برای منافع ملی همکاری می‌کنند که این موضوع به مدیریت بهتر بحران‌ها کمک می‌کند. عدم هماهنگی در زمان بحران می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری به کشور وارد کند؛ اما وقتی نخبگان سیاسی متحد باشند، مدیریت بحران به شکلی کارآمدتر صورت می‌گیرد. این عامل مهم نشانی از ظرفیت خلاق جامعه است که در شرایط بحرانی قادر به گشودن روزه‌های برای حل مشکلات است.

۶-۲-۳. توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها

در بسیاری از کشورهایی که دچار اختلافات سیاسی و جناحی هستند، منابع اقتصادی و فرصت‌های توسعه‌ای به شکل نامتوازن توزیع می‌شود. اجماع نخبگان باعث می‌شود که تصمیم‌گیری‌ها بر اساس منافع عمومی و عدالت اجتماعی باشد و تمام مناطق کشور از توسعه اقتصادی بهره‌مند شوند. این امر می‌تواند به کاهش فقر، ایجاد اشتغال و افزایش رفاه عمومی کمک کند. عدم توافق سیاسی می‌تواند منجر به توزیع ناعادلانه ثروت و فرصت‌ها شود. اجماع نخبگان، مسیر توسعه را به سمت عدالت و توازن هدایت می‌کند و در انتها عنصر «برابری» که از نشانگان توسعه است در این جوامع ارتقا خواهد یافت؛ زیرا کشورهایایی که توسعه نامتوازن دارند با بحران‌هایی مواجه خواهند شد که اثرات توسعه را ناپدید خواهد کرد.

۷-۲-۳. افزایش نوآوری و بهره‌وری ملی

زمانی که نخبگان سیاسی به توافق برسند که توسعه علمی و فناوری یکی از اولویت‌های کشور باشد، حمایت از تحقیقات علمی و نوآوری‌های صنعتی افزایش می‌یابد. در کشورهای توسعه یافته، سرمایه‌گذاری در آموزش، پژوهش و فناوری نتیجه اجماع سیاسی بر سر اهمیت این حوزه‌هاست. این توافق می‌تواند موجب افزایش رقابت‌پذیری کشور در سطح جهانی و بهبود کیفیت زندگی شهروندان شود. در بسیاری از کشورها، عدم اجماع نخبگان بر سر سیاست‌های آموزشی و تحقیقاتی باعث عقب‌ماندگی شده است؛ اما زمانی که یک توافق کلی در این زمینه وجود داشته باشد، کشور در مسیر نوآوری و پیشرفت قرار می‌گیرد. پرداختن به حوزه «فناوری و خلاقیت» میل به مشارکت شهروندان را افزایش می‌دهد؛ بنابراین باعث گسترش حوزه «برابری» در امر توسعه خواهد بود.



۴. ده مورد از ضررهای عدم اجماع نخبگانی و مانع‌تراشی برای توسعه

۴-۱. ظهور پوپولیسم

وقتی نخبگان سیاسی به اجماع نرسند، سیاستمداران برای جلب حمایت عمومی به وعده‌های غیرواقعی و پوپولیستی روی می‌آورند. این رویکرد، منابع اقتصادی را هدر داده و سیاست‌های ناپایدار و غیرعلمی را جایگزین برنامه‌های توسعه‌ای واقعی می‌کند. در چنین شرایطی، تصمیمات کلیدی بر اساس احساسات و وعده‌های زودگذر اتخاذ می‌شوند که اغلب منجر به نتایج معکوس و تشدید مشکلات موجود می‌شود. این نوع سیاست‌گذاری، نه تنها مانع از توسعه پایدار می‌شود، بلکه اعتماد عمومی را نیز به سیستم سیاسی کاهش می‌دهد. این مدل را می‌توان در برنامه‌های ارائه شده به وسیله نامزدهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی دید که بدون توجه به سیاست‌های کلان کشور در دهه‌های مختلف وعده‌های غیرواقعی در جهت کسب آرای مردم داده می‌شود. این مورد باعث تضعیف عنصر انفکاک ساختاری خواهد شد؛ زیرا در یک جامعه توسعه یافته سازمان‌های مختلف در یک سلسله‌مراتب مشخص با کارکرد تعریف شده اقدام خواهند کرد.

۴-۲. مهاجرت نخبگان

نبود وفاق میان نخبگان سیاسی باعث بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری‌ها و ناامیدی متخصصان از آینده کشور می‌شود. نتیجه این وضعیت، مهاجرت گسترده نخبگان علمی، کارآفرینان و استعدادهای برتر به کشورهای دیگر است که منجر به تضعیف ظرفیت تولید دانش و فناوری ملی می‌شود. این مهاجرت، نه تنها سرمایه‌های انسانی کشور را کاهش می‌دهد، بلکه باعث از دست رفتن فرصت‌های نوآوری و پیشرفت در حوزه‌های مختلف علمی و صنعتی می‌شود. در نتیجه، کشور از نظر رقابت‌پذیری در سطح جهانی عقب می‌ماند. کاهش نیروی انسانی ماهر باعث کاهش ظرفیت خلاق جامعه در رویارویی با چالش‌ها را در پی خواهد داشت.

۴-۳. افزایش بحران‌های زیست‌محیطی به دلیل نبود سیاست‌های کلان

اختلاف میان نخبگان موجب می‌شود که مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی به اولویت ثانویه تبدیل شود. سیاست‌های توسعه‌ای ناسازگار با محیط‌زیست، افزایش آلودگی، تخریب

منابع طبیعی و بحران‌های آبی نمونه‌هایی از پیامدهای این چالش هستند. این بی‌توجهی به مسائل زیست‌محیطی، نه تنها سلامت جامعه را تهدید می‌کند، بلکه باعث خسارات اقتصادی جبران‌ناپذیری در بلندمدت می‌شود. عدم اتخاذ سیاست‌های پایدار، نسل‌های آینده را نیز با چالش‌های جدی مواجه می‌کند. محیط‌زیست به‌عنوان یک «منبع» مهم در تحقق توسعه ضروری است عدم توجه لازم به منابع طبیعی زیست‌محیطی باعث کاهش تاب‌آوری جامعه در تقابل با فراز و نشیب‌های توسعه خواهد شد و ظرفیت آن کاسته خواهد شد.

۴-۴. گسترش ناامنی

در جوامعی که میان نخبگان اجماع وجود ندارد، بحران‌های سیاسی و اقتصادی منجر به افزایش نرخ بیکاری و نارضایتی عمومی می‌شود. این عوامل در نهایت باعث افزایش جرم و جنایت، گسترش اقتصاد غیررسمی و قاچاق و کاهش امنیت اجتماعی خواهد شد. در چنین شرایطی، نهادهای امنیتی نیز با چالش‌های بیشتری روبرو می‌شوند و توانایی آن‌ها در حفظ نظم و امنیت کاهش می‌یابد. این وضعیت، فضای ناامنی را برای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی ایجاد می‌کند. ناامنی که باعث شود سرمایه‌گذاری در عرصه‌های مختلف اقتصادی کاسته شود در حال تضعیف ظرفیت جامعه قرار دارد؛ بنابراین عنصری ضروری برای توسعه مقابله با ناامنی خواهد بود.

۴-۵. از دست دادن فرصت‌های بین‌المللی

وقتی نخبگان سیاسی درگیر اختلافات داخلی باشند، کشور فرصت‌های مهمی را در عرصه جهانی از دست می‌دهد. همکاری‌های اقتصادی، تجاری و علمی با کشورهای دیگر به تعویق می‌افتد و امکان عضویت در پیمان‌های بین‌المللی یا بهره‌مندی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی کاهش می‌یابد. این انزوای، نه تنها فرصت‌های رشد و توسعه را از دست می‌دهد، بلکه باعث تضعیف موقعیت بین‌المللی کشور نیز می‌شود. در نتیجه، کشور از نظر اقتصادی و سیاسی آسیب‌پذیرتر می‌شود. تعامل با محیط و جوامع پیرامونی یکی از ضرورت‌های مهم توسعه است در صورتی که به دلیل عدم اجماع نخبگانی این مهم محقق نشود در بهره‌مندی شهروندان از فرصت‌های اختلال ایجاد می‌شود؛ بنابراین ظرفیت بالفعل جامعه به عرصه ظهور نرسیده است.

۴-۶. نوسانات شدید اقتصادی

نبود اجماع سیاسی می‌تواند موجب تصمیم‌گیری‌های متناقض در حوزه اقتصاد کلان شود. این وضعیت بی‌ثباتی در بازارهای مالی، نوسانات نرخ ارز، تورم شدید و کاهش ارزش پول ملی را به دنبال خواهد داشت. این نوسانات، نه تنها زندگی روزمره مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه باعث کاهش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی نیز می‌شود. در چنین شرایطی، پیش‌بینی آینده اقتصادی دشوار می‌شود و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت با چالش مواجه می‌شوند. نوسانات اقتصادی بیشترین تأثیر را بر توده‌های کم‌برخوردارتر را خواهد داشت و در صورتی که این نوسانات کنترل نشوند عنصر برابری که از نشانگان توسعه را تضعیف خواهد کرد.

۴-۷. افول فرهنگ گفتگو

در نبود وفاق نخبگان، فرهنگ مدارا و گفتگو جای خود را به تخریب، حذف رقبا و گسترش گفتمان افراطی می‌دهد. این وضعیت باعث شکل‌گیری گسل‌های اجتماعی عمیق و عدم تحمل دیدگاه‌های متفاوت در جامعه خواهد شد. این فضای قطبی، نه تنها مانع از حل مسائل از طریق گفتگو می‌شود، بلکه باعث افزایش تنش‌های اجتماعی و سیاسی نیز می‌شود. در چنین شرایطی، امکان دستیابی به راه‌حل‌های مشترک برای مشکلات کشور کاهش می‌یابد. فرهنگ گفتگو و تعامل یکی نشانه‌های توسعه جامعه است در صورتی که نهادهای مدنی رویه‌های سیاسی را تثبیت کرده باشند و حوزه‌های مختلف سیاست از یکدیگر تفکیک شده باشند خواست شهروندان در یک سلسله‌مراتب روشن به نوک هرم حاکمیت خواهد رسید؛ بنابراین از تنش جلوگیری خواهد شد؛ اما در صورت افول نهادهای مدنی و فرهنگ گفتگو نشان از عدم انفکاک ساختاری نهادینه شده در جامعه دارد.

۴-۸. بحران مشروعیت

یکی از مهم‌ترین نتایج نبود اجماع میان نخبگان، بحران در مشروعیت حکومت و ناکارآمدی دولت‌هاست. وقتی نخبگان بر سر سیاست‌ها توافق نداشته باشند، دولت‌ها ضعیف و ناتوان در اجرای برنامه‌ها خواهند بود و این وضعیت می‌تواند باعث افزایش اعتراضات عمومی و

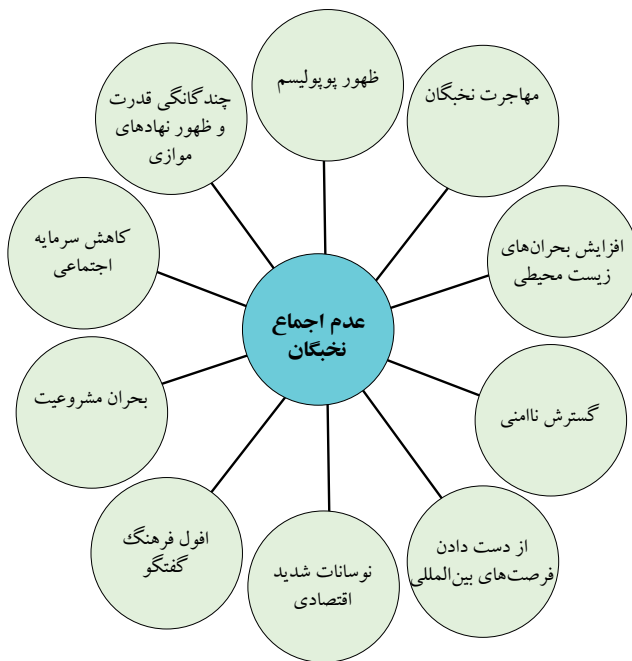
فروپاشی سیاسی شود. این بحران مشروعیت، نه تنها اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد، بلکه باعث تضعیف نهادهای دولتی نیز می‌شود. در نتیجه، دولت‌ها قادر به ارائه خدمات مؤثر به مردم نخواهند بود. ناکارآمدی دولت‌ها در ارائه خدمات به شهروندان عنصر برابری و ظرفیت را تحت شعاع قرار خواهند داد؛ زیرا شهروندان کمتر از منابع عمومی برخوردار خواهند شد و ظرفیت جامعه به دلیل تنش‌ها در هضم تلاطمات کاهش خواهد یافت.

۹-۴. کاهش سرمایه اجتماعی

نبود اجماع میان نخبگان موجب می‌شود که جامعه به تدریج دچار بی‌اعتمادی عمومی به نهادهای حکومتی و سیاسی شود. توده‌های مردم در صورت مشاهده اینکه تصمیم‌گیران کشور مدام درگیر اختلافات و منازعات سیاسی هستند، امید خود را به بهبود شرایط از دست می‌دهند و میزان مشارکت در فعالیتهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کاهش می‌یابد. این کاهش سرمایه اجتماعی، نه تنها باعث تضعیف همبستگی اجتماعی می‌شود، بلکه باعث کاهش مشارکت در فعالیتهای مدنی نیز می‌شود. در نتیجه، جامعه از نظر اجتماعی و فرهنگی آسیب‌پذیرتر می‌شود. به تعبیری دیگر ظرفیت خلاق جامعه کاسته خواهد شد.

۱۰-۴. ظهور نهادهای موازی و چندگانگی قدرت

در نبود اجماع سیاسی، معمولاً گروه‌های مختلف برای خود مراکز قدرت جداگانه‌ای ایجاد می‌کنند. این مسئله منجر به تعدد مراکز تصمیم‌گیری، هرج و مرج در سیاست‌گذاری و تضعیف اقتدار دولت مرکزی می‌شود که توسعه کشور را به شدت مختل خواهد کرد. این چندگانگی قدرت، نه تنها باعث تداخل وظایف و مسئولیت‌ها می‌شود، بلکه باعث ایجاد فساد و سوءاستفاده از قدرت نیز می‌شود. در چنین شرایطی، تصمیم‌گیری‌های کلان با چالش مواجه می‌شوند و امکان اجرای سیاست‌های هماهنگ کاهش می‌یابد. این مهم‌ترین عاملی است که مانع از انفکاک ساختاری نهادینه شده در جامعه خواهد شد. تعدد نقش‌ها و تداخل نقش‌ها یکی از آسیب‌زاترین مسائلی که است که یک کشور در حال توسعه می‌تواند با آن مواجه شود.



نتیجه‌گیری

در این تحقیق با مروری بر مباحث نظری توسعه بر اساس دیدگاه لوسین پای و همکاران در کتاب بحران‌ها و توالی‌های در توسعه سیاسی که نشانگان توسعه را در سه حوزه «برابری، انفکاک ساختاری و ظرفیت» در نظر گرفتند ما نیز این سه حوزه را به تفکیک توضیح دادیم تا روشن شود که حرکت به سمت توسعه چگونه رقم خواهد خورد. پس از آن موضوع مقاله حاضر، یعنی «وفاق و اجماع ملی» که ما در این مقاله آن را «اجماع نخبگان» در نظر گرفتیم را در سه حوزه برابری، ظرفیت خلاق و انفکاک ساختاری که وجود یا عدم اجماع نخبگانی چه اثری بر این سه حوزه خواهد داشت. ده موردی که در صورت وجود اجماع نخبگان در جهت توسعه کشور رقم خواهد خورد عبارتند از: ثبات سیاسی، سیاست‌گذاری پایدار و بلندمدت، افزایش اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی، جذب سرمایه‌های بخش خصوصی، کاهش فساد اداری و سیاسی، بهبود روابط بین‌المللی، تقویت نهادهای دموکراتیک، مدیریت بهتر چالش‌ها و بحران‌ها، توزیع مناسب‌تر منابع و فرصت‌ها، افزایش نوآوری و بهره‌وری ملی. هر کدام از این ده مورد خود یکی از نشانگان توسعه را تقویت خواهد کرد که در مقایسه بزرگ گامی در

جهت توسعه و توسعه سیاسی خواهد بود. در ادامه برای بهتر نشان دادنِ ضرورت «اجماع و وفاق نخبگان» در راستای توسعه ده مورد از چالش‌های و مسائلی که در صورت نبودن وفاق ملی ممکن است جامعه با آن مواجهه شود احصا شد: ظهور پوپولیسم، مهاجرت نخبگان، افزایش بحران‌های زیست‌محیطی، گسترش ناامنی و افزایش جرم، از دست دادن فرصت‌های بین‌المللی، نوسانات شدید اقتصادی، افول فرهنگ گفتگو، بحران مشروعیت، کاهش سرمایه اجتماعی، چندگانگی قدرت و ظهور نهادهای موازی. این ده مورد نیز شدیداً باعث اختلال در فرایند توسعه کشور خواهد بود و هر کدام یکی از نشانگان توسعه را تضعیف خواهد کرد.

نتیجه آنکه با برشمردن مزایا و معایب اجماع و عدم نخبگان سیاسی روشن می‌شود که بر اساس نظریات توسعه اجماع نخبگان عنصری ضروری و حتی پیش شرط اساسی توسعه است که در صورت نبود آن توسعه محقق نخواهد شد؛ زیرا نشانگان توسعه که عبارتند از برابری، ظرفیت خلاق و انفکاک ساختاری در صورت عدم اجماع نخبگان تضعیف خواهند شد و از میان خواهند رفت.

منابع

- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۸۸). تکثرگرایی روندی و وفاق ملی در جمهوری اسلامی ایران. *پژوهشنامه متین*، ۱۱ (۴۲)، ۴۷-۷۰. [doi: 20.1001.1.24236462.1388.11.42.3.5](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1388.11.42.3.5)
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی اجماع و وفاق. *فصلنامه ناقد*، ۱ (۳)، ۶۷-۸۴. <https://ensani.ir/fa/article/3708>
- پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰). *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*. ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جلالی، رضا و غلامی، مهدی (۱۳۸۹). انسجام فکری نخبگان سیاسی درون حاکمیت و شکل‌گیری ثبات در نظام سیاسی. *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۳ (۱۲)، ۱۹۹-۲۲۸. https://journals.iau.ir/article_524299.html
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راش، مایکل (۱۳۹۳). *جامعه و سیاست؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.

- ۸ (۲۹)، ۶۱-۹۱. https://www.jsfc.ir/article_15066.html
- عارفی‌نیا، حسین و سلطانی، مصطفی (۱۴۰۲). نظریه بررسی هویت ملی و تمدن شرقی با تکیه بر کتاب آسیا در برابر غرب، از نگاه اسلام. *اندیشه سیاسی در اسلام*، ۱۰ (۳۷)، ۱-۲۲. https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/issue_22044_24654.html
- عزیزی، مرتضی و پیرانی، شهره (۱۴۰۱). شهید سلیمانی؛ اسطوره ملی مؤثر بر وفاق ملی. *فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۱۱ (۱)، ۴۰-۲۶۹. https://www.roir.ir/article_150505.html
- غرایق زندی، داود. (۱۳۸۲). در جایگزینی گفتمان وفاق ملی به جای امنیت ملی احزاب و قوم‌گرایی. *نشریه راهبرد*، ۱۱ (۳)، ۲۹-۱۶۷-۱۸۲. [dor:20.1001.1.10283/102.1382.11.3.7.7](https://doi.org/10.10283/102.1382.11.3.7.7)
- موسوی، صدرالدین و قمریان، ناهید (۱۴۰۱). جایگاه توسعه قومی در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران. *اندیشه سیاسی در اسلام*، ۹ (۳۲)، ۱۲۵-۱۵۰. https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/issue_19333_21873.html
- هیوود، اندرو (۱۳۹۲). *سیاست*. ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.
- Bachrach, P. (1962). Elite consensus and democracy. *The Journal of Politics*, 24(3), 439-452- [https://doi.org/10.2307/2127701/](https://doi.org/10.2307/2127701)
- Crick, B. (2005). *In Defence of politics*. A&C Black.
- Citrin, J. (2001). Conflict/Consensus. In Neil J. Smelser & Paul B. Baltes (Eds.), *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, pp. 2549- 2553.
- Hadj Fraj, S. & Maktouf, S. (2020). Political stability and economic growth: the role of exchange rate regime. <https://philpapers.org/rec/SMEIEO-2>
- Rose-Ackerman S. (1999) *Corruption and Government: Causes, Consequences, and Reform*. Cambridge University Press.

Political Thought in Islam

Vol. 11 | No. 41 | 2024 |

Table of contents

- 1 **A Theoretical Pathological Examination of the Idea of Reconciliation with the Other (in the Fourteenth Government) in Light of John Rawls's Idea of Overlapping Consensus**
Giti poorzaki
- 23 **An Examination and Analysis of the Issue of Hijab in the Islamic Republic of Iran Based on the SWOT Model**
Fateme Sadat Zeyghamiyan; Hamid Basirat Manesh
- 53 **An Examination of Women's Political Participation Before and After the Islamic Revolution with Emphasis on the Twelfth Parliamentary Elections of the Islamic Consultative Assembly**
Morteza Alavian ,Ali Ghaffari
- 79 **A Comparison of the Political Role of Women in the Islamic Revolution and the Revolutionary Changes in Arab Countries**
Zahed Ghafari Hashjin; Ghodsi Alizadeh Saylab
- 109 **Components of Efficiency in Ayatollah Khamenei's thought**
Morteza Moazemi Goudarzi; Sadroddin Mosavi
- 135 **Consensus and National Agreement Among Political Elites: A Prerequisite for Development and Progress**
Mahdi Naderi; Keyvan Bahmani

Political Thought in Islam

Vol. 11 | No. 41 | 2024 |



Imam Khomeini and Islamic
Revolution Research Institute

Printed ISSN: 2538 -3183 Online ISSN: 2538- 3191

Executive Manager: Ensiyeh Moradi
Technical Editor: Azam Soleimani
Layout and Cover Designer: Zahra Shirkhazade

Publisher: Imam Khomeini & Islamic Revolution Research Institute,
Director-in-Charge: Dr. Mansour Ansari
Editor-in-Chief: Dr. Seyed Sadr -al-Din Moosavi

Editorial Board Members:

- Dr. Seyyed Sadeq Haghghat;** Professor, Department of Political Thought in Islam, Imam Khomeini & Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.
- Dr. Mirfardin Ghoreyshi;** Professor, Department of International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran.
- Dr. Abdolrahman Alam;** Professor, Department of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.
- Dr. Abdolamir Nabavi;** Associate Professor, Department of Comparative Studies, Institute for Cultural & Social Studies, Tehran, Iran.
- Dr. Farhad Darvishi;** Associate Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
- Dr. Mohammad Reza Taleban;** Associate Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini & Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.
- Dr. Seyed Sadr al-Din Mousavi;** Associate Professor, Department of Political Thought in Islam, Imam Khomeini & Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.
- Dr. Yahya Fouzi;** Professor, Institute of Humanities & Cultural Studies, Tehran, Iran.
- Dr. Mansour Ansari;** Assistant Professor, Department of Political Thought in Islam, Imam Khomeini & Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.
- Dr. Giti Pourzaki;** Assistant Professor, Department of Political Thought in Islam, Imam Khomeini & Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

Address: Tehran, Persian Gulf Freeway, next to Tehran-Qom toll booth, Imam Khomeini's Holy Shrine, Imam Khomeini (RA) and Islamic Revolution Research Institute, Quarterly Journal of Political Thought in Islam.

Lithography, printing, binding: Oruj Printing and Publishing Establishment (Tehran, Enghelab St., opposite Tehran University, No. 1296, Tel: 66404873)

Postal Code: 1815163111 - P.O. Box: 13418155/ - Fax: 55235661 - Phone: 51085000

Website: andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir

Email: andishehsiyasi@gmail.com

This quarterly journal is also available through the following websites:

Jihad Daneshgahi Scientific Information Database

National Publications Database

Comprehensive Humanities Portal

Iranian Research Information System

Civilika

Noor Specialized Journals Database



Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

Political Thought in Islam

| Vol. 11 | No. 41 | 2024 |

Printed ISSN: 2538-3183

Online ISSN: 2538- 3191

A Theoretical Pathological Examination of the Idea of Reconciliation with the Other (in the Fourteenth Government) in Light of John Rawls,s Idea of Overlapping Consensus

■ **Giti poorzaki**

An Examination and Analysis of the Issue of Hijab in the Islamic IranBased on the SWOT Model Republic of

■ **Fateme Sadat Zeyghamiyan; Hamid Basirat Manesh**

An Examination of Women,s Political Participation Before and After the Islamic Revolution with Emphasis on the Twelfth Parliamentary Elections of the Islamic Consultative Assembly

■ **Morteza Alavian ,Ali Ghaffari**

A Comparison of the Political Role of Women in the Islamic Revolution and the Revolutionary Changes in Arab Countries

■ **Zahed Ghafari Hashjin, Ghodsi Alizadeh Seylab**

Components of Efficiency in Ayatollah Khamenei,s thought

■ **Morteza Moazemi Goudarzi, Sadrodin Mosavi**

Consensus and National Agreement among Political Elites: A Prerequisite for Development and Progress

■ **Mahdi Naderi, Keyvan Bahmani**

Political Thought in Islam